

بیش

گاهنامه کلامی، سیاسی، فقهی، تاریخی و اخلاقی

شماره چهارم / ۱۳۹۳

(ویژه مطالعات کلامی)

ترور و خشونت

پژوهشکده حج و زیارت

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

دبیاچه.....	۱۵
پیشگفتار.....	۱۷

بخش نخست: نقد ترور و آدم‌کشی

مفهوم‌شناسی.....	۲۱
۱. مفهوم ارهاب و ترور.....	۲۱
۲. مفهوم اغتیال.....	۲۳
۳. فتک.....	۲۳
نمونه‌هایی از آدم‌کشی پیش از اسلام.....	۲۵
۱. قابیل، نخستین قاتل.....	۲۵
۲. یهودیان پیامبرکش.....	۲۶
نمونه‌هایی از ترور و آدم‌کشی پس از اسلام.....	۲۷
۱. ترور سعد بن عبادہ.....	۲۷
۲. ترور امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>	۲۸
۳. ترورهای اسماعیلیان.....	۲۹
۴. تروریست‌های وهابی.....	۲۹



۵. تروریست‌های القاعده..... ۳۰
۶. سپاه صحابه..... ۳۱
۷. لشکر جنگوی..... ۳۲
۸. گروه طالبان..... ۳۳
۹. سازمان مجاهدین خلق (منافقان)..... ۳۴
- گزارشی از تروریسم دولتی..... ۳۵
۱. تعریف تروریسم دولتی..... ۳۵
۲. نمونه‌هایی از تروریسم دولتی..... ۳۵
- الف) دولت کمونیستی..... ۳۵
- ب) دولت آلمان نازی..... ۳۶
- ج) دولت انگلیس..... ۳۶
- د) دولت آمریکا..... ۳۷
- ه) دولت صهیونیستی..... ۳۸
- حکم ترور و آدم‌کشی از دیدگاه اسلام..... ۳۹
۱. آیات قرآن..... ۳۹
۲. روایات اهل سنت..... ۴۱
۳. روایات اهل بیت علیهم‌السلام..... ۵۰
۴. تاریخ..... ۵۱
۵. پاسخ به برخی شبهات..... ۵۶
- الف) بررسی آیه **﴿تُرْهِبُونَ يَهْ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾**..... ۵۶
- ب) اقدام برای دفاع از جان..... ۵۷
- ج) فرق بین عملیات تروریستی و مقاومت..... ۵۸
- د) شبهه ارتباط جهاد با ارباب..... ۵۹

۶۱	تبرئه اسلام از ترور و خشونت.....
۶۱	۱. آیه قرآن.....
۶۲	۲. تاریخ.....
۶۲	الف) قصه مقتل کعب الاشرف.....
۶۳	ب) قصه مقتل ابورافع یهودی.....
۶۴	ج) قصه مقتل خالد بن سفیان بن نییح هذلی.....
۶۶	د) قصه زن یهودیه.....
۶۷	ه) قصه جاسوس مشرکان.....
۶۷	و) قصه ابو عفک یهودی.....
۶۹	ز) قصه عصماء دختر مروان.....

بخش دوم: نقد خشونت و خشونت‌طلبی

۷۳	مفهوم‌شناسی.....
۷۳	۱. خشونت.....
۷۴	۲. تطرف.....
۷۴	۳. غلو.....
۷۶	۴. تشدد.....
۷۶	۵. عنف.....
۷۷	۶. محاربه.....
۷۷	۷. جرایم جنگی.....
۷۸	۸. جرایم سازمان‌یافته.....
۷۹	موارد جواز اعمال خشونت در اسلام.....
۸۳	خشونت طلبان در گذر تاریخ.....



۱. اصحاب اخدود..... ۸۳
۲. خشونت‌های فرعونیان..... ۸۳
۳. عصر صحابه..... ۸۴
۴. خشونت‌طلبی خوارج..... ۸۷
۵. خشونت‌های معاویه..... ۸۷
۶. قرامطه، خشونت‌طلبان قرن سوم..... ۹۲
۷. حنابله، خشونت‌طلبان قرن چهارم..... ۹۲
۸. محمد بن عبدالوهاب، خشونت‌طلب قرن دوازدهم..... ۹۶
۹. خشونت‌طلبی وهابیان..... ۹۷
- خشونت‌طلبی وهابیان از دیدگاه علمای اهل سنت..... ۹۹
۱. شیخ احمد زینی دحلان..... ۹۹
۲. شیخ محمد بن عبدالله نجدی..... ۱۰۰
۳. ابن عابدین حنفی..... ۱۰۲
۴. شیخ احمد صاوی..... ۱۰۳
۵. سید ابراهیم راوی رفاعی حنفی عراقی..... ۱۰۴
۶. شیخ محمد ابوزهره..... ۱۰۶
۷. علامه بوطی..... ۱۰۶
۸. علامه بغداد، جمیل صدقی زهاوی..... ۱۰۷
- دعوت اسلام به مدارا با مخالفان..... ۱۰۹
۱. روایات..... ۱۰۹
۲. اعتراف مستشرقان..... ۱۱۴
- گزارشی از شبهات خشونت‌طلبان..... ۱۱۷
۱. سربریدن..... ۱۱۷

- الف) آیات قرآن ۱۱۷
- ب) قول پیامبر ﷺ ۱۲۲
- ج) تقریر پیامبر ﷺ ۱۲۳
- د) فعل پیامبر ﷺ ۱۲۵
- ه) سیره مسلمانان پس از پیامبر ﷺ ۱۲۷
- و) مستفاد از لازمه کلام علما ۱۲۸
۲. کشتن اسیر ۱۲۸
- اشکالات عمومی بر شبهات طرفداران ترور ۱۲۹
- دفاع از حریم پیامبر ﷺ ۱۳۱
- تبرئه شیعه از خشونت و ارباب ۱۳۹
۱. اتهام به علی بن یقظین ۱۳۹
۲. اتهام به شیعیان عراق ۱۴۰
۳. اتهام به خواجه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی ۱۴۲
- الف) اهل لهو و لعب بودن خلیفه عباسی ۱۴۳
- ب) ضعف تدبیر مستعصم ۱۴۵
- ج) از هم پاشیده شدن لشکر مستعصم توسط وزرا ۱۴۸
- د) تهمت به ابن علقمی به جهت حسادت به او ۱۵۰
- ه) اقدام ابن علقمی در راستای نجات خلیفه و بغداد ۱۵۱
- و) دعوت ناصر لدین الله از مغولان ۱۵۳
- ز) حمله مغولان نقشه از پیش تعیین شده ۱۵۴
- ح) اتهام بی مورد به شیعه ۱۵۷
- ط) کشته شدن شیعیان در حمله مغولان ۱۵۷
- ی) بی تقصیر بودن شیعیان ۱۵۹



- ک) دعوت علمای اهل سنت از مغول‌ها ۱۵۹
- ل) کنترل مغول‌ها از اهداف ورود خواجه به دربار مغولان ۱۵۹
- م) علت واقعی کشته‌نشدن خواجه ۱۶۰
- ن) علت واقعی کشته‌نشدن ابن‌علقمی توسط هلاکو ۱۶۱
- س) تکریم اهل سنت از سوی خواجه ۱۶۱
- ع) مشارکت علمای بسیار در رکاب هلاکوخان ۱۶۲
- ف) جنایاتی که ذکری از آنها به میان نمی‌آید ۱۶۳
- ص) همکاری برخی از نظام‌های سنی مذهب با دشمنان اسلام ۱۶۳
- نظر یکی از مصنفان اهل سنت ۱۶۵
- بررسی حکم امام خمینی رحمته‌الله علیه درباره سلمان رشدی ۱۶۹
۱. سلمان رشدی و بازگشت به قرون وسطا ۱۷۱
 ۲. حمایت‌های گسترده از کتاب آیات شیطانی ۱۷۲
 ۳. صیانت از مقدسات دینی ۱۷۳
 ۴. صیانت از شخصیت‌ها ۱۷۳
 ۵. دوگانگی در غرب ۱۷۵
 ۶. کتاب آیات شیطانی از دیدگاه روزنامه‌نگاران ۱۸۰
 ۷. انتقاد روشنفکران غرب ۱۸۱
 ۸. واکنش مسلمانان ۱۸۲
 ۹. عملکرد ضعیف حوزه‌های علمیه اهل سنت ۱۸۶
 ۱۰. کلام احمد ابوکد ۱۹۲
 ۱۱. حکم دشنام‌دهنده به پیامبر صلی‌الله علیه و آله از منظر عقل ۱۹۶
 ۱۲. حدود آزادی از دیدگاه اسلام ۱۹۷
- الف) عدالت ۱۹۷

- ب) ربوبیت و مالکیت تکوینی ۱۹۸
- ج) قانون ۱۹۸
۱۳. محدودیت آزادی قلم و بیان ۱۹۹
۱۴. فلسفه آزادی ۱۹۹
۱۵. حمایت کیفری از مقدسات در ادیان دیگر ۲۰۲
- الف) آیین زردشت ۲۰۲
- ب) عهد قدیم ۲۰۲
- ج) عهد جدید ۲۰۳
۱۶. فتوای امام خمینی علیه السلام درباره سلمان رشدی ۲۰۴
۱۷. انتقاد از عملکرد دولت‌های اسلامی ۲۰۴
۱۸. خصوصیات فتوای امام خمینی علیه السلام ۲۰۶
- الف) جدیت در اعلام حکم ۲۰۶
- ب) پیگیری فتوا ۲۰۷
- ج) تأکید بر جانب اجرایی و عملی ۲۰۷
۱۹. تأیید حکم ارتداد و قتل ۲۰۸

بخش سوم: اخبار ترور و خشونت

۱. ابوبکر البغدادی مدعی «خلافت اسلامی» کیست؟ ۲۱۳
- الف) چه کسی «خلیفه مسلمانان» نامیده شده است ۲۱۳
- ب) زندانی سابق در پایگاه آمریکایی ۲۱۴
- ج) از دولت اسلامی عراق تا داعش تا دولت اسلامی ۲۱۴
- د) اعلام خلافت میان هشدار و کاستن از اهمیتش ۲۱۶
۲. بوکوحرام عجیب‌ترین گروهک تروریستی دنیا ۲۱۶



- الف) بوکوحرام چه معنایی دارد ۲۱۷
- ب) از عدم کروی بودن زمین تا وعده بلعیدن رئیس جمهور ۲۱۸
- ج) شغل، آدم‌ربایی ۲۱۸
۳. علمای وهابی بهشت و حورالعین تقسیم می‌کنند ۲۱۹
۴. منابع مالی گروه تکفیری داعش از کجاست ۲۲۰
۵. همه تروریست‌های جهان در سوریه ۲۲۴

بخش چهارم: گزارش‌ها

- گزارشی از دانشگاه علوم امنیتی نایف ۲۲۹
۱. برگزاری میزگردها و اجلاس‌های بین‌المللی ۲۲۹
۲. تألیف کتاب ۲۳۱
۳. انتشار مجله ۲۳۳
- الف) مجلة العربية للدراسات الامنية و التدريب ۲۳۴
- ب) مجلة الأمن و الحیاة ۲۳۶
- گزارشی از برخی میزگردهای علمی ۲۴۷
۱. تشریحات مكافحة الإرهاب فی الوطن العربی ۲۴۷
۲. ندوة علمية دولية حول مكافحة الارهاب ۲۴۸
۳. الإرهاب و العولمة ۲۴۸
۴. الإرهاب و القرصنة البحرية ۲۴۹
۵. تطوير أنظمة العدالة الجنائية بمكافحة الإرهاب ۲۵۰
۶. قدرات الأجهزة الأمنية وأثرها فی جهود مكافحة الإرهاب ۲۵۱
۷. استعمال الإنترنت فی تمويل الإرهاب و تجنيد الإرهابیین ۲۵۱
- گزارشی از اجلاس بین‌المللی «موقف الإسلام من الإرهاب» ۲۵۳

۲۵۳	مقالات محور اول.....
۲۵۵	مقالات محور دوم.....
۲۵۵	مقالات محور سوم.....
۲۵۶	مقالات محور چهارم.....
۲۵۶	مقالات محور پنجم.....
۲۵۸	مقالات محور ششم.....
۲۵۹	گزارشی از اجلاس «الإرهاب بين تطرف الفكر وفكر التطرف».....
۲۵۹	مقدمه.....
۲۶۰	اجلاس الإرهاب بين تطرف الفكر وفكر التطرف.....
۲۶۱	مقالات محور اول.....
۲۶۴	مقالات محور دوم.....
۲۶۷	مقالات محور سوم.....
۲۶۹	مقالات محور چهارم.....

بخش پنجم: کتاب‌شناسی ترور و خشونت

۲۸۵	معرفی کتاب‌های اهل سنت درباره ترور و خشونت.....
-----	-------	---

دبیاچه

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء: ۹۲)

بازگشت دوباره مسلمانان به آموزه‌های اسلام و رویگردانی از فرهنگ‌های بیگانه شرق و غرب، از پدیده‌های مبارک در صحنه سیاسی معاصر جهان اسلام است. اما خطری که این پدیده را تهدید می‌کند، خطر افراط‌گرایی و خشونت است که در ساحت عقیدتی با استفاده از اختلافات جزئی مسلمانان در برخی فروع، در پی ایجاد اختلاف و تنش بین مسلمانان، و مانع بازگشت عزت و اقتدار به دنیای آنان است. صحنه‌گردانان این نوع گرایش که به جریان‌های تکفیری جهادی و وهابی شهره‌اند، شاخصه اساسی و مشترکشان، تکفیر مسلمانان، و جواز قتل و ترور آنان است. آنان که مدعی پیروی از سلف‌اند، با بهانه‌قراردادن برخی اختلاف‌نظرها، مسلمانان دیگر را تکفیر می‌کنند و به جواز قتلشان فتوا می‌دهند. آنان وحدت و همدلی مسلمانان را در برابر دشمنان هدف قرار داده‌اند؛ همان چیزی که خداوند بدان فراخوانده، و فرموده است: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾؛ (آل عمران: ۱۰۳) «و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت)، چنگ زنید و پراکنده نشوید!»

آنچه محقق ارجمند، جناب آقای علی اصغر رضوانی، در این گاهنامه فراهم



آورده‌اند، گزارشی اجمالی از زمینه‌های تاریخی، سیر تطور جریان ترور، و نگاهی به عملکرد تکفیریان، در بحران‌های سیاسی و اجتماعی امروز مسلمانان است. امیدواریم این پژوهش مقبول طبع بلند اندیشوران عرصه علم و خرد قرار گیرد و ما را با دیدگاه‌های رفیع خود یاری رسانند.

پژوهشکده حج و زیارت

گروه کلام و معارف

پیشگفتار

تاریخ بشر از ابتدا با ترور، کشتار و خشونت همراه بوده، و با گذر زمان و پیشرفت بشر در صنایع نظامی، فقط نوع آن تغییر یافته، و رو به گسترش است. ولی مهم آن است که در طول تاریخ اسلام گروه‌هایی به نام اسلام و با استناد به گزاره‌ها و تعلیمات دینی، مروج ترور، آدم‌کشی و خشونت بوده، و در صدد برآمده‌اند تا آن را نهادینه کنند و در فرصت‌های مناسب آن را به اجرا گذارند؛ به‌خصوص آنکه دشمنان اسلام از آنان بسیار سوءاستفاده کرده‌اند، و اکنون نمونه بارز آن را در کشورهای سوریه و عراق و برخی کشورهای اسلامی دیگر مشاهده می‌نماییم. در این کشورها گروه‌های تکفیری تروریستی به نام اسلام و جهاد در راه خدا، نهایت وحشی‌گری را نمایش داده، و جنایت آفریده‌اند. بنابراین بجاست در این ویژه‌نامه این موضوع را بررسی کنیم.

بخش نخست:

تقدیر و آدم کشی

مفهوم‌شناسی

۱. مفهوم ارهاب و ترور

واژه ارهاب از ماده «رهب» به معنای خوف و ترس است.

«ابن فارس» می‌گوید: «رهب» دو اصل دارد؛ یکی از آن دو دلالت بر خوف و

دیگری دلالت بر دقت و خفت دارد.^۱

در «المعجم الوسيط» آمده است:

الارهابيون: وصف يطلق على الذين يسلكون سبيل العنف و الارهاب لتحقيق اهدافهم

السياسة.^۲

ارهابيون: صفتی است اطلاق‌شده بر کسانی که برای رسیدن به اهداف سیاسی خود،

راه زور و ترور را می‌پیمایند.

همچنین در کتاب «المنجد» آمده است: «كلمة الارهابي تدلّ على كل من يلجأ الى الارهاب لإقامة

سلطة.^۳؛ «کلمه ارهابی دلالت می‌کند بر هرکسی که برای اقامه سلطه، به ترور رو می‌آورد».

۱. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، ج ۱، ص ۴۰ ماده «رهب».

۲. المعجم الوسيط، ماده «رهب».

۳. المنجد، ص ۲۸۰.

در لغت «ترور» به ترساندن، و «تروریسم» به ارباب و تهدید و ایجاد ترس و وحشت میان مردم، و «تروریست» به طرف‌دار ارباب و تهدید و طرف‌دار حکومت زور معنا شده است.^۱ اما تا کنون در اصطلاح، تعریف جامعی از تروریسم نشده است؛ با این حال به برخی تعاریف موجود در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱. در قطعنامه ۱۹۸۴م مجمع عمومی سازمان ملل درباره تعریف تروریسم چنین آمده است:

فعالیت‌های مجرمانه و خشونت‌آمیزی که گروه‌های سازمان‌یافته برای ایجاد ارباب و وحشت انجام می‌دهند تا به این ترتیب اهداف به اصطلاح سیاسی خود را میسر سازند؛^۲

۲. «محمدحسین شاملو احمدی» در این باره می‌نویسد:

تروریسم، مکتب خشونت و آدم‌کشی، به اعمال جنایتی اطلاق می‌شود که با هدف مقابله با کشورها و ایجاد رعب و وحشت در بین افراد یا گروه‌های معین یا عامه مردم، توسط گروه‌های تروریستی ارتکاب می‌شود؛^۳

۳. «ولف» فیلسوف آمریکایی می‌نویسد: «تروریسم عبارت است از به‌کاربردن غیرمشروع زور و خشونت برای رسیدن به اهداف خاص. لذا استفاده مشروع از قدرت و زور در مفهوم ترور داخل نیست»؛^۴

۴. در «فرهنگ علوم سیاسی»، ترور چنین تعریف شده است:

ترور به معنای وحشت و ترس زیاد است. اصطلاحاً به حالت وحشت فوق‌العاده اطلاق می‌شود که ناشی از دست‌زدن به خشونت و قتل و خون‌ریزی از سوی یک

۱. فرهنگ کامل انگلیسی - فارسی، دکتر عباس آریان‌پور، ج ۵، ص ۵۷۰۹؛ فرهنگ علوم سیاسی، محمدحسین شاملو احمدی، ص ۵۶۳.

۲. بزهکاری بین‌المللی، آندرو بوسا، ترجمه نگار رخشایی، ص ۲۰.

۳. فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی، محمدحسین شاملو احمدی، ج ۱، ص ۱۳۸۰.

۴. الإرهاب، مصطفی مصباح، ص ۴۴.

- گروه، حزب یا دولت به منظور نیل به هدف سیاسی، کسب یا حفظ قدرت است؛^۱
۵. در فرهنگ فرانسوی «روبر» در تعریف ترور چنین آمده است: «استفاده منظم از وسایل استثنایی برای تحدید و فشار به جهت محقق‌ساختن هدف سیاسی، مثل مسلط‌شدن یا حفظ نظام سلطه یا ممارست آن»؛^۲
۶. همچنین در فرهنگ فرانسوی «لاروس» در تعریف «ترور» چنین آمده است: «عبارت است از انجام اقدامات تهدیدآمیزی که گروهی به جهت خلق جوی از رعب یا به جهت سرنگون‌کردن نظامی انجام می‌گیرد»؛^۳
۷. در فرهنگ انگلیسی «آکسفورد» در تعریف کلمه تروریسم چنین آمده است: «دست‌زدن به کارهای خراب‌کارانه از قبیل انفجار و کشتن به جهت اهداف سیاسی»؛^۴

۲. مفهوم اغتیال

«ابن‌اثیر» می‌نویسد: «غیله آن است که انسان شخصی را فریب داده و او را در محل مخفی به قتل رساند».^۵

۳. فتک

«فتک» در لغت به معنای حمله غافل‌گیرانه است. «جوهری» می‌نویسد: «فتک، آن است که شخصی را در حال غفلت به قتل برسانند».^۶ در اصطلاح گفته شده است:

۱. فرهنگ علوم سیاسی، علی آقابخشی، ص ۵۶۳.

۲. نظرة فی مفهوم الارهاب، المطرودی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳.

۳. الارهاب: التشخیص و الحلول، بن‌بیه، ۱۴۲۶ق، ص ۲۲.

۴. قاموس جدید آکسفورد، ماده تروریسم، ص ۷۷۳.

۵. النهایة فی غریب الحدیث، ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۴۰۹.

۶. صحاح اللغة، جوهری، ماده «فتک».



«فتک، کشتن حيله‌گرانه کسی است که از طرف قاتل در امان به سر می‌برد».^۱
 فرق «اغتيال» با «فتک» آن است که «فتک» استفاده‌کردن از غفلت مقتول، و کشتن او به صورت آشکار است، ولی «غيله» یعنی کمین‌کردن در مکانی و کشتن فردی به صورت پنهانی.^۲

از تعبیرات گوناگون، درباره مفهوم ترور به دست می‌آید که این تعبیرات از برخی جهات با یکدیگر اشتراک، و از بعضی جهات با یکدیگر اختلاف دارند.

۱. سبیل الهدی و الرشاد، ج ۴، ص ۳۳۲.

۲. الفایق فی غریب الحدیث، زمخشری، ج ۳، ص ۶.

نمونه‌هایی از آدم‌کشی پیش از اسلام

از مرور تاریخ درمی‌یابیم که آدم‌کشی از ابتدای خلقت انسان وجود داشته است.

۱. قابیل، نخستین قاتل

نخستین قاتل، قابیل فرزند آدم بود که برادرش هابیل را به قتل رسانید. قرآن کریم

در این باره می‌فرماید:

﴿وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ أَبِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ * لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (مائده: ۲۷-۳۰)

و داستان دو پسر آدم را به درستی برایشان بخوان، هنگامی که [هر یک از آن دو،] قربانی‌ای پیش داشتند. پس، از یکی از آن دو پذیرفته شد، و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خدا فقط از تقوایندگان می‌پذیرد. اگر دست خود را به سوی من دراز کنی تا مرا بکشی، من دستم را به

سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم؛ زیرا من از خداوند، پروردگار جهانیان، می‌ترسم من می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت [به سوی خدا] بازگردی و در نتیجه از اهل آتش باشی؛ و این است سزای ستمگران. پس نفس [اماره] اش او را به قتل برادرش ترغیب کرد و وی را کشت و از زیان کاران شد.

۰۲. یهودیان پیامبرکش

تاریخ یهود مملو از جرایم ارهابی، خشونت و آدم‌کشی مانند کشتن پیامبران است؛ آن‌گونه که قرآن نیز به آن اشاره می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴾ (آل عمران: ۲۱ و ۲۲)

کسانی که به آیات خدا کفر می‌ورزند، و پیامبران را به ناحق می‌کشند و دادگستران را به قتل می‌رسانند، آنان را از عذابی دردناک خبر ده. آنان کسانی‌اند که اعمالشان در [این دنیا و در سرای] آخرت، به هدر رفته است و برای آنان هیچ یآوری نیست.

و نیز می‌فرماید:

﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُثَبُّوا إِلَّا يَجْبِلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَ بَأْوُ بَعْضٍ مِنَ اللَّهِ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (آل عمران: ۱۱۲)

هر کجا یافته شوند، به خواری دچار شده‌اند؛ مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند] و به خشمی از خدا گرفتار آمدند و [مهر] بینوایی بر آنان زده شد. این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه می‌گذرانیدند.

نمونه‌هایی از ترور و آدم‌کشی پس از اسلام

با مراجعه به تاریخ اسلام، از زمان رسول خدا ﷺ تا کنون گاهی ترورهای صورت گرفته، که برخی از آنها فردی و برخی نیز گروهی انجام شده است؛ اینک نمونه‌هایی آنها را بیان می‌کنیم:

۱. ترور سعد بن عباد

درباره نخستین کسی که در اسلام ترور شده، چه کسی بوده، اختلاف وجود دارد؛ برخی نخستین فرد ترور شده را عمر بن خطاب می‌دانند، ولی در واقع نخستین شخص ترور شده «سعد بن عباد» است. او پس از رسول خدا ﷺ کاندیدای انصار برای در دست گرفتن خلافت بود، ولی با مخالفت برخی، به‌ویژه عمر بن خطاب، به مقام خلافت نرسید. «بلاذری» می‌نویسد:

سعد بن عباد با ابوبکر بیعت نکرد و به شام رفت. عمر کسی را به سوی او فرستاد تا هر طور شده، او را به بیعت دعوت، و در صورت امتناع با استعانت از خدا کار او را تمام نماید. آن شخص به شام آمد و سعد را در بستانی در حلب مشاهده کرد. ابتدا او را به بیعت دعوت نمود. سعد گفت: «من هرگز با شخص قرشی بیعت نخواهم



کرد». آن شخص گفت: تو را خواهم کشت. سعد گفت: «گرچه مرا به قتل رسانی». او گفت: آیا از آنچه امت در آن وارد شده، خارج می‌شوی؟ سعد گفت: «از بیعت آری، من خارج می‌شوم». در آن هنگام بود که آن شخص تیری به سعد زد و او را به قتل رسانید.^۱

این نخستین تروری بود که در اسلام اتفاق افتاد.

۲. ترور امیر مؤمنان علیه السلام

«طبری» نقل می‌کند:

عبدالرحمن بن ملجم و براق بن عبدالله و عمرو بن بکر تمیمی در مکانی اجتماع کرده و شروع به عیب گرفتن از والیان نمودند و نیز اهل نهروان را یاری کرده، و بر آنان ترحم نمودند و گفتند: بعد از آنان با زندگی چه کنیم؟ آنان برادران ما بودند که مردم را به پرستش دین خود دعوت می‌کردند، و در راه خدا از سرزنش هیچ کس ترسی نداشتند و اگر جان خود را فدا کرده، به سراغ رهبران گمراهی برویم و بتوانیم آنان را به قتل رسانیم، شهرها را از وجود آنان راحت کرده، و انتقام خون برادران خود را از این راه گرفته‌ایم. ابن ملجم گفت: «کشتن علی بن ابی‌طالب علیه السلام بر عهده من». او از اهالی مصر بود و از آنجا به سراغ مردی از قبیله اشجع به نام شیب بن بجره آمد و به او گفت: «آیا شرف دنیا و آخرت را می‌خواهی؟» گفت: آن چیست؟ گفت: «کشتن علی بن ابی‌طالب علیه السلام!» گفت: مادرت به عزایت بنشیند! خبر ناپسندی برایم آوردی، چگونه می‌توانی علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به قتل برسانی؟ گفت: «در مسجد در کمین او قرار می‌گیرم و چون برای نماز صبح وارد شد، راه را بر او گرفته، و او را به قتل می‌رسانیم و اگر از این صحنه نجات یافتیم که خوشنود شده، و انتقام خود را از او گرفته‌ایم و اگر کشته شدیم، پاداشی که نزد خدا داریم از دنیا و آنچه در آن است

بهتر می‌باشد». شیب گفت: وای بر تو! اگر غیر علی [علیه السلام] بود بر من آسان‌تر می‌بود؛ زیرا تو ابتلائات او در اسلام و نیز سابقه او را با پیامبر ﷺ می‌دانی و خود را نمی‌بینم که دست به چنین کاری زخم ابن‌ملجم گفت: «آیا نمی‌دانی که او اهل نهروان را که بندگان صالح بودند به قتل رسانید؟ شیب گفت: آری. ابن‌ملجم گفت: «پس ما او را در مقابل کشتن برادران خود به قتل می‌رسانیم». لذا شیب خواسته او را اجابت نمود و هر دو در شب جمعه‌ای که صبحگاه آن علی [علیه السلام] به قتل رسید، حرکت کرده و مقابل دری که حضرت از آن خارج می‌شد، نشستند و چون حضرت از آن خارج شد، شیب شمشیر خود را به قصد او فرود آورد، ولی شمشیرش به چوبه در یا طاق گیر کرد و ابن‌ملجم پشت سر آن شمشیرش را بر فرق حضرت فرود آورد و او را در سحرگاه روز جمعه به قتل رسانید...^۱

۳. ترورهای اسماعیلیان

برخی از گروه‌های اسماعیلی که حرکت باطنی داشتند و بیشتر افکار آنان براساس عقایدی باطنی بود، ارهاب و سیاست قلع و قمع و ترور را وسیله‌ای مجاز برای رسیدن به اهداف خود می‌دانستند که از آن جمله گروه قلعه الموت به رهبری «حسن بن صباح» بود. آنان فرقه‌ای از اسماعیلیه معروف به نزاریه بودند و حسن بن صباح گروهی فدایی و آموزش دیده داشت که به اجرای دستوراتش بسیار پایبند بودند. او با استفاده از ارهاب، شخصیت‌های بسیاری را ترور کرد.

۴. تروریست‌های وهابی

متن تویق علمای وهابی مکه که در آن همه مسلمانان را پیش از وهابیت، مشرک، کافر و مهدور الدم دانسته‌اند چنین است:

۱. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ج ۴، ص ۴۱۴.

نشهد - ونحن علماء مكة، الواضعون خطوطنا، وأختامنا في هذا الرقيم- أن هذا الدين، الذي قام به الشيخ محمد بن عبد الوهاب، رحمه الله تعالى، ودعا إليه إمام المسلمين سعود ابن عبدالعزيز، من توحيد الله، ونفي الشرك، الذي ذكره في هذا الكتاب، أنه هو الحق الذي لا شك فيه ولا ريب، وأن ما وقع في مكة والمدينة، سابقا، ومصر والشام وغيرها من البلاد إلى الآن، من أنواع الشرك المذكورة في هذا الكتاب، أنه: الكفر، المبيح للدم والمال والموجب للخلود في النار؛ وكل من لم يدخل في هذا الدين، ويعمل به، ويوالي أهله، ويعادي أعداءه، فهو عندنا كافر بالله واليوم الآخر، وواجب على إمام المسلمين والمسلمين، جهاده وقاتله، حتى يتوب إلى الله مما هو عليه، ويعمل بهذا الدين.^۱

ما علمای مکہ، که این نامه را امضا و مهر نموده ایم، اعلام می کنیم، دینی که شیخ محمد ابن عبدالوهاب، و امام مسلمانان، سعود بن عبدالعزيز به آن دعوت می کند، یعنی دعوت به توحید و نفی شرک از خداوند، که او در این نوشته ذکر کرده است، بی هیچ تردید حق است و انواع شرکی که قبلاً در مکة، مدینه، مصر، شام و دیگر بلاد تا امروز وجود داشته، کفر است که باعث مباح شدن خون، مال و خلود در دوزخ است و هر کس که به این دین که محمد بن عبدالوهاب به آن دعوت می کند، نگرود و به آن عمل نکند و پیروان آن را دوست، و دشمنان آن را دشمن ندارد، از دیدگاه ما، به خدا و قیامت کافر است و بر پیشوای مسلمانان، سعود بن عبدالعزيز و مسلمانان واجب است که با او مبارزه کنند و بجنگند تا از آنچه بدان عمل می کرده است، توبه، و به این دین عمل کنند.

۵. تروریست‌های القاعده

گرچه گروه القاعده در ابتدا برای مقابله با روس‌ها در افغانستان و سپس سلطه‌طلبی آمریکایی‌ها در سطح جهان شکل گرفت و رهبرانش از جمله ایمن الظواهری و اسامه بن

لادن در این راستا اقداماتی کردند، ولی پس از یازده سپتامبر و شکل‌گیری دولت شیعی در عراق با اثرگذاری مرموزانه سرویس‌های جاسوسی آمریکا و غرب، و کشورهای منطقه، افکار آنان به مقابله با شیعه متمایل شده و آنان خطر گسترش تشیع در منطقه و سطح جهان را از خطر صهیونیست و استکبار جهانی مهم‌تر تشخیص دادند؛ بنابراین برای ضربه‌زدن به شیعیان نیروهای تکفیری جهادی خود را به عراق و سوریه و لبنان گسیل داشتند.

سران القاعده، به‌ویژه اسامه بن‌لادن و ایمن الظواهری و ابومصعب زرقاوی، که نیروهای آمریکایی و عراقی در سال ۲۰۰۶م آنان را کشتند، با صدور فرمان‌ها و فتاوایی ادعا کردند: «شیعیان برای اسلام حتی از یهودیان خطرناک‌ترند».

ماهنامه «گزارش راهبردی»، وابسته به مرکز تحقیقات استراتژیک ایران ادعا می‌کند که القاعده در پی زنده‌کردن دوباره اختلاف شیعه و سنی در سطح منطقه است و هدف این گروه از دامن‌زدن به این اختلافات، بسیج نیروهای افراطی سنی وابسته به مکتب حنبلی - وهابی، و در واقع کسب هواداران بیشتر است.^۱

متأسفانه مشاهده می‌شود آمریکا، غرب و سران مرجع منطقه در منصرف‌کردن افکار و عملکرد القاعده از خود و رودررو کردن اعضای آن با شیعیان و به‌خصوص کشورهای در خط مقاومت موفق بوده، و بر آن تأثیر فراوانی داشته‌اند که نمونه آن را در لبنان، سوریه، عراق و پاکستان مشاهده می‌کنیم.

۶. سپاه صحابه

«سپاه صحابه» در پاکستان از گروه‌های تروریستی دست‌پرورده وهابیت است که با پشتیبانی مالی آل سعود تشکیل شده، و به سبب حوادث تروریستی فراوان سپاه صحابه، بسیاری از مسلمانان به‌خصوص شیعیان در مساجد و حسینیه‌ها، کوچه‌ها و خیابان‌ها به

شهادت رسیده‌اند. بنابراین، این گروه در رأس گروه‌های تروریستی کشور پاکستان قرار دارد و بارزترین شخصیت پاکستانی که این گروه او را به شهادت رساندند، رهبر حرکت جعفری «شهید سید عارف حسین حسینی» در سال ۱۹۹۸م بود.

«حق‌نواز جنگوی» سپاه صحابه را در ششم سپتامبر سال ۱۹۸۵م در شهر «جنگ» از توابع منطقه «پنجاب» تأسیس کرد. او از اعضای جمعیت علمای هند جدا، و از جمعیت علمای اسلام پاکستان شد. وی شخصی تندرو، بسیار متعصب و ضد شیعه بود و به تصریح خودش و دیگر رهبران این گروه، انگیزه‌اش از تأسیس سپاه صحابه، ایستادن در برابر تشیع و جلوگیری از رشد روزافزون تشیع بود. به قول «ضیاءالرحمن فاروقی»، رهبر پیشین این گروه، وظیفه اساسی این گروه حفظ حرمت صحابه است.^۱

۷. لشکر جنگوی

این لشکر نیز از گروه‌های تندرو دینی است که سپاه صحابه برای درگیری با نهضت جعفری پاکستان آن را ایجاد کرد و درحقیقت شاخه نظامی جداشده از سپاه صحابه بود و اعضای آن در پی ایجاد عملیات نظامی و گسترش فرقه‌گرایی‌اند.

این گروه از سپاه صحابه جدا شدند؛ زیرا احزاب معتدل اسلامی برای از بین بردن نزاع‌های فرقه‌گرایی در سال ۱۹۹۵م تصمیم گرفتند ائتلاف کنند و از این رو مجلسی را تأسیس کردند و با پافشاری، سپاه صحابه را مجبور کردند به این مجلس ملحق شوند. این ماجرا خشم لشکر جنگوی را برانگیخت. آنان به بهانه نماینده‌داشتن شیعیان در این مجلس، از حضور، شرکت و عضو شدن در آن سر باز زدند و این موضوع سبب جدایی آنان از سپاه صحابه شد.^۲

۱. الارهاب و العنف فی ضوء القرآن والسنة والتاریخ والفقہ المقارن، دکتر محسن حیدری، ج ۱، صص ۱۷۴-۱۷۶.

۲. مجله علوم سیاسی سال چهارم، شماره ۱۶، صص ۲۷۲-۲۷۴.

۸. گروه طالبان

«گروه طالبان» به‌عنوان گروهی دینی و سلفی و سیاسی، در سال ۱۹۹۴م در افغانستان ظهور کرد و در سال ۱۹۹۶م حکومت را به دست گرفت و پس از پنج سال حکومتش در این کشور به اتمام رسید.

برخی رهبران این گروه پرورش‌یافته وهابیت، و از تحصیل‌کردگان دانشگاه مدینه منوره بودند و برخی در مدارس سلفیه پاکستان یا افغانستان درس خوانده بودند و بیشتر آنان مذهب حنفی داشتند، ولی از اندیشه سلفیت وهابی متأثر بوده‌اند.

این گروه هنگامی پدید آمد که مردم افغانستان از لحاظ امنیتی و اقتصادی وضعیتی بسیار دشواری به سر می‌بردند؛ زیرا پس از نبرد طولانی با نیروهای شوروی که کشورشان را اشغال کرده بودند و اخراج آنها از کشورشان، میان احزاب بر سر تقسیم قدرت نزاع شدیدی درگرفت که سال‌ها ادامه داشت و در پی آن نیروهای جهادی افراد بسیاری را کشتند و ویرانی‌های گسترده‌ای برجای گذاشتند و وضعیت اقتصادی و فرهنگی کشور نیز بسیار دشوار بود؛ در این موقعیت طالبان به بهانه سامان دادن به این وضع حرکتش را شروع کرد.

نخست رهبرشان ملا عمر، طلاب را تحریک، و به جهاد برای مقابله با فساد، جرم و منکرات دعوت نمود، و به شهرهای افغانستان سفر، و طلاب مدارس دینی را برای شرکت در حرکتش جمع کرد. پس از افزایش شمار پیروان، ملا عمر در صدد جمع‌آوری تسلیحات برای هجوم به مناطق تحت امر گروه‌های دیگر برآمد و با مسلط شدن بر آنها به امکانات بیشتری دست یافت.

پس از گسترش روزافزونشان، دولت سعودی، پاکستان و امارات آنان را تأیید، و پشتیبانی مالی و تسلیحاتی کردند که پس از آن طالبان حرکت خود را همراه با ترور و



خشونت به همه کشور گسترش داد و در سال ۱۹۹۵م کابل را فتح کرد و در ایام حکومتش هزاران نفر را به قتل رساند و در حکومت طالبان بسیاری از گروه‌های تندرو مانند القاعده با رهبری ایمن الظواهری و اسامه بن‌لادن رشد نمود.

۹. سازمان مجاهدین خلق (منافقان)

این گروه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، برای مبارزه ضد رژیم شاهنشاهی تأسیس شد، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی با روحانیت انقلاب اسلامی و پیروان امام، با انواع خشونت و ترور، مخالفت و مقابله کرد. طبق آمار رسمی این گروه تا کنون حدود هفده هزار نفر از مسئولان نظام و مردم عادی را ترور کرده و به شهادت رسانده است.

گزارشی از تروریسم دولتی

۱. تعریف تروریسم دولتی

اگر دولت‌ها به عامل مستقیم اقدامات تروریستی، یا ایجاد سازمان‌های تروریستی، درون تشکیلات خود تبدیل شوند، می‌توان آن را تروریسم دولتی نامید؛ به عبارتی دیگر تروریسم دولتی به استفاده دولت‌ها از خشونت و سرکوب علیه گروه‌ها یا مردم کشور خود یا کشور دیگر اطلاق می‌شود.^۱

۲. نمونه‌هایی از تروریسم دولتی

برخی دولت‌ها، خود ترویست، و ترویست‌پرور بوده، و در راستای ترور و آدم‌کشی تشکیلاتی عمل کرده‌اند و دولتشان بر اساس تروریسم تشکیل یافته است.

الف) دولت کمونیستی

پس از انقلاب «لنین» در سال ۱۹۱۷م در روسیه، هنگامی که وی با مقابله مردمی روبه‌رو شد، پلیس سیاسی و سری را تأسیس کرد که آنان برای دفاع از حکومت او، فجیع‌ترین جنایت‌های سری را انجام دادند.



لنین در سخنانش عملیات تروریستی را به رسمیت می‌شناسد و می‌گوید:
 ما هرگز ارهاب را از اساس رد نمی‌کنیم و هرگز قدرت و استطاعت چنین
 کاری را نداریم؛ زیرا ترور و ارهاب از کارهای نظامی است که وی ممکن
 است دارای فواید بزرگی باشد، بلکه ضرورت آن در برخی زمان‌ها در راستای
 انقلاب ظاهر می‌گردد.^۱

ب) دولت آلمان نازی

«آدولف هیتلر» از همه نژادها جز نژاد ژرمن بدش می‌آمد و در صدد مسلط کردن نژاد خود
 بر کل جهان بود؛ بنابراین در جنگی جهانی که بر پا کرد، ده‌ها هزار نفر را به قتل رساند.

ج) دولت انگلیس

پس از جنگ جهانی اول، دولت انگلستان و فرانسه، کشورهای اسلامی را تقسیم
 کردند و دولت انگلستان زمینه را برای برپایی دولت یهودی در سرزمین فلسطین فراهم
 نمود و برای تثبیت این دولت در مقابل مجاهدان فلسطینی ایستاد و هرگونه جنایتی
 انجام داد؛ از جمله:

۱. اعدام ۱۴۸ نفر در زندان «عکا»؛
۲. زندانی کردن دوهزار جوان و زن؛
۳. خراب کردن پنج هزار خانه؛
۴. ریختن روغن داغ بر سر فلسطینیان زندانی؛
۵. مسلط کردن سگ‌های گرسنه برای خوردن گوشت آنان؛
۶. کشتن سه هزار نفر و زخمی کردن هفت هزار نفر از قریه اوت که ضد انگلیسی‌ها
 و صهیونیست‌ها شورش و مقاومت کرده بودند.

البته این موارد غیر از جنایاتی است که انگلیسی‌ها هنگام اشغال کشورهای چوون مصر، عراق، یمن جنوبی، هند، سودان، کویت، قطر، بحرین، امارات، انجام داده‌اند.

د) دولت آمریکا

مطابق آنچه در تعریف تروریسم دولتی بیان شد، در عصر حاضر مصادیق اصلی تروریسم دولتی، کشورهای آمریکا و اسرائیل هستند که با همکاری یکدیگر عملیات تروریستی انجام می‌دهند. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱. حمله به کارخانه داروسازی در سودان؛
۲. حمله به افغانستان و کشتار ده‌ها هزار نفر؛
۳. انفجار بمب در سال ۱۹۸۲م در مجاورت مسجدی در بیروت و کشتن هشتاد نفر و زخمی کردن ۲۵۰ نفر؛
۴. کودتای نظامی در ایران در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲هـ.ش؛
۵. حمایت مالی و سیاسی و تبلیغاتی از سازمان مجاهدین خلق (منافقان)؛
۶. حمایت از رژیم تروریستی اسرائیل و جلوگیری از صدور یا اجرای قطع‌نامه‌های شورای امنیت یا سازمان ملل علیه این کشور و دادن مجوز ترور رهبران فلسطینی؛
۷. مشارکت در اعمال تروریستی اسرائیل علیه مردم لبنان؛
۸. بمباران هسته‌ای دو شهر ژاپن؛
۹. ده سال جنایت در ویتنام؛
۱۰. طراحی و اجرای کودتا علیه رئیس‌جمهور منتخب مردم شیلی «سالوادور آلنده»؛
۱۱. اعتراف رئیس سازمان سیا به نابودکردن زیرساخت‌های کشور کوبا؛
۱۲. طراحی کودتای نوژه علیه حکومت ایران؛

۱۳. حمله رزم‌ناوهای آمریکا به هواپیمای مسافری ایران در تاریخ ۱۲ تیر

۱۳۶۷هـ.ش؛

۱۴. حمله به کشور عراق.

ه) دولت صهیونیستی

دولت غاصب اسرائیل در رأس حکومت‌های تروریستی است؛ دولتی که در فلسطین خشونت علیه مسلمانان و مسیحیان و ظلم و تعدی به آنان را به اوج خود رساند، و اعتقادشان به سرزمین موعود باعث شد تا اراضی فلسطین را اشغال، و ساکنان مسلمان آن را آواره کنند یا به قتل رسانند و یا کاری کنند تا با وضع رقت‌باری در وطن خود زندگی کنند.

«بن‌گوریون» نخستین نخست‌وزیر دولت اسرائیل می‌گوید:

ممکن است فلسطین به لحاظ سیاسی یا قانونی حق ما نباشد، ولی به لحاظ دینی حق ماست؛ زیرا سرزمینی است که خداوند وعده آن را داد، و از نیل تا فرات را به ما عطا فرموده است.^۱

«آریل شارون» می‌گوید:

من از کشتن هیچ عربی دست نمی‌کشم گرچه در آن طرف دنیا باشد؛ زیرا کشتن عرب یا فلسطینی واجب و مقدس است و باید واجب‌ترین و مقدس‌ترین تکالیف برای ما باشد. ما اسلحه جدید و عقیده کشنده کافی داریم تا تمام دولت‌های منطقه را نسبت به خود خاضع نماییم آیا مسئولیت اسرائیل بزرگ را که باید بدون مرز و حد باشد، بر عهده من نمی‌گذارید؟ زود است که قدم‌های خود را بر سر عرب‌ها خواهیم گذاشت.^۲

۱. عقیده الیهود فی الودع بفلسطین، محمد آل عامر، ص ۲۱۳، مجله البیان.

۲. روزنامه الوطن السعودی، أمیمة احمد الجلاهमे، شماره ۷۲۹.

حکم ترور و آدم‌کشی از دیدگاه اسلام

اقدامات تروریستی ضد عموم مردم، که افراد یا گروه‌ها و سازمان‌ها با اهداف سیاسی انجام می‌دهند و به‌طور مستقیم به جان، مال، ناموس و آبروی مردم بی‌گناه و زنان و کودکان و... حمله می‌کند، با هر هدفی که سازمان‌دهی شود، از نظر وجدان بشری محکوم است و مصداق تروریسم محسوب می‌شود. در اسلام حتی در دفاع مشروع، کشتن افراد بی‌گناه، تعقیب فراریان، کشتن اسیران، زنان، کودکان، تخریب جنگل‌ها، درختان، آلوده کردن آب‌ها، تعرض به ناموس مردم و پرده‌داری مجاز شمرده نشده است. در قرآن و کتاب‌های حدیثی و تاریخی به ممنوع بودن این‌گونه اقدامات غیرانسانی، حتی در دفاع‌های مشروع، تصریح شده است. اینک نمونه‌هایی از آیات قرآن و روایات فریقین و تاریخ را درباره این موضوع بیان می‌کنیم:

۱. آیات قرآن

خداوند متعال در آیات بسیاری از تکفیر و کشتن برادر مؤمن و مسلمان که شهادتین

را بر زبان جاری ساخته نهی کرده است:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَ
أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (نساء: ۹۳)

و هر کس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است، درحالی که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و او را از رحمتش دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده می‌سازد؛

همچنین می‌فرماید:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي
الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾ (مائده: ۳۲)

به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد بر روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است؛

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا* وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا
فَسَوْفَ نُصَلِّيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (نساء: ۲۹-۳۰)

و خودکشی نکنید! خداوند به شما مهربان است و هر کس این عمل را از روی تجاوز و ستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت و این کار برای خدا آسان است.

منظور از آدم‌کشی فقط کشتن دیگران نیست؛ خودکشی نیز قتل نفس و آدم‌کشی است؛ از این رو این آیه به بحث ما مربوط می‌شود. همچنین در تفسیر این آیه گفته‌اند که همه جامعه اسلامی نفس واحد در نظر گرفته شده است، بنابراین دیگرکشی هم خودکشی است. پس خودکشی کشتن دیگران را نیز شامل می‌شود.

۲. روایات اهل سنت

نقل شده است شخصی نزد «زبیر» آمد و به او گفت:

«أقتل لك علياً؟ قال: فكيف تقتله؟ فقال: افتك به. قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: قَيْدُ الْإِيمَانِ الْفَتَكُ لَا يَفْتِكُ مَوْمِنًا»^۱.

«آیا می‌خواهی برای تو علی را بکشم؟» زبیر گفت: چگونه می‌توانی او را به قتل برسانی؟ گفت: «او را مخفیانه ترور می‌کنم». زبیر گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: ایمان جلوی ترور را گرفته است و مؤمن ترور نمی‌کند؛

«عبدالله بن عدی» انصاری می‌گوید:

«انّ النبي ﷺ بينما هو جالس بين ظهري الناس، إذ جاءه رجل يستأذنه ان يُسارّه، فسارّه في قتل رجل من المنافقين، فجهر النبي ﷺ بكلامه و قال: أليس يشهد أن لا إله إلا الله؟ قال: بلى يا رسول الله ولا شهادة له. قال: اليس يشهد أنّي رسول الله؟ قال: بلى يا رسول الله ولا شهادة له. قال: أليس يصلي؟ قال: بلى يا رسول الله ولا صلاة له. فقال النبي ﷺ: اولئك الذين نهاني الله عن قتلهم»^۲.

همانا پیامبر ﷺ بین مردم نشسته بود که ناگهان مردی آمد و از او خواست تا چیزی را مخفیانه به او بگوید. او در گوش حضرت درباره کشتن مردی از منافقان سخن گفت. پیامبر ﷺ صدای خود را بلند کرد و فرمود: «آیا او به وحدانیت خدا شهادت نمی‌دهد؟» گفت: آری، ای رسول خدا! ولی شهادتش پذیرفته نیست. حضرت فرمود: «آیا به رسالت من از جانب خدا گواهی نمی‌دهد؟» عرض کرد: آری ای رسول خدا! ولی گواهی‌اش پذیرفته نیست. حضرت فرمود: «آیا او نماز نمی‌خواند؟» او عرض کرد: آری ای رسول خدا! ولی نمازش پذیرفته نیست. پیامبر ﷺ فرمود: «آنها کسانی‌اند که خداوند مرا از کشتنشان نهی کرده است»

۱. مسند احمد، ج ۱، صص ۲۱۰ و ۲۱۱، ح ۱۴۳۰ و ۱۴۳۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۳۲، ح ۲۳۶۶۵ و ۲۳۶۶۶؛ صحیح ابن‌حبان، ج ۱۳، ص ۳۰۹.

«ابوموسی اشعری» از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

انّ بين يدي الساعة هرجاً. قلت: و ما الهرج؟ قال: [الكذب و] القتل. قلنا: اكثر مما يُقتل اليوم [من الكفار] قال: ليس بقتلكم الكفار، ولكن يقتل بعضكم بعضاً حتّى يقتل الرجل اخاه و ابن عمه و جاره. قالوا: سبحان الله! و معنا عقولنا [يومئذ] قال: لا، إلاّ أنّه ينزع عقول اهل ذاك الزمان [و يخلف له هباء من الناس لا عقول لهم] حتّى يحسب اكثرهم اّمهم على شيء و ليسوا على شيء...^۱

«همانا پیش از قیامت هرج و مرج خواهد شد». عرض کردم: مقصود از آن چیست؟ حضرت فرمود: «[دروغ] و قتل». عرض کردم: بیشتر از آنچه امروز از کفار کشته می‌شود؟ فرمود: «مقصود من کشتن کافران نیست، ولی برخی از شما برخی دیگر را می‌کشد تا جایی که فردی برادر و پسرعمو و همسایه‌اش را می‌کشد». عرض کردند: منزه است خدا، آیا عقول ما [در آن روز] با ماست؟ حضرت فرمود: «هرگز، جز آنکه عقول اهل آن زمان از بین می‌رود [و به جای آن کسانی پیدا می‌شوند که عقل ندارند] تا حدی که بیشتر آنها گمان می‌کنند که چیزی هستند درحالی که هیچ نمی‌باشند...»؛

ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «ویل للعرب من شرّ قد اقترب، قد افلح من كفّ يده»؛^۲ «وای بر عرب از شری که نزدیک شده. رستگار کسی است که دست از شر نگه دارد».

مناوی در شرح جمله «افلح من كف يده» می‌نویسد: «أي عن القتال و لسانه عن الكلام في الفتن؛ لكثرة الخطر»؛^۳ «یعنی دست از کشتن و زبانش را از سخن گفتن در فتنه‌ها نگه دارد به جهت خطر بسیار آن زمان»؛

۱. مسند احمد، ج ۴، ص ۴۰۶؛ سنن ابن‌ماجه، ج ۳، ص ۳۹۵۹؛ سلسلة الأحاديث الصحيحة، البانی، ص ۱۶۸۲.

۲. سنن أبي داود، ج ۴۲۴۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۱؛ صحيح الجامع، البانی، ج ۷۱۳۵.

۳. فيض القدير، مناوی، ج ۶، ص ۳۶۷.

«صُنَاحِ بْنِ عَاسِرٍ» از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

أَيُّ فِرْطِكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَ أَيُّ مَكَاثِرِ بَكْمِ الْأُمَمِ، فَلَا تَقْتُلُنَّ بَعْدِي.^۱

من نظاره گر شما کنار حوض هستم و به بسیاری شما بر دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم، پس بعد از من دست به کشتار یکدیگر نزنید؛

از «عبدالله بن مسعود» نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «اجبوا الداعي، ولا تردّوا

الهدية، ولا تضربوا المسلمين»^۲؛ «دعوت‌کننده را اجابت کنید و هدیه را رد ننمایید و مسلمانان را نزنید»؛

«عبدالله بن مسعود» از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

اول ما يحاسب به العبد الصلاة، و اول ما يقضى بين الناس في الدماء.^۳

نخستین چیزی که از بنده برای آن حساب کشیده می‌شود، نماز است و نخستین چیزی که بین مردم قضاوت می‌شود، خون‌هاست؛

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

أندرون ما المفلس؟ من يأتي يوم القيمة بصلاة وصيام وزكاة، ويأتي وقد شتم هذا، وقذف هذا، وأكل مال هذا، وسفك دم هذا، وضرب هذا، فيعطي هذا من حسناته وهذا من حسناته، فان فئيت حسناته قبل ان يقضي ما عليه اخذ من خطاياهم فطرحت عليه، ثم طرح في النار.^۴

آیا می‌دانید مفلس کیست؟ کسی که روز قیامت با نماز و روزه و زکات بیاید،

۱. سنن ابن‌ماجه، ح ۳۹۴۴؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۴۹؛ صحیح ابن‌حبان، ح ۵۹۸۵؛ المصنف، ابن‌ابی‌شیبیه، ج ۱۱، ص ۴۳۸.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۴۰۴؛ صحیح ابن‌حبان، ح ۵۶۰۳.

۳. سنن ابن‌ماجه، ح ۲۶۱۷؛ سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۲.

۴. صحیح مسلم، ج ۱، ح ۲۵۸۱.



درحالی که کسی را دشنام یا به کسی نسبت ناروا داده است و مال کسی را خورده، و خون کسی را ریخته، و کسی را زده است. لذا به این و آن از حسناتش داده می‌شود، و در صورتی که حسناتش تمام شود، قبل از آنکه حکمش به پایان رسد، از گناهان آنان برداشته، و بر دوش او گذاشته می‌شود، آن‌گاه در دوزخ افکنده می‌گردد. [مفلس و درمانده واقعی چنین کسی است]؛

از «ابوهریره» نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لا يسرق السارق حين يسرق وهو مؤمن، ولا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن، ولا يشرب الخمر حين يشربها وهو مؤمن... ولا يقتل احدكم حين يقتل وهو مؤمن، فإياكم اياكم.^۱
 دزد درحالی که دزدی می‌کند، مؤمن نیست و زناکار هنگامی که زنا می‌کند، مؤمن نیست و شراب‌خوار هنگامی که شرب خمر می‌کند، مؤمن نیست... و یکی از شما هنگامی که کسی از شما را می‌کشد، مؤمن نیست؛ پس بپرهیزید، بپرهیزید؛

«ابوایوب انصاری» از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

من جاء يعبد الله ولا يشرك به شيئاً ويقوم الصلاة ويؤتي الزكاة ويجتنب الكبائر كان له الجنة. فسألوه عن الكبائر فقال: الاشرار بالله وقتل النفس المسلمة، والفرار يوم الزحف.^۲

هر کس روز قیامت محشور شود، درحالی که هیچ‌گونه شرکی به خدا نرزد و نماز به پا دارد و زکات دهد، و از گناهان اجتناب نماید، بهشت بر او واجب است. از او درباره گناهان کبیره سؤال کردند، فرمود: شرک‌ورزی به خدا و کشتن مسلمان و فرار از معركة جنگ؛

«براء بن عازب» از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: «لزوال الدنيا جميعاً أهون على الله

۱. صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ح ۵۹۷۹؛ صحیح بخاری، ح ۶۷۷۲؛ صحیح مسلم، ح ۱۰۰ و ۱۰۴.

۲. سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۸؛ صحیح بخاری، ح ۶۸۷۰؛ سنن ابی داود، ح ۲۸۷۵؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۵۹.

عزَّوَجَلَّ من سفك دم مسلم بغير حق»^۱؛ «هر آینه زایل شدن دنیا بر خداوند عزوجل آسان‌تر است از ریختن خون مسلمان به ناحق»؛

ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود: «لو اجتمع اهل السماء والأرض على قتل رجل مؤمن لكبهم الله في النار»^۲؛ «اگر اهل آسمان و زمین بر کشتن مرد مؤمنی اجتماع کنند، خداوند همه را به رو در آتش می‌اندازد»؛

از ابوبکر نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

من صلّى الصبح فهو في ذمة الله، فلا تخفروا الله في عهده، فمن قتله طلبه الله حتى يكبه في النار على وجهه.^۳

هر کس نماز صبح به جای آورد، در ذمه خداست؛ پس با عهد و پیمان خدا مقابله نکنید. پس هر کس او را به قتل رساند، خداوند به دنبال اوست تا او را به رو در آتش دوزخ اندازد؛

«جندب بن عبدالله» از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود:

من استطاع منكم ان لا يحول بينه وبين الجنة [وهو يرى بابها] ملء، كف من دم امرئ مسلم [يقول: لا إله إلا الله] يهريقه [بغير حلّه] كاتبا يذبح به دجاجة، كلما تعرض باب من ابواب الجنة [حال بينه وبينه المقتول يتنازع قاتله إلى رب العالمين].^۴

هر کسی از شما می‌خواهد که بین او و بهشت چیزی فاصله نیفتد، و در آن را مشاهده کند، باید دست از [ریختن] خون مسلمانی که لا اله الا الله می‌گوید، بردارد و آن را بیجا نریزد، آن‌گونه که مرغ را سر می‌برند. هرگاه دری از درهای بهشت به

۱. سنن ابن‌ماجه، ج ۲۶۱۹؛ شعب الایمان، بیهقی، ح ۴۹۵۸؛ الترغیب و الترهیب، منذری، ج ۳، ص ۲۹۳.

۲. المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۲۲۷؛ سنن ترمذی، ج ۴، ح ۱۳۹۸.

۳. سنن ابن‌ماجه، ج ۲، ص ۱۳۰۱.

۴. المعجم الاوسط، طبرانی، ج ۷، ص ۲۲۹؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۷، ص ۲۹۷.

او نشان داده می‌شود، بین او و بین آن در، شخص مقتول حائل می‌شود و با آن قاتل نزد پروردگار عالمیان نزاع می‌کند؛
ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

لا یشیر احدکم إلى أخيه بالسلاح، فإنه لا يدري احدكم لعل الشيطان ينزع في يده فيقع في حفرة من النار.^۱

هرگز کسی از شما به سوی برادرش اسلحه نکشد؛ زیرا کسی از شما نمی‌داند، شاید شیطان در دستان او ظاهر می‌شود و می‌خواهد او را به حفره‌ای از دوزخ وارد کند؛
از «ابن عباس» نقل شده است:

ان رجلاً أتاه فقال: أرأيت رجلاً قتل رجلاً متعمداً؟ قال ابن عباس: ﴿فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِداً فِيهَا وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيماً﴾ قال: لقد انزلت في آخر ما انزل، ما نسخها شيء حتى قبض رسول الله ﷺ، وما نزل وحي بعد رسول الله ﷺ.
قال: أرأيت ان تاب وآمن وعمل صالحاً ثم اهتدى. قال ابن عباس: وآي له التوبة وقد سمعت رسول الله ﷺ يقول: نكثته امه! رجل قتل رجلاً متعمداً يجيء [المقتول] يوم القيامة، أخذاً قاتله بيمينه أو بيساره، وأخذاً رأسه بيمينه أو شماله، وتشخب أوداجه دمأ في قبل العرش، يقول: يا رب سل عبدك فيما قتلني؟ فيقول الله تعالى للقاتل: نعست ويذهب به إلى النار.^۲

همانا مردی نزد ابن عباس آمد و گفت: اگر کسی مردی را از روی عمد کشت حکم آن چیست؟ ابن عباس گفت: «جزای آن جهنم است که تا ابد در آن خواهد ماند و خداوند بر او غضب کرده و لعنتش خواهد نمود و برای او عذاب بزرگی آماده کرده است». این آیه از آیاتی است که در آخر عمر حضرت بر او نازل شده،

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۳۴.

۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۴۰؛ سنن نسایی، ج ۷، ص ۸۵؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۹۷.

و چیزی آن را نسخ نکرده، تا رسول خدا ﷺ از دنیا رحلت نموده، و بعد از آن حضرت نیز وحی نازل نشده است [تا آن را نسخ نماید]. او سؤال کرد: به من بگو: اگر توبه کرد و ایمان آورد و عمل صالح به جای آورد و هدایت یافت؟ ابن عباس گفت: چگونه توبه‌اش پذیرفته شود، درحالی که از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: مادرش به عزایش بنشیند، شخصی دیگری را از روی عمد کشته است. مقتول روز قیامت می‌آید و با دست راست یا چپ قاتلش را گرفته، و سرش را نیز با دست راست یا چپ گرفته است، درحالی که از رگ‌های گردنش در کنار عرش الهی خون می‌چکد و می‌گوید: ای پروردگار من! از بنده‌ات سؤال کن برای چه مرا به قتل رسانده است؟ خداوند متعال به قاتل می‌فرماید: بدا به حال تو! و او را به سوی آتش دوزخ می‌برند؛

«ابوبکره» می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

إِذَا التَّقِيُّ الْمُسْلِمَانِ بَسِيفَهَا فَالْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ. فقیل: یا رسول الله! هَذَا الْقَاتِلُ فَمَا بِالْمَقْتُولِ؟ قَالَ: أَنَّهُ كَانَ حَرِيصًا عَلَى قَتْلِ صَاحِبِهِ.^۱

هرگاه دو مسلمان با شمشیر به جان هم افتادند، قاتل و مقتول هر دو در آتش [دوزخ‌اند]. عرض شد: ای رسول خدا! حکم این قاتل درست، ولی مقتول چه گناهی کرده است؟ حضرت فرمود: او نیز حریص بر کشتن طرف مقابل بوده است.

«ابوماک» از پدرش نقل کرده که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ كَفَرَ بِمَا يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَمَ مَالَهُ وَ دَمَهُ وَ حَسَابَهُ عَلَى اللَّهِ.^۲
هرکس بگوید: «لا اله الا الله» و به آنچه از غیر خدا پرستش می‌شود، کافر گردد، مال و خونس حرام و حساب او بر خداست؛

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۸۵؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۴.

۲. صحیح مسلم، ج ۲۳.

«اوس بن ابی اوس» ثقفی می گوید:

اتیت رسول الله ﷺ في وفد ثقیف فكنّا في قبة، فقام من كان فيها غيري وغير رسول الله ﷺ، فجاء رجل فسارّه فقال: اذهب فاقتله. ثم قال: أليس يشهد ان لا إله إلا الله؟ قال: بلى ولكنه يقولها تعوذاً. فقال: رُدّه. ثم قال: امرت ان اقاتل الناس حتّى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها حرّمت علي دماؤهم واموالهم إلاّ بحقّها.^۱

نزد رسول خدا ﷺ با جماعت «ثقیف» آمدم و ما در زیر سایبانی بودیم و هر کس که در آن بود، برخاست به جز من و رسول خدا ﷺ. مردی آمد و درگوشی با پیامبر ﷺ سخن گفت. حضرت فرمود: برو و او را به قتل برسان. سپس فرمود: آیا او شهادت به وحدانیت خدا می دهد؟ او گفت: آری، ولی برای حفظ جاننش چنین گواهی می دهد. حضرت فرمود: او را رها کن. سپس فرمود: من مأمور شده‌ام با مردم بجنگم تا «لا اله الا الله» بگویند، و چون چنین گفتند، خون‌ها و اموال آنان بر من محترم است، مگر به حقش؛

«مقداد بن عمرو» کندی می گوید:

قلت: يا رسول الله! أرايت ان لقيت رجلا من الكفار فاقتلنا فضرَب إحدِي يدي بالسيف فقطعها، ثم لاذَ مِنِّي بشجرة فقال: اسلمتُ لله أأقتله يا رسول الله بعد ان قاهَا؟ فقال رسول الله ﷺ! لا نقتله. فقال: يا رسول الله! انه قطع احدِي يدي ثم قال ذلك بعد ما قطعها؟ فقال رسول الله! لا نقتله فان قتلته فانه بمنزلتك قبل ان تقتله، و انك بمنزله قبل أن يقول كلمته التي قال.^۲

عرض کردم: ای رسول خدا! به من خبر ده اگر شخصی از کفار را ملاقات کردم و با هم به نبرد پرداختیم و او با شمشیر یکی از دستان مرا زد و قطع نمود و سپس به درختی پناه برد و گفت: به خدا ایمان آوردم، آیا بعد از آن گفته، او را به قتل

۱. مسند احمد، ج ۲۶، ص ۸۱.

۲. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۵، ح ۴۰۱۹؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۹۵، ح ۹۵.

برسانم؟ حضرت فرمود: او را نکش. مقدار گفت: ای رسول خدا! او یکی از دو دست مرا قطع نموده و بعد از قطع دستم این جمله را گفته است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: او را به قتل نرسان و اگر او را به قتل برسانی او به منزله توست، قبل از آنکه او را بکشی و تو به منزله او هستی، قبل از آنکه کلمه‌ای را بگویی که گفته است (اگر تو او را بعد از اختیار اسلام بکشی، کافری)؛

بخاری به سندش از «عبدالله بن عمر» نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ مِنْ وَرَاطِ الْأُمُورِ الَّتِي لَا تَخْرُجُ لِنَ أَوْ قَعِ نَفْسُهُ فِيهَا، سَفَكَ الدَّمَ الْحَرَامَ بِغَيْرِ حِلِّهِ.^۱

از جمله اموری که انسان مبتلای به آن را در گرفتاری و مصیبت می‌اندازد و راه خلاصی برای آن نیست، ریختن بی‌جهت خون فرد محترم است؛

عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

قَتَلَ رَجُلٍ مُسْلِمٍ^۲؛ «هر آینه نابودی دنیا نزد خداوند از کشتن مرد مسلمان آسان‌تر است»؛

همچنین «عبدالله بن عمر» از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُسْلِمٍ بِسَطْرِ كَلِمَةٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ عَلَى جِبْهَتِهِ آيسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.^۳

کسی که در کشتن مسلمانی با یک کلمه کمک کند، خداوند را در روز قیامت ملاقات می‌کند، درحالی که بر پیشانی او نوشته شده است: او از رحمت خدا مأیوس است؛

«ابو الدرداء» می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ

يَغْفِرَهُ إِلَّا مَنْ مَاتَ مُشْرِكًا أَوْ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا»^۴؛ «هر گناهی را امید است که خداوند ببامرزد جز کسی که در حال شرک از دنیا برود یا مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند».

۱. صحیح بخاری، ج ۹، ص ۲، ح ۶۸۶۳.

۲. صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۶۸، ح ۱۳۹۵.

۳. السنن الکبری، بیهقی، ج ۸، ص ۴۱، ح ۱۵۸۶۵.

۴. صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۳۱۸، ح ۵۹۸۰؛ سنن أبی داود، ج ۴، ص ۱۰۳، ح ۴۲۷۰.

۳. روایات اهل بیت علیهم السلام

از «ابوالصباح کنانی» نقل شده است که گفت:

قلت لابي عبدالله عليه السلام إن لنا جاراً من همدان يقال له الجعد بن عبدالله يسب أمير المؤمنين عليه السلام أفأذن لي أن أقتله؟ قال: إن الاسلام قيد الفتك، ولكن دعه فستكفي بغيرك...^۱
 به امام صادق عليه السلام گفتم: ما همسایه‌ای داریم از قبیله همدان به نام جهد بن عبدالله که امیر مؤمنان عليه السلام را دشنام می‌دهد، اجازه می‌دهید او را به قتل رسانم؟ حضرت فرمود: اسلام جلوی ترور را گرفته است، ولی او را رها کن که به زودی دیگری از عهده این کار بر می‌آید...
 از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمود: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هنگامی که می‌خواست سپاهی را برای جنگ اعزام نماید، آنها را فرا می‌خواند، در برابرشان می‌نشست و می‌فرمود:

سیروا بسم الله وبالله وفي سبيل الله، لاتغلو ولا تمثلوا ولا تغدروا ولا تقتلوا شيئا فانيا ولا صبيًا ولا امرأة ولا تقطعوا شجرا الا أن تضطروا اليها.^۲
 با نام خدا و برای خدا و در راه خدا سفر را آغاز کنید، نیرنگ و حقه نزنید. کشته‌ها را مثله نکنید. سالخوردگان، کودکان و زنان را نکشید و درختی را نبرید، مگر اینکه مجبور شوید؛

همچنین از امام صادق عليه السلام نقل شده است که فرمود: «نهی رسول الله ان يلقي السم في بلاد المشركين»^۳؛ «رسول خدا صلی الله علیه و آله از ریختن سم در سرزمین مشرکان نهی کرده است»؛
 «کشئی» در ترجمه «حذیفة بن منصور» به سندش از «عبدالرحمن بن حجاج» نقل کرده است که گفت:

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۷، ص ۱۳۷، ح ۱۸۷.

۲. فروع کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۲۷.

۳. همان.

ابوالعباس از فضل بقباق خواست تا برای حریر بن عبدالله سجستانی از امام صادق علیه السلام اذن بگیرد تا بر حضرتش وارد شود، حضرت به او اذن ورود نداد. دوباره خواست تا از حضرت برای او اذن بگیرد، ولی به او اذن نداد. فضل بقباق به حضرت عرض کرد: چه چیزی است برای کسی که به درجه عقوبت غلامش برسد؟ حضرت فرمود: این قدر و اندازه گناهش می‌باشد. فضل عرض کرد: به خدا سوگند! شما بیش از آن کاری که حریر انجام داده است، او را عقوبت کردید. حضرت فرمود: «ويحك اتي فعلت ذلك؟ ان حريرا جرّد السيف»؛ «وای بر تو، من این چنین کرده‌ام؟ همانا حریر کسی است که شمشیر کشیده است».

«نجاشی» در شرح حال «حریر بن عبدالله سجستانی» می‌گوید:

او از اهالی کوفه بود که به سجستان برای تجارت بسیار سفر می‌کرد. لذا به سجستانی معروف شد... او از جمله کسانی بود که در سجستان شمشیر کشید و خوارج را به قتل رساند و این کار در زمان حیات ابی‌عبدالله (امام صادق علیه السلام) بود و روایت شده، که حضرت به او بی‌اعتنایی کرده است و او را از خودش دور کرد.

خوارج کسانی بودند که استحقاق قتل را داشتند؛ بنابراین حضرت علی علیه السلام تعداد بسیاری از آنها را کشت. ولی از آنجا که حریر آنها را ترور می‌کرد، حضرت به جهت تأدیب، او را به نزد خود راه نداد و چون حریر این حرکت را از امام دید، از کرده خود پشیمان شد.

۴. تاریخ

«ابن ابی‌الحدید» می‌گوید:

لما قبض رسول الله صلى الله عليه وآله واشتغل علي عليه السلام بغسله ودفنه وبويع ابوبكر جاء الزبير وابوسفیان وجماعة من المهاجرين لعباس وعلي واجالة الرأي وتكتموا بكلام يقتضي

الاستنهاض والتهيج، فقال العباس عليه السلام: قد سمعنا قولكم فلا لقلّة نستعين بكم ولا لظنّة شرك آراءكم، فامهلوني نراجع الفكر، والله لو لا أنّ الاسلام قيّد الفتك لتدكدكت جنادل صخر يسمع اصطكاكها من الحمل العلي.^۱

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت و علی علیه السلام مشغول به غسل و دفن او شد و با ابوبکر بیعت شد، زبیر و ابوسفیان و گروهی از مهاجران نزد عباس و علی علیه السلام آمدند تا مشورت نمایند. آنان سخنانی گفتند که دلالت بر شورش و تحریک داشت. عباس علیه السلام گفت: گفتار شما را شنیدیم و ما اندک نیستیم تا از شما کمک بخواهیم و آن قدر تنگ نظر نیز نیستیم که از آرای شما دوری گزینیم، مهلت دهید تا فکر کنیم. به خدا سوگند! اگر نبود که اسلام جلوی ترور را گرفته است، سنگ های سختی به حرکت در می آمد که صدای برخورد آنها از محل بلندی شنیده می شد؛

«بلاذری» به سند خود از «سعید بن مسیب» نقل کرده است که گفت:

دخل معاوية على عائشة فقالت: ويحك فعلت وفعلت، وقتلت بعد ذلك حجراً واصحابه، اما خفت ان اقعدي لک رجلاً يقتلك؟ قال: ما كنت لتفعلني فانا في بيت امان، وقد سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله يقول: «قيد الاسلام الفتك»...^۲

معاویه بر عایشه وارد شد و عایشه به او گفت: وای بر تو چه کارهایی که کرده ای و بعد از آن همه کارها حجر و اصحابش را به قتل رساندی. آیا نترسیدی کسی را بگذارم تا تو را به قتل رساند؟ معاویه گفت: تو نمی توانی چنین کاری انجام دهی؛ زیرا من در جایی هستم که در امنیت است و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «اسلام جلوی ترور را گرفته است»...؛

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۲. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۵، ص ۲۷۳.

«ابن‌سعد» در کتاب «الطبقات الكبرى» درباره کیفیت اسلام آوردن مغیره بن شعبه از قول او می‌نویسد:

ما قومی از عرب بودیم که به دین خود پایبند بوده، و خادم بت «لات» بودیم با خود گفتم که اگر قوم ما اسلام آورد، من از آنها پیروی نکنم پس جماعتی از بنی‌مالک همراه با هدایایی قصد واردشدن بر مَقْوَقَس را داشتند. من قصد کردم که با آنها از شهر خود خارج شوم با عمویم عروة بن مسعود که مشورت کردم، او مرا از این کار نهی نمود و گفت: از فرزندان پدرت کسی همراه تو نیست. من اصرار بر خارج شدن داشتم لذا همراه با آنان به تنهایی از شهر خارج، و به اسکندریه وارد شدیم به نزد مقوقس رفتیم، وقتی مرا دید شناخت. لذا از من سؤال کرد و بعد از شناسایی از ما پذیرایی نمود و سپس دستور داد تا بر او وارد شویم ابتدا به سرپرست بنی‌مالک که من همراه او آمده بودم، نظر افکند و او را در کنار خود جای داد و از او سؤال کرد: آیا همه شما از بنی‌مالک هستید؟ او گفت: آری، به جز یک نفر که از هم‌پیمانان ماست و مرا به او نشان داد. در آن هنگام مشاهده کردم که من خوارترین افراد به نزد اویم او دستور داد تا هدایایی را به نزد آنها گذاشتند و برخی را بر برخی دیگر برتری داد، ولی در حق من کوتاهی کرد و تنها هدیه کمی به من داد که قابل ذکر نبود. ما همگی از نزد پادشاه بیرون آمدیم بنی‌مالک با آن اموال مشغول خریدن اجناس برای اهل بیت خود شدند و همگی از این امر خوشحال بودند، ولی من قصد کشتن آنها را کردم... چون به «بِساق» رسیدیم، خودم را به بیماری زدم و سر خود را پوشاندم آنان به من گفتند: تو را چه شده است؟ گفتم: سرم درد می‌کند. لذا آنها مرا رها کردند و مشغول شراب‌خواری شدند. من به آنها گفتم: سرم درد می‌کند، ولی می‌نشینم و شما را از شراب سیراب می‌کنم آنان پذیرفتند. من هم شراب پیاپی به آنها دادم تا آنکه مست لایعقل به خواب رفتند، من هم حمله بردم و همه آنها را به قتل رساندم و سپس تمام هدایایشان را به غارت بردم آن‌گاه

مستقیماً با لباس سفر وارد مدینه شدم و خدمت پیامبر ﷺ رسیدم مشاهده کردم که در مسجد با اصحاب خود نشسته‌اند. بر آن حضرت به تحیت اسلام، سلام دادم ابوبکر ابن‌ابی‌قحافه به من نظر کرد و او مرا می‌شناخت. گفت: تو فرزند برادر عروه هستی؟ گفتم: آری، آمده‌ام تا شهادتین بگویم رسول خدا ﷺ فرمود: حمد خدایی را سزااست که تو را به اسلام دعوت کرد. ابوبکر گفت: آیا از مصر آمده‌ای؟ گفتم: آری. گفت: مالکیون که با تو بودند، چه کردند؟ گفتم: بین من و آنها از آن کارهایی که بین عرب اتفاق می‌افتد، انجام شد، در حالی که ما بر دین شرک بودیم و من همه آنان را به قتل رساندم و اموالشان را به غارت بردم و به نزد رسول خدا ﷺ آوردم تا آنها را تخمیس کند یا نظر خود را درباره آنها بگوید؛ زیرا اینها غنائمی از مشرکان است و من هم مسلمان شده‌ام و به محمد ﷺ ایمان آورده‌ام.

رسول خدا ﷺ فرمود: اسلام تو را قبول کردم، ولی چیزی از اموال آنها را بر نمی‌دارم و تخمیس نیز نمی‌کنم؛ زیرا این کار حیله است و در حیله خیری نیست...^۱؛ مسلم در صحیح خود نقل می‌کند: شخصی به سعد بن ابی وقاص اعتراض کرد و به او گفت:

ألم يقل الله تعالى: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونََ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ فقال سعد: قد قاتلنا حتى لا تكون فتنة، وأنت واصحابك تريدون أن تقتاتلوا حتى تكون فتنة.^۲

آیا خداوند متعال نفرمود: «با آنان بجنگید تا فتنه نباشد و تمام دین برای خدا باشد»؟ سعد به او گفت: ما همراه حضرت ﷺ جنگیدیم تا فتنه نباشد، ولی تو و اصحابت می‌خواهید بجنگید تا فتنه باشد؛

۱. الطبقات الكبرى، ج ۴، صص ۴۶۱ و ۴۶۲.

۲. صحیح مسلم، ج ۱، صص ۹۶، ۹۶.

مورخان نقل کرده‌اند که چون «مسلم بن عقیل» خبردار شد که «ابن‌زیاد» در خطبه‌ای که ایراد کرده، مردم را از متابعت او بر حذر داشته است، ترسید که او را دستگیر کنند و به قتل برسانند؛ از این رو بعد از مغرب، از خانه مختار خارج شد و به خانه «هانی بن عروه مذحجی» پناه برد. او در تشیع مردی قوی و متعصب بود و از اشراف کوفه و قاریان آن دیار، و شیخ عشیره مراد و زعیم آن به حساب می‌آمد. او چهار هزار زره‌پوش و هشت هزار پیاده‌نظام داشت و اگر هم‌پیمانان او نیز ضمیمه آنان می‌شدند، به حدود سی هزار نفر جنگجو می‌رسید که رئیس آنان «هانی بن عروه» بود. او از خواص امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام به حساب می‌آمد که در هر سه جنگ حضرت شرکت کرده بود و نیز عصر پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده و به شرف صحبت و هم‌نشینی با آن حضرت نائل شده بود. مسلم بن عقیل در خانه هانی پناه گرفت. از طرف دیگر «شریک بن عبدالله اعور حارثی» نیز بر هانی وارد شده بود. او از بزرگان شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام در بصره بود و مردی جلیل‌القدر در بین اصحاب به شمار می‌آمد که در صفین حضور داشت و به همراه «عمار بن یاسر» می‌جنگید. او با هانی بن عروه رفاقت خاصی داشت. در منزل هانی مرض سختی بر او عارض شد. ابن‌زیاد به عیادت او آمد قبل از آمدن ابن‌زیاد شریک بن عبدالله اعور به مسلم عرض کرد: «هدف تو و شیعیان تو هلاکت ابن‌زیاد است. در اتاق خزانه مخفی شو و هرگاه از آمدن او اطمینان حاصل کردی، از اتاق خارج شو و او را به قتل برسان و من سلامت تو را ضمانت می‌کنم».

در این هنگام که آنان مشغول صحبت بودند، گفته شد امیر بر در خانه است. مسلم وارد خزانه شد و پس از چند لحظه عبیدالله بن‌زیاد بر شریک وارد شد، ولی مسلم از خزانه بیرون نیامد. چون شریک مشاهده کرد مسلم دیر کرده، برای علامت‌دادن به او چند بار عمامه خود را از سر برداشت و بر زمین گذارد و نیز با قرائت اشعاری او را به

خروج از خزانه و حمله به ابن‌زیاد تحریک و تحریر نمود. مکرر اشعار را قرائت می‌کرد و چشمش را نیز به خزانه دوخته بود. آن‌گاه با صدای بلند که مسلم بشنود، گفت: او را سیراب کن گرچه مرگ من در آن باشد. در این هنگام عبیدالله به هانی التفات کرد و گفت: «پسر عموی تو در مرضش هذیان می‌گوید». هانی گفت: «شریک از زمانی که مریض شده است، هذیان می‌گوید، خودش نمی‌داند چه می‌گوید». ابن‌زیاد از مجلس خارج شد و مسلم متعرض قتل او نشد.

۵. پاسخ به برخی شبهات

الف) بررسی آیه ﴿تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾

برخی به آیه سوره انفال تمسک می‌کنند و به جواز ترور دشمنان اسلام حکم داده‌اند تا در آنها خوف و وحشت ایجاد کنند و از دشمنی با اسلام و مسلمانان دست بکشند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَأَخْرَيْنَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (انفال: ۶۰)

هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آنها (دشمنان)، آماده سازید و [همچنین] اسب‌های ورزیده [برای میدان نبرد]، تا به وسیله آن، دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و [همچنین] گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا آنها را می‌شناسد و هر چه در راه خدا [و تقویت بنیه دفاعی اسلام] انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد!

برای توجیه این آیه می‌گوییم: آیه به‌آماده کردن جنگجویان فقیر از سوی ثروتمندان امر می‌کند؛ زیرا هنگامی که دشمنان مشاهده کنند مسلمانان از لحاظ جنگی و لجستیکی

در آمادگی کامل به سر می‌برند، هیچ‌گاه به مسلمانان قصد تعرض نمی‌کنند.

فخر رازی در تفسیر این آیه می‌گوید:

هنگامی که کافران بدانند، مسلمانان آماده جهاد و بر آن مستعدند و همه انواع اسلحه و ادوات جنگی را آماده کرده‌اند، از آنان می‌ترسند و این خوف مفید اموری چند است:

۱. هرگز به فکر اشغال بلاد اسلامی نمی‌افتند؛
۲. اگر ترسشان شدید شود، چه‌بسا از ناحیه خود به جزیه تن دهند؛
۳. چه‌بسا این خوف سبب پذیرش اسلام آنها شود؛
۴. به فکر کمک به دیگر کفار نمی‌افتند؛
۵. این سبب می‌شود که در بلاد اسلامی ملاحظاتی داشته باشند.

ب) اقدام برای دفاع از جان

اطلاق برخی روایات بر این دلالت دارد که نباید متعرض زنان و کودکان شد. ولی این نکته گفتنی است که اطلاق روایات مربوط به وضعیت عادی و عدم اضطرار است؛ وگرنه در صورتی که دفاع و دفع دشمن از تعرض به اسلام و مسلمانان، بر این امر توقف داشته باشد، این کار جایز است. از همین رو در روایت «حفص بن غیاث» آمده است که او گفت:

از امام صادق علیه السلام درباره شهری از شهرهای کفار جنگی پرسیدم: آیا می‌شود آب را بر روی آنها رها کرد یا آن را به آتش کشید و یا با منجنیق آنها را در هم کوبید، درحالی‌که میان آنان زنان و کودکان و سالخورده‌گان و اسیران مسلمان و بازرگانان وجود دارند؟ حضرت فرمود: این اقدامات انجام می‌گیرد و به سبب [وجود] آنها از این کارها اجتناب نمی‌شود...^۱

ج) فرق بین عملیات تروریستی و مقاومت

واژه مقاومت در لغت به معنای انتصاب و عزم و در اصطلاح به معانی مختلفی تفسیر شده است. «دباره» در بیان معنای مقاومت می‌گوید:

النشاط الذي تقوم به عناصر شعبية باستخدام القوة المسلحة في مواجهة قوة وسلطة
تقوم بغزو الوطن واحتلاله.^۱

اقدامی است که مردم از راه به کارگیری قدرت مسلحانه در مقابله با قدرت وسلطه‌ای که برای اشغال وطن به کار رفته، انجام می‌دهند.

دولت‌های استعمارگر غربی در صدد هستند مقاومت اسلامی در برابر اسرائیل را به تروریسم نسبت دهند، ولی با دقت در مفهوم این دو پی می‌بریم تفاوت‌های اساسی میان آنها وجود دارد:

۱. مقاومت، مردمی است، درحالی‌که ارهاب و ترور از سوی افراد یا گروه‌هایی با اندیشه خاص صورت می‌گیرد؛
۲. مقاومت پشتیبانی مردمی دارد، درحالی‌که مردم از عملیات تروریستی پشتیبانی نمی‌کنند؛
۳. مقاومت ضد دشمن اجنبی است، درحالی‌که ارهاب و ترور ضد دولت یا مردم است؛
۴. مقاومت از راه‌ها و روش‌های دفاعی استفاده می‌کند، به خلاف ارهاب و ترور که از روش‌های هجومی بهره می‌گیرد؛
۵. مقاومت در اسلام و پیمان‌های جهانی مشروع است، بر خلاف ترور و ارهاب که در اسلام و پیمان‌های جهانی ممنوع شمرده است؛ زیرا هدف از مقاومت از بین بردن اشغالگری یا استعمار است، درحالی‌که ارهاب و ترور هدفی نامشروع دارد که اسلام و دولت‌ها با آن مخالف‌اند.

د) شبهه ارتباط جهاد با ارباب

برخی دشمنان اسلام در صدد القای این شبهه‌اند که اسلام در مسیر تغییر از راه و روش زور استفاده می‌کند و پیروان خود را به استفاده از روش ترور برای نابودکردن دشمنانش، دعوت کرده است.

«ساموئل هانتینگتون» در کتابش «برخورد تمدن‌ها» که به عربی ترجمه شده است، می‌گوید: اسلام از ابتدا دین شمشیر بود و اسلام با شمشیر گسترش یافت و اسلام به فضیلت‌ها و ارزش‌های جنگی بها می‌دهد و اینها در نظرش بزرگ است. اسلام در بین قبایل کوچ‌کننده جنگجو نشئت یافته، و ظهور نموده. لذا اصل خشونت از تأسیس اسلام در وجود مسلمانان بوده است. محمد رسول خدا ﷺ از خود به عنوان یک جنگجوی محکم و رهبر نظامی ماهر یاد می‌کند، کارهایی که احدی آنها را درباره مسیح یا بودا نمی‌گوید.^۱

پاسخ

اولاً: با بررسی تاریخ جنگ‌های پیامبر اسلام ﷺ به دست می‌آید که همه این جنگ‌ها یا جنبه دفاعی داشته، یا در راستای آزادی اندیشه و آزادگذاشتن مردم برای شنیدن و انتخاب دین اسلام، از راه مقابله با مستکبران بوده است. (گویا قرار است این مجموعه به صورت مجله چاپ شود).

ثانیاً: بسیاری از مستشرقان منصف به این اشکال پاسخ داده‌اند که از آن جمله خانم مستشرق و راهبه مسیحی انگلیسی به نام «کارن آرمسترانگ» است. او در کتابش به نام «محمد» که در سال ۱۹۹۶م به چاپ رسید می‌گوید:

ما به‌طور خصوص مشاهده می‌کنیم که چگونه درباره محمد ﷺ می‌گویند: او در راه گسترش اسلام از راه زور و جنگ استفاده کرده. لذا اسلام به دین شمشیر ملقب



شده، کاری که از روح به دور است. این تصور از اسلام در غرب مسیحی از قرون وسطا بود، به رغم آنکه مسیحیان جنگ‌های مقدس خود را در آن زمان بر ضد مسلمانان بر پا کرده بودند. امروز نیز در کتاب‌ها و برنامه‌های تلویزیونی با عناوین گوناگون سخن از خفه کردن اسلام، شمشیر اسلام، خفه کردن مقدس و ترس مقدس درباره اسلام یاد می‌شود، درحالی که اینها همگی مشوه کردن حقیقت است.^۱

۱. من وراء احداث سبتمبر، حماد، ص ۲۰۸، به نقل از کتاب «محمد»، ص ۲۴۷.

تبرئه اسلام از ترور و خشونت

در کتاب «حلف الارهاب» مقاله‌ای از «ابو جنبدل الأزدي» با نام «تحریر المجهدين الأبطال علي احياء سنة الاغتيال» آورده، و در آن دلایلی برای سنت بودن این عمل آمده است:

۱. آیه قرآن

صاحب مقاله برای اثبات مدعای خود به برخی آیات استدلال کرده است:

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾

(توبه: ۵)

مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید.

مؤلف از ابن کثیر نقل کرده است:

وقوله ﴿وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾ أي لا تكتفوا بمجرد وجدانكم لهم بل

اقصدوهم بالحصار في معاقلمهم وحصونهم والرصد في طرقهم ومسالكهم حتى تضيقوا

عليهم الواسع وتضطروهم إلى القتل أو الإسلام.^۱



و قول خداوند متعال: «و محاصره کنید و در هر کمینگاه، بر سر راه آنها بنشینید»، یعنی فقط به دستیابی به آنان اکتفا نکنید، بلکه آنان را قصد کرده، و در زندان‌ها و قلعه‌هایشان حصار بکشید، و در راه‌ها و گذرگاه‌هایشان مواظبشان باشید تا راه گسترده را برایشان تنگ، و آنان را مجبور به کشته شدن یا اسلام آوردن نمایید.

نقد

اولاً: بسیاری از مفسران اهل سنت، این آیه را مقید به عصر پیش از دعوت کرده‌اند؛ مانند ابن عربی. او در ذیل آیه ﴿وَأُقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ﴾ می‌گوید: «قال علماءنا: في هذا دليل على جواز اغتيالهم قبل الدعوة!»؛ «علمای ما گفته‌اند: این آیه دلیلی است بر جواز ترور قبل از دعوت». «قرطبی» نیز می‌گوید:

أي أقعدوا لهم في موضع العزة حيث يُرصدون وهذا دليل على جواز اغتيالهم قبل الدعوة.^۲

بنشینید برای کمین کردن بر آنان در موضع عزت و این دلیل است بر جواز ترور آنان قبل از دعوت.

ثانیاً: این آیه مربوط به مشرکانی است که اهل فتنه‌گری و توطئه بر ضد اسلام و مسلمانان بوده، و از پذیرش دعوت اسلام توسط عموم مردم جلوگیری می‌کرده‌اند.

۲. تاریخ

صاحب مقاله برای اثبات مدعای خود به برخی وقایع تاریخی استدلال کرده است:

الف) قصه مقتل کعب الاشرف

ابن اسحاق می‌نویسند: خبر شکست مشرکان در بدر و کشته شدن تعدادی از آنان و

۱. احکام القرآن، ج ۲، ص ۹۰۲.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۷۳.

گریه مردم بر کشته‌شدگان خود، بر «کعب الأشرف» گران تمام شد؛ بنابراین با شعر پیامبر ﷺ و اصحابش را مسخره کرد. او زنان مسلمان و حتی همسران پیامبر ﷺ را با شعر هجو و توهین می‌کرد و این‌گونه آنان را اذیت و آزار می‌نمود.^۱

سپس به سوی مکه رفت و مردم آنجا را بر ضد رسول خدا ﷺ تحریک کرد و از آنجا خارج نشد تا اینکه آنان را بر جنگ با رسول خدا ﷺ متفق‌القول کرد و حتی در جواب ابوسفیان که از او پرسیده بود: دین ما بهتر است یا دین محمد و اصحاب او؟ او دین مشرکان را ترجیح داد.^۲

چون کعب الأشرف به مدینه بازگشت، رسول خدا ﷺ سخنی فرمود که برخی صحابه؛ مانند «محمد بن مسلمه» لزوم کشتن او را فهمیدند؛ بنابراین او با «ابونائله» که برادر رضاعی کعب الأشرف بود، با طراحی خاصی کعب را به قتل رساندند.

نقد

اولاً قتل او ترور به حساب نمی‌آید؛ زیرا پیامبر ﷺ آن را علنی اعلام کرده بود، درحالی‌که در ترور عنصر پنهان‌کاری نهفته است؛ ثانیاً همان‌گونه که اشاره شد، کعب دائماً در صدد توطئه ضد اسلام و مسلمانان و پیامبر ﷺ بود و درحقیقت در حال جنگ با مسلمانان بود.

ب) قصه مقتل ابورافع یهودی

در سال سوم یا چهارم و بنابر نقلی، پس از واقعه احد، پنج یا هشت نفر که در میان آنها «عبدالله بن عتیک» نیز وجود داشت، شبانه در خیبر، ابورافع بن حقیق را که از یهود بود، به قتل رساندند.

۱. سیره ابن اسحاق، ص ۳۱۷؛ البداية و النهاية، ج ۴، ص ۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲. البداية و النهاية، ج ۴، ص ۶.

نقد

مسلمانان او را کشتند، زیرا او همکار «کعب بن الأشرف» در دشمنی با رسول خدا ﷺ و اذیت و آزار او بود. لذا مسلمانان مصلحت دیدند که او را از پا درآوردند؛ زیرا او و کعب الأشرف و امثال آن دو از بارزترین مصادیق محاربان و نقض‌کنندگان عهد و پیمان به حساب می‌آمدند، شاهد این مطلب اینکه:

اولاً همسر کعب الأشرف او را از این گونه اعمال بر حذر می‌داشت و به او می‌گفت: «تو با این کارت جنگ طلب هستی»؛

ثانیاً به همین جهت بود که یهود لازم دیدند تا بار دیگر عهد و پیمانی را که نقض کرده بودند، تجدید، و بار دیگر نزد امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) پیمان جدیدی امضا کنند.^۱

ج) قصه مقتل خالد بن سفیان بن نبیح هذلی

«عبدالله بن انیس» می‌گوید:

دعاني رسول الله ﷺ فقال: إنه قد بلغني أن خالد بن سفیان الهذلي يجمع لي الناس ليغزوني فائته فاقتله. وفي رواية: قال رسول الله ﷺ من لسفیان الهذلي يهجوني ويشتمني ويؤذيني قال: قلت يا رسول الله انعته لي حتى أعرفه قال إذا رأيته وجدته له قشعريرة قال: فخرجت متوشحاً سيفي حتى وقعت عليه وهو بعرنة مع ظعن يرتاد هن منزلاً وحين كان وقت العصر فلما رأيته وجدته ما وصف لي رسول الله ﷺ من القشعريرة فأقبلت نحوه وخشيت أن يكون بيني وبينه محاولة فصليت وأنا أومئ برأسي الركوع والسجود فلما انتهيت إليه قال من الرجل؟ قلت: رجل سمع بك وبجمعك لهذا الرجل فجاءك في ذلك. قال: أجل أنا في ذلك قال فمشيت معه شيئاً حتى إذا أمكنتني حملت عليه بالسيف حتى قتلته ثم خرجت وتركت ظعائنه مكبات عليه وفي لفظ (قال عبد الله: فجلست معه

حتی إذا مد الناس وناموا اغتلته فقتلته وأخذت رأسه) فلما قدمت على رسول الله ﷺ فرآني قال: أفلح الوجه. قلت: قتلته يا رسول الله. قال: صدقت ثم قام معي رسول الله ﷺ فدخل بي بيته فأعطاني عصاً فقال: أمسك هذه عندك يا عبد الله بن أنيس آية بيني وبينك يوم القيامة إن أقل الناس المتحصرون يومئذ. قال: فقرنها عبد الله بسيفه فلم تنزل معه حتى إذا مات أمر بها فوضعت معه في كفنه ثم دفنا جميعاً.^۱

رسول خدا ﷺ مرا خواست و فرمود: به من خبر رسیده که خالد بن سلیمان هذلی مردم را ضد من جمع می‌کند تا با من بجنگد؛ برو و او را به قتل برسان و در روایتی دیگر آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چه کسی می‌تواند جلوی سفیان را بگیرد؛ زیرا او مرا هجو می‌کند و دشنام و آزار می‌دهد»؟ عبدالله بن انیس می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا! او را برای من توصیف کن تا خوب بشناسم حضرت فرمود: هرگاه او را مشاهده کنی، می‌یابی که او لرزش در بدنش دارد. عبدالله می‌گوید: من حرکت کردم، درحالی که شمشیر خود را حمایت نموده بودم تا به او در «عرنه» دست یافتم که گروهی برایش منزلی آماده می‌کردند و چون عصر شد، آن‌گونه که رسول خدا ﷺ توصیف کرده بود، در بدنش لرزشی مشاهده کردم به طرفش حرکت کردم و ترسیدم که بین من و او اتفاقی افتد. لذا نماز گزاردم و با سر به رکوع و سجود اشاره می‌کردم چون به نزد او رفتم، گفت: تو کیستی؟ گفتم: مردی هستم که درباره‌ات شنیده‌ام که مردم را برای مقابله با پیامبر ﷺ جمع می‌کنی؟ گفتم: آری من آن شخص هستم که به دنبالش هستی. با او مقداری حرکت نمودم و چون بر او مسلط شدم با شمشیر بر او تاختم و او را از پای درآوردم، سپس از آنجا خارج شدم و خانه‌ها را بر سرش خراب نمودم و در برخی مصادر آمده: عبدالله گفت: با او نشستم و چون مردم سر بر زمین گذاشتند و خوابیدند، در کمین او

نشستم و او را به قتل رساندم و سرش را از بدن جدا کردم و چون بر رسول خدا ﷺ وارد شدم مرا مشاهده کرد و فرمود: رستگار شدی. گفتم: ای رسول خدا! او را به قتل رساندم حضرت فرمود: راست گفתי. آن گاه رسول خدا ﷺ با من بر خواست و مرا داخل خانه اش برد و عصایی به من عطا کرد و فرمود: این را ای عبدالله بن انیس نشانه ای بین من و خودت در روز قیامت داشته باش، اگر مردم در آن روز دستشان خالی بود. عبدالله آن را همراه شمشیر خود کرد و همیشه نزد او بود و چون مرگش فرا رسید دستور داد تا همراهش در کفنش دفن نمایند، و ما چنین کردیم.

نقد

اولاً هیثمی پس از نقل این روایت می گوید یکی از راویان این روایت که فرزند عبدالله بن انیس باشد، مجهول است؛

ثانیاً «خالد بن سلیمان» توطئه گری بسیار خطرناک بوده، که وجودش برای اسلام و مسلمانان ضرر بسیاری داشته است، بنابراین وجود چنین افرادی در جامعه همانند غده سرطانی است که باید از پیکره مسلمین جدا شوند؛

ثالثاً هرگاه دشمن بسیار خطرناکی میان مسلمانان نفوذ کرد و زمان جنگ نبود که دو گروه مقابل یکدیگر بجنگند، چاره ای جز از پادراوردن فرد خطرناک نفوذی دشمن، به طور مخفیانه نیست.

د) قصه زن یهودیه

«شعبی» از امام علی ع نقل کرده است:

أن یهودیة كانت تشتم النبی ﷺ وتقع فیہ فخنقها رجل حتی ماتت فأطلل رسول الله ﷺ

دمها.^۱

زنی از یهود پیامبر ﷺ را دشنام می‌داد و متعرض او می‌شد. مردی گردن او را فشار داد تا خفه شد. رسول خدا ﷺ خون او را هدر نمود.

نقد

اولاً از این حدیث استفاده نمی‌شود که رسول خدا ﷺ دستور به این کار داده است؛ ثانیاً از آنجا که یهود مدینه در ذمه اسلام بودند، ولی برخی از آنها همچون این زن یهودیه به شرایط ذمه عمل نکردند، بلکه ضد اسلام و مسلمانان و پیامبر اکرم ﷺ اقدام می‌کردند؛ بنابراین خونشان هدر شده بود و قصاص و دیه نداشته است.

ه) قصه جاسوس مشرکان

«سلمة بن اکوع» می‌گوید:

أتى النبي ﷺ عين من المشركين فجلس عند أصحابه يتحدث ثم انتقل. فقال النبي ﷺ: (اطلبوه واقتلوه).^۱

جاسوسی از مشرکان نزد پیامبر ﷺ آمد و نزد اصحاب او نشست و شروع به صحبت کرد و سپس از آنجا رفت. حضرت فرمود: به سراغش روید و او را به قتل رسانید...

نقد

چون جاسوس، امنیت یک کشور را تهدید می‌کند، بنابراین برای مقابله با آن و جلوگیری از تکرار رفتارش گاهی باید او را از پا درآورد تا دوباره به این کار دست نزنند.

و) قصه ابوعفک یهودی

«واقدی» از «شعبة بن محمد» و او از «عمارة بن غزیه» و او از «ابومصعب اسماعیل

ابن مصعب بن اسماعیل بن زید بن ثابت» و او از شیوخش نقل کرده است که گفته‌اند:

إن شیخا من بني عمرو بن عوف يقال له أبو عفك وكان شیخا كبيرا قد بلغ عشرين ومائة سنة حين قدم النبي ﷺ المدينة كان يمرض على عداوة النبي ﷺ ولم يدخل في الإسلام فلما خرج رسول الله ﷺ إلى بدر ظفره الله بما ظفره فحسده وبغى فقال وذكر قصيدة تتضمن هجو النبي ﷺ وذم من اتبعه أعظم ما فيها قوله:

فيسلبهم أمرهم راكب حراما حلالاتي معا

قال سالم بن عمير: على نذر أن أقتل أبا عفك أو أموت دونه فأمهل فطلب له غرة حتى كانت ليلة صائفة فنام أبو عفك بالفناء في الصيف في بني عمرو بن عوف فأقبل سالم ابن عمير فوضع السيف على كبده حتى خش في الفراش وصاح عدو الله فتاب إليه أناس ممن هم على قوله فأدخلوه منزله وقبروه وقالوا: من قتله؟ والله لو نعلم من قتله لقتلناه.^۱ پيرمردی از قبیله بنی عمرو بن عوف بود که به او ابو عفک می گفتند و سنش هنگام رسیدن خدمت پیامبر ﷺ صد و بیست سال بود و بر دشمنی با پیامبر ﷺ حرص داشت و در اسلام داخل نمی شد. چون حضرت به سوی بدر حرکت کرد و در آنجا پیروز شد، به او حسد برد و ظلم کرد و قصیده ای سرود و در آن پیامبر ﷺ را هجو نمود و پیروانش را مذمت کرد و از جمله ابیاتش این بود:

پس می برد امر آنان را سواره ای که حلال و حرام را همراه هم نموده است.

سالم بن عمیر گفت: بر عهده من است که یا اباعفک را بکشم یا خودم در این راه کشته شوم لذا مهلت خواست، پس صبحگاهی به دنبالش رفت و در شب صافی او را مشاهده کرد که به جهت گرمای تابستان جلو درب در بین قبیله عمرو بن عوف خوابیده است. سالم بن عمیر بر او روی آورد و شمشیرش را تا حدی در کبد او فرو برد که در رختخوابش نفوذ کرد و فریاد بر آورد: ای دشمن خدا! افرادی هم قبیله او به سوی ابو عفک آمدند و او را داخل منزلش بردند و دفنش نمودند و گفتند: چه کسی او را به قتل رساند؟ به خدا سوگند! اگر بدانیم چه کسی او را کشته است با او می جنگیم!

نقد

اولاً این قتل و ترور از ناحیه رسول خدا ﷺ یا به امر او نبوده است؛ ثانیاً این عمل پس از نقض عهد و پیمان از ناحیه یهود انجام گرفته است؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، مسلمانان و یهود پیمان بسته بودند که هیچ‌گونه تعرضی به یکدیگر نداشته باشند.

(ز) قصه عصماء دختر مروان

برخی مورخان می‌گویند:

چون ابوعفک کشته شد، «عصماء دختر مروان» از این امر ناراحت شد و شروع به عیب‌گویی علیه اسلام و مسلمانان کرد و انصار را به جهت پیروی از رسول خدا ﷺ توبیخ نمود و رسول خدا ﷺ را با شعر هجو و مسخره کرد و مردم را ضد آن حضرت تحریک نمود و این کار تا بعد از جنگ بدر ادامه داشت. «عمیر بن عوف» که چشمانش کم‌سو بود، او را با جست‌وجو توسط دوستانش پیدا کرد و بعد از جدا کردن بچه شیرخوارش که مشغول خوردن شیر از پستان او بود، با فروردن شمشیر در سینه‌اش او را به قتل رسانید...^۱

نقد:

از جهاتی می‌توان در این قصه تردید و مناقشه کرد: اولاً این عمل به دستور رسول خدا ﷺ نبوده است؛ ثانیاً عمیر بن عوف که چشمانش کم‌سو بود چگونه این عمل ظریف و دقیق را آن‌هم در شب تاریک انجام داده، به‌طوری که اصلاً عصماء نفهمیده است. ثالثاً بیشتر مورخان این قصه را نقل نکرده‌اند.

بخش دوم:

تقدیر خست و خست طلبی

مفهوم‌شناسی

پیش از شروع بحث، در این بخش کلمات مترادف با یکدیگر را مفهوم‌شناسی می‌کنیم.

۱. خشونت

واژه خشونت یعنی اقدام علیه جسم و جان، شرف، مال و حقوق افراد؛ به طوری که ترس ایجاد کند و اقدام، شامل اقدام فیزیکی، مانند ضرب و جرح و قتل، و اقدام معنوی، مانند توهین و تهدید، می‌شود. همچنین اقدامات قانونی و غیرقانونی که این خصوصیات را دارد، چون اقدام علیه افراد است و در آنان ترس ایجاد می‌کند، می‌تواند از مصادیق لغوی خشونت باشد.

البته در لغت معانی بسیاری برای این لفظ بیان شده است. «خشونت‌کردن» به معنای درشتی، تندی‌کردن، ضد لینت و نرمی، خشم، غضب و... است که از خفیف‌ترین مصادیق خشونت به معنای رایج امروزی می‌باشد.^۱

۲. تطرف

مناوی می گوید:

التطرف: الوقف في التطرف، والتطرف، والطرف بالتحريك: جانب الشيء ويستعمل في الأجسام والأوقات وغيرها، واصطلاحاً: مجاوزة حد الاعتدال. والعلاقة بين المعنيين اللغوي والعرفي واضحة، فكل شيء له وسط وطرفان، فإذا جاوز الانسان وسط شيء الى احد طرفيه قيل له يتطرف في هذا الشيء او تطرف في كذا اي تجاوز حد الاعتدال ولم يتوسط... فالتقصير في التكاليف الشرعية والتفريط فيها تطرف، كما ان الغلو والتشدد فيها تطرف.^۱

تطرف به معنای ایستادن در یک طرف است و «طَرَف» به معنای جانب چیزی است و در مورد اجسام و اوقات و دیگر امور به کار می‌رود و در اصطلاح به معنای تجاوز از حد اعتدال است و علاقه بین معنای لغوی و عرفی واضح می‌باشد؛ زیرا هر چیزی وسط و دو طرف دارد و چون انسان از وسط چیزی گذشته، و به یکی از دو طرف آن متمایل شود، تعبیر «تطرف» درباره او به کار می‌رود؛ یعنی از حد اعتدال تجاوز کرده، و حد وسط نیست... پس تقصیر در تکالیف شرعی و تفريط در آنها تطرف به حساب می‌آید؛ همان‌گونه که غلو و تشدد در تکالیف تطرف است.

۳. غلو

چون خشونت غلو عملی به حساب می‌آید، بنابراین تعریف این واژه نیز در ابتدای بحث ضرورت دارد. غلو در لغت به معنای تجاوز از حد و تعدی از آن است. ابن فارس می گوید: «الغین واللام والحرف المعتل اصل صحيح يدل على ارتفاع و مجاوزة قدر»^۲؛

۱. التوقيف على مهمات التعاريف، مناوی، ۱۹۹۰م. تحقيق محمد رضوان، به نقل از كتاب «ظاهرة التطرف الديني»،

صص ۲۱-۳۲.

۲. معجم مقاييس اللغة، ماده غلو.

«غین و لام و حرف عله اصل صحیحی است که دلالت بر بلندی و تجاوز از اندازه دارد». جوهری می‌گوید: «غلا فی الامر یغلو غلواً ای جاوز فیه الحدّ»؛ «غلو کرد در امری، غلو می‌کند، یعنی در آن امر از حد تجاوز نمود».

ابن منظور می‌گوید: «اصل الغلاء: الارتفاع و مجاوزة القدر فی کل شیء...»؛ «اصل غلاء به معنای بلندی و تجاوز از اندازه در چیزی است...». «فیومی» می‌گوید:

... غلا فی الدین غلواً من باب قعد تصلب و تشدد حتّی جاوز الحدّ. و فی التنزیل ﴿لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ﴾ و غالی فی امره مغالاة بالغ.^۳

...در دین غلو کرد غلو کردنی، از باب قعد، به معنای تصلّب و تشدد است به نحوی که از حد تجاوز نموده است و در قرآن آمده است «در دینتان زیاده‌روی نکنید»، و غالی فی امره، یعنی در آن مبالغه نمود.

ابن تیمیه می‌گوید:

الغلو مجاوزة الحدّ بان یزاد فی الشیء فی حمده او ذمّه علی ما یتستحق و نحو ذلك.^۴
غلو به معنای گذر از حد است به اینکه در چیزی زائد از حدش که مستحق است مدح یا مذمت نماید.

«ابن حجر» در تعریف غلو می‌نویسد: «المبالغة فی الشیء و التشدید فیه بتجاوز الحدّ»؛ «غلو به معنای مبالغه و شدت به خرج دادن در چیزی است به اینکه از حد تجاوز کند».

۱. صحاح اللغة، ماده غلو.

۲. لسان العرب، ماده غلو.

۳. مصباح المنیر، فیومی، ماده غلو.

۴. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ج ۱، ص ۲۸۹.

۵. فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۷۸.



«سليمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب» می گوید:

و ضابطه تعدي ما امر الله به و هو الطغيان الذي نهى الله عنه في قوله: ﴿وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي﴾^۱

شاخص و ملاک غلو، تجاوز از آن چیزی است که خداوند دستور داده است و این همان طغیانی است که خداوند از آن نهی نموده، آنجا که می گوید: «در دین طغیان نکنید که غضب من بر شما وارد می شود».

۴. تشدد

«تشدد» در لغت به معنای اعمال قوت و صلابت است. دکتر «عزیز یاسین نصری» مفهوم اصطلاحی آن را چنین تعریف می کند:

عدم قبول الحق عند ظهور الدليل، بناء على ميل الى جهة او طرف او جماعة او مذهب او فكر سياسي او طائفي.^۲

عدم پذیرش حق هنگام ظهور دلیل است، بنابر متمایل شدن به یک جهت یا طرف یا جماعت یا مذهب یا فکر سیاسی یا طایفی.

۵. عنف

«عنف» در لغت ضد مدارات و به معنای شدت به خرج دادن در قول و فعل است و این معنایی است که در کتاب های لغت به آن اشاره شده است. دکتر «محمود عکام» درباره «عنف» در اصطلاح می گوید: «العنف: تسرع في اختيار السلاح لمواجهة مخالف الرأي»؛^۳ «عنف به معنای سرعت به خرج دادن در سلاح به دست گرفتن برای مواجهه با مخالف رأی است».

۱. تیسیر العزیز الحمید، سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، ص ۲۵۶.

۲. مظاهر الغلو و التشدد فی طالبان، عزیز یاسین نصری، ص ۱۳۷.

۳. تعلیقات مصارحات مناشدات، دکتر محمود عکام، به نقل از «ظاهرة التطرف الديني»، ص ۸۵.

این مطلب در روایات نیز وارد، و از آن نهی شده است:

شخصی یهودی به رسول خدا ﷺ گفت: «الَسَّامُ عَلَيْكَ». عایشه گفت: بر شما، و خدا شما را لعنت کند و غضب خدا بر شما باد. پیامبر ﷺ فرمود:

مَهْلَا يَا عَائِشَةُ! عَلَيْكَ بِالرَّفِقِ، وَإِيَّاكَ وَالْعُنْفَ وَالْفُحْشَ. قَالَتْ: أَوْ لَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا؟
 قَالَ: أَوْ لَمْ تَسْمَعِي مَا قُلْتُ؟ رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ فَيَسْتَجَابُ لِي فِيهِمْ، وَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ فِيَّ.^۱
 آرام باش ای عایشه! بر تو باد به مدارا و پرهیز از شدت به خرج دادن و فحش.
 عایشه گفت: آیا نشنیدی که چه گفت؟ حضرت فرمود: آیا نشنیدی که چه گفتم؟
 من بر آنان رد نمودم و سخن من درباره آنان مستجاب می‌شود، ولی سخن آنان
 درباره من مستجاب نمی‌گردد.

۶. محاربه

واژه «محاربه» از ماده «حَرَب» به معنای کارزار است و در اصطلاح شرعی «محارب» به کسی می‌گویند که سلاح خود را برای ترساندن مردم و ایجاد فساد در زمین چه در خشکی و چه در دریا، چه در شهر و چه در خارج شهر، چه در شب و چه در روز، درمی‌آورد یا آماده کند.^۲

۷. جرایم جنگی

«بیطار» درباره آن می‌گوید:

الجرائم و اعمال العنف التي ترتكب خلال الحرب ضد اسري الحرب او الجرحى او السكان المدنيين او القتلى.^۳

۱. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۲، ح ۶۰۳۰.

۲. تحریر الوسيلة، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۶۷، مسئله اول.

۳. الموسوعة السياسية و العسكرية، بیطار، ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۶۳.



جرایم و کارهای خشونت آمیزی که در ضمن جنگ بر ضد اسیران جنگی یا مجروحان یا ساکنان شهر یا کشته شدگان صورت می گیرد.
در نظام نامه دادگاه «نورنبرگ» آلمان درباره جرایم جنگی آمده: «مخالفت با قوانین جنگی و قوانین شناخته شده آن».^۱

۸. جرایم سازمان یافته

این مفهوم از اصطلاحات جدید است که پیش تر مطرح نبوده، و پلیس بین الملل (اینترپل) آن را این گونه تعریف کرده است:
اقدامات صادر شده توسط سازمان ها و گروه های دارای تشکیلات خاص و کسانی که در صدد تحصیل سود از راه های غیرمشروع و به کارگیری ابزار تهدید و رشوه برای رسیدن به اهداف خود می باشند.^۲

۱. الارهاب، دبارة، ص ۱۸۴، حاشیه ۱.

۲. الجريمة المنظمة احدى الظواهر الامنية الحديثية، عبدالمطلب، ص ۷۰.

موارد جواز اعمال خشونت در اسلام

خشونت‌های حسن و نیک را می‌توان در مواردی خلاصه کرد:

۱. خشونت به معنای قاطعیت و سرسختی در اجرای قانون و سخت‌گیری در تحقق عدالت و صلابت در دفاع از حق، که امام علی علیه السلام مصداق بارز آن بود؛
۲. خشونت قانونی و سخت‌گیری طبق قانون؛ زیرا اگر چنین نباشد نظم در جامعه پدید نمی‌آید و در نتیجه حقوق آحاد و جوامع انسانی تضییع خواهد شد؛ بنابراین قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ «و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، از ستمکاران خواهد بود»؛ (بقره: ۲۲۹)
۳. خشونت از سوی مقام مسئول؛ زیرا دخالت نابجا و بی‌جواز از عناصر غیرمسئول در ایجاد خشونت، نظم و امنیت عمومی را به مخاطره می‌اندازد؛
۴. خشونت رحمانی؛ زیرا خشونت از سوی خالق رحمان و مربی غمگسار، از آن جهت که به انگیزه تربیت و با هدف تکامل‌بخشی و به‌طبع از سر مهر است، کاری ارزشی است؛
۵. خشونت در قبال دشمنان و حق‌ستیزان و تعدی‌گران به حقوق مردم، آن گونه که قرآن می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ﴾ (فتح: ۲۹)

محمد فرستاده خداست و کسانی که با او همراه‌اند با کفرپیشگان سخت‌گیر و سرسخت‌اند و در میان خویش بسی نرم‌دل و مهربان‌اند.

۶. خشونت در برابر زورگویان و ستم‌کیشان، آن‌گونه که امام علی علیه السلام خطاب به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: «كَوْنَا لِلظَّالِمِ حَصْبًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»؛ «خضم ستمگر و یار ستم‌دیده باشید»؛

۷. خشونت بازدارنده از نظر شرع ضرورت دارد. قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ﴾

(حجرات: ۹۰)

پس اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد؛

۸. خشونت علیه خائنان و فتنه‌گران: خوارج، رویاروی امام علی علیه السلام می‌ایستادند و درحالی‌که هزاران مؤمن به حضرت اقتدا کرده بودند، ضد او شعار می‌دادند. حضرت در ابتدا اجازه نمی‌داد کسی متعرض آنها شود، اما وقتی کار آنها به خشونت و خیانت رسید و به شمشیر دست بردند و ضد امام علی علیه السلام اقدام عملی کردند، حضرت به شدت با آنان مقابله کرد و جنگ نهروان برپا شد. تنها در این جنگ بود که حضرت پس از غلبه بر دشمن، آشکارا بدان مباحات کرد و فرمود: «ایها الناس! فاتی فقات عین الفتنة...»^۲؛ «ای مردم! من چشم فتنه را از حدقه بیرون آوردم»؛

۹. خشونت با رهبران کفر و ظلم برای ریشه‌کنی ظلم و ظلمت، آن‌گونه که خداوند

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲. همان، خطبه ۹۳.

می‌فرماید: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ﴾. «با پیشوایان کفر پیکار کنید، زیرا آنها پیمانی ندارند، شاید [با شدت عمل] دست بردارند»؛ (توبه: ۱۲)

۱۰. خشونت برای اهداف برتر انسانی و احقاق حق و استقرار عدالت. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا...﴾ (نساء: ۷۵)

چرا در راه خدا و [در راه] مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد [ستم‌دیده‌ای] که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر؛

۱۱. خشونت و قاطعیت و سرسختی و سازش‌ناپذیری در دفاع از دین، آن‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ...﴾؛ «ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها سخت بگیر»؛ (توبه: ۷۳؛ تحریم: ۹)

۱۲. خشونت در دفاع از منافع ملی و حراست از مصالح بشریت. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...﴾؛ «و با آنها پیکار کنید تا فتنه [و بت‌پرستی و سلب آزادی مردم] باقی نماند...»؛ (بقره: ۱۹۳)

۱۳. خشونت در برابر خشونت. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ﴾؛ «[به طور کلی] هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن با او مقابله کنید» (بقره: ۱۹۴) زیرا گاهی خشونت را جز با خشونت نمی‌توان برانداخت. از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در «نهج البلاغه» روایت شده که فرمود: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ»؛ «سنگ را به همان سمت که دشمن پرتاب کرده، برگردانید که شر جز به شر زدوده نمی‌شود»؛



۱۴. خشونت به عنوان آخرین چاره در برابر قضا یا و بلایا، همان‌گونه که رفتار پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم‌السلام این چنین بوده است که صبر می‌کردند و سماحت می‌ورزیدند و تا ناچار نمی‌شدند، خشم نمی‌گرفتند و خشونت نمی‌کردند.

خشونت طلبان در گذر تاریخ

۱. اصحاب اخدود

قرآن کریم از داستان موحدانی به نام اصحاب اخدود که با وضعی فجیع، به دست پادشاه نجران کشته شدند، یاد می‌کند و می‌فرماید:

﴿قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ * إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ * وَهُمْ عَلَىٰ مَا
يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ * وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ *
الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (بروج: ۴-۹)

مرگ بر آدم‌سوزانِ خندق. همان آتش مایه‌دار [و انبوه]. آن‌گاه که آنان بالای آن [خندق
به تماشا] نشسته بودند و خود بر آنچه بر [سر] مؤمنان می‌آوردند، گواه بودند و بر آنان
عیبی نگرفته بودند، جز اینکه به خدای ارجمند ستوده ایمان آورده بودند. همان [خدایی]
که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن اوست و خدا [ست که] بر هر چیزی گواه است.

۲. خشونت‌های فرعونیان

فرعون نیز برای دستیابی به اهداف شومش قتل و غارت و اعمال خشونت بسیاری
را انجام داد که قرآن کریم به آن اشاره کرده است:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَّبِحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص: ۴)

فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت؛ پسرانشان را سر می‌برید، و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت، که وی از فسادکاران بود.

۳. عصر صحابه

از تاریخ و کتب حدیث استفاده می‌شود که برخی از صحابه خشونت طلب بودند و پیامبر ﷺ با اندیشه آنان مخالفت، و از اقدام عملی آنان براساس خشونت جلوگیری می‌کرد. اینک نمونه‌هایی را بیان می‌کنیم:

«عقبة بن مالک» می‌گوید:

بعث رسول الله ﷺ سرّیه، فأغارت علی قوم، فشد من القوم رجل واتبعه رجل من السریة مع السیف شاهره. فقال الشاذ من القوم: ائی مسلم فلم ینظر إلی ما قال، فضرّبه فقتله. فُجِی الحدیث إلی رسول الله ﷺ فقال فیهِ قولاً شدیداً فاعرض. فبینما رسول الله یخطب إذ قال القاتل: والله ما كان الذی قال إلا تعوداً من القتل، فاعرض عنه رسول الله ﷺ وعمّن قبله من الناس واخذ فی خطبته. ثم قال: یا رسول الله! والله ما قال الذی قال إلا تعوداً من القتل. فاعرض عنه وعمّن قبله من الناس واخذ فی خطبته ولم یصبر. فقال الثالثة مثل ذلك، فاقبل علیه رسول الله ﷺ تعرف المساءة فی وجهه قال: انّ الله أبی علی الذی قتل مؤمناً. وفي لفظ: انّ الله حرّم علی ان اقتل مؤمناً.^۱

رسول خدا ﷺ لشکری را فرستاد و آنها بر قومی حمله کردند. یکی از افراد آن قوم فرار کرد. شخصی از لشکر او را با شمشیری که همراهش بود، دنبال نمود و به

روی او [شمشیر] کشید. آن شخص فرار کننده گفت: من مسلمانم، ولی او به سخنانش توجهی نکرد و با شمشیر او را به قتل رساند. خبر به رسول خدا ﷺ رسید، حضرت سخن تندی درباره او فرمود و از این مطلب گذشت. در آن حال که حضرت خطبه می‌خواند، آن شخص قاتل گفت: به خدا سوگند! آنچه آن مرد گفته بود، که من مسلمانم، برای فرار و نجات از کشته شدن بود. حضرت روی خود را از او و کسانی که آن را قبول کرده بودند برگرداند و خطبه‌اش را ادامه داد. سپس آن مرد گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند! آنچه گفت برای نجات از مرگ بود. باز پیامبر ﷺ از او و کسانی که آن را قبول کرده بودند، اعراض کرد و خطبه‌اش را ادامه داد و برای شنیدن صبر نکرد. بار سوم آن قاتل همین جمله را تکرار کرد. پیامبر ﷺ درحالی که غضب و ناراحتی در چهره‌اش نمایان بود، رو به او کرد و فرمود: خداوند دستور داده تا با کسی که مؤمنی را می‌کشد، مقابله کنم و در روایت دیگر آمده است: همانا خداوند بر من حرام کرده است که مؤمنی را به قتل رسانم.

«عبدالله بن ابی حدرد» می‌گوید:

بعثنا رسول الله ﷺ في سرية إلى إضم، فخرجت في نقر من المسلمين فيهم ابوقادة الحارث ابن ربعي، ومُحلم بن جثامة بن قيس، فخرجنا حتى إذا كنا بطن إضم مر بنا عامر ابن الأضبط الأشجعي على قعود له، معه مُتبع له ووطب من لبن، فلما مر بنا سلم علينا، فامسكنا عنه، وحمل عليه مُحلم بن جثامة فقتله بشيء كان بينه وبينه، واخذ بعيره ومُتبعه. فلما قدمنا على رسول الله ﷺ واخبرناه الخبر قال: اقتلته بعد ان قال أمنت؟ ونزل فينا القرآن: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَصَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۱

رسول خدا ﷺ ما را با لشکری به سوی قبیله «إضم» فرستاد. من با جماعتی از مسلمانان که در بین آنها ابوقتاده، حارث بن ربیع و مُحَلَم بن جثامه بن قیس بود، برای جنگ بیرون آمدیم و حرکت کردیم و چون به وسط قبیله «إضم» رسیدیم عامر ابن اضبط أشجعی با مرکبش بر ما گذر نمود، درحالی که با او متاع کوچک و ظرفی از شیر بود و چون بر ما گذر کرد، سلام نمود؛ ولی ما جواب او را ندادیم و محلم ابن جثامه به او حمله ور شد و او را به جهت اختلاف‌هایی که بینشان بود، کشت و شتر و متاعش را برداشت. چون بر رسول خدا ﷺ وارد شدیم، و خبر را به او رساندیم، حضرت فرمود: آیا او را کشتی بعد از آنکه گفت: ایمان آوردم؟ و قرآن در ما نازل شده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید [و به سفری برای جهاد می‌روید]، تحقیق کنید و به سبب اینکه سرمایه ناپایدار دنیا [و غنائمی] به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند، نگویند: مسلمان نیستی؛ زیرا غنیمت‌های فراوانی [برای شما] نزد خداست. شما قبلاً چنین (کافر) بودید و خداوند بر شما مَنّت نهاد [و هدایت شدید]. پس [به شکرانه این نعمت بزرگ]، تحقیق کنید. خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است»؛

شخصی بر سعد بن ابی وقاص اعتراض کرده و به او گفت:

أَمْ يَقُلُ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ قَالَ لَهُ سَعْدٌ: قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لَا نَكُونَ فِتْنَةً، وَأَنْتَ وَأَصْحَابُكَ تَرِيدُونَ أَنْ تَقَاتِلُوا حَتَّى نَكُونَ فِتْنَةً.^۱

آیا خداوند متعال نفرمود: «با آنان بجنگید تا فتنه نباشد و تمام دین برای خدا باشد»؟ سعد به او گفت: ما همراه حضرت ﷺ جنگیدیم تا فتنه نباشد، ولی تو و اصحابت می‌خواهید بجنگید تا فتنه باشد.

۴. خشونت‌طلبی خوارج

خوارج نزد مسلمانان به غلظت و جفاکاری و قساوت شناخته شدند؛ آنان بسیاری از مخالفانشان را به قتل می‌رساندند و اموال آنان را به غارت می‌بردند. از پیامبر ﷺ نقل شده که درباره این صفت خوارج فرمود: «يقتلون أهل الإسلام ويدعون أهل الأوثان»؛ «آنان اهل اسلام را می‌کشند و بت پرستان را رها می‌سازند».

این خصوصیت را در وهابیان نیز مشاهده می‌کنیم. آنان و طرفداران آنان، در عراق و پاکستان و افغانستان و ایران، مسلمانان را با بمب‌گذاری می‌کشند، ولی تا به حال شنیده نشده است یک صهیونیست را کشته باشند؛

۵. خشونت‌های معاویه

از سال ۳۹ هـ. ق معاویه هجوم همگانی و گسترده‌ای را علیه شیعیان امیرمؤمنان ﷺ آغاز نمود و با فرستادن افرادی خشن و بی‌دین برای سرکوب شیعیان، به حیطة حکومت حضرت هجوم برد:

۱. «نعمان بن بشیر» را با هزار نفر برای سرکوب مردم عین التمر فرستاد؛

۲. «سفیان بن عوف» را با شش هزار نفر برای سرکوب مردم هیت و از آنجا به انبار و مدائن فرستاد؛

۳. «عبدالله بن مسعدة بن حکمه فزاری» را که از دشمنان امیرمؤمنان ﷺ بود، با ۱۷۰۰ نفر به تیماء فرستاد؛

۴. «ضحاک بن قیس» را با سه هزار نفر به واقعه برای غارت هرکس که در طاعت امام علی ﷺ بود، فرستاد و در مقابل، حضرت امیرالمؤمنان ﷺ «حجر بن عدی» را با چهار هزار نفر برای مقابله با او فرستاد؛

۵. «عبدالرحمن بن قباث بن اشیم» را با جماعتی به بلاد جزیره فرستاد، که حضرت، کمیل را برای مقابله با او فرستاد؛

۶. «حرث بن نمر تنوخی» را نیز به جزیره فرستاد تا با هرکس که در اطاعت امام علی علیه السلام است، مقابله کند که در آن واقعه بسیاری کشته شدند^۱؛

۷. در سال ۴۰ هـ.ق، «بُسر بن أُرطاة» را با لشکری به سوی مکه و مدینه و یمن فرستاد، او هنگامی که به مدینه رسید، «عبیدالله بن عباس» که عامل مدینه از طرف امام علی علیه السلام بود، از آنجا فرار کرد و در کوفه به حضرت ملحق شد، ولی بُسر هر دو فرزند او را به شهادت رسانید.^۲

از دیگر مناطقی که سر راه «بُسر» غارت شد، منطقه‌ای بود که گروهی از قبیله همدان و شیعیان حضرت علی علیه السلام در آنجا سکونت داشتند. بُسر با حرکتی غافلگیرانه به آنها حمله کرد، بسیاری از مردان را کشت و تعدادی از زنان و فرزندان آنان را به اسارت برد و این نخستین بار بود که زنان و کودکان مسلمانان به اسارت برده می‌شدند.^۳

مسعودی در مورد بسر بن اُرطاة می‌گوید:

او افرادی از خزاعه و همدان و گروهی را که معروف به «الانباء» از نژاد ایرانیان مقیم یمن بودند، کشت و هرکسی را که مشاهده می‌کرد میل به علی دارد یا هوای او را در سر دارد، می‌کشت.^۴

۱. رك: الاغانی، ج ۱۵، ص ۴۴؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۶۵؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۴؛ الکامل، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۳۹؛ الکامل، ج ۲، ص ۴۲۵؛ تاریخ دمشق، ج ۱۰، ص ۱۵۲؛ البداية و النهاية، ج ۷، ص ۳۵۶.

۳. العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۱.

۴. مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، ص ۲۲.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید:

بُسر به طرف اهل‌حسبان که همگی از شیعیان علی علیه السلام بودند، آمد و با آنان سخت درگیر شد و به‌طور فجیعی آنان را به قتل رسانیده و از آنجا به طرف صنعا آمد و در آنجا صد نفر از پیرمردان را که اصالتاً از فارس بودند، کشت، فقط به جرم اینکه دو فرزند عبیدالله بن عباس در خانه یکی از زنان آنان مخفی شده است، و بُسر در حمله‌هایش حدود سی هزار نفر را به قتل رساند و عده‌ای را نیز در آتش سوزاند.^۱

همچنین او می‌نویسد:

معاویه در نامه‌ای به همه کارگزارانش نوشت: به هیچ‌یک از شیعیان علی و اهل‌بیتش اجازه گواهی ندهید، و در مقابل، شیعیان عثمان را پناه داده، و آنان را اکرام کنید... و نیز در نامه‌ای دیگر به کارگزاران خود نوشت هرکسی که ثابت شد، محب علی و اهل‌بیت اوست، اسمش را از دیوان محو، و عطا و روزی‌اش را قطع نمایید و در ضمیمه این نامه نوشت: هرکس که متهم به ولای اهل‌بیت علیهم السلام است، او را دستگیر، و خانه او را خراب کنید. بیشتر مصیبت بر اهل عراق بود خصوصاً اهل کوفه...^۲

روزی معاویه به امام حسین علیه السلام گفت: «یا ابا عبدالله! أعلمت انا قتلنا شیعة ابيك، فحظناهم وكفناهم وصلينا عليهم ودفناهم»؟^۳ «ای ابا عبدالله! آیا علم پیدا کردی که ما شیعیان پدرت را به قتل رسانده، و حنوط و کفنشان کرده، و بر آنان نماز گزارده، و دفنشان کرده‌ایم؟»

هنگامی که امام حسن علیه السلام به مصالحه با معاویه مجبور شد، یکی از خطراتی که امام علیه السلام احساس می‌کرد، امنیت شیعیان حضرت علی علیه السلام بود؛ از این‌رو در قرارداد خود با معاویه تصریح کرد که باید به اصحاب امام علی علیه السلام امنیت داده شود. معاویه نیز آن را

۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱، صص ۱۱۶-۱۲۱.

۲. همان، ج ۱۱، صص ۴۴ و ۴۵.

۳. الکامل، ج ۲، ص ۲۳۱.



پذیرفت، ولی در همان روز نخست، معاویه اعلام کرد که آن تعهدات را نمی‌پذیرد و زیر پا می‌گذارد.

ابن ابی‌الحدید از «ابی‌الحسن مدائنی» روایت می‌کند:

معاویه در نامه خود به والیان چنین نوشت: من ذمه خود را از هر کسی که روایتی در فضیلت ابوتراب و اهل‌بیتش نقل نماید، بری کردم بعد از این دستور خطبا در هر منطقه بر منبر لعن علی علیه السلام و تبری از او و اهل‌بیتش را شروع کردند. شدیدترین مردم در بلا و مصیبت اهل کوفه بودند؛ زیرا آن هنگام در کوفه تعداد زیادی از شیعیان وجود داشتند. معاویه، «زیاد» را والی بصره و کوفه نمود. او شیعیان را خوب می‌شناخت، بر اساس دستور معاویه هر جا که شیعیان را می‌یافت به قتل می‌رساند، یا اینکه آنان را ترسانده، دست و پای آنان را قطع می‌نمود و چشمان آنان را از حدقه درآورده، به دار آویزان می‌کرد. همچنین عده‌ای را نیز از عراق تبعید نمود؛ بنابراین هیچ شیعه معروفی در عراق باقی نماند...^۱

ابن اعثم می‌نویسد:

زیاد، دائماً در پی شیعیان بود و هر کجا آنان را می‌یافت، به قتل می‌رساند، به طوری که شمار زیادی را کشت. او دست و پای مردم را قطع، و چشمانشان را کور می‌کرد. البته خود معاویه نیز جماعتی از شیعیان را به قتل رساند.^۲

معاویه خود دستور به دار آویختن گروهی از شیعیان را صادر کرد.^۳ زیاد شیعیان را در مسجد جمع می‌کرد تا از علی علیه السلام اظهار بیزار می‌کنند.^۴ او در بصره نیز در

۱. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴.

۲. الفتوح، ج ۴، ص ۲۰۳.

۳. المحبر، ص ۴۷۹.

۴. مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۸۸.

جست‌وجوی شیعیان بود و با یافتن آنها، آنان را به قتل می‌رساند.^۱ عده‌ای از صحابه و تابعان به دستور معاویه به شهادت رسیدند.

در سال ۵۳ هـ ق معاویه حجر بن عدی و اصحابش را به قتل رساند و او نخستین کسی بود که به همراه اصحابش به شیوه قتل صبر در اسلام کشته شد.^۲

معاویه، عمرو بن حمق خزاعی، صحابی عظیم را که امام حسین علیه السلام او را سیدالشهدا نامید، پس از آنکه به او امان داد، به قتل رساند.^۳

«مالک اشتر»، از اشراف و بزرگان عرب و یکی از فرماندهان جنگ‌های امام علی علیه السلام بود. معاویه به دست یکی از غلامانش در مسیر مصر او را با سم، به قتل رسانید.^۴

«رشید هجری»، از شاگردان امام علی علیه السلام و خواص وی بود، زیاد دستور داد که از علی علیه السلام براءت جوید، و او را لعنت کند، ولی او امتناع ورزید؛ از این‌رو دو دست و دو پا و زبان او را بردند و او را به دار آویخت.^۵

«جویریة بن مهر عبدی» را به جرم داشتن ولایت علی علیه السلام دستگیر کردند و پس از جداکردن دو دست و دو پایش، او را بر شاخه درخت خرما به دار آویختند.

ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید:

وضع تا وقتی که حسن بن علی، از دار دنیا رحلت نمود، چنین بود. در این هنگام مصیبت و فتنه بر شیعیان بیشتر شد، کار به جایی رسید که شیعیان در بین مردم از جان خویش ترس داشتند و یا از شهر خود فرار، و پنهانی زندگی می‌کردند.^۶

۱. مختصر تاریخ دمشق، ج ۹، ص ۸۸.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۶۴۲.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۴.

۴. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۹۱.

۵. شرح نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۴.

۶. همان، ج ۱۱، ص ۴۴.



امام محمد باقر علیه السلام می فرماید:

بیشتر مصیبت برای ما و شیعیان، بعد از رحلت امام حسن علیه السلام بود که در آن زمان در هر شهر، شیعیان ما را می کشتند و دست‌ها و پاهای آنها را به این گمان که شیعه‌اند، از بدن جدا می کردند. هرکسی که به دوستی و ارتباط با ما متهم می شد، او را زندانی می نمودند یا اموالش را غارت می کردند، یا خانه‌اش را خراب می نمودند و این مصیبت و بلا همچنان شدت یافت تا زمان عبیدالله بن زیاد؛^۱

۶. قرامطه، خشونت طلبان قرن سوم

اعراب نجد قیامی را با اسم «قیام قرامطه» داشتند و جنگ‌ها و خشونت‌های آنان به همه عراق و شامات و حدود مصر کشیده شد، و حتی کعبه از دست آنان در امان نماند و خراب شد و بر قوم مغول در سیاست سوزاندن زمین و کوچ دادن همه مردمی که بر شهرهای آنها استیلا می یافتند، پیشی گرفتند. طبری قصه جنایت‌ها و فجایع آنها را در بین سال‌های ۲۸۶ تا ۳۰۲ ه. ق. در تاریخش آورده است؛

جنایات آنها تا دو قرن پس از طبری نیز ادامه یافت تا اعراب متنفک بر آنان چیره شدند.

۷. حنابله، خشونت طلبان قرن چهارم

مرحله دیگر از ظهور خشونت طلبی که باعث اذیت و آزار بسیاری از مسلمانان و علمای اسلامی شد، در قرن چهارم هجری است که آن خشونت طلبان به حنابله بغداد معروف بودند.

«محمد بن جریر طبری» (متوفای ۳۱۰ ه. ق.) که بزرگان اهل سنت به او توجه خاص داشتند، از آزار و اذیت و محنت‌های حنابله و اهل حدیث بی بهره نبود، بلکه بسیار به او تعرض شد. «خطیب بغدادی» از حسین بن علی نیشابوری نقل می کند که گفت:

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۴۴.

اول ما سألني ابن خزيمة قال: كتبت عن محمد بن جرير الطبري؟ قلت: لا. قال: ولم؟ قلت: لأنه كان لا يظهر، وكانت الحنابلة تمنع من الدخول عليه. قال: بئس ما فعلت، ليتك لم تكتب عن كل من كتبت عنهم وسمعت من أبي جعفر.^۱

اول چیزی که ابن خزيمة از من سؤال کرد این بود که گفت: از محمد بن جریر طبری روایت نوشته‌ای؟ گفتم: نوشته‌ام گفت: چرا؟ گفتم: زیرا در ملاء عام حاضر نمی‌شد و حنابله مانع می‌شدند از اینکه کسی نزد او برود. گفتم: بد کاری کردی. ای کاش از هیچ کس از کسانی که روایت از آنها نوشته‌ای، نمی‌نوشتی و تنها از ابوجعفر سماع می‌کردی.

«ابوبکر بن بالویه» می‌گوید:

سمعت امام الأئمة ابن خزيمة يقول: ما اعلم على ادیم الأرض اعلم من محمد بن جرير، ولقد ظلمته الحنابلة.^۲

از امام امامان، ابن خزيمة، شنیدم که می‌گفت: در روی زمین کسی داناستر از محمد ابن جریر نمی‌دانم، درحالی که حنابله به او ظلم کرده‌اند.

«ذهبی» درباره طبری می‌نویسد:

ولما بلغه أنّ أبابكر بن داود تكلم في حديث غدیر خم، حمل كتاب الفضائل، فبدأ بفضل الخلفاء الراشدين، وتكلم على تصحيح حديث غدیر، واحتج لتصحيحه، وكانت الحنابلة حزب أبي بكر بن أبي داود، فكثروا وشغبوا على ابن جرير، وناله اذى ولزم بيته. نعوذ بالله من الهوى.^۳

چون به او خبر رسید که ابوبکر بن داوود درباره حدیث غدیر خم سخن [انتقادآمیز]

۱. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. همان.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷؛ تاریخ الاسلام (۳۱۱ - ۳۲۰ ه.ق)، ص ۲۸۳.

گفته است، کتاب فضایل را برداشت و شروع به [نقل] فضایل خلفای راشدین نمود و به تصحیح حدیث غدیر خم پرداخت و برای تصحیح آن احتجاج نمود و حنابله از حزب ابوبکر بن ابی‌داوود جمع شدند و بر این جریر حمله بردند و به او آزار رساندند و او را خانه‌نشین کردند. پناه بر خدا از هوای نفس.

ابن‌اثیر درباره طبری می‌گوید:

انَّ بعض الحنابلة تعصّبوا ووقعوا فيه، وتبعهم غيرهم، فمنعوا من دفنه نهاراً، ودفن ليلاً
بداره.^۱

همانا برخی از حنابله تعصب به خرج دادند و متعرض او شدند و دیگران از آنان پیروی نمودند، و او را از دفن در روز منع کردند. بنابراین او را شبانه در خانه‌اش دفن نمودند.

و نیز درباره حوادث سال ۴۶۹ ه.ق می‌نویسد:

في هذه السنة ورد بغداد أبو‌نصر بن الأستاذ أبي‌القاسم القشيري حاجاً، وجلس في المدرسة النظامية يعظ الناس، وفي رباط شيخ الشيوخ، وجرى له مع الحنابلة فتن؛ لانه تكلم على مذهب الأشعري، ونصره وكثر اتباعه والمتعصبون له، وقصد خصومه من الحنابلة ومن تبعهم، سوق المدرسة النظامية، وقتلوا جماعة.^۲

در این سال ابونصر بن استاد، ابوالقاسم قشیری درحالی که حاجی شده بود، وارد بغداد شد و در مدرسه نظامیه و کاروان‌سرای شیخ الشیوخ شروع به موعظه مردم کرد و با حنابله درگیر شد؛ زیرا او بر مذهب اشعری سخن می‌گفت، و او را یاری می‌نمود و پیروانش و متعصبان به او زیاد شدند، و [در مقابل] دشمنان او از حنابله و پیروانشان در بازار مدرسه نظامیه قصد او را کردند و جماعتی را به قتل رساندند.

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۸، ص ۱۳۴.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

در کتاب «النهج الأحمد» درباره چگونگی مواجهه اسلاف وهابیان با مسلمانان مخالف خود چنین آمده است:

ذهبوا إلى محاربة من يخالفهم في بعض الآراء؛ سواء في ذلك المسائل الاصولية او المسائل الفرعية؛ مثل محاربتهم للأشاعرة واعلام كفرهم والتهجم على علمائهم، فقد تعرضوا لأبي اسحاق الشيرازي الشافعي وكفرّوه، وحملوا على ابن جرير الطبري صاحب التاريخ والتفسير ومنعوا من دفنه لما مات، فكان ان دفن في داره ليلا.^۱

آنان به دنبال جنگ و ستیز با کسانی رفتند که در برخی از آراء به مخالفت با آنها پرداخته‌اند؛ چه در مسایل اصولی یا مسایل فرعی؛ مثل جنگ و ستیز آنان با اشاعره و اعلام کفر آنان و هجوم بر علمای آنها. آنان متعرض ابواسحاق شیرازی شافعی شدند و او را تکفیر نمودند و نیز بر ابن جریر طبری صاحب تاریخ و تفسیر حمله کردند و هنگامی که وفات یافت، از دفنش جلوگیری نمودند. بنابراین او را شبانه در خانه‌اش دفن کردند. همچنین در آن کتاب آمده است:

لقد احدث الحنابلة جفوة بالغة بينهم وبين سائر الفرق بسبب أسلوبهم في الدعوة، حيث الخشونة والعنف والارهاب من ابرز سمات تحركاتهم الدعوية، بالاضافة إلى انتصارهم بالعوام والطبقات الدنيا من المجتمع، حيث يسود الجهل والأمية، ويصعب على أي عاقل فضلا عن المفكر أو العالم ان يوصل بعض الحقائق إلى عقول هؤلاء العامة، أو ان يمدّ جسراً للفتاهم معهم وتوضيح الأمر لهم، بشكل تستوعبه عقولهم البسيطة. ولقد كانت الحنابلة يدركون ذلك جيداً، ويستفيدون من العامة لتحقيق انتصارات مذهبية.^۲

حنابله خشونت زیادی را در مواجهه با دیگر فرقه‌ها که با آنها موافق نبودند، به جهت اسلوب خاصشان در دعوت از خود، نشان دادند؛ زیرا خشونت و زور و تهدید از

۱. النهج الأحمد، ج ۱، ص ۳۷.

۲. همان.



بارزترین نشانه‌های تحركات دعوت آنان به حساب می‌آمد. افزون بر آن از عوام و طبقات فرومایه جامعه یاری جستند که جهل و نادانی بر آنان حاکم بود و بر هر عاقلی سخت بود تا چه رسد به متفکر و عالم اینکه برخی از حقایق را به عقل‌های این عوام برساند، یا اینکه برای رسیدن به تفاهم با آنان و روشن ساختن امور پلی بکشد، به نحوی که عقول ساده آنان را در برگیرد. حنابله این مطلب را به‌خوبی درک می‌کردند، بنابراین برای رسیدن به اهداف مذهب خود از عوام مردم استفاده می‌بردند.

۸. محمد بن عبدالوهاب، خشونت‌طلب قرن دوازدهم

بعد از قرامطه اعراب نجد به عادت خود، یعنی راهزنی و غارت اموال حجاج و جنگ با آنان روی آوردند تا آنکه محمد بن عبدالوهاب با دعوتش میان مردم آن دیار ظهور کرد و با ابن سعود هم قسم شد، که مهم‌ترین بند پیمان میان آن دو خونریزی و تخریب بود.

محمد بن عبدالوهاب مسلمانانی را که هم‌عقیده او نبودند، به کفر متهم کرد و خون آنان را حلال نمود و به ابن سعود اجازه داد تا با آنان بجنگد و آن اتهام را مجوز دینی برای حمله و جنگ دانست و این‌گونه دولت اول سعودی تشکیل شد و دزدی و غارت و خونریزی در جزیره‌العرب و حوالی خلیج فارس و عراق و شام در گرفت تا آنکه دولت عثمانی برای سرکوبی آنان مجبور شد از والی خود بر مصر، «محمد علی پاشا» کمک بگیرد و با کمک آنان بود که دولت سعودی شکست خورد، و مرکز آنان که سرزمین «درعیه» بود در سال ۱۸۱۸ م تخریب شد.

کشتارهایی که خوارج و صاحب‌الزنج و قرامطه، با رهبری اعراب منطقه نجد، داشتند، هرگز اختلافی با کشتارهای وهابیان سعودی در نجد نداشت و کشتارهای آنان به عراق و شام و بیت الله الحرام و دیگر مناطق حجاز نیز کشیده شد و بیشتر قربانیان آن جنگ‌ها زنان و اطفال و پیرمردها بود.^۱

۱. جذور الارهاب فی العقیده الوهابیة، احمد محمود صبحی، صص ۳۰-۳۷.

محمد بن عبدالوهاب برای توجیه عملکرد خشونت‌آمیز خود کتابی به نام «مختصر سیره الرسول» تألیف کرد و با برداشت و فهم اشتباه از سیره پیامبر ﷺ در جنگ‌ها و مواجهه با مشرکان، در صدد مشروعیت‌دادن به آن برآمده است و ما در جای خود این برداشت را نقد خواهیم کرد.

۹. خشونت‌طلبی و هابیان

«عثمان بن بشر نجدی و هابی» درباره حوادث سال ۱۲۱۶ ه. ق می‌نویسد:

وفیها سار سعود بالجیوش المنصورة والخیل العتاق المشهورة من جمیع حاضر نجد وبادیها، والجنوب والحجاز وتهامة وغير ذلك وقصد ارض كربلا ونازل اهل بلد الحسین، وذلك في ذي القعدة، فَحَشَّد عليها المسلمون وتسوّروا جدرانها ودخلوها عنوة وقتلوا غالب اهلها في الأسواق والبيوت وهدموا القبة الموضوعة بزعم من اعتقد فيها على قبر الحسین واخذوا ما في القبة وما حولها، واخذ النصبية التي وضعوها على القبر وكانت مرصوفة بالزمرّد والياقوت والجواهر، واخذوا جمیع ما وجدوا في البلد من انواع الاموال والسلاح واللباس والفرش والذهب والفضة والمصاحف الثمينة وغير ذلك ما يعجز عنه الحصر، ولم يلبثوا فيها إلاّ ضحوة وخرجوا منها قرب الظهر بجمیع تلك الاموال، وقُتل من اهلها قریب ألفي رجل.

ثمّ انّ سعوداً ارتحل منها على الماء المعروف بالأبيض المعروف، فجمع الغنائم وعزل أخماسها، وقسّم باقیها، للرجال سهم وللنساء سهمان، ثمّ ارتحل قافلاً إلى وطنه.^۱
در آن سال سعود با لشکر یاری شده و اسب‌های آزاد مشهور از همه اطراف نجد و حوالی آن و جنوب و حجاز و تهامة و دیگر مکان‌ها حرکت کرد و قصد سرزمین کربلا را نمود و بر اهالی شهر حسین وارد شدند و این در ماه ذی‌قعدة بود. مسلمانان



آن شهر را محاصره کردند و از دیوارهای آن بالا رفتند و به زور وارد شهر شدند و بیشتر اهالی آن را در بازارها و خانه‌ها کشته و گنبدی را که به گمانشان بر روی قبر حسین نصب کرده بودند، خراب کردند و آنچه را در آن قبه و حوالی‌اش بود برداشتند، و نیز چیزی را که بر روی قبر نصب شده، و با زمرد و یاقوت و جواهرات زینت شده بود، با خود بردند و آنچه را در شهر بود، از انواع اموال و اسلحه و لباس و فرش و طلا و نقره و قرآن‌های نفیس و دیگر چیزهایی که قابل شمارش نیست، همه را غارت نمودند و در آنجا درنگ نکردند و نزدیک ظهر با تمام اموالی که برداشته بودند، آنجا را ترک نمودند و حدود دو هزار نفر از اهالی کربلا را به قتل رساندند.

آن‌گاه سعود از آنجا به طرف آب معروفی به نام سفید حرکت کردند و غنائم را در آنجا جمع نمودند و خمسش را کنار گذاشتند و بقیه را بین لشکریان تقسیم نمودند، این‌گونه که به پیاده یک سهم، و سواره دو سهم داده شود. آن‌گاه قافله به طرف وطن خود حرکت نمود.

خشونت طلبی وهابیان از دیدگاه علمای اهل سنت

۱. شیخ احمد زینی دحلان

او می گوید:

وكان كثير من مشايخ ابن عبد الوهاب بالمدينة يقولون: سيضلّ هذا او يضلّ الله به من ابعده واشقاه، وكان الأمر كذلك. وزعم محمد بن عبد الوهاب أنّ مراده بهذا المذهب الذي ابتدعه اخلاص التوحيد والتبري من الشرك، وأنّ الناس كانوا على الشرك منذ ستمائة سنة، وأنّه جدّد للناس دينهم، وحمل الآيات القرآنية التي نزلت في المشركين على اهل التوحيد...^۱

بسیاری از اساتید محمد بن عبد الوهاب در مدینه می گفتند: زود است که این مرد گمراه شود و خداوند به واسطه او کسانی را که از خودش دور کرده، و شقی نموده است، گمراه سازد و پیش بینی آنها به وقوع پیوست. محمد بن عبد الوهاب گمان کرده بود که مقصودش از این مذهبی که اختراع کرده، توحید خالص و بیزارى و دورى از شرک است و اینکه مردم از ششصد سال پیش مشرک بوده اند و او بود که دینشان را تجدید کرده است. او کسی بود که آیات قرآن را که درباره مشرکان نازل شده بود، بر اهل توحید حمل نمود... .



وی که معاصر محمد بن عبدالوهاب بود درباره او و پیروانش می‌گوید:

ويمنعون من الصلاة على النبي ﷺ على المنابر بعد الأذان حتى أن رجلاً صالحاً كان اعمى وكان مؤذناً و صلى على النبي ﷺ بعد الأذان بعد ان كان المنع منهم، فاتوا به إلى محمد بن عبدالوهاب فأمر به ان يُقتل فقتل. ولو تتبعْتُ لك ماكانوا يفعلونه من امثال ذلك لملأت الدفاتر والأوراق، وفي هذا القدر الكفاية.^۱

آنان مردم را از درود فرستادن بر پیامبر ﷺ بر بالای منابر بعد از اذان منع می‌نمودند، حتی مردی صالح که کور و مؤذن بود، بعد از منع مردم از آن، بعد از اذان بر پیامبر ﷺ درود فرستاده بود. او را نزد محمد بن عبدالوهاب آوردند و دستور داد تا او را به قتل برسانند. سپس او را به قتل رساندند. اگر من برای تو کارهایی را که از این قبیل انجام داده‌اند بازگو کنم، دفترها و ورق‌ها از آنها پر خواهد شد، ولی همین مقدار برای تو کفایت می‌کند.

۲. شیخ محمد بن عبدالله نجدی

مفتی حنابله در مکه در سال ۱۲۹۵ هـ.ق، نویسنده کتاب «السحب الوابله علی ضرائح الحنابله» درباره پدر محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

وهو والد محمد، صاحب الدعوة التي انتشر شررها في الآفاق، ولكن بينهما تباین، مع أنّ محمداً لم يتظاهر بالدعوة إلا بعد موت والده، واخبرني بعض من لقيته، عن بعض أهل العلم، عمّن عاصر الشيخ عبدالوهاب هذا أنّه كان غضبان على ولده محمد؛ لكونه لم يرض ان يشتغل بالفقه كأسلافه وأهل جهته، ويتفرس فيه ان يحدث منه أمر، فكان يقول للناس: يا ما ترون من محمد من الشرّ. فقدّر الله ان صار ما صار؛ وكذلك ابنه سليمان اخو الشيخ محمد كان منافياً له في دعوته و ردّ عليه ردّاً جيّداً بالآيات والآثار، لكون المرود عليه

لا یقبل سواهما ولا یلتفت إلى کلام عالم متقدماً او متأخراً کائناً من کان، غیر الشیخ تقی الدین بن تیمیة و تلمیذہ ابن القیم؛ فانه یری کلامهما نصاً لا یقبل التأویل، ویصوّل به علی الناس وان کان کلامها علی غیر مایفهم وسمّی الشیخ سلیمان ردّه علی اخیه (فصل الخطاب فی الردّ علی محمد بن عبدالوهاب) و سلّمه الله من شرّه و مکرمه مع تلك الصولة الهائلة التي أرعبت الأبعاد، فانه کان إذا باینه احد وردّ علیه و لم یقدر علی قتله مجاهرة یرسل إلیه من یغتاله فی فراشه أو فی السوق لیلاً، لقوله بتکفیر من خالفه و استحلاله قتله. و قیل: انّ مجنوناً کان فی بلدة و من عاداته ان یرضرب من واجهه ولو بالسلاح، فأمر محمد ان یعطی سیفاً و یدخل علی أخیه الشیخ سلیمان و هو فی المسجد وحده، فادخل علیه، فلما رآه الشیخ سلیمان خاف منه فرمى المجنون السیف من یده و صار یقول: یاسلیمان! لا تخف انک من الآمنین، و یکررها مراراً، و لاشک انّ هذه من الکرامات.^۱

او پدر محمد صاحب دعوتی است که شعله‌های شرارت آن تمام عالم را فراگرفت، ولی بین پدر و پسر ضدیت بود، با اینکه محمد بعد از مرگ پدرش تظاهر به دعوت خود نمود، خبر داد مرا برخی از کسانی که او را دیده‌اند، از برخی از اهل علم، از کسی که معاصر شیخ عبدالوهاب پدر محمد بود که او بر فرزندش محمد غضبناک بود؛ زیرا راضی نبود که او همانند پیشینیان و اقوامش مشغول به درس فقه شود و به زیرکی درباره وی فهمیده بود که بدعت و انحرافی از او سرزند. لذا به مردم می‌گفت: زود است شری از او مشاهده کنید و خداوند آنچه را باید بشود مقدر ساخت و نیز فرزندش سلیمان برادر شیخ محمد با دعوتش مخالف بود و ردیه خوبی را که از آیات و روایات استفاده کرده بود، بر او نوشت؛ زیرا او تنها آیات و روایات را قبول می‌کرد و به کلام متقدمان یا متأخران، هر که باشد، التفات نمی‌کرد و فقط برای کلام تقی الدین بن تیمیة و شاگردش ابن‌قیم ارزش قائل بود؛ زیرا کلام

آن دو را نص می‌دانست که هرگز تأویل نمی‌پذیرد و با کلام آن دو بر مردم حمله می‌کرد؛ گرچه کلام آن دو بر خلاف آن چیزی باشد که فهمیده می‌شود. شیخ سلیمان ردیه‌اش را که ضد برادرش نوشته بود، «فصل الخطاب فی الرد علی محمد ابن عبدالوهاب» نام نهاد و خداوند او را از شر و حيله برادرش با آن هیبت ترسناکی که داشت و حتی افراد اجنبی را هم ترسانده بود، سالم نگاه داشت. او کسی بود که هرگاه شخصی با او به مخالفت می‌پرداخت، یا بر او ردیه‌ای می‌نوشت و قدرت نداشت علنی او را به قتل برساند، کسی را می‌فرستاد تا در رختخوابش او را به قتل رساند یا شبانه او را در بازار ترور کند؛ زیرا او مخالفانش را تکفیر می‌کرد و کشتن آنان را حلال می‌دانست و گفته شده است که دیوانه‌ای در شهری بود و از عادت او این بود که با هر که روبه‌رو می‌شد، به صورتش می‌کوبید، گرچه با اسلحه باشد. محمد روزی به دست او شمشیری داد و دستور داد تا بر برادرش سلیمان که در مسجد تنها بود، وارد شود. او را داخل مسجد کرد و چون شیخ سلیمان آن مرد دیوانه را دید و از او ترسید در آن هنگام دیوانه شمشیر را از دستش انداخت و شروع به سخن کرد که ای سلیمان! نترس، تو در امانی و این کلام را تکرار می‌نمود و شکی نیست که این قصه از کرامات او به حساب می‌آید.

۳. ابن عابدین حنفی

«ابن عابدین حنفی» می‌نویسد:

مطلب فی اتباع ابن عبدالوهاب، الخوارج فی زماننا. قوله: (ویکفرون اصحاب نبینا ﷺ) علمت انّ هذا غیر شرط فی مسمی الخوارج، بل هو بیان لمن خرجوا علی سیدنا علی [علیه السلام] و إلا فیکفی فیهم اعتقادهم کفر من خرجوا علیه، كما وقع فی زماننا فی اتباع محمد ابن عبدالوهاب الذین خرجوا من نجد و تغلبوا علی الحرّین، و كانوا ینتحلون مذهب الحنابلة، لكنهم اعتقدوا انهم هم المسلمون وانّ من خالف اعتقادهم مشرکون،

و استباحوا بذلك قتل اهل السنة وقتل علمائهم حتى كسر الله شوكتهم وخرّب بلادهم وظفر بهم عساكر المسلمين عام ثلاث و ثلاثين ومائتين والفرس^۱.

مطلبی درباره خوارج زمان ما، پیروان محمد بن عبدالوهاب، گفته او در تعریف خوارج: «اصحاب پیامبر ﷺ ما را تکفیر می‌کنند»، دانستی که این (تکفیر اصحاب)، در نام‌گذاری به خوارج شرط نیست، بلکه خارجی کسی است که بر آقای ما علی [علیه السلام] خروج کرده است؛ وگرنه درباره آنان کافی است اعتقادشان به کفر کسانی که بر او خروج کرده‌اند؛ همان‌گونه که در زمان ما درباره پیروان محمد بن عبدالوهاب اتفاق افتاد؛ کسانی که از نجد خروج کردند و بر حرمین غالب شدند و مذهب حنابله را به خود منتسب نمودند، ولی معتقد بودند که فقط خودشان مسلمان‌اند و هرکس که مخالف اعتقادشان باشد، مشرک است و از این راه، کشتن اهل سنت و علمای آنان را مباح دانستند تا اینکه خداوند شوکت و ابهت آنان را خرد کرد و شهرهای آنان را خراب نمود و در سال ۱۲۳۳ ه‍.ق لشکر مسلمانان را بر آنان پیروز گردانید؛

۴. شیخ احمد صاوی

«شیخ احمد صاوی مالکی» درباره محمد بن عبدالوهاب در حاشیه خود بر «تفسیر جلالین» می‌نویسد:

وقیل: هذه الآية نزلت في الخوارج الذين يحرفون تأويل الكتاب والسنة ويستحلون بذلك دماء المسلمين وأموالهم، كما هو مشاهد الآن في نظائرهم، وهم فرقة بأرض الحجاز يقال لهم الوهابية يحسبون أنهم على شيء، ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَادِبُونَ * اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَائِرُونَ﴾ نسأل الله الكريم ان يقطع دابرهم^۲.

۱. رد المحتار على الدر المختار، ابن عابدین حنفی، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲. حاشیه الصاری علی الجلالین، شیخ احمد حمادی، ج ۳، صص ۳۰۷ و ۳۰۸.

و گفته شده است که این آیات درباره خوارچی نازل شده، که تأویل قرآن و سنت را تحریف نمودند و از این طریق خون‌ها و اموال مسلمانان را حلال شمردند؛ همان‌گونه که الآن در نظیر آنان مشاهده می‌کنیم و آنان فرقه‌ای هستند در سرزمین حجاز به نام وهابیت که گمان می‌کنند کسی هستند. «آگاه باشید که آنان همان دروغ‌گویان‌اند که شیطان بر آنان غلبه کرده و یاد خدا را از یادشان برده است و آنها حزب شیطان‌اند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیان‌کاران‌اند». از خدای کریم می‌خواهیم که ریشه آنان را قطع کند؛

۵. سید ابراهیم راوی رفاعی حنفی عراقی

او در رد وهابیان می‌گوید:

... ومما يوجب الأسف أتهم ومن خالفهم من أهل البلاد الإسلامية على طرفي نقيض، وقد ارتكبوا في غزواتهم المسلمين منكرات عظيمة من قتل الأنفس وسلب الأموال حتى قتلوا الأطفال، ويقولون عند ذلك: هولاء كفّار و﴿وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فِاجِرًا كَفَّارًا﴾. وقد اشتهر عنهم أتهم يكفّرون من عداهم من المسلمين الذين يصدق عليهم قوله: (أمرت ان اقاتل الناس حتى يشهدوا ان لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله وقيموا الصلاة ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام، وحسابهم على الله). رواه البخاري، وكذا مسلم إلا قوله: إلا بحق الاسلام. وروى الطبراني عن أنس: (أمرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا إله إلا الله)... ومن اعظم ما ارتكبه عند احتلالهم الطائف، الفعلة التي فعلوها بأهل تلك البلدة التي اهترّ لها العالم الإسلامي من قتلهم المئات من المسلمين وفيهم عدد من علماء الدين، كالسيد عبدالله الزواوي مفتي الشافعية بمكة المكرمة، والشيخ عبدالله ابوالخير قاضي مكة والشيخ جعفر الشيبوي وغيرهم، ذبحوهم بعد ما امنوهم عند ابواب بيوتهم؛ وقد قيل أنه لم يكن مع المهاجمين أحد من العرفاء والأمرء؛ وأما ما فعلوه من النهب والسلب وتعذيب كثير

من الرجال لإظهار مخبثات الأموال، فحدّث عنه ولا حرج. ولو ارضى ابن سعود لهم العنان لعاثوا ببقية القرى والبلدان...^۱

... و از جمله اموری که مایه تأسف است، اینکه وهابیان و مخالفانشان از اهل کشورهای اسلامی در دو طرف نقیض قرار دارند. وهابیان کسانی‌اند که در جنگ‌هایشان با مسلمانان منکرات بزرگی از قبیل کشتن مردم و غارت اموال و حتی کشتن اطفال را انجام دادند. آنان هنگام ارتکاب این اعمال می‌گویند: اینان کافرند «و نیز فرزندانشان که به دنیا می‌آیند، کافرند». از آنها مشهور است که غیر از خودشان، مسلمانان را تکفیر می‌کنند، مسلمانانی که درباره آنها پیامبر ﷺ فرمود: «من مأمورم با مردم بجنگم تا به وحدانیت خدا شهادت دهند و به رسالت و عبودیت محمد ﷺ معتقد شوند و نماز به پا دارند و زکات پردازند و چون چنین کردند از جانب من خون‌ها و اموالشان مگر در راه حق و اسلام، مصون باشند و حسابشان بر خداوند است». این روایت را بخاری نقل کرده و نیز مسلم آن را بدون جمله «الا بحق الاسلام» آورده است و نیز طبرانی از انس نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود: «من مأمورم تا با مردم برای گفتن لا اله الا الله بجنگم»... از بزرگ‌ترین کارهایی که آنان هنگام اشغال شهر طائف انجام دادند، جنایتی که عالم اسلام را به لرزه درآورد، کشتن صدها نفر از مسلمانان بود که در بین آنها تعدادی از علمای دین همچون سید عبدالله زواوی مفتی شافعی‌ها در مکه مکرمه و شیخ عبدالله ابوالخیر قاضی مکه و شیخ جعفر شیبی و دیگران بودند. وهابیان پس از آنکه آنان را جلو در خانه‌هایشان امان دادند، همگی را سر بریدند، و گفته شده است که همراه مهاجمان هیچ یک از بزرگان قبائل و امیران نبود، و اما آنچه از غارت و دزدی و آزار بسیاری از مردم انجام دادند تا از آنها درباره اموال مخفی‌شده اعتراف بگیرند، هرچه



می‌خواهی بگو و بر تو حرجی نیست و اگر ابن سعود جلوی آنها را نگرفته بود، بقیه شهرها و قریه‌ها را نیز غارت و قتل عام می‌کردند....

۶. شیخ محمد ابوزهرة

وی در این باره می‌نویسد:

وفي سبيل دعوتهم يعنفون في القول، حتى أنّ اكثر الناس لينفرون منهم اشدّ النفور.^۱
و در راه دعوتشان زورگویی می‌کردند، به حدی که بیشتر مردم از آنها نفرت دارند.

۷. علامه بوطی

او درباره آثار سلبی انتشار دعوت و هابیان در عالم می‌گوید:

الأذى المتنوع البليغ الذي انحطّ في كيان المسلمين من جرّاء ظهور هذه الفتنة المبتدئة، فلقد اخذت تقارع وحدة المسلمين، وتسعى جاهدة إلى تبيد تآلفهم وتحويل تعاونهم إلى تناحر وتناكر. وقد عرف الناس جميعاً أنّه ما من بلدة أو قرية في أي من اطراف العالم الاسلامي إلا وقد وصل اليها من هذا البلاد شضايا واصابها من جرائه ما اصابها من خصام وفرقة وشتات... كنت عندما ما اسأل كلا منهم عن سير الدعوة الاسلامية في تلك الجهات، اسمع جواباً واحداً يطلقه كل من هؤلاء الإخوة على انفراد بمرارة وأسى، خلاصته: المشكلة الوحيدة عندنا هي الخلافات والخصومات الطاحنة التي تثيرها بيننا جماعة السلفية...^۲

آزار گسترده و متنوعی که حیثیت مسلمانان از جانب ظهور این فتنه بدعت گذار به خود دیده، این آزار نزدیک است که وحدت مسلمانان را در هم شکند و نهایت کوشش خود را به نابودی الفت و جایگزینی مشاجره و مقابله به جای کمک به یکدیگر بدهد. همه مردم می‌دانند که هیچ شهر و قریه‌ای در اطراف عالم اسلامی

۱. المذاهب الاسلامية، شیخ محمد ابوزهرة، ص ۳۵۴.

۲. السلفية مرحلة زمنية، علامه بوطی، صص ۲۴۴ و ۲۴۵.

نیست جز آنکه از ناحیه این بلا گرفتاری‌ها کشید و دچار دشمنی‌ها، فرقه‌گرایی‌ها و دودستگی‌ها شده است... من از هر مسلمانی که درباره سیر دعوت اسلامی در آن نواحی سؤال می‌کردم، جواب واحدی می‌شنیدم که تمام آن برادران با تلخی و تأسف می‌دادند و خلاصه آن این بود که تنها مشکل نزد ما اختلافات و خصومت‌هایی است که جماعت سلفی‌ها در بین مسلمانان برمی‌انگیزند....

۸. علامه بغداد، جمیل صدقی زهاوی

او می‌نویسد:

ومن اعظم قبائح الوهابية اتباع ابن عبد الوهاب قتلهم الناس حين دخلوا الطائف قتلاً عاماً حتى استأصلوا الكبير والصغير وأودوا بالمأمور والأمير، والشريف والوزير وصاروا يذبحون على صدر الأم طفلها الرضيع ووجدوا جماعة يتدارسون القرآن فقتلوهم عن آخرهم، ولما أبادوا من في البيوت جميعاً خرجوا إلى الحوانيت والمساجد وقتلوا من فيها وقتلوا الرجل في المسجد وهو راکع أو ساجد حتى افنوا المسلمين في ذلك البلد ولم يبق فيه إلا قدر نيف وعشرين رجلاً قاتلوهم يومهم، ثم قاتلوهم في اليوم الثاني والثالث حتى راسلوهم بالأمان مكرراً وخديعة، فلما دخلوا عليهم واخذوا منهم السلاح قتلوهم جميعاً واخرجوا غيرهم أيضاً بالأمان والعهد إلى وادي (وج) وتركوهم هنالك في البرد والثلج حفاة عراة مكشوف في السوات هم ونساؤهم من مخدرات المسلمين! ونهبوا الأموال والنقود والأثاث وطرحو الكتب على البطاح وفي الأزقة والاسواق تعصف بها الرياح، وكان فيها كثير من المصاحف ومن نسخ البخاري ومسلم وبقية كتب الحديث والفقه وغير ذلك، تبلغ ألوفاً مؤلفة، فمكثت هذه الكتب إماماً وهم يطؤونها بأرجلهم ولا يستطيع أحد ان يرفع منها ورقة، ثم أخربوا البيوت وجعلوها قاعاً صفصفاً، وكان ذلك سنة ۱۲۱۷.



از بزرگ‌ترین کارهای قبیح وهابیان، همان پیروان محمد بن عبدالوهاب، این بود که هنگام وارد شدن به شهر طائف مردم را به‌طور عمومی کشتند و به کوچک و بزرگ رحم نمودند و مأمور و امیر و شریف و پست را قصد کردند و همگی را به‌طور یکسان از دم تیغ شمشیر و نیزه گذرانند و حتی طفل‌های شیرخوار را بر سینه‌های مادرشان سر می‌بریدند و عده‌ای را که مشغول فراگیری قرآن بودند، به قتل رساندند و چون هر که را در خانه بود کوچ دادند، به کاروان‌سراها و مساجد آوردند و همه را به قتل رساندند. حتی کسانی را نیز کشتند که در مسجد در حال رکوع یا سجود بودند، به حدی که کسی به جز بیست و چند مرد از اهالی آن شهر، باقی نماند و چگونگی کشتن این‌گونه بود که در روز اول عده‌ای را به قتل رساندند و در روز دوم و سوم از راه مکر و خدعه به گروه دیگری امان دادند و چون بر آنها وارد شدند، سلاح‌ها را از آنها گرفتند و همگی را به قتل رساندند، و عده‌ای دیگر را تا وادی (وچ) عهد و امان دادند و در آنجا در سرما و برف برهنه و عریان و بدون هیچ لباسی مردها و زن‌ها مسلمان را رها کردند و اموال و پول‌های نقد و اثاث منزل آنان را به غارت بردند و حتی کتاب‌ها را در روی زمین و کوچه و بازار ریختند که باد آنها را ورق‌ورق می‌نمود. کتاب‌هایی که در بینشان قرآن‌ها و از نسخه‌های بخاری و مسلم و بقیه کتاب‌های حدیث و فقه و دیگر علوم وجود داشت که به هزاران تألیف می‌رسید. این کتاب‌ها تا چند روز روی زمین بود و آنان بر روی کتاب‌ها راه می‌رفتند و کسی جرئت نداشت ورقه‌ای از آنها را از زیر پا بردارد. سپس خانه‌ها را خراب، و با خاک یکسان نمودند و این عمل فجیع در سال ۱۲۱۷ ه. ق به وقوع پیوست.

دعوت اسلام به مدارا با مخالفان

۱. روایات

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّ الرَّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَلَا يُنَزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ.^۱

رفق و مدارا در هیچ کاری وارد نمی‌شود، جز آنکه آن را زینت می‌دهد و از هیچ کاری گرفته نمی‌شود، جز آنکه آن را زشت می‌سازد.

و نیز از عایشه نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

يَا عَائِشَةُ! إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ.^۲

ای عایشه! همانا خداوند مداراکننده است و مدارا را دوست دارد، و پاداشی را که به رفق و مدارا می‌دهد، به تندخویی و دیگر اعمال نمی‌دهد.

و نیز از «جریر بن عبدالله» نقل کرده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ

يُحْرِمِ الْخَيْرَ»؛^۳ «کسی که از مدارا محروم شود، از خیر محروم شده است».

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲.

۲. همان، ج ۲۵۹۳.

۳. همان، ج ۲۵۹۲.

همچنین نقل است که پیامبر ﷺ به پدر ابو برده و معاذ، هنگام فرستادن آن دو به یمن فرمود: «بَسْرًا وَلَا تُعَسِّرَا، بَشْرًا وَلَا تُنْفِرَا، وَتَطَاوَعًا وَلَا تَحْتُلِفَا»؛ «آسان بگیرید و سخت نگیرید و بشارت دهید و باعث نفرت نشوید و پذیرش داشته باشید و مخالفت ننمایید».

و نیز مسلم، به سندش از جابر نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَبًا وَلَا مُتَعَتِّنًا، وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مُسِيرًا.^۱

همانا خداوند متعال مرا سخت گیر و زحمت دهنده مبعوث نکرده، بلکه مرا معلمی آسان گیر مبعوث نموده است.

ابوسعید خدری می گوید:

بعث علي [عليه السلام] إلى النبي ﷺ بذهبية فقسماها بين الأربعة: الأقرع بن حابس الحنظلي ثم المجاشعي، وعيينة بن بدر الفزاري و زيد الطائي، ثم احد بنى بهان وعلقمة بن غلثة العامري، ثم احد بنى كلاب، فغضبت قريش و الأنصار، قالوا: يعطي صناديد أهل نجد ويدعنا! قال: انما أتالفهم فاقبل رجل غائر العينين، مشرف الوجنتين، ناتئ الجبين، كثر اللحية، مخلوق، فقال: اتق الله يا محمد! فقال: من يطع الله ان عصيت، أيا منني الله على أهل الأرض فلا تأمنوني. فسأله رجل قتله، احسبه خالد بن الوليد، فمنعه، فلما ولي قال: ان من ضئضى هذا - أو في عقب هذا - قوماً يقرؤن القرآن لا يجاوز حناجرهم، يمرقون من الدين مروق السهم من الرمية، يقتلون أهل الإسلام، ويدعون أهل الأوثان، لئن انا ادركتهم لأقتلنهم قتل عاد.^۲

علی [عليه السلام] برای پیامبر ﷺ قطعه کوچکی طلا فرستاد و حضرت آن را بین چهار نفر تقسیم کرد: اقرع بن حابس حنظلی، سپس مجاشعی و عیینة بن بدر فزاری و زید طائی،

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۵، ح ۳۰۳۸.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۰۴، ح ۱۴۷۸.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۳۷؛ مسند احمد، ج ۱۸، ص ۱۹۱؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۷۴۱.

سپس یکی از بنی‌نهران و علقمة بن علائه عامری، سپس یکی از بنی‌کلاب. قریش و انصار [از این تقسیم] غضبناک شدند و گفتند: به گردن کشان اهل نجد می‌دهد و ما را رها می‌کند؟ حضرت فرمود: من [با این کار] باعث تألیف [قلوب] آنان می‌شوم پس مردی چشم فرورفته و گونه‌ها برافروخته، پیشانی برآمده، با محاسنی پرپشت و سری تراشیده آمد و گفت: ای محمد! تقوا پیشه کن. حضرت فرمود: چه کسی خدا را اطاعت می‌کند، اگر من نافرمانی کنم؟ آیا خداوند مرا بر اهل زمین امین قرار داده است، ولی شما مرا امین نمی‌دانید؟! شخصی که گمانم خالد بن ولید بود، از حضرت تقاضا کرد تا او را به قتل برساند. حضرت از آن جلوگیری کرد و چون او پشت نمود، پیامبر ﷺ فرمود: بر طرفداری او قومی خارج می‌شوند که قرآن تلاوت می‌کنند، ولی از حنجره آنان نمی‌گذرد، آنان از دین خارج می‌شوند، آن‌گونه که تیر از کمان بیرون می‌آید، آنان اهل اسلام را به قتل می‌رسانند و بت پرستان را رها می‌کنند و اگر من آنان را درک کنم، همانند قوم عاد به قتل می‌رسانم.

جابر بن عبدالله می‌گوید:

أتى رجل رسول الله بالجعرانة منصرفه من حنين وفي ثوب بلال فضة، ورسول الله ﷺ يقبض منها يعطي الناس. فقال: يا محمد! اعدل. قال: ويلك! ومن يعدل إذا لم اكن اعدل؟ لقد خبت وخسرت ان لم اكن اعدل. فقال عمر بن الخطاب: دعني يا رسول الله فاقتل هذا المنافق. فقال: معاذ الله ان يتحدث الناس إني اقتل اصحابي، ان هذا واصحابه يقرءون القرآن لا يجاوز حناجرهم، يمرقون منه كما يمرق السهم من الرمية.^۱

مردی در جعرانه خدمت رسول خدا ﷺ آمد، هنگامی که از حنین بازمی‌گشت. در آن وقت در لباس بلال نقره بود و رسول خدا ﷺ از آن مشت مشت بر می‌داشت و به مردم می‌داد. آن مرد گفت: ای محمد! به عدالت رفتار کن. حضرت فرمود: وای

بر تو! چه کسی به عدالت رفتار می‌کند، اگر من به عدالت رفتار ننمایم؟ تو زیان و خسران دیدی اگر من به عدالت رفتار نکنم عمر بن خطاب گفت: بگذار تا من این منافق را به قتل رسانم حضرت فرمود: پناه می‌برم به خدا از اینکه مردم بگویند من اصحابم را به قتل رسانده‌ام. همانا این مرد و اصحابش قرآن را تلاوت می‌کنند، ولی از حنجره آنان تجاوز نمی‌کند، و از دین خارج می‌شوند، همان‌گونه که تیر از کمان خارج می‌شود.

عبدالرحمان بن ابی لیلی می‌گوید:

حدَّثنا اصحاب رسول الله ﷺ: ائمه كانوا يسرون مع رسول الله ﷺ في مسير، فنام رجل منهم، فانطلق بعضهم إلى نبل معه فاخذها، فلما استيقظ الرجل فزع، فضحك القوم، فقال: ما يضحككم؟ فقالوا: لا، ألا انا اخذنا نبل هذا ففزع. فقال رسول الله ﷺ: لا يحلّ لمسلم ان يروّع مسلماً.^۱

اصحاب رسول خدا ﷺ برای ما روایت کرده‌اند که همراه او در مسیری حرکت می‌کردند و مردی از میان آنها خوابید. برخی از آنها تیر او را برداشتند و چون آن مرد بیدار شد، ترسید و آنان همگی خندیدند. حضرت فرمود: برای چه می‌خندید؟ گفتند: چیزی نیست، جز آنکه تیر او را برداشتیم و او ترسید. رسول خدا ﷺ فرمود: جایز نیست بر مسلمان که مسلمانی را بترساند.

مناوی در کتاب «فیض القدير» پس از نقل این حدیث در شرح آن می‌گوید:

لا يحلّ لمسلم ان يروّع مسلماً وان كان هازلًا؛ كإشارة بسيف أو حديدة أو افعي أو اخذ متاعه، فيفزع لفقدته؛ لما فيه من ادخال الأذى والضرر عليه، والمسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده.^۲

۱. مسند احمد، ج ۵، ص ۴۶۲؛ سنن ابی داود، ح ۵۰۰۰۴؛ مشكل الآثار، طحاوی، ج ۴، ص ۳۰۸.

۲. فیض القدير، مناوی، ج ۶، ص ۴۴۷.

بر مسلمان جایز نیست که مسلمانی را بترساند، گرچه به شوخی باشد؛ مثل اشاره با شمشیر یا آهن یا افعی، یا آنکه مالش را بردارد که به سبب ازدست‌رفتیش بترسد؛ زیرا این کارها اذیت و ضرر وارد کردن بر اوست، و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند.

ابن عباس می‌گوید:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةَ فِغْنَمٍ وَفِيهِمْ رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُمْ: إِنِّي لَسْتُ مِنْهُمْ، عَشَقْتُ امْرَأَةً فَلَحَقْتُهَا، فَدَعَوْنِي أَنْظُرَ إِلَيْهَا نَظْرَةً ثُمَّ اصْنَعُوا بِي مَا بَدَأَ لَكُمْ، فَانظُرُوا فَإِذَا امْرَأَةٌ طَوِيلَةٌ أَدْمَاءُ فَقَالَ لَهَا: أَسْلَمِي حَبِيْبِشَ قَبْلَ نَفَاذِ الْعَيْشِ.

أَرَأَيْتَ لَوْ تَبِعْتُمْ فَلَحَقْتُمْ بِحَلِيْبَةٍ أَوْ أَدْرَكْتُمْ بِالْخَوَانِقِ

أَمَا كَانَ حَقُّ أَنْ يَنْوَلَ عَاشِقٌ تَكْلِفَ إِدْلَاجِ السَّرِيِّ وَالْوَدَائِقِ؟

قالت: نعم فديتك، فقدومه ف ضربوا عنقه، فجاءت المرأة فوقفت عليه، فشهقت شهقة ثم ماتت، فلما قدموا على رسول الله ﷺ أخبر بذلك، فقال: أما كان فيكم رجل رحيم؟! پیامبر ﷺ لشکری را [به منطقه‌ای] فرستاد. آنان غنائمی را به دست آوردند و در میان آنان مردی بود که به لشکر اسلام گفت: من از آنان نیستم و فقط به خاطر عشق به زنی سوی این قوم آمده‌ام، بگذارید تا به او یک نظر افکنم، آن‌گاه هرچه می‌خواهید با من انجام دهید. آنان زنی را مشاهده کردند بلندقامت و گندمگون. آن مرد به این زن گفت: به حبیبش سلامی ده، قبل از آنکه زندگی‌اش تمام شود. آن‌گاه این دو بیت را خواند:

به من خبر دهید اگر من به دنبال شما بیایم و با حیله به شما ملحق شوم، یا شما را با وسایل و ابزار کشنده درک کنم، آیا سزاوار نیست تا عاشقی به معشوقه‌اش برسد، آنچه به جهت آن خود را به زحمت انداخته و شب تا به صبح را در بیابان سپری کرده، و از سبزه‌زاران گذشته است.

آن زن گفت: آری فدایت کردم آنان مرد را جلو آوردند و سرش را از بدنش جدا نمودند؛ آن زن در برابر او ایستاد و صیحه‌ای زد و جان داد و چون بر رسول خدا ﷺ وارد شدند، او را از این واقعه خبر دادند حضرت فرمود: «آیا در میان شما مردی رحم کننده نبود؟»

محمد ناصرالدین البانی پس از نقل این حدیث می‌گوید:

وثقه النسائي، وروى عنه جمع، ومن فقه من رجال (الصحيح)، إلا أن علي بن الحسين ابن واقد روى له مسلم في (المقدمة)، وهو صدوق يهيم كما في (التقريب)، فالإسناد حسن كما قال الهيثمي في (المجمع).^۱

نسائی او (محمد بن علی بن حرب) را توثیق کرد و جمعی از او روایت کرده‌اند و کسانی که فوق اویند از رجال صحیح می‌باشند، مگر علی بن الحسن بن واقد که مسلم در «مقدمه» از او روایت کرده، و او صدوق سست و متوهم است آن گونه که در «التقريب» آمده، پس سند آن صحیح بوده، آن گونه که هیثمی در «المجمع» گفته است.

۲. اعتراف مستشرقان

«گوستاو لوبون» می‌گوید:

بعضی‌ها (اروپائیان) عار دارند که اقرار کنند یک قوم کافر و ملحدی (مسلمانان) سبب شده‌اند، اروپای مسیحی از حال توحش و جهالت خارج گردد. لذا آن را مکتوم نگاه می‌دارند... نفوذ اخلاقی همین قوم وحشی (مسلمانان)، اروپا را که سلطنت روم را زیر و رو نمودند، داخل در طریق [بشریت] نمود و نیز نفوذ عقلانی مسلمانان دروازه آنان را باز کرد و تا ششصد سال استاد ما اروپائیان بودند.^۲

۱. سلسلة الاحاديث الصحيحة، ج ۶، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲. انسان و سرنوشت، شهید مرتضی مطهری، ص ۹، به نقل از او.

«ویل دورانت» می‌گوید:

پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن (۸۱ - ۵۹۷ هـ ق / ۷۰۰ - ۱۲۰۰ م.) از لحاظ نیرو، نظم، بسط قلمرو، اخلاق نیک، تکامل سطح زندگی، قوانین منصفانه (عادلانه) انسانی و... [احترام به عقاید و افکار دیگران] و ادبیات و تحقیق علمی، پیشاهنگ جهان بود.^۱

«آلبر ماله» مورخ مشهور فرانسوی ضمن برشمردن علل پیروزی مسلمانان می‌نویسد: مردم روم و فلسطین و شام و مصر، زیر بار مالیات، فرسوده شدند و به بهانه کفر و زندقه آزار داده می‌شدند... آنان مسلمانان را که میانه‌روی پیشه کرده، و با اغماض و گذشت رفتار می‌کردند، منجی خود می‌پنداشتند. لذا عده زیادی از آنها اسلام آوردند و برای اعتلای این دین جانبازی کردند.^۲

۱. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۴، ص ۴۳۳.

۲. تاریخ تمدن اسلام، آلبر ماله، ج ۱، ص ۷۰.

گزارشی از شبهات خشونت‌طلبان

خشونت‌طلبان و تروریست‌ها برای توجیه خشونت‌های خود به استدلال روی آورده‌اند. اینک نمونه‌هایی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱. سربریدن

در کتاب «حلف الارهاب، تنظیم القاعدة، عبدالله عزام الی ایمن الظواهری» مقاله‌ای با نام «اسعاد الأخیار فی احیاء سنة نحر الکفار» نوشته «ابوالبراء النجدی» آمده است که در آن به سنت بودن بریدن سر کافر اشاره شده، و برای اثبات آن استدلال آورده، و به احیای آن ترغیب نموده است، درحالی‌که رهبران القاعدة، مخالفان خود را کافر می‌دانند و این حکم را در سوریه و عراق و پاکستان و دیگر کشورها اجرا می‌کنند. اینک ادله او را بیان، و آنها را بررسی و نقد می‌کنیم.

الف) آیات قرآن

آیه نخست

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْتَمْتُمُوهُم فَضِدُوا الرِّقَابَ﴾ (محمد: ۴)

و هنگامی که با کافران [جنایت‌پیشه] در میدان جنگ روبه‌رو شدید، گردن‌هایشان را بزنید، [و این کار را همچنان ادامه دهید] تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید؛ در این هنگام اسیران را محکم ببندید.

نقد

اولاً بین زدن گردن و سر بریدن فرق است، و آیه به زدن گردن، که قتل سریع است، اشاره می‌کند، نه سر بریدن کفار؛

ثانیاً هدف صاحب مقاله تطبیق این آیه بر مسلمانان مخالف خود و اجرای احکام کفر بر آنان است؛ امری که به‌شدت در قرآن و روایات از آن نهی شده است.

آیه دوم

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الحَرْبِ فَشَرِدْ بِهِم مِّنْ خَلْقِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (انفال: ۵۷)

اگر آنها را در [میدان] جنگ بیایی، آن‌چنان به آنها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آنهاینند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند [و عبرت گیرند].

مؤلف مقاله پس از بیان این آیه، می‌گوید:

فالشاهد أن الكافر يقتل في المعركة بصورة بشعة ترعب الأعداء ويكون قتله عبرة لهم

لعلهم يذكرون. ونحر العلوج يقوم بهذا الدور على أكمل وجه.^۱

شاهد اینکه کافر در معرکه به‌صورت فجیعی کشته می‌شود تا دشمنان را به ترس و رعب وادارد و کشتن او عبرتی برای آنان باشد؛ شاید متذکر شوند و سربریدن می‌تواند این هدف را به‌خوبی پوشش دهد.

نقد

اولاً این آیه بر سر بریدن کفار هیچ‌گونه دلالتی ندارد و توجیه استدلال‌کننده، مجرد استحسان و ذوقی است که با محکومات اسلام سازگاری ندارد، مگر در موارد خاص. ثانیاً آیه درباره کفار حربی است، نه مسلمانان که در نظر وهابیان تکفیری کافر به حساب آمده‌اند، و مطابق روایات، تکفیرکننده بی‌مورد خودش مستحق کفر است.

آیه سوم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾ «مشرکان را هر جا یافتید، به قتل برسانید». (توبه: ۵)
مؤلف مقاله می‌گوید:

ولا شك بأن نحر الكافر المحارب داخل في عموم القتل، ومن فعل ذلك فقد امثل لأمر الله^۱.

و شکی نیست که ذبح کافر محارب داخل در عموم قتل است و هرکس که چنین کند، به حتم دستور خدا را امثال کرده است.

نقد

اولاً این آیه درباره مشرکان صدر اسلام است و تطبیق آن بر مؤمنان در این زمان به خیال و گمان وقوع در شرک، باطل است؛ ثانیاً این آیه فقط به کشتن اشاره دارد، نه سربریدن، به‌خصوص آنکه پیامبر ﷺ از مثله‌کردن بدن کفار نهی کرد و سربریدن آنان نوعی مثله‌کردن است.

آیه چهارم

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّىٰ يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۷)

هیچ پیامبری حق ندارد اسیرانی [از دشمن] بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز شود [و جای پای خود را در زمین محکم کند]! شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید [و مایلید اسیران بیشتری بگیرید و در برابر گرفتن فدیة، آنها را آزاد کنید]؛ ولی خداوند، سرای دیگر را [برای شما] می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است.

مؤلف مقاله پس از بیان این آیه، از «تفسیر سعدی» چنین نقل می‌کند:

هذه الآية معاتبه من الله لرسوله والمؤمنين يوم بدر إذ أسروا المشركين وأبقوهم لأجل الفداء.^۱
این آیه عتابی است از جانب خدا به رسولش و مؤمنان در روز جنگ بدر که مشرکان را اسیر گرفتند و برای گرفتن فدیة آنان را رها کردند...

نقد

اولاً در این آیه بنا بر تفسیر صحیح، مخاطب رسول خدا ﷺ و مؤمنان نیستند، بلکه برخی از صحابه‌اند که چنین پیشنهادی را به رسول خدا ﷺ داده بودند.
این آیه خطاب به پیامبر ﷺ نیست، و شاهدش این است که در برخی نصوص آمده، جبرئیل بر حضرت در روز بدر نازل شد و عرض کرد: «خداوند از آنچه قوم تو در گرفتن فدیة از اسیران بدر انجام دادند، ناخرسند است...».^۲ پیامبر ﷺ موضوع را با اصحابش در میان گذاشت. آنان گفتند: «ای رسول خدا! اینان عشایر و برادران ما هستند. ما از آنان فدیة می‌گیریم و با آن بر دشمنان خود تقویت می‌جوئیم...». برخی تصریح کرده‌اند که پیامبر ﷺ به کشتن آنها مایل بود.^۳

۱. حلف الازهاب، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲. تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۹۳؛ البداية و النهایة، ج ۳، ص ۲۹۸.

۳. الکامل، ج ۲، ص ۱۳۶.

واقدی می‌گوید:

انّ الأسرى قالوا: لو بعثنا لأبي بكر، فأنه أوصل قريش لأرحامنا، ولا نعلم احدا أثر عند محمد منه. فبعثوا اليه فجاءهم فكلموه، فوعدهم ان لا يألوهم خيرا، ثم ذهب إلى النبي ﷺ فجعل يفثوه ويلينه وعاوده بالأمر ثلاث مرّات، كلّ ذلك والنبي ﷺ لا يجيب.^۱

اسیران بدر گفتند: ما را به نزد ابوبکر ببرید؛ زیرا او به قریش مهربان‌تر است و ما کسی ایثارگرت‌تر از او نزد محمد نمی‌دانیم آنها را نزد ابوبکر آوردند. او وعده داد که از هیچ کوششی کوتاهی نکند. ابوبکر خدمت پیامبر ﷺ رسید و حضرت را به مسالمت با اسیران دعوت کرد. سه بار این کار را تکرار کرد و در هر سه بار پیامبر ﷺ جواب او را نداد.

با این تفصیل آیا می‌توان گفت که خطاب و عتاب آیه شخص پیامبر ﷺ است؟
ثانیاً این آیه فقط به ریختن خون کفار اشاره می‌کند و بر سربریدن آنان که بسیار مشمئز کننده است، دلالتی ندارد.

آیه پنجم

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ﴾ (آل عمران: ۱۵۲)

خداوند، وعده خود را به شما، [در باره پیروزی بر دشمن در احد]، تحقق بخشید؛ در آن هنگام [که در آغاز جنگ]، دشمنان را به فرمان او، به قتل می‌رسانید.
مؤلف مقاله، ﴿تَحُسُّونَهُمْ﴾ را از حس، به معنای قتل گرفته است.^۲

نقد

این آیه به سرکوب‌شدن کفار به دست مسلمانان اشاره می‌کند و بر چگونگی مقابله یا کشتن آنها دلالت نمی‌کند.

۱. مغازی، ج ۱، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.

۲. حلف الارهاب، ج ۴، ص ۱۶۱.

آیه ششم

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ
بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾ (توبه: ۵۲)

بگو: آیا درباره ما، جز یکی از دو نیکی (پیروزی یا شهادت) را انتظار دارید؟! ولی ما انتظار داریم که خداوند، عذابی از سوی خودش [در آن جهان] به شما برساند، یا [در این جهان] به دست ما [مجازات شوید]. اکنون که چنین است، شما انتظار بکشید، ما هم با شما انتظار می‌کشیم!

مؤلف مقاله از ابن کثیر نقل کرده است که ﴿بِأَيِّدِينَا﴾ به معنای کشتن یا اسیر گرفتن

است و می‌گوید:

فنحن ننتظر بهؤلاء الكفار أن يعذبهم الله بأيدينا قبل عذاب الآخرة والنحر يدخل في ذلك.^۱
ما منتظر آن کفار می‌مانیم تا آنان را به دستان خود پیش از عذاب آخرت، عذاب نماییم، و نحر داخل در این عذاب است.

نقد

این آیه به اصل عذاب دنیوی درباره کفار به دست مسلمانان اشاره می‌کند، نه نوع آن. بنابراین تطبیق آیه بر نوع قتل که ذبح یا نحر باشد، تمسک به عام در شبهه مصداقیه است که جایز نیست.

ب) قول پیامبر ﷺ

عمرو بن عاص می‌گوید:

حضرت قریش يوماً بالحجر فذكروا النبي ﷺ وما نال منهم وصبرهم عليه فبينما هم

كذلك إذ طلع النبي ﷺ ومشى حتى استلم الركن ثم مر بهم طائفاً فغمزوه ببعض القول، فعرفت ذلك في وجهه، ثم مضى فلما مر بهم الثانية غمزوه مثلها ثم الثالثة فقال لهم: (اتسمعون يا معشر قريش، والذي نفس محمد بيده جئتكم بالذبح).^۱

قريش روزی در کنار حجر اسماعیل حاضر شده بودند و از پیامبر ﷺ و مشکلاتی که از سوی او بر آنان وارد شده بود و اینکه چگونه بر آنها صبر نمودند، یاد کردند. در آن هنگام ناگهان پیامبر ﷺ ظاهر شد و حرکت کرد تا رکن را استلام نماید و به آنان در حال طواف مرور نمود. قريش با برخی سخنان ناروا حضرت را ناراحت کردند و من آثار ناراحتی را در صورت او مشاهده کردم. حضرت گذشت و چون بار دوم بر آنان گذر کرد، با همان تعبیرات بار دیگر او را ناراحت نمودند، و بار سوم نیز چنین کردند. حضرت به آنان فرمود: آیا می‌شنوید ای جماعت قريش! قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، شما را خواهم کشت.

نقد

اولاً: مدرک معتبری برای این قصه تاریخی وجود ندارد؛
ثانیاً: جمله حضرت رسول ﷺ فقط تهدید بوده است؛
ثالثاً: مقصود از «ذبح» در اینجا کشتن است؛ زیرا کشتن با زدن گردن بود.

ج) تقریر پیامبر ﷺ

«طبرانی» به سند خود از «فیروز دیلمی» نقل کرده است که گفت: «أُتيت النبي ﷺ برأس الأسود العنسي»^۲؛ «سر اسود عنسی را نزد پیامبر ﷺ آوردم».

بی‌هقی نقل می‌کند:

۱. الرحيق المختوم، ص ۸۸.

۲. مشارق الأشواق، طبرانی، ج ۲، ص ۱۵۹.

أنه جاء النبي ﷺ برأس رفاعة بن قيس يحمله معه، ولم ينهه رسول الله عن ذلك.^۱
 سر رفاعة بن قيس را درحالی که با خود حمل می کرد، نزد پیامبر ﷺ آورد و حضرت
 از آن نهی ننمود.

«براء» می گوید:

لقيت خالي معه الراية، فقلت: أين تذهب؟ فقال: أرسلي رسول الله ﷺ إلى رجل تزوج
 امرأة أبيه أن آتبه برأسه.^۲

دایی خود را دیدم، درحالی که همراهش پرچم بود. گفتم: کجا می روی؟ گفت:
 رسول خدا ﷺ مرا به سوی مردی که با همسر پدرش نکاح کرده بود، فرستاد تا
 سرش را نزد او آورم.

مؤلف مقاله می گوید:

في معركة بدر: مر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه فوجد أبو جهل في آخر رمق، فاحتز
 رأسه، وجاء به إلى النبي ﷺ فلما رآه قال: «هذا فرعون هذه الأمة».^۳

در معرکه بدر عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گذرش به ابو جهل افتاد که آخرین رمقش بود،
 سرش را جدا کرد و به سوی پیامبر ﷺ آورد، و چون حضرت آن را مشاهده کرد،
 فرمود: «این فرعون این امت است».

نقد

اولاً: کشتن در صدر اسلام، به صورت زدن گردن فرد بوده است؛
 ثانیاً: افرادی که به صورت فردی در اسلام با گردن زدن کشته شده اند، افرادی
 توطئه گر بودند و در جامعه ناامنی ایجاد می کردند؛ بنابراین مطابق حقوق اسلامی و

۱. معتصر المختصر، بیهقی، ج ۱، ص ۲۴۴.

۲. همان.

۳. توضیح الاحکام، ج ۱، ص ۳۸۳.

حتی حقوق بین‌الملل حکمش قتل است.

ثالثاً: هرگاه وضعیت مردم عصر جاهلیت را در نظر بگیریم که چگونه اهل خشونت و خونریزی بودند، برای ایجاد رعب و وحشت در آنان برای دست‌برداشتن از زورگویی و تندروی گاهی چاره‌ای جز مقابله خشن با آنان نبود تا آنان از این راه بترسند و دست از اعمال خشونت‌آمیز بردارند؛ همان‌گونه که اگر حدود الهی درباره جنایتکاران در ملاً عام صورت گیرد، به‌طور حتم می‌توان جلوی گسترش روزافزون جرم و جنایت را گرفت.

د) فعل پیامبر ﷺ

مؤلف مقاله می‌گوید:

فقد حکم سعد بن معاذ رضی الله عنه علی بنی قریظة بعد أن غدروا بالمسلمین بقتل رجالمهم وتقسیم أموالهم وسبی ذراریهم ونسأئهم فقال رسول الله ﷺ: «لقد حکمت فیهم بحکم الله من فوق سبعة أرقعة»^۱.

سعد بن معاذ رضی الله عنه پس از آنکه بنی قریظه بر مسلمانان حیه نمودند، حکم به کشته شدن مردان و تقسیم اموال و اسارت ذریه و زنانشان داد و حضرت رسول ﷺ در تأیید این حکم فرمود: «به‌حتم حکم کردی در میان آنان به حکم خدا از فوق هفت طبقه».

او سپس می‌گوید:

والتسبب عند جمهور العلماء فی القتل کالمباشر، فکأن النبی ﷺ، باشر قتلهم^۲.

نزد جمهور سبب در قتل همچون مباشر است؛ بنابراین گویا پیامبر ﷺ به سبب حکم قراردادن سعد، مباشر در قتل بوده است.

۱. هذا الجبیب یا محبة، ص ۳۱۸.

۲. حلف الارهاب، ج ۴، ص ۱۶۲.

نقد

اولاً: بنی قریظه خدعه کردند و پیمان خود را شکستند؛ بنابراین مقابله شدید با آنان ضرورت داشت؛ زیرا آنان در غزوه خندق حيله کردند و با احزاب قریش بر ضد پیامبر ﷺ اتفاق نمودند و پیمان خود را با رسول خدا ﷺ شکستند و پس از شکست دشمن، حضرت از آنان خواست تا شخصی از مسلمانان را در این واقعه و چگونگی معامله با آنان، حکم قرار دهند. آنان نیز به حکمیت سعد بن معاذ رضایت دادند و او به قتل مردان و اسارت زنان آنان حکم کرد و اسلام به شدت با نقض عهد و پیمان مخالف است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ﴾ (رعد: ۲۵)

آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن دستور داده است، قطع می‌کنند و بر روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آنهاست و بدی [و مجازات] سرای آخرت؛

ثانیاً: بنی قریظه در ابتدا حکم رسول خدا ﷺ را درباره خود رد کردند، و از او خواستند تا رئیس اوس، سعد بن معاذ، که هم‌پیمانان در عصر جاهلیت بود، برای آنان حکم کند؛ زیرا گمان می‌کردند که او به نفعشان حکم می‌نماید، و به رسول خدا ﷺ سوءظن داشتند و از کرم و بردباری و گذشت آن حضرت اطلاعی نداشتند؛ بنابراین سوءظنشان به ضررشان شد؛

ثالثاً: حکمی که سعد بن معاذ برای آنان در نظر گرفت، مطابق حکمی بود که در شریعت یهود آمده است، بلکه کمترین حکم به حساب می‌آید. در سفر تثبیه، اصحاب

چون نزدیک شهر رسیدی تا با اهل آن نبرد کنی آنان را به صلح دعوت کن؛ اگر دعوت به صلح را اجابت کردند و آنجا برای تو فتح شد، تمام مردم موجود در آن مسخر تو و برده برای تو خواهند بود، و اگر با تو صلح نکردند، بلکه با تو از سر جنگ وارد شدند، آنان را محاصره کن، و اگر پروردگار و خدای تو آن شهر را به دست تو داد، همه مردان آنان را از دم تیغ شمشیر بگذران، و زنان و اطفال و چهارپایان و همه آنچه در شهر است، برایت غنیمت خواهد بود و تو می‌توانی از غنیمت دشمنان که پروردگار و خدایت به تو عطا کرده است، استفاده کنی؛

رابعاً: درباره بنی قریظه به سربریدن مردان آنان حکم نشده، بلکه به گردن زدن آنان حکم شد که به واسطه آن، قتل به‌طور سریع انجام می‌شود و این با سربریدن همانند گوسفند و گاو که بسیار مسمم‌کننده است، فرق می‌کند.

ه) سیره مسلمانان پس از پیامبر ﷺ

طرفداران ترور، به عملکرد برخی مسلمانان در جنگ‌های پس از پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که سر مخالفان و دشمنان را از تن جدا می‌کردند؛ مانند عبدالله بن زبیر که سر مختار را جدا کرد و کسی بر او اعتراض، و او را انکار نکرد.^۱

نقد

اولاً: عملکرد برخی مسلمانان در جنگ‌های پس از پیامبر ﷺ همچون بریدن سر مختار به دست عبدالله بن زبیر، برای ما مستند شرعی نمی‌شود، به‌خصوص که اصل مقابله عبدالله بن زبیر با مختار کار باطلی بوده است؛

ثانیاً: کسانی که به عملکرد عبدالله بن زبیر اعتراض نکرده‌اند، مثل او افرادی لایبالی بوده‌اند.

و) مستفاد از لازمه کلام علما

مؤلف مقاله، عبارات برخی فقها را درباره کراهت حمل سرهای مشرکان از شهری به شهر دیگر آورده، و ضمناً از آنها استفاده کرده، که سر بریدن کافران جایز است. او می‌گوید:

فتأمل أقوال العلماء واعلم أنها في (نقل) رأس الكافر، فهل ينقل رأس الكافر دون قطعه؟! فهذا دليل واضح على مشروعية نحر الكفار، وعدم إنكار العلماء يؤكد ذلك لأنه لو كان منكراً لوجب عليهم الإنكار فلا يجوز تأخير البيان عن وقت الحاجة.^۱

پس تأمل کن در اقوال علما و بدان که این اقوال درباره نقل سر کافر است و آیا سر کافر بدون قطع کردن آن نقل می‌شود؟ و این دلیلی است واضح بر مشروعیت سر بریدن کافر، و عدم انکار علما آن را، تأیید می‌کند؛ زیرا اگر این کار منکر بود، باید آن را انکار می‌کردند؛ زیرا تأخیر بیان از وقت حاجت جایز نیست...

نقد

موضوع کلام فقهای اهل سنت، نقل سر کافری است که در جنگ به واسطه زدن گردنش کشته شده است و ربطی به سربریدن کافر و استحباب آن ندارد.

۲. کشتن اسیر

در کتاب «حلف الارهاب، تنظيم القاعدة من عبدالله عزام إلى ايمن الظواهري»، نوشته «عبدالرحيم على»، مقاله‌ای از «شيخ يوسف عيبري» با نام «هداية الحيارى فى جواز قتل الأسارى» آورده شده است که وی در آن به جواز کشتن اسیران جنگی اشاره، و بر آن استدلال، و قول مخالف را رد کرده است.

او ابتدا پنج قول از علما و مفسران در این باره بیان کرده است:

قول نخست: وجوب کشتن اسیر مشرک در هر حال و عدم جواز فدیة‌دادن همراه با منت گذاشتن؛

قول دوم: وجوب کشتن اسیر مشرک و اهل کتاب در هر حال و عدم جواز فدیة‌دادن همراه با منت گذاشتن؛

قول سوم: فدیة‌دادن همراه با منت گذاشتن بر اسیر و عدم جواز قتل او؛

قول چهارم: جواز فدیة‌دادن همراه با منت گذاشتن پس از ریختن خون آنان و قتل با شمشیر؛

قول پنجم: مخیربودن امام نایب درباره اسراء، بین قتل یا منت گذاشتن یا فدیة‌دادن یا برده نمودن.

او درباره قول پنجم می‌گوید: «این قول مالک و شافعی و احمد و جمهور علماست، و دلیل نیز مساعد آن بوده است و با دیگر اقوال و ادله در تعارض نیست».^۱

اشکالات عمومی بر شبهات طرفداران ترور

اشکالاتی عمومی متوجه این حکم است:

۱. معلوم نیست شخص اسیر فردی از مسلمانان را کشته باشد، پس چرا باید سر او را از بدن جدا کرد؟ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾؛ «و هیچ گنه‌کاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود»؛ (انعام: ۱۶۴)

۲. سربریدن اسیر در حکم مثله‌کردن اوست، درحالی‌که رسول خدا ﷺ از آن نهی کرده است؛

۳. سربریدن اسیر به سبب دلالت بر غلظت و بی‌رحمی به انسان، می‌تواند چهره

اسلام را مشوّه، و مردم را از اسلام متنفر سازد، یا به عبارت دیگر سریریدن اسیران با سماحت اسلام سازگاری ندارد؛

۴. از تاریخ استفاده می‌شود کشتن اسیران خلاف نظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. سالم از پدرش نقل کرده است که گفت:

بعث النبي صلی الله علیه و آله خالد بن الوليد الى بنی جذیمة فدعاهم إلى الاسلام فلم یحسنوا ان یقولوا اسلمنا، فجعلا یقولون: صبأنا صبأنا. فجعل خالد یقتل منهم ویأسر ودفع إلى كل رجل مئتا اسیره، حتی اذا كان یوم امر ان یقتل كل رجل مئتا اسیره. فقلت: والله لا اقتل اسیری، ولا یقتل رجل من اصحابی اسیره، حتی قدمنا علی النبي صلی الله علیه و آله فذکرناه فرفع النبي صلی الله علیه و آله یدیه فقال: اللهم انی ابرأ الیک مما صنع خالد مرتین^۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله خالد بن ولید را به سوی قبیله بنی جذیمه فرستاد و آنها را به اسلام دعوت کرد. آنان نمی‌توانستند درست کلمه «اسلام آوردیم» را تلفظ کنند. لذا به جای آن شروع کردند به گفتن «صبأنا صبأنا». خالد شروع کرد به کشتن و اسیر کردن آنها و هر اسیری از آنها را به یکی از ما داد تا اینکه روزی خالد دستور داد تا هر کس اسیر خود را به قتل برساند. گفتم: به خدا سوگند! من اسیرم را نمی‌کشم و نیز نباید هیچ یک از اصحابم اسیرش را به قتل رساند تا اینکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم و جریان را به او رساندیم حضرت در آن هنگام دست‌های خود را بالا برد و به خدا عرض کرد: بار خدایا! من از آنچه خالد انجام داده است، به تو پناه می‌برم و این جمله را دو بار تکرار کرد.

نتیجه اینکه تروریست‌ها نمی‌توانند جنایات ضد بشری خود را مشروع بدانند و آنها را به دین نسبت دهند.

دفاع از حریم پیامبر ﷺ

عده‌ای در صدد برآمده‌اند تا دین اسلام و پیامبر آن را خشونت طلب جلوه دهند. برخی دشمنان اسلام می‌گویند:

محمد ﷺ در ابتدای دعوتش زهد در دنیا داشت و برای آن ارزشی قائل نبود، ولی چون فتوحات شروع، و غنائم پدیدار شد، راه‌بردار او تغییر کرد و میل و رغبت به دنیا نمود و همیشه به فکر جنگ و کشتار دشمنان و به‌دست آوردن غنائم بود...^۱

«دیوید ساموئل مارگولیو» انگلیسی یهودی و از بزرگان مستشرق و متعصب ضد اسلامی می‌گوید:

محمد ﷺ در آن شش سال هجرت به مدینه با دزدی و غارت و غنیمت‌زدگی کرد. لذا توجیه غارت اهل مکه این بود که او را از شهر و زادگاهش بیرون کرده، و املاکش را ضایع کرده بودند و درباره قبایل یهود در مدینه نیز چنین است؛ زیرا جهتی داشت که موجب می‌شد تا او از آنان انتقام بگیرد، جز آنکه یهود خیبر که بسیار از مدینه دور بودند، در حق او و پیروانش اشتباهی انجام نداده بودند که موجب تعدی و تجاوز باشد؛ زیرا کشتن فرستاده محمد به دست یکی از یهود خیبر

۱. تاریخ الشعوب الإسلامية، ص ۴۹؛ العقيدة و الشريعة، ص ۱۳۴.

مجاز برای انتقام از آنها نخواهد بود، و این مطلب را برای ما روشن می‌سازد که چگونه محمد سیاست خود را تغییر داده است. او در ابتدای ورودش به مدینه اعلام کرد که با یهود همانند مسلمانان معامله می‌کند، ولی پس از سال سوم، روش خود را تغییر داد و به مجرد اینکه می‌شنود گروهی غیرمسلمان وجود دارد، بر آنان حمله‌ور می‌شود... و فتح خیبر برای ما روشن می‌سازد که تا چه حد اسلام برای جهان، خطر آفرین است.^۱

پاسخ

اولاً: رسول گرامی اسلام ﷺ عمری به‌دور از مطامع دنیا زندگی کرد و هرگز برای مسائل مادی و غارت اموال مردم جنگی را شروع ننمود. اگر در بدر صغرا به قافله قریش حمله کرد، برای غارت اموال نبود، بلکه می‌خواست شاهراه جاده اقتصادی قریش را به خطر اندازد تا آنان مجبور شوند دست از آزار و اذیت و شکنجه افرادی که مسلمان شده بودند و نمی‌توانستند از مکه هجرت کنند، بردارند.

خداوند متعال هدف بعثت پیامبرش را بیرون‌راندن مردم از ظلمات و هدایت به نور دانسته است، نه گرفتن اموال و غارت کردن ثروت‌های مردم، آنجا که می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾ (ص: ۸۶)

[ای پیامبر!] بگو: من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از شما نمی‌طلبم و من از متکلفین نیستم. (سخن‌ام روشن و همراه با دلیل است).

و نیز می‌فرماید:

﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾

(سبأ: ۴۷)

بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام، برای خود شماست؛ اجر من فقط بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است.

این روش همه انبیا و در رأس آنها رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده که در راه دعوتش به دنبال هیچ یک از امور مادی نبوده است.

قریش در ابتدای دعوتش پیشنهاد مال و شرف و پادشاهی را به او دادند تا از موضعش که همان دعوت به حق و اسلام بود دست بردارد، ولی در جواب آنان فرمود:

ماجتتکم بماجتتکم به اطلب اموالکم ولا الشرف فیکم ولا الملک علیکم، ولكن الله بعثنی الیکم رسولاً وانزل علی کتابا وامرني ان اکون لکم بشیرا ونذیرا، فبلغتکم رسالات ربی ونصحت لکم، فان تقبلوا منی ماجتتکم به فهو حظکم فی الدنیا والأخرة، وان تردوه علی اصبر لأمر الله حتی یحکم الله بینی وبینکم.^۱

آنچه را برای شما آورده‌ام، به جهت درخواست اموال شما و شرف در میان شما و حکومت‌داری در بین شما نبوده است، ولی خداوند مرا به سوی شما مبعوث نمود و بر من کتابی فرستاد و مرا دستور داد تا برای شما بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده باشم و من پیام‌های پروردگارم را ابلاغ نمودم و شما را نصیحت کردم. حال اگر آنچه را برای شما آوردم، از من بپذیرید، همان بهره شما در دنیا و آخرت خواهد بود، و اگر آن را بر من رد نمایید، بر دستور خدا صبر می‌کنم تا خداوند بین من و شما حکم نماید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آخر عمر بر همین سیاست اصولی بود و فقط با کسانی مقابله می‌کرد که مانع آزادی مردم بودند و از تبلیغ اسلام جلوگیری می‌کردند. یا در صدد توطئه و دشمنی برمی‌آمدند و با او می‌جنگیدند.

فخر رازی می‌گوید:

پیامبر ﷺ در راه رساندن رسالت خویش انواع مشقت‌ها و زحمات را متحمل شد، ولی هرگز از راهی که در ابتدای بعثت ترسیم نموده بود، عقب‌نشینی نکرد. او چشم طمع در مال و مقام هیچ‌کس نداشت، بلکه بر مشقت‌ها و زحمات صبر می‌کرد و هرگز در عزم و اراده‌اش سستی پدید نمی‌آمد، و چون بر دشمنانش غالب شد و لشکری قوی و دولتی عظیم تشکیل داد و امرش درباره اموال و همسران نافذ شد، هرگز از روش اولش چشم‌پوشی نکرد که همان زهد در دنیا و روی آوردن به آخرت بود و هر شخص منصفی می‌داند که شخص حيله‌گر چنین نخواهد بود...^۱

اگر رسول خدا ﷺ در پی دنیا و مطامع دنیوی بود، چرا هنگامی که پولداران عرب به خواستگاری دخترش فاطمه زهرا عليها السلام آمدند، همه آنها را رد کرد و فقط به علی عليه السلام پاسخ مثبت داد که از جهت مادیات و اموال دنیوی چیزی نداشت؟ به حدی که حتی زنان مدینه، حضرت زهرا عليها السلام را بدین جهت تحریک کردند.

مطابق نقل تاریخ، برخی همسران پیامبر ﷺ به جهت ضیق معاش و زندگی به حضرت رسول ﷺ شکایت کردند که در آن هنگام خداوند سبحان به حضرت دستور داد تا آنان را مخیر سازد که اگر می‌خواهند از او جدا شوند و به سراغ مطامع دنیا روند یا بر همسری او باقی بمانند؛ همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّتْهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتَّعَنَّ وَأَسْرَحَنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا * وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ (احزاب: ۲۸ و ۲۹)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید،

بیا باید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند سازم و شما را به طرز نیکویی رها سازم! و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است.

او بود که هرگز حاضر نمی‌شد تا ابهت و عظمت پادشاهان را داشته باشد و مردم او را مانند نصارا و عجم‌ها که پیامبر و پادشاهان را تمجید می‌کنند، تعظیم نمایند. بنابراین می‌فرماید:

لا تطروني كما أطرت النصارى ابن مریم؛ فأنما أنا عبده فقولوا عبدالله ورسوله.^۱

مرا همچون نصارا که فرزند مریم را تمجید می‌کنند، تمجید نکنید؛ زیرا من بنده خدایم، بلکه بگویید: من بنده خدا، و رسول اویم.

ماوردی می‌گوید:

پیامبر ﷺ در حالی از دنیا رحلت نمود که زره او نزد شخص یهودی به جهت مقداری جو برای طعام اهلس در گرو بود و این زمانی بود که حضرت حاکم جزیره العرب به حساب می‌آمد. او درهم و دیناری را نیندوخت، غذا و لباس او از چیزهای خشن بود و به مردم عطا‌های بزرگ عطا می‌فرمود...^۲

عبدالله بن مسعود می‌گوید: رسول خدا ﷺ بر روی حصیری می‌آرمید و هنگام بلند شدن، آن حصیر بر پهلوی حضرت اثر گذاشته بود. عرض کردیم: ای رسول خدا! اگر بالشتی برای خود برداری، بهتر است. حضرت فرمود:

ما لي و للدنيا؟ ما انا في الدنيا الا كراكب استظل تحت شجرة ثم راح وتركها.^۳

مرا با دنیا چه کار؟ من در این دنیا همانند سواره‌ای هستم که زیر درختی را برای خود سایه بان کرده، سپس آنجا را رها نموده، و ترک کرده است.

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۲، کتاب الأنبياء.

۲. اعلام النبوة، صص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۳. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۱۶۶، حدیث ۲۳۷۷.



از عایشه نقل شده: «ماشیع رسول الله ثلاثة ايام تباعا من خبز حتى مضى - سبيله»^۱ (رسول خدا ﷺ سه روز پیاپی از نان سیر نشد تا اینکه از دنیا رحلت نمود).

«توماس کارلایل» می نویسد:

محمد ﷺ [مردی زاهد در مسکن، غذا، آشامیدنی، لباس، و در سایر امور و احوالش میانه رو بود. غذایش به طور عادت، نان و آب بود. چه بسا ماه‌ها بر او می گذشت و هرگز در خانه او آتش روشن نمی شد. نقل می کنند - و خوب نقل می کنند - که او لباسش را به دستش اصلاح و رفو می کرد. آیا بعد از این برای او کرامت و فخری است؟ محمد چه مرد خواستنی که لباسش خشن، کوشا در راه خدا، روزها را برپا و شب‌ها را زنده‌دار بود، او در نشر دین خدا کوشا و از آنچه مردمان کوتاه‌فکر به دنبال آن بودند، از قبیل رتبه، دولت و سلطنت، دنبال نام و شهرت نبود.^۲

متفکر فرانسوی «هنری دی کاستری» می نویسد:

هرگز نمی توان کمال ایمان و اخلاص و صداقت محمد ﷺ را در دوران اول بعثتش انکار کرد و در دوران دوم از بعثت، هرگز ایمان به اندازه ذره مثقالی از قلبش بیرون نرفت... در وجود او هیچ گونه عیبی نبود، بلکه آنچه برخی نویسندگان اروپایی به او نسبت داده‌اند، هرگز نمی تواند در سیره پاک او تأثیر گذارد. محمد به حتم به زخارف دنیا تمایل نداشت و بخیل نبود. او به شخصه شیر را از شترش می دوشید و بر روی خاک می نشست، لباس و کفشش را به دست خود وصله می زد و با همان وصله می پوشید و مردی قناعت کار بود. او از دنیا رحلت نمود، درحالی که هرگز یک بار هم از نان سیر نشد و از طمع به دور بود. او در کشورهای عربی مقامی عظیم داشت ولی هرگز در آنجا به استبداد حکومت نکرد. او حاشیه نشین

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۰۵، کتاب الاطعمة.

۲. الأبطال، صص ۸۹ و ۹۰.

نداشت و وزیر و حشم برای خود نگرفت و مال را پست می‌شمرد. او به نهایت مقام سلطنت رسیده بود، ولی در عین حال نشانه‌های امارت و پادشاهی در او وجود نداشت؛ به جز انگشتی از جنس نقره که بر روی آن جمله «محمد رسول الله ﷺ» مکتوب بود^۱؛

ثانیاً اینکه مارگولیوٹ می‌گوید محمد از یهود مدینه انتقام گرفته است، دلالت بر نادانی و جهل یا تجاهل او به تاریخ یهود دارد؛ زیرا هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه وارد شد، بیرون راندن یهود یا مصادره اموال آنها یا نزاع و خصومت با آنها جزء سیاست‌هایش نبود و شاهد بر آن معاهده‌ای بود که با آنان بست تا بر دینشان باقی بمانند و اموالشان در امان باشد و نیز در آن آمده بود که مظلوم را یاری کرده و همسایه را حمایت کنند و رعایت حقوق یکدیگر نمایند.^۲

در مقابل، یهود عهده‌دار شدند که با اسلام و مسلمانان همکاری، و آنان را تأیید و یاری کنند و اگر چنین نمی‌کنند، دست‌کم در کناری قرار گیرند. ولی آنان به هیچ یک از شروط معاهده و فرض‌های آن عمل نکردند. بلکه به جهت حسد و بغضی که به اسلام داشتند، در صدد دشمنی با آن برآمدند و با منافقان و مشرکان بر ضد اسلام همکاری نمودند. اینجا بود که قرآن پرده‌های آنان را کنار زد و قلب‌های مریضشان را آشکار نمود... کار آنها به جایی رسید که مانع اسلام‌آوردن مشرکان شدند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾ (نساء: ۵۱)

آیا ندیدی کسانی را که از کتاب [خدا] بهره‌ای به آنان داده شده، [با این حال]، به

۱. الاسلام والمستشرقون، ص ۳۱۷.

۲. سیره ابن‌هشام، ج ۲، صص ۳۱۸ و ۳۱۹.

«جبت» و «طاغوت» (بت و بت پرستان) ایمان می‌آورند و درباره کافران می‌گویند: آنها، از کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت یافته‌ترند؟!^۱

از این رو پیامبر اسلام ﷺ مصلحت را بر آن دیدند که آنان را از مدینه بیرون نمایند. اینکه مارگولیوث می‌پندارد که پیامبر ﷺ بر اهل قلعه خیبر جنایت کرده است، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا قصه این گونه نبوده است. بلکه خیبر، قلعه‌ای جنگی برای یهود بود که اهالی آن در صدد نقشه ضد مسلمانان بودند؛ زیرا از این خوف داشتند که مبتلا به مصیبت یهود مدینه شوند. بنابراین با قبیله قطفان هم‌پیمان شدند تا بر مدینه هجوم آورند. پیامبر ﷺ از قصد آنان آگاه شد و لشکری را به سوی آنان فرستاد تا شوکت آنها را بشکند و از ناحیه آنان در امان شود.^۱

مستشرق «مونتگمری وات» می‌گوید:

یهود خیبر و به خصوص رؤسای قبیله بنی‌نضیر که پیامبر ﷺ آنان را از مدینه کوچ داده بود، همیشه کینه محمد را در دل داشتند. آنان کسانی بودند که در وادار نمودن قبایل عرب هم‌جوار بر کشیدن اسلحه بر جان مسلمانان و جنگ با آنان موفق شده بودند، و در این رابطه اموال زیادی به آنان دادند و این سبب اصلی در توجه محمد به سوی خیبر با لشکریانش بود.^۲

با وجود آنکه پیامبر ﷺ خیبر را با جنگ تلخی فتح کرد، ولی اموالشان را به آنها داد تا کار کنند و بین خودشان و مسلمانان تنصیف نمایند؛ از این رو عبدالله بن عمر نقل کرده است:

اعطی رسول الله ﷺ خیبر الیهود ان یعملوها ویزرعوها ولهم شطر ما یرج منها.^۳

رسول خدا ﷺ خیبر را به یهود داد تا در آن کار و زراعت نمایند و از آنچه برداشت می‌کنند، بخشی برای خودشان باشد.

۱. فقه السیره، ص ۳۶۸.

۲. محمد النبی السیاسی، ص ۱۸۹.

۳. صحیح بخاری، کتاب الاجاره، ج ۳، ص ۵۵.

تبرئه شیعه از خشونت و ارهاب

برخی از مخالفان در صدد اثبات خشونت‌طلبی و ارهابی‌بودن پیروان مذهب شیعه برآمدند. آنان شیعیان را به قتل و اعمال خشونت درباره اهل سنت متهم می‌نمایند و به شواهدی استدلال می‌کنند که آنها را نقد می‌کنیم.

۱. اتهام به علی بن یقطين

گاهی مخالفان برای اثبات اینکه شیعیان ارهابی بودند و اهل سنت را می‌کشتند به روایتی استدلال می‌کنند که سید نعمت‌الله جزایری در «الانوار النعمانية» نقل کرده است. او می‌گوید:

وفي الروايات أنّ علي بن يقطين وهو وزير الرشيد قد اجتمع في حبسه جماعة من المخالفين وكان من خواص الشيعة، فأمر غلمانه وهدموا سقف المحبس على المحبوسين فأتوا كلهم وكانوا خمسمائة رجل تقريباً. فأراد الخلاص من تبعات دمائهم فأرسل إلى الإمام مولانا الكاظم عليه السلام فكتب عليه السلام إليه جواب كتابه بأنك لو كنت تقدمت إليّ قبل قتلهم لما كان عليك شيء من دمائهم وحيث أنك لم تتقدم إليّ فكفر عن كل رجل قتلته منهم بتيس والتيس خير منه.^۱

در روایات آمده است علی بن یقظین که وزیر رشید بود، در زندان خود گروهی از مخالفان خود را جمع کرده بود، و او از خواص شیعه به حساب می‌آمد. به غلامانش دستور داد تا سقف زندان را بر روی آنان خراب نماید و همه آنان که حدود پانصد مرد بودند، همگی کشته شدند. او خواست تا از تبعات خون‌های آنان خلاصی یابد، بنابراین کسی را به سوی امام مولای ما کاظم [علیه السلام] فرستاد [تا از حکم آن از حضرت سؤال کند]. حضرت در پاسخ نامه‌اش چنین نوشت: «اگر پیش از کشتن آنان از من سؤال می‌کردی، بر تو چیزی از خون‌های آنان نبود. ولی چون این کار را نکردی، باید از طرف هر مردی که از آنان به قتل رسانده‌ای، به اندازه دبه آلت بز بدهی و این از او برتر است.

پاسخ

اولاً این روایت مرسل است و سید نعمت‌الله جزایری نیز می‌گوید: «در روایت آمده» و برای آن سندی ذکر نمی‌کند، و روایت مرسل اعتباری ندارد؛ ثانیاً تنها مصدر اصلی این روایت الانوار النعمانیة است که مؤلف آن متوفای ۱۱۱۲ هـ.ق بوده، و هیچ‌کس پیش از او آن را نقل نکرده است؛ ثالثاً سید نعمت‌الله جزایری این روایت را در باب نواصب آورده است، نه مطلق مخالفان و اهل سنت؛ بنابراین مقصود او از مخالفان در این روایت، نواصب است، نه مطلق اهل سنت؛

۲. اتهام به شیعیان عراق

از جمله اتهامات مخالفان به شیعیان و ادعای ارهابی بودن آنان، به دست گرفتن حکومت عراق پس از حمله آمریکا به آن و تسلط بر اهل سنت است. مخالفان ادعا می‌کنند در این عصر که شیعیان حکومت را در دست گرفته‌اند، بسیاری از اهل سنت به قتل رسیده‌اند، و همه این اقدام‌ها زیر چتر آمریکا و غرب صورت گرفته است.

پاسخ

اولاً حمله آمریکا به عراق با هماهنگی و همکاری علمای شیعه و شیعیان نبوده است، و در این حمله ده‌ها هزار نفر از شیعیان و اهل سنت کشته شده‌اند؛

ثانیاً بعد از تسلیم عراق به لشکر آمریکا و غرب، گروه‌های بسیاری از شیعیان حتی در حد یک لشکر مردمی بر ضد اشغالگران تا مدت‌ها جنگیدند، ولی پس از تحمل کشته‌های فراوان و وارد شدن خسارت‌های بسیار به مردم، صحنه نبرد را کنار گذاشتند؛

ثالثاً در طول تاریخ عراق بیشتر حاکمان آن از اهل سنت بوده‌اند و با وجود آنکه پیش از اشغال عراق بیشتر مردم آن را شیعیان تشکیل می‌دادند، حاکم آن از اهل سنت، یعنی صدام حسین تکریتی بود که در مدت حکومتش بنا بر نقلی حدود هفت میلیون نفر را که بیشترشان از شیعیان عراق بودند، به قتل رسانید، ولی کسی چیزی نگفت؛

رابعاً طبق قانون انتخابات، رأی اکثریت میزان در حکومت‌داری است و چون بیشتر مردم عراق شیعه‌اند، بنابراین به حاکمیت فردی شیعه رأی داده‌اند و این عین دموکراسی است و ظلم به اهل سنت به حساب نمی‌آید؛

خامساً پس از تشکیل دولت شیعی در عراق از آنجا که متعصبان اهل سنت نمی‌خواستند زیر بار عدالت و مردم‌سالاری بروند و حکومت شیعی را تحمل نمی‌کردند، با تحریک اجانب به ایجاد ناامنی و ترور و انفجارها در عراق دست زدند و با ورود القاعده در این ماجرا، ده‌ها هزار عراقی شیعی به طور فجیع در این عملیات به قتل رسیدند و سر بریده شدند و هرگاه شیعیان از مراجع خود درخواست تقاضا می‌کردند، آنان دستور به خویشتنداری می‌دادند. حال با این وضع چه ظلمی در حق اهل سنت عراق شده است؟!!

آیا بیشتر مردم بحرین شیعه نبودند و نیستند که حاکم سنی مذهب آن در صدد تغییر

نسبت جمعیت آنان برآمده است و با دادن شناسنامه به بیگانگان سنی مذهب از کشورهای مختلف، در صدد به اقلیت رساندن شیعیان بحرین است تا آنان را از حقوق اولیه خود محروم سازند؟ چرا بیشتر مردم بحرین نباید حق دخالت در امور کشور و گرفتن پست‌های دولتی را داشته باشند؟ چرا باید اقلیت اهل سنت بحرین شغل‌ها را در آن کشور داشته باشند، ولی اکثریت شیعیان آن کشور یا شغل ندارند، یا باید به بدترین شغل‌ها تن دهند؟! چرا مدعیان مظلوم واقع‌شدن اهل سنت عراق، برابر این جنایت‌ها مهر سکوت بر لب زده‌اند؟

چرا شیعیان عربستان که در مناطق نفت‌خیز آن حضور و سکونت دارند، باید از حقوق اولیه خود محروم باشند؟

چرا شیعیان پاکستان که درصد بالایی را در این کشور تشکیل می‌دهند، باید از طریق سرویس‌های اطلاعاتی سعودی، قطر و آمریکا، با اجرای عملیات انفجاری تدریجی و هابی و سلفی پاکستان به طرز فجیعی قتل عام شوند؟

۳. اتهام به خواجه نصیرالدین طوسی و ابن علقمی

برخی اشخاص مغرض یا غیرمطلع بر خواجه نصیرالدین طوسی و ابن‌علقمی وزیر مستعصم عباسی ایراد گرفته، و مدعی شده‌اند که آن دو هلاکوخان مغول را به فتح بغداد ترغیب نمودند و موجبات براندازی خلافت عباسی را به دست مغولان فراهم آوردند و حتی در فجایع و قتل و غارت‌ها شریک بوده‌اند.

ابن تیمیه نیز در کتاب‌های خود خواجه را مورد هجمه قرار داده، و آماج اتهامات قرار داده است. او می‌گوید:

أَنَّ هَذَا الرَّجُلَ اشْتَهَرَ عِنْدَ الْخَاصِّ وَالْعَامِّ أَنَّهُ كَانَ وَزِيرَ الْمَلْحَدَةِ الْبَاطِنِيَّةِ الْإِسْمَاعِيلِيَّةِ

بالألموت، ثم لما قدم الترك المشركون إلى بلاد المسلمين وجاءوا إلى بغداد - دار الخلافة - كان هذا منجماً مشيراً لملك الترك المشركين هولاکو، أشار عليه بقتل الخليفة...^۱

این مرد (خواجه نصیر) نزد خاص و عام مشهور شده است که وزیر ملاحظه باطن‌گرا، یعنی اسماعیلیه در الموت بود و هنگامی که ترکان مشرک به بلاد مسلمانان حمله‌ور شدند و به دار الخلافه بغداد آمدند، او منجم و مشاور پادشاه ترکان مشرک، هلاکو بود و دستور داد تا خلیفه را به قتل رسانند....

پاسخ

الف) اهل لهو و لعب بودن خلیفه عباسی

از تاریخ استفاده می‌شود خلافت عباسیان هنگام حمله مغول به جهت اشتغال مستعصم به لهو و لعب و جمع اموال، در نهایت ضعف و سستی بوده است. در حالی که او خطر حمله مغولان را احساس می‌کرد، تا هنگام حمله آنان از شهوت‌رانی خود دست برنداشت و این ادعایی است که از تاریخ به خوبی استفاده می‌شود. ابن طقطقی می‌نویسد:

وكان المستعصم آخر الخلفاء شديد الكلف باللّهو واللّعب، وسماع الأغاني، لا يكاد مجلسه يخلو من ذلك ساعة واحدة، وكان ندماؤه وحاشيته جميعهم منهمكين معه على التنغم واللذات، لا يراعون له صلاحاً.^۲

مستعصم آخرین خلیفه، حرص شدید به لهو و لعب و شنیدن آواز داشت و مجلس او حتی یک ساعت از آن خالی نبود و هم‌پیماله‌ها و هم‌نشینان او همگی فرورفته در ناز و نعمت بوده و هرگز هیچ مصلحتی را در نظر نمی‌گرفتند.

ابن‌العبری می‌نویسد:

۱. منهاج السنة، ۱۴۰۶هـ.ق، ج ۳، ص ۴۵۱.

۲. الفخری فی الاداب السلطانية والدول الإسلامية، ابن طقطقی، ۱۴۱۸هـ.ق، ص ۵۱.

وفي سنة أربعين وستائة ببيع المستعصم يوم مات أبوه المستنصر - وكان صاحب لهو وقصف شغف بلعب الطيور واستولت عليه النساء.^۱

و در سال ۶۴۰هـ با مستعصم روزی که پدرش وفات یافت، بیعت شد و او اهل لهو و زیاده‌روی در شرب خمر و علاقه بسیار به بازی با پرنده‌ها بود و زنان بر او سلطه داشتند.

ابن کثیر می‌نویسد:

وأحاطت التتار بدار الخلافة يرشقونها بالنبال من كل جانب حتى أصيبت جارية كانت تلعب بين يدي الخليفة وتضحكه وكانت من جملة حظاياها وكانت مولدة تسمى عرفة، جاءها سهم من بعض الشبابيك فقتلها وهي ترقص بين يدي الخليفة فانزعج الخليفة من ذلك وفزع فزاعاً شديداً.^۲

تاتار دارالخلافة را احاطه کردند و از هر طرف شروع به تیراندازی به آن نمودند تا اینکه تیری به کنیزی اصابت کرد که مشغول بازی در مقابل خلیفه بود و او را می‌خندانید و او از جمله بهره‌هایش بود و او به نام عرفه از کنیز دیگری بود که تیری از برخی پنجره‌ها داخل شد، و با اصابت به او به قتل رسید و او در حال رقصیدن مقابل خلیفه بود؛ بنابراین خلیفه از این واقعه ناراحت شد و بسیار ترسید....

او همچنین می‌نویسد:

وقد كان - مستعصم - رحمه الله سنياً على طريقة السلف واعتقاد الجماعة كما كان ابوه وجده ولكن كان فيه لين وعدم تيقظ ومحبة للمال وجمعه ومن جملة ذلك أنه استحلّ الوديعة التي استودعه إياها الناصر داود بن المعظم وكانت قيمتها نحواً من مائة ألف دينار فاستقبح هذا من مثل الخليفة.^۳

۱. تاریخ مختصر الدول، ابن‌العربی، ۱۹۹۲م، ص ۲۵۴.

۲. البداية والنهاية، ج ۱۳، ص ۲۳۳.

۳. همان، ص ۲۳۸.

مستعصم سنی مذهب، ولی مردی آرام بود و به مال و جمع کردن آن محبت می‌ورزید و از آن جمله اینکه امانتی را که ناصر داوود بن معظم نزد او گذاشته، و ارزش آن صد هزار دینار بود، برای خود حلال شمرد و این کار از مثل خلیفه قبیح شمرده می‌شود.

«جرجی زیدان» می‌نویسد:

جیوش هولاکو علی الابواب والمستعصم بالله یطلب من حاکم مصر ارسال جاریة شجرة الدرّ، المساة شوکار المغنیة وعازفة العود الیه وقد ارسلها ولكنّها خطفت بالطریق.^۱

لشکریان هولاکو به دروازه‌های بغداد رسیده بودند، ولی در آن هنگام مستعصم بالله از حاکم مصر می‌خواست تا کنیز شجرة الدر به نام شوکار را به سوی او بفرستند که آوازه‌خوان و نوازنده بود. آن کنیز را فرستاد، ولی او در بین راه مریض شد.

عبدالرحمن اربلی می‌نویسد:

یبلغه أنّ المغنیة او صاحب طرب فی بلد من البلاد فیرسل سلطان ذلك البلد فی طلبه.^۲
هرگاه خبر به او می‌رسید که آوازه‌خوان یا مطربی در شهری وجود دارد، والی آن شهر را به دنبالش می‌فرستاد.

ب) ضعف تدبیر مستعصم

ذهبی در تاریخ خود از «شیخ قطب الدین» چنین نقل می‌کند:

كَانَ - المستعصم - متدیناً متمسکاً بالسنة کأبیه وجدّه، ولکنّه لم یکن علی ما کَانَ علیه أبوه وجدّه النَّاصر من التَّقِیظ والحَزْم وعلوّ الهمة؛ فإِنَّ المستنصر بالله کَانَ ذَا همةٍ عالیة، وشجاعةٍ وافرّة، ونفسٍ أبیة، وعنده إقدام عظیم استخدم من الجیوش ما یزید علی مائة

۱. شجرة الدر، جرجی زیدان، ص ۹۴.

۲. خلاصة الذهب المسبوك، ص ۲۵۱.

ألف. وكان له أخ يُعرف بالخفّاجي يزيد عَلَيْهِ فِي الشّهامة والشّجاعة، وكان يَقُولُ:
 إِنَّ مَلَكِي اللَّهِ لِأَعْبَرَنَّ بِالْجِيُوشِ نَهْرَ جَيْحُونَ وَانْتَزِعَ الْبِلَادَ مِنَ النَّتَارِ وَاسْتَأْصَلَهُمْ.^۱

مستعصم فردی متدین و همانند پدر و جدش متمسک به سنت بود، ولی مانند پدر و جدش، ناصر، مردی باهوش و تصمیم‌گیر نبود و همت عالی نداشت؛ زیرا مستنصر بالله همتی عالی داشت و مردی بسیار شجاع بود و نفسی منیع الطبع داشت و اقدامات بزرگی را انجام داد که از آن جمله لشکری بیش از صد هزار آماده کرد و برادری داشت معروف به خفاجی که از او در شهامت و شجاعت پیشتاز بود و همیشه می‌گفت: اگر خداوند به من قدرت دهد، لشکریان را از نهر «جیحون» عبور می‌دهم و شهرها را از تاتار پس می‌گیریم و آنان را نابود خواهم کرد.

«عباس اقبال» به تفاوت میان دیدگاه مورخان سنی مذهب با شیعه درباره قضاوت درباره نقش ابن‌علقمی و شیعیان در گشودن عراق می‌پردازد و می‌نویسد:

بیشتر مورخان اسلامی خصوصاً سنی مذهب آن که از واقعه قتل خلیفه و انقراض خاندان بنی‌عباس سخت متغیر و متأسف بوده‌اند، چنین نقل می‌کنند که ابن‌علقمی به علت شیعه‌بودن بر اثر تألمی که از قتل و غارت محله کرخ و مشهد امام موسی به دست ابوبکر پسر خلیفه پیدا کرده بود، کینه بنی‌عباس را در دل گرفته، مصمم شد به هر وسیله هلاک‌ور را بر بغداد مستولی کند، و بنیاد آل‌عباس را براندازد و به این قصد پنهان از خلیفه مکرر رسولانی پیش هلاکو و خواجه نصیرالدین طوسی فرستاد و احوال ضعف خلیفه و سهولت تسخیر بغداد را به ایشان گوشزد کرد و... اما مورخین شیعی مذهب بر خلاف آنان، ساحت ابن‌علقمی وزیر را از این اتهامات بری می‌دانند و همه این وقایع ناگوار را نتیجه سستی عزم و ضعف خلیفه و ظلم و جور پسرش ابوبکر و

۱. تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، شمس الدین ذهبی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۴۸، ص ۲۵۹، محقق: عمر

نفاق امرا و سران لشکر با یکدیگر می‌دانند. مخصوصاً محمد بن علی بن طباطبا مؤلف کتاب «الفخری» که آن را در سال ۵۷۰۱ ه. ق یعنی چهل و پنج سال بعد از فتح بغداد به دست هلاکو، نوشته است، شدیداً این گونه نسبت‌ها را که عامه به ابن‌العقیمی می‌داده‌اند، رد می‌کند و درستی و امانت و دیانت آن وزیر را می‌ستاید.^۱

ابن‌العبری درباره مستعصم می‌نویسد:

وكان ضعيف الرأي قليل العزم كثير الغفلة عما يجب لتدبير الدول وكان إذا نبه على ما ينبغي ان يفعله في امر التاتار اما المدارة والدخول في طاعتهم وتوخي مرضاتهم او تجييش العساكر وملتقاهم بتخوم خراسان قبل تمكّنهم واستيلائهم على العراق فكان يقول: انا بغداد تكفيني ولا يستكثرونها لي إذا نزلت لهم عن باقي البلاد! ولا ايضاً يهجمون عليّ وانا بها وهي بيتي ودار مقامي. فهذه الخيالات الفاسدة وأمثالها عدلت به عن الصواب فأصيب بمكاره لم تخطر بباله.^۲

او رأیی ضعیف و عزمی اندک داشت و از اموری که در تدبیر دولت‌ها لازم است، بسیار غافل بود و هرگاه او را بر آنچه باید در برابر تاتار انجام دهد، آگاه می‌کردند که یا مدارا داشته باشد و از آنان اطاعت نماید و در صدد جلب رضایتشان باشد یا لشکری را آماده کند و آنان را تا خراسان بفرستد، پیش از آنکه بر عراق دسترسی یابند و بر آن مسلط شوند، می‌گفت: بغداد مرا کفایت می‌کند و آن را برای من زیاد نمی‌دانند، هرگاه دیگر شهرها را اشغال کنند و در صورتی که در خانه‌ام در بغداد باشم بر من هجوم نمی‌نمایند. این خیالات فاسد و امثال آن بود که او را از راه صحیح دور کرد و به مصیبت‌هایی گرفتار شد که به فکرش هم خطور نمی‌کرد.

ابن‌عبری می‌نویسد:

۱. تاریخ مغول، ص ۱۸۶.

۲. تاریخ مختصر الدول، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

تولی المستعصم ست عشر سنة وكان عقله عقل الصبيان لا يميز بين الخير والشر، أَسْرَف زمانه بلعب الحمام والانتهاه بالطيور، وكان اذا قيل له انّ التتر متأهبون ليكبسوا بغداد كبسهم لسائر المدن الشهيرة في العجم يقول لهم: انّ بغداد تختنا ولن يدخلوها ما لم نأذن لهم.^۱

مستعصم شانزده سال متولی زمام حکومت شد، ولی عقلش همانند عقل بچه‌ها بود و خیر و شر را تشخیص نمی‌داد. او عمرش را به بازی با کبوترها و پرنده‌گان گذرانید و هرگاه به او گفته می‌شد: تاتار آماده شده است تا بغداد را اشغال کند، همان‌گونه که دیگر شهرهای مشهور عجم را اشغال کرده است، به آنان می‌گفت: همانا بغداد تخت، و تحت سلطه ماست و هرگز تا ما اجازه ندهیم، داخل آن نمی‌شوند.

ج) از هم پاشیده شدن لشکر مستعصم توسط وزرا

از تاریخ استفاده می‌شود وزیران و بزرگان دولت مستعصم لشکر بزرگی را که مستنصر پدر مستعصم برای دفاع آماده کرده بود، و در عین حال با تاتارها مدارا می‌کرد، پراکندند و این کار ربطی به ابن‌علقمی ندارد که آن را بر عهده او گذاشته‌اند، بلکه برعکس، او وزیری با کفایت بود و خیرخواه مستعصم به حساب می‌آمد و با تضعیف لشکر توسط فرماندهان آن مخالف بوده است.

«ابوالفداء» در تاریخ خود می‌نویسد:

وكان عبدالله المستعصم ضعيف الرأي فاستبد كبراء دولته بالأمر وحسنواله قطع الأجناد وجمع المال ومدارة التتر ففعل ذلك و قطع أكثر العساكر.^۲

عبدالله بن مستعصم رأیی ضعیف داشت. لذا بزرگان دولتش امر دولت را به دست گرفتند و از هم پاشیده شدن لشکر و جمع مال و مدارا کردن با تاتار را کاری خوب برای او جلوه دادند. او نیز چنین کرد و بیشتر لشکر را از هم پاشید.

۱. تاریخ الزمان، ص ۲۸۸.

۲. تاریخ ابوالفداء، ص ۸۰۴.

«قلقشندی» می‌نویسد:

وأبطل أكثر العساكر وَكَانَ التتر من أولاد جنكزخان قد خَرَّجُوا على بلاد الاسلام على
 ما تقدم وملكوا أكثر بلاد الشرق وَالشمال... وَكَانَ عَسْكَر بَغْدَاد قبل ولاية المستعصم
 مائة الف فارس فقطعهم المستعصم ليحمل الى التتر متحصل اقطاعاتهم فَصَارَ عسكرها
 دون عشرين ألف فارس.^۱

بیشتر لشکر را از هم پاشید و تاتار که از اولاد چنگیزخان بودند، بر کشورهای
 اسلامی حمله‌ور شدند، آن‌گونه که گذشت، و بیشتر شهرهای شرق و شمال را مالک
 گشتند...، و لشکر بغداد پیش از حکومت مستعصم صد هزار سواره بود، ولی آنها را
 مستعصم جدا کرد تا حاصل اموال را به سوی تاتار برند. لذا لشکر او به بیست هزار
 سواره رسید.

ذهبی در تاریخ خود می‌نویسد:

وكان المستنصر بالله قد استكثر من الجُند حتى بلغ عدد عساكره مائة ألف فيما بَلَّغْنَا،
 وكان مع ذلك يصانع التتار ويهاديهم ويُرضيهم.^۲

مستنصر بالله لشکر را زیاد کرد تا عدد آنها آن‌گونه که به ما رسیده، به صد هزار
 رسید و با این حال با تاتار می‌ساخته و صلح می‌کرده است و آنان را راضی می‌نمود.
 او همچنین درباره ابن‌علقمی می‌نویسد:

كَانَ وزيراً كافياً، قادراً عَلَى النَّظْمِ، خبيراً بتدبير المُلْكِ، ولم يزل ناصحاً لمخدومه حتى
 وقع بينه وبين حاشية الخليفة وَحَوَاصِه مُنَازَعَة فيما يتعلّق بالأموال والاستبداد بالأمر
 دونه وَقَوِيَتِ المُنَافَسَة بينه وبين الدَّویدار الكبير، وَضعُف جانبُه.^۳

۱. مآثر الإنافة فی معالم الخلافة، احمد بن علی قلقشندی، ۱۹۸۵م، ج ۲، صص ۸۹-۹۱.

۲. تاریخ الإسلام، ج ۴۸، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۲۹۰.



او وزیری با کفایت و قادر بر نظم‌بخشیدن به امور و دانا به تدبیر سلطنت و حکومت بود و همیشه خدمت گزار پادشاه محسوب می‌شد تا اینکه بین او و بین اطرافیان خلیفه و خواص او نزاعی درباره اموال و به‌دست گرفتن امور بدون او پدید آمد، و نزاعی بین او و دویدار بزرگ صورت گرفت که با آن موقعیتش ضعیف شد.

د) تهمت به ابن‌علقمی به جهت حسادت به او

ابن طقطقی که معاصر آنان بود، به تبرئه ابن‌علقمی گواهی داده است و می‌گوید:

وكان مؤيد الدين الوزير عفيفا عن أموال الديوان وأموال الرعية، متنزها مترفعا. قيل إن بدر الدين صاحب الموصل أهدى إليه هدية تشتمل على كتب و ثياب و لطائف قيمتها عشرة آلاف دينار، فلما وصلت إلى الوزير حملها إلى خدمة الخليفة وقال: إن صاحب الموصل قد أهدى لي هذا واستحييت منه أن أردّه إليه، وقد حملته وأنا أسأل قبوله فقبل، ثم إنه أهدى إلى بدر الدين عوض هديته شيئا من لطائف بغداد قيمته اثنا عشر ألف دينار، والتمس منه ألا يهدي إليه شيئا بعد ذلك. وكان خواصّ الخليفة جميعهم يكرهونه ويحسدونه، وكان الخليفة يعتقد فيه ويحبه وكثروا عليه عنده، فكفّ يده عن أكثر الأمور ونسبه الناس إلى أنه خامر وليس ذلك بصحيح.^۱

مؤیدالدین (ابن‌علقمی) وزیری عقیف در اموال دولتی و اموال مردم و پاک و بلندمرتبه بود. گفته شده است بدرالدین صاحب موصل هدیه‌ای برای او آورد که شامل کتاب‌ها و لباس‌ها و اشیای لطیف می‌شد، و ارزش آنها ده هزار دینار بود و چون به نزد وزیر رسید، آنها را خدمت خلیفه برد، و گفت: صاحب موصل اینها را برای من هدیه فرستاده است و من خجالت می‌کشم آنها را به سوی او بازگردانم و من آنها را نزد تو آورده‌ام و خواهش می‌کنم که آنها را بپذیری و مستعصم پذیرفت.

آن‌گاه عوض هدایای بدرالدین راه از اشیای گران‌قیمت بغداد، به سوی او فرستاد که ارزش آنها دوازده هزار دینار بود، و از او خواست تا پس از این برایش هدیه نفرستد و همه خواص خلیفه از او ناراحت بودند و به او حسد می‌ورزیدند، ولی خلیفه به او اعتقاد داشت و به او محبت ورزید، ولی وزرا به نزد او سعایت می‌کردند. لذا دست از بسیاری از امور کشید و مردم به او نسبت داده‌اند که با هلاکوخان توافق پشت پرده داشته است، ولی این تهمت صحیح نیست.

ابن جوزی درباره ابن‌علقمی می‌نویسد: «الرجل التقي الورع المستقيم و أنه قارئ للكتاب الله»؛ «او مردی باتقوا و پرهیزگار و در خط مستقیم و قاری قرآن بود».

ه) اقدام ابن‌علقمی در راستای نجات خلیفه و بغداد

ابن‌العبری می‌نویسد:

وفيهما في شهر شوال رحل هولاکو عن حدود همذان نحو مدينة بغداد. وكان في ايام محاصرته قلاع الملاحة قد سير رسولاً الى الخليفة المستعصم يطلب منه نجدة فأراد ان يسير ولم يقدر ولم يمكّنه الوزراء والأمرء وقالوا: ان هولاکو رجل صاحب احتيال وخديعة وليس محتاجاً الى نجدتنا وانما غرضه اخلاء بغداد عن الرجال فيملكها بسهولة. فتقاعدوا بسبب هذا الخيال عن إرسال الرجال. ولما فتح هولاکو تلك القلاع أرسل رسولاً آخر الى الخليفة وعاتبه على إهماله تسيير النجدة. فشاوروا الوزير فيما يجب ان يفعلوه فقال: لا وجه غير إرضاء هذا الملك الجبار ببذل الأموال والهدايا والتحف له ولخواصه. وعند ما أخذوا في تجهيز ما يسيرونه من الجواهر والمرصعات والثياب والذهب والفضة والماليك والجواري والخيل والبغال والجمال قال الدويدار الصغير وأصحابه: ان الوزير انما يدبر شأن نفسه مع التاتار وهو يروم تسليمنا إليهم فلا نمكته من ذلك. فبطل الخليفة بهذا السبب تنفيذ الهدايا الكثيرة واقتصر على شيء

نزر لا قدر له. فغضب هولاکو وقال: لا بدّ من مجيئه هو بنفسه او يسير احد ثلاثة نفر اما الوزير واما الدويدار واما سلبان شاه. فتقدم الخليفة إليهم بالمضي فلم يركنوا الى قوله فسير غيرهم مثل ابن الجوزي وابن محيي الدين فلم يجديا عنه.^۱

و در آن سال در ماه شوال هلاکو از حدود همدان به طرف بغداد حرکت نمود و در ایام محاصره قلعه‌های ملحدان پیکی را به سوی خلیفه مستعصم فرستاد تا جنگجویانی را به سوی او فرستد. خلیفه خواست تا چنین کند، ولی قدرت نیافت و وزیران و امیران او را در این راستا یاری نکردند و گفتند: هلاکو مردی حيله‌گر و نیرنگ‌باز است و به لشکر ما نیازی ندارد، و هدف او خالی کردن مردان از بغداد است تا با سهولت آن را تسخیر نماید. با این توهم از فرستادن مردان کوتاهی کردند و هلاکو بعد از فتح قلعه‌ها پیکی دیگر را به سوی خلیفه فرستاد و او را بر این اهمال کاری سرزنش نمود. آنان با وزیر (ابن علقمی) درباره آنچه باید انجام دهند مشورت نمودند و او گفت: چاره‌ای جز راضی کردن این پادشاه ستمگر با بذل اموال و هدایا و تحفه‌ها به او و نزدیکانش نیست، و چون شروع به تجهیز جواهرات و بافتنی‌ها و لباس‌ها و طلا و نقره و برده‌ها و کنیزها و اسب‌ها و استرها و شتران نمودند، دويدار صغیر و اصحابش گفتند: وزیر به دنبال تدبیر امور مربوط به خود با تاتار است و می‌خواهد ما را به آنان تسلیم کند. لذا ما با تجهیز این هدایا به تاتار موافقت نمی‌کنیم بدین جهت خلیفه دستور ابطال ارسال هدایای بسیار به تاتار را صادر کرد، و به مقدار اندکی که بی‌ارزش بود، اکتفا نمود. لذا هلاکو خان خشمگین شد و گفت: باید خود او نزد من آید یا یکی از سه نفر را نزد من فرستد؛ یا وزیر یا دويدار و یا سلیمان شاه. خلیفه پیشنهاد رفتن را به آنان داد، ولی آنان تسلیم این پیشنهاد نشدند و دیگران از قبیل ابن‌جوزی و ابن‌محيي‌الدين را به نزد تاتار فرستادند که بی‌فایده بود.

ذهبی نیز به این مطلب اعتراف کرده است و می‌نویسد:

وفي سنة خمسٍ [وخمسين سنة] سار هولاءُ من همدان قاصداً بغداد، فأشار ابن العلقمي الوزير على الخليفة ببذل الأموال والتحف النفيسة إليه، فثناه عن ذلك الدويدار وغيره، وقالوا: غرض الوزير إصلاح حاله مع هولاءِ. فأصغى إليهم وبعث هدية قليلة مع عبد الله بن الجوزي، فتمّر هولاءُ وبعث يطلب الدويدار وابن الدويدار وسليمان شاه فما راحوا. وأقبلت المغل كالليل المظلم.^۱

و در سال ۶۵۵ هـ هلاکو از همدان به قصد بغداد حرکت نمود، ابن علقمی وزیر به خلیفه پیشنهاد بذل اموال و تحفه‌های گران‌سنگ را به او داد، ولی دويدار و ديگران با آن مخالفت کردند و گفتند: غرض وزير اصلاح حال خود با هلاکوست و خلیفه به سخنان آنان گوش فرا داد و هدیه اندکی همراه عبدالله بن جوزی فرستاد. هلاکو خشمناک شد و پیکی فرستاد تا دويدار و ابن دويدار و سليمان شاه به نزد او آیند، ولی آنان تمکین نکردند. لذا مغولان همانند شب تاریک به سوی بغداد حرکت کردند.

از تمام این شواهد و شواهد بعد استفاده می‌شود ابن‌علقمی و خواجه نصیرالدین طوسی در حمله مغولان به بغداد دخالتی نداشتند و سوءتدبیر مستعصم و نزدیکان او در عملی شدن نقشه حمله مغول به بغداد نقش اساسی داشته است؛ زیرا گرچه این نقشه از پیش آماده شده بود، ولی می‌شد با تدبیر دقیق از عملی شدن آن جلوگیری کرد.

(و) دعوت ناصر لدین الله از مغولان

«ناصر لدین الله» از حاکمان عباسی که جد مستعصم است، پیش از او از چنگیزخان جد هلاکوخان دعوت می‌کند تا به جهت اختلافاتی که با خوارزمشاه داشت، او را از شرش نجات دهد.

«فیلیپ حتی» در این باره می‌نویسد:

وظلت هذه الدولة الاسلامية مصدر خوف وقلق لخليفة بغداد وللدويلات الاسلامية المجاورة لها ولا استبعد على خليفة بغداد - الناصر لدين الله العباسي - والحالة هذه ان يقوم بالبحث عن حليف قوي يشغل الخوارزميين به. فراح يغازل التتار للتخلص من هذه الدولة.^۱

این دولت اسلامی منشأ خوف و وحشت برای خلیفه بغداد و دولت‌های کوچک اسلامی مجاور آن شد. من بعید نمی‌دانم بر خلیفه بغداد (ناصر لدين الله عباسی) که در این حال به دنبال پیدا کردن هم‌پیمانی قوی بوده باشد تا خوارزمیان را به او مشغول سازد. لذا به سراغ تاتار رفت تا او را از خوارزمیان نجات دهند.

«هارولد لمب» می‌نویسد:

انّ الخليفة الناصر لدين الله راسل جنكز خان متودداً له ومستعدياً اياه على الخوارزميين.^۲
 خلیفه ناصر لدين الله به چنگیز خان نامه‌ای نوشت و با او از راه دوستی وارد شد و از او خواست تا بر خوارزمیان حمله نماید.

(ز) حمله مغولان نقشه از پیش تعیین شده

از تاریخ استفاده می‌شود حمله مغولان به کشورهای اسلامی به ویژه عراق و مصر، نقشه‌ای از پیش تعیین شده بود که با نفوذ مسیحیان صلیبی به دربار مغولان و تحریک آنان صورت گرفت، و ربطی به شیعیان و خواجه نصیرالدین طوسی نداشت؛ گرچه در حمله به مصر موفق نشدند آنجا را فتح کنند.

نویسنده انگلیسی «ریچارد کوک» می‌نویسد:

۱. تاریخ العرب المطول، فیلیپ حتی، ص ۶۲۷.

۲. چنگیزخان، هارولد لمب، ترجمه بهاء الدین نوری، صص ۹۰ و ۹۱.

و هناك صفحات كثيرة دَوّنها المؤرخون النصارى المعاصرون وهي تطفح بذكر: أنّ النصارى سرّهم الظفر المغولي وتحطيم الخلافة على يد اولئك البرابرة بمنّ لا دين لهم.^۱

و در اینجا صفحات بسیاری است که مورخان مسیحی معاصر تدوین کرده‌اند و در آنها آمده است که مسیحیان از پیروزی مغولان و نابودی خلافت به دست آن بربرهای بی‌دین، خوشحال شدند.

او همچنین می‌نویسد:

واخضع هالون - هلاكو- بعد ذلك بغداد وما حولها من البلاد وقسمها بين الدهاقنة والحكام واصدر امره بأن يعامل النصارى بالحسنى اينما وجدوا وان يفضلوا على غيرهم.^۲

هلاكو پس از آن بغداد و شهرهای اطراف آن را رام کرد و بین دهقان‌ها و حاکمان تقسیم نمود و دستور داد تا با مسیحیان، هر جا که بودند، به‌خوبی رفتار شود و آنان را بر دیگران برتری دهند.

او در ادامه می‌نویسد:

وكان في مقدمة من قام بهذه المذابح التي نالت سكان مدينة عزلاً الجنود النصارى في الجيش المغولي... ان قرار هولاکو بالحفاظ على نصارى بغداد متأت من شکرانه للعون الذي اسداه الكرج هؤلاء من جهة واکراماً لزوجته النصرانية من جهة اخرى...^۳

و پیشاپیش کسانی که این کشتارها را پس از دسترسی به شهرها با ساکنان شهرها انجام می‌دادند، لشکریان مسیحی در لشکر مغول بود... قرار هلاکو به محافظت از مسیحیان بغداد به جهت سپاس از آنان به خاطر کمکی بود که مردم قفقاز به آنان کرده بودند و نیز از طرف دیگر به جهت تکریم همسر مسیحی‌اش بود... .

۱. بغداد مدينة السلام، ریچارد کوک، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲. همان.

۳. همان، ص ۲۲۲.

و اما اینکه چگونه بین این دو حرکت، یعنی حرکت صلیبی و حرکت مغولان ارتباط برقرار شد، امری است که دکتر «جوزف نسیم یوسف» آن را کشف کرده است و می‌گوید:

خطر مغولان مشهود بود و قاره اروپا را تهدید می‌کرد و واضح بود که چنگیزخان پس از فتوحات غربی خود، قصد دارد راهی برای ورود به اروپا باز کند و فقط به فکر فرصت مناسب است. لذا از مدت‌ها پیش در صدد ایجاد آشوب در برخی کشورهای اروپا بوده است و بدین جهت پاپ «گریگوری نهم» در سال ۱۲۲۷ م امیران جهان مسیحیت را دعوت می‌کند تا حمله‌ای صلیبی بر ضد تاتار نمایند و از عملی شدن نقشه او در حمله به کشورهای او جلوگیری شود. ولی امیران مسیحی این حمله را بی‌باکی دانستند و پیشنهاد دادند که تنها راه نجات از شر آنان ارتباط و تفاهم است. لذا این دو گروه با یکدیگر توافق کردند تا در گرفتن سرزمین‌های اسلامی با یکدیگر تشریک مساعی کنند و یکدیگر را یاری دهند.^۱

بدین جهت پاپ «ابنوسنت چهارم» چند گروه را به سوی چنگیزخان فرستاد و به دنبال او «لویی نهم» دو گروه را به سوی او فرستاد تا این سیاست را محقق سازند.^۲ تنها عامل محکم کردن جو حاکم بین چنگیزخان و رهبران گروه‌های تبشیری، و آزادگذاشتن آنان برای تبلیغ مسیحیت در مناطق مختلف، همسر چنگیز به نام «سرقویتی بیکی» است که «گریگوریوس» مورخ مسیحی درباره او می‌گوید: «او زنی مؤمن به دین نصرانیت و بسیار زیبا بود و چون شوهرش وفات یافت به تربیت اولادش پرداخت».^۳

هلاکوخان در چنین خانواده‌ای بزرگ شد؛ یعنی جدی که در صدد کتمان عقیده خود، و به فکر سیطره پیدا کردن بر تمام عالم، از هر راه ممکن، بود و مادری با ذکاوت

۱. مغول ایران بین المسيحية والاسلام، طه بدر، ص ۶۲.

۲. لويس التاسع في الشرق الاوسط، ص ۲۳۷-۲۳۹.

۳. تاريخ مختصر الدول، ابن عبري، گريگوريوس بن هارون (۶۲۳-۶۸۵هـ.ق)، ص ۲۳۰.

و متدین به دینی که قصدش تسخیر دل‌های رهبران مغول به مسیحیت بوده است و در این راستا دست به هر کاری می‌زند.

مورخ «رشید الدین فضل الله» درباره او می‌نویسد:

كانت نصرانية بمنزلة كبيرة كما كانت قوية الشخصية تعمل دائماً على مؤازرة المسيحيين، وفي عهدا قوي حال تلك الطائفة، وكان هولاء يراعهم ويعزمهم ارضاء لها، وقد بلغ بهم الأمر أنهم كانوا يقيمون الكنائس في جميع الممالك.^۱

او زنی مسیحی بود که جایگاهی بزرگ داشت، همان‌گونه که شخصیتی قوی داشت که دائماً در صدد پشتیبانی از مسیحیان بود و در عصر او وضعیت این طایفه قوت گرفت و هلاکو آنان را مراعات کرد و به جهت راضی کردن آنان در صدد عزت بخشیدن به آنان بود و کار مسیحیان به جایی رسید که در تمام ممالک کنیسه‌ها برپا کردند.

ح) اتهام بی‌مورد به شیعه

دکتر شبیبی می‌نویسد:

أما قصة فتح بغداد فإنها وإن كانت نتيجة طبيعية لزحف التار وقضائهم على الإمارات ابتداء من تركستان إلى العراق ألقى التعصب المعهود بين أهل السنة والشيعة وزره على الشيعة.^۲
گرچه داستان فتح بغداد نتیجه طبیعی خیزش مغول و برانداختن همه حکومت‌ها از ترکستان تا عراق بود، به دلیل عناد دیرین سنی و شیعه، گنااهش به گردن شیعه افتاد.

ط) کشته‌شدن شیعیان در حمله مغولان

در حمله مغولان به کشورهای اسلامی نه تنها اهل سنت کشته شدند، بلکه شیعیان نیز کشته شدند و خانه‌ها و شهرهایشان تخریب شد. یک‌چهارم مردم بغداد شیعه بودند

۱. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲، جزء ۱، ص ۲۲۰.

۲. الصلّة بین التصوف والتشیع، کامل مصطفی الشیبی، ج ۲، ص ۴۸.

و در منطقه کرخه زندگی می‌کردند که همگی به قتل رسیدند؛ همان‌گونه که مردم شهرهای شیعه‌نشین نظیر قم، کاشان، آوه و ری نیز در فتنه مغولان قتل‌عام شدند.

«نجم‌الدین رازی» صاحب کتاب «مرصاد العباد» که خود اهل ری است، تعداد کشته‌ها و اسیران ری را در تهاجم مغول به این شهر حدود پانصد هزار نفر برآورد کرده است.

در تاریخ آمده که مغولان به فرماندهی «جبه‌نویان» دو شهر قم و کاشان را ویران کردند و بنا بر نقل تاریخ «حبیب‌السیر»، مردم این دو شهر همراه سنی مذهب‌ان به قتل رسیدند.^۱

پس از تخریب شهر قم به دست مغولان، محل شهر به طرفین رودخانه و مجاورت آستانه حضرت معصومه علیها السلام انتقال یافت و شهر اسلامی «براوستان» به نام «قم درویش» خوانده شد، و دیگر احدی حاضر نشد به خانه سابق خود بازگردد.^۲ بنابراین مورخ و جغرافی‌دان نامی قزوینی می‌نویسد: «قم شهری بود در سابق بزرگ و نیکو و پر نعمت و بیشتر آن اکنون ویران است و گویند در قم کانی طلا و نقره است».^۳

همچنین مهم‌ترین دلیل عدم دخالت خواجه در فتح بغداد، ماجرای کشته‌شدن شرف‌الدین محمد برادر بزرگ سید علی بن طاووس و بسیاری از علمای سادات و شیعیان است. حتی در این واقعه، مغول مقابر قریش را ویران، و حرم کاظمین علیهم السلام را سوزاندند، و هیچ قدرتی هم مانع آنان نبود؛ به‌طوری که در کتاب «جامع التواریخ» آمده است: «سیف‌الدین بتیکچی سنی، وزیر هلاکو، صد نفر از مغول را به نجف فرستاد تا کسی متعرض مرقد منور امیر مؤمنان علیه السلام نشود».^۴

۱. تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، ص ۳۳.

۲. الکامل، ج ۲۶، ص ۲۵۹؛ نزهة القلوب، ص ۵۱.

۳. آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۲۱۲.

۴. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل‌الله، ج ۲، ص ۷۱۳.

اگر خواجه نصیر در آن واقعه حضور یا دخالت داشته، چرا از کشته شدن شیعیان ممانعت نکرده و چرا مانع از آتش زدن حرم کاظمین نشده است؟

ی) بی‌تقصیر بودن شیعیان

مورخان اهل سنت پس از آنکه خلافت خود در بغداد را از دست دادند، به دنبال مقصر می‌گشتند و نزدیک‌ترین و راحت‌ترین مقصر را رقبای خود، یعنی شیعیان یافتند. اما این مسئله در روزهای واقعه و سال‌های نزدیک به آن رویداد ثبت نشد، بلکه پس از گذشتن چند دهه از سقوط بغداد در منابع نگارش یافته توسط اهل سنت سر برآورد و در این وقت بود که شروع به انداختن تقصیر بر گردن شیعیان کردند، و شاهد آن را نقش خواجه نصیرالدین طوسی و مؤیدالدین ابن‌علقمی وزیر مستعصم عباسی گرفتند؛ درحالی‌که صدها عالم دینی و شخصیت سیاسی اهل سنت در دربار مغولان بودند و اساساً این قوم مسلمان نبودند تا به این موضوع حساس باشند.

ک) دعوت علمای اهل سنت از مغول‌ها

از تاریخ استفاده می‌شود که علمای اهل سنت از آنجا که از اسماعیلی‌ها و کشتار آنان خسته شده بودند، لباس رزم پوشیدند و نزد حاکم مغول آمدند و از او خواستند تا به آنان کمک، و به قلعه‌های اسماعیلی‌ها حمله کند، درحالی‌که نمی‌دانستند اگر مغولان به جایی حمله کنند؛ هیچ گروه و دسته‌ای را رها نمی‌کنند و زنده نمی‌گذارند؛ همان‌گونه که پس از ورود به بلاد اسلامی، به‌ویژه بغداد، شیعه و سنی را کشتند و همه را قتل‌عام کردند.

ل) کنترل مغول‌ها از اهداف ورود خواجه به دربار مغولان

گرچه خواجه نصیرالدین طوسی تسلیم هلاکوخان شد و در رکاب لشکر او درآمد، ولی او این کار را به هدف اصلاح‌گرانه انجام داد؛ زیرا از این طریق می‌خواست تا او را

کنترل، و از تندرروی‌هایش جلوگیری کند. بنابراین در تاریخ آمده است که او با واسطه‌گری، هلاکوخان را از کشتن علمای اهل سنت باز می‌داشت.

بدین جهت حتی ابن‌کثیر با تعصبش، در این قضیه و در انتساب حمله مغولان به بغداد و کشتن خلیفه به خواجه‌نصیر تردید کرده است و در این باره می‌گوید:

ومن الناس من يزعم أنه أشار على هولاءكو خان بقتل الخليفة فإله أعلم، وعندي أن هذا لا يصدر من عاقل ولا فاضل. وقد ذكره بعض البغاددة فأثنى عليه، وقال: كان عاقلاً فاضلاً كريماً الأخلاق.^۱

... از میان مردم افرادی هستند که گمان کرده‌اند خواجه، به قتل خلیفه به دست هلاکوخان اشاره کرده و خداوند داناتر است. ولی به نظر من این کار توسط عاقل و فاضل صورت نمی‌گیرد، و برخی از علمای بغداد او را یاد کرده، ستوده و گفته‌اند: او مردی عاقل، فاضل و دارای اخلاقی کریم بود...

استاد ازهر شیخ «عبدالمتعال صعیدی» می‌گوید:

استطاع نصير الدين الطوسي ان يهزم بالعقل والعلم الدولة الطاغية الباغية، وان تنجح خطه في تحويل المغول من وثنيين الى مسلمين.^۲

نصیرالدین طوسی توانست با عقل و علم، دولت طاغوتی و ظالم را شکست دهد و با تدبیرها و اندیشه‌هایش توانست مغولان بت پرست را مسلمان نماید.

م) علت واقعی کشته‌نشدن خواجه

بعد از آنکه قلاع الموت توسط هلاکوخان فتح شد، آنان خواجه نصیرالدین طوسی را که به آن قلاع پناه برده بود، دستگیر کرده و نزد هلاکو آوردند. او چون فهمید که خواجه منجم و طیب ماهری است، او را در رکاب خود نگاه داشت و با خود به بغداد برد.

۱. البداية و النهاية، ج ۱۳، ص ۳۱۳.

۲. مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۲۲۹.

ن) علت واقعی کشته‌نشدن ابن‌علقمی توسط هلاکو

برخی افراد متعصب ضد شیعه کشته‌نشدن ابن‌علقمی توسط هلاکو را به جهت توافقی بین آن دو می‌دانند که بر ضد خلافت عباسی صورت گرفته بود، ولی با مراجعه به تاریخ استفاده می‌شود چند سبب عامل کشته‌نشدن او بوده است:

الف) هنگامی که هلاکو خان به سوی بغداد آمد، مستعصم ابن‌علقمی و دو عالم سنی را به سوی او فرستاد تا با هم گفت‌وگو نمایند. در آن جلسه بود که ابن‌علقمی برای خود و آن عالم سنی به نام فخرالدین احمد بن دامغانی و تاج‌الدین علی بن دوامی امان‌نامه خواست، و هلاکو نیز به آنان امان داد؛^۱

ب) گفته شده است برخی تجار از جمله ابن‌علقمی هدایایی را برای مغول فرستادند. بنابراین هر که به خانه آنها پناه می‌برد، در امان بود؛
ج) ممکن است کشته‌نشدن ابن‌علقمی به جهت وساطت خواجه نصیرالدین طوسی برای او نزد هلاکو باشد.

س) تکریم اهل سنت از سوی خواجه

گرچه خواجه نصیرالدین طوسی طبق عقیده خود به ترویج مذهب حقه جعفری اهتمام ورزید، ولی با دیگر فرق اسلامی نیز با مهر و محبت رفتار می‌کرد و دانشمندان را از هر طبقه و مذهب که بودند، تکریم می‌نمود و از تعصب‌های خشک مذهبی دوری می‌جست. بنابراین مستشرقان مسیحی و برخی علمای اهل سنت و همه دانشمندان شیعی او را به عظمت و دیانت و وثاقت و حسن خلق توصیف کرده‌اند.

«محمد بن شاکر» از مورخان اهل سنت می‌گوید: «وكان حسن الصورة سمحاً كريماً»

جواداً حلیماً حسن العشرة غزیر الفضل»؛ «او بسیار نیکو صورت، خوش رو، کریم، سخی، بردبار، خوش معاشرت، زیرک و دارای فضیلت بسیار بود».

«ابن فوطی» درباره خواجه می گوید:

خواجه مردی فاضل، کریم الاخلاق، نیکو سیرت و فروتن بود و هیچ گاه از درخواست کسی دل تنگ نمی شد و حاجتمندی را رد نمی کرد و برخورد او با همه با خوش رویی بود.^۲

ع) مشارکت علمای بسیار در رکاب هلاکوخان

شخصیت های بزرگ و دانشمندان دیگر غیر از خواجه، ملازم سلطان مغول و طرف مشورت او بوده اند؛ چنان که خواجه رشیدالدین فضل الله که نوه رئیس الدوله همدانی است، می گوید:

هنگامی که هلاکو به سوی بغداد رفت، سیف الدین بتيكچی که مدبر مملکت بود و خواجه نصیرالدین و صاحب سعید علاءالدین عظاملک - مؤلف تاریخ جهان گشای جوینی - در خدمت مغول بودند.^۳

از این تعداد فقط خواجه نصیر شیعیه بود و بقیه از رجال اهل سنت بودند که خلیفه را امیر مؤمنان می دانستند. بنابراین، اگر مشاوران هلاکو این اندازه در وی نفوذ داشته اند که قادر بودند او را از حمله به بغداد بازدارند، چرا در آن میان تنها گناه این امر متوجه خواجه نصیر شده است؟ در حالی که سیف الدین در فتح بغداد وزیر هلاکو بوده است.

۱. فوات الوفيات، محمد بن شاکر کتبی، ۱۹۷۴م، ج ۳، ص ۲۴۷.

۲. حوادث الجامعة و التجارب النافعة فی المائة السابعة، ابن فوطی، ص ۱۵۸.

۳. جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله، ج ۲، ص ۷۰۷.

ف) جنایاتی که ذکری از آنها به میان نمی‌آید

«ابوالفداء» می‌نویسد:

امر ابوبکر بن‌الخلیفة و رئیس‌العسکر رکن‌الدین‌الدوادار فنهبوا الکرخ و هتکوا النساء
ورکبوا منهنّ الفواحش.^۱

ابوبکر فرزند مستعصم و رئیس لشکر رکن‌الدین دوادار کرخ را غارت، و زنان آن
منطقه را هتک حرمت کرد، و متعرض آنان شدند.

ص) همکاری برخی از نظام‌های سنی مذهب با دشمنان اسلام

کسانی که این اشکال را به شیعه و به‌ویژه خواجه و ابن‌علقمی کرده‌اند گویا
همکاری‌های نظام‌های سنی مذهب را با دشمنان اسلام به جهت اشغال بلاد اسلامی
فراموش کرده‌اند.

«ابن‌اعثم» کوفی در تفصیل معرکه صفین چنین آورده:

فنادی علیّ فی الناس فجمعهم، ثم خطبهم خطبة بلیغة و قال: ایها الناس! إن معاوية
ابن‌أبي‌سفیان قد وادع ملك الروم، و سار إلى صفین فی أهل الشام عازما علی حربکم،
فإن غلبتموهم استعانوا علیکم بالروم، و إن غلبوکم فلا حجاز و لا عراق...^۲

علیؑ در میان مردم ندا داد و آنان را جمع کرد و خطبة رسایی ایراد نمود و
فرمود: ای مردم! معاویه بن‌ابی‌سفیان با پادشاه روم مصالحه کرد و در معرکه صفین
با اهالی شام حرکت نمود و قصد جنگ با شما را دارد. لذا اگر شما بر آنان غلبه
کنید، از روم ضد شما کمک خواهد گرفت، و اگر آنان بر شما غالب شوند، نه
حجازی باقی می‌ماند و نه عراقی... .

۱. المختصر فی خبر من غیر، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲. الفتوح، احمد بن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱ هـ، با تحقیق دکتر علی شیری، ج ۲، ص ۳۹.

فیلیپ حتی نقل می‌کند: معاویه به دولت روم جزیه می‌داد تا صبر و سکوت کنند تا او از جنگ با مسلمانان در صفین فارغ شود.^۱

همچنین با مراجعه به تاریخ پی می‌بریم رئیس شئونات قصر معاویه سرجون رومی و نخستین شاعر او اخطل نصرانی و نخستین طبیب او ابن‌اثال نصرانی و همسرش میسون نصرانی بوده است.

معاویه پس از وارد شدن به کوفه بعد از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به مردم می‌گوید:

أيها الناس إني والله ما قاتلتكم على الصوم والصلاة والزكاة وإني لأعلم أنكم تصومون
وتصلون وتزكون ولكن قاتلتكم لأتأمر عليكم.^۲

به خدا سوگند! من با شما به جهت روزه و نماز و زکات نجنگیده‌ام؛ زیرا می‌دانم که شما روزه می‌گیرید، و نماز به جای می‌آورید و زکات می‌پردازید. بلکه با شما جنگیدم تا امیرتان گردم.

ابن کثیر دمشقی می‌نویسد:

ثم دخلت سنة خمس عشرة وستائة... وفيها أقبل ملك الروم كيكاريس سنجر يريد
أخذ مملكة حلب، وساعده على ذلك الافضل بن صلاح الدين صاحب سميساط، فصده
عن ذلك الملك الأشرف موسى بن العادل وقهر ملك الروم وكسر جيشه وردّه خائباً.^۳

سال ۶۱۵هـ رسید... در آن سال پادشاه روم کیکاریس سنجر به جهت اشغال مملکت حلب حرکت کرد، و در این کار افضل بن صلاح‌الدین صاحب سمیساط با او همکاری نمود. ولی ملک اشرف موسی بن‌عادل او را از این کار بازداشت و پادشاه روم را مغلوب کرد و لشکرش را شکست داد. لذا او با دست خالی بازگشت.

۱. تاریخ العرب، فیلیپ حتی، ص ۲۵۸.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۲، ص ۳۸۰؛ البداية و النهایة، ج ۸، ص ۱۴۰.

۳. البداية و النهایة، ج ۱۳، ص ۹۳ و ۹۴.

ابن کثیر نیز می‌نویسد:

دخلت سنة ست وعشرين وستائة. استلتهت هذه السنة وملوك بني أيوب مفترقون مختلفون، قد صاروا أحزابا وفرقا، وقد اجتمع ملوكهم إلى الكامل محمد صاحب مصر، وهو مقيم بنواحي القدس الشريف، فقويت نفوس الفرنج لعنهم الله بكثرتهم بمن وفد إليهم من البحر، وبموت المعظم واختلاف من بعده من الملوك، فطلبوا من المسلمين أن يردوا إليهم ما كان الناصر صلاح الدين أخذ منهم، فوقعت المصالحة بينهم وبين الملوك أن يردوا لهم بيت المقدس وحده، وتبقى بأيديهم بقية البلاد، فتسلموا القدس الشريف، وكان المعظم قد هدم أسواره، فعظم ذلك على المسلمين جدا وحصل وهن شديد وإرجاف عظيم، فإنا لله وإنا إليه راجعون.^۱

سال ۶۲۶هـ.ق فرا رسید. در ابتدای آن سال پادشاهان بنی ایوب متفرق بودند و با هم اختلاف داشتند و به احزاب گوناگون تقسیم شده بودند. پادشاهان آنان با کامل محمد حاکم مصر که در نواحی قدس شریف اقامت داشت، اجتماع کردند. دل‌های فرنگی‌ها – که خداوند آنها را لعنت کند – به جهت گسترده‌گی لشکری که از طرف دریا به یاری آنان آمده بود، و نیز به جهت مرگ معظم و اختلاف پادشاهان پس از او تقویت شده بود. لذا از مسلمانان خواستند تا سرزمین‌هایی را که صلاح‌الدین از آنها گرفته بود، بازگرداند و بین آنان و پادشاهان مصالحه شد تا فقط بیت‌المقدس را به فرنگی‌ها بازگرداند و دیگر شهرها تحت سلطه مسلمانان باقی بماند. آنان قدس شریف را تسلیم کردند و معظم دیوارهای آن را خراب نمودند و این کار جداً برای مسلمانان گران تمام شد. لذا سستی و اضطراب شدید بر آنان وارد گشت. إنا لله و انا الیه راجعون.

نظر یکی از منصفان اهل سنت

«سعد بن حذیفه غامدی» استاد تاریخ دانشگاه ملک‌سعود ریاض کتابی با نام «سقوط الدولة العباسية ودور الشيعة بين الحقيقة والانهام» نوشته، که چاپ سوم آن در سال

۲۰۰۴م منتشر شده است. او در این کتاب علل سقوط بغداد به دست مغولان را بررسی کرده و نظریه خویش را بر این پایه قرار داده که آنچه عامل اصلی سقوط خلافت عباسی بود، انحطاطی است که این دولت گرفتار آن شده بود؛ همان انحطاطی که سقوط آنان را حتمی ساخت.^۱

وی به تفصیل درباره مغولان و جنگ‌های آنان در بلاد اسلامی از شرق دور تا ایران و سپس عراق بحث می‌کند و آن‌گاه سقوط بغداد را بررسی می‌نماید و در نهایت در صفحه ۳۳۰ کتاب از نقش شیعیان در این ماجرا سخن به میان می‌آورد. وی می‌گوید: «منابع اهل سنت شیعیان را به همدستی با مغولان متهم کرده‌اند»، و در این باره به ابن کثیر و نیز به یونینی در ذیل کتاب «مرآة الزمان»^۲ ارجاع می‌دهد. ولی در آخر می‌گوید: «منابع جدید نیز براساس همان اتهامات این مطلب را تکرار کرده‌اند». سپس این پرسش را مطرح می‌کند:

آیا هلاکو به مسلمانان شیعه مذهب ضد مسلمانان سنی نیازی داشت تا اینکه ما چنین اتهامی را قبول کنیم؟ حقیقت آن است که نیروهای مغول به‌طور مداوم و طی ۳۸ سال به سرزمین‌های خلافت عباسی حمله می‌کردند؛ از دورترین نقاط تا عمیق‌ترین آن؛ به طوری که به باعقوبا و خاتقین و سامرا هم رسیدند. در بحث‌های پیشین دیدیم که عباسیان تا چه اندازه گرفتار ضعف و سستی بودند....

به علاوه پیش‌تر دیدیم که منگوقاآن، برادر هلاکوخان به او دستور داده بود تا بغداد را تصرف کند؛ بنابراین هلاکو نیاز به کمک هیچ‌کس از شیعه یا سنی نداشت، چنان‌که منتظر توصیه و تحریک کسی یا پیشگویی مسلمانان شیعه نبود تا بر خلافت عباسی هجوم برد. اگر هلاکو این قبیل پیشگویی‌ها را باور داشت، ایمان

۱. سقوط الدولة العباسية، سعد بن حذیفه، ۲۰۰۴م، ص ۱۷۰.

۲. مرآة الزمان، یونینی، ج ۱، ص ۹۰.

مذهبی کسی را که این قبیل پیشگویی‌ها را داشت، می‌پذیرفت؛ درحالی‌که آنان بر این اعتقاد بودند که خداوند چنگیز و خاندان او را برای حکومت برگزیده است. به هر حال به نظر ما بسیار بعید است، اگر محال نباشد، که بگوییم این طایفه از مسلمانان نقشی در سقوط خلافت عباسی داشته‌اند. شاهدی هم وجود ندارد که در دفاع از شهر همکاری نداشته‌اند، درحالی‌که در همین ایام مورد حمله فرمانده نظامی عباسیان اپیک دوادار بودند و او به مناطق مسکونی آنان حمله می‌کرده است؛ به علاوه که مغولان پس از ورود به شهر به همهٔ محلات به‌طور یکسان حمله کردند و بدون تفاوت مذهبی مردم شهر را قتل عام نمودند.^۱

غامدی سپس به آنچه درباره نقش ابن‌علقمی گفته شده، پرداخته است و با اشاره به روابط خصمانه میان شیعیان و سنیان، اخبار نقل‌شده را متأثر از این قضیه می‌داند و بر این باور است که مورخان بعدی مرتب جمله و کلمه‌ای را افزوده و آتش‌بیار معرکه شده‌اند. آن‌گاه اتهامات نقل‌شده در منابع را یکایک نقل و بررسی کرده است.

وی مکاتبه میان ابن‌علقمی و مغولان را بی‌اساس می‌داند و بر این مطلب دلیل می‌آورد که این خبر را مورخان سنی‌ای آورده‌اند که ده‌ها سال پس از این ماجرا می‌زیسته‌اند.^۲

وی درباره منابع سنی که اخبار مربوط به همکاری مسلمانان شیعه را با مغولان مطرح کرده‌اند، به این نکته توجه می‌دهد که اصولاً این منابع، اخبار را از هم می‌گیرند و مطلبی را به آن می‌افزایند و این مطالب بیش از آنکه حقایق تاریخی باشد، مشتق شایعات است. او سپس منابعی که مطالب یادشده را آورده‌اند، فهرست، و اشاره می‌کند که برخی از محققان به سخن «ابن‌العنید» مسیحی که در آن زمان در مصر بود و خبر همکاری وزیر را با مغولان مطرح کرده است، استناد می‌کنند.

۱. سقوط الدولة العباسیة، صص ۳۳۲ و ۳۳۳.

۲. همان، ص ۳۳۶.

غامدی می‌گوید: او نیز فقط شایعاتی را که شنیده است گزارش می‌کند و از شاهد عینی نشنیده است و عبارت او با «قیل»، یعنی «گفته‌شده» آغاز می‌شود و می‌گوید: «قیل ان وزیر بغداد کتب الی هولائون - هولاکو - بان یصل الی بغداد ویأخذ البلاد»؛^۱ «گفته‌شده وزیر بغداد نامه‌ای به هلاکو نوشت و او را به بغداد دعوت کرد تا شهر را فتح کند».

به نظر «غامدی» مستشرقانی هم که روی این مطلب انگشت نهاده‌اند، تحت تأثیر همین نوع منابع بوده‌اند. سپس نمونه‌ای را ذکر می‌کند. در مقابل، برخی مورخان قدیمی مانند ابن طقطقی به دفاع از ابن علقمی پرداخته، و این قبیل اتهامات را رد کرده‌اند. در نهایت غامدی بحثی را با نام «وجه الحقیقة» مطرح می‌کند و بر این باور است که در این قبیل مسایل باید تمایلات مذهبی را کنار بگذاریم تا بتوانیم واقعیت امر را دریابیم به عقیده وی مورخانی که ابن علقمی را متهم کرده‌اند، به‌ویژه «جوزجانی»، مورخان سنی متعصبی هستند که این اتهام را به انگیزه تعصب مذهبی و عواطف و مواضع خصمانه ضد این وزیر شیعی، مطرح کرده‌اند.^۲

او همچنین می‌گوید: «چگونه وزیری که ۲۵ سال به مستعصم خدمت کرده است بی‌دلیل کاری علیه او صورت دهد؟»

وانگهی این اتهام در آثار مورخان عراقی نیامده، بلکه بیشتر در منابعی است که در بیرون عراق نوشته شده؛ مثل «جوزجانی» که مورخ ایرانی است و زمان حادثه در دهلی بوده است.

او همچنین می‌گوید: «حمله مغول با طراحی منگوقاآن و دستور وی بوده و ربطی به افراد داخل حکومت ندارد».

۱. اخبار الایوبیین، نسخه خطی، برگ ۲۶۱ب.

۲. سقوط الدولة العباسیة، ص ۳۴۲.

بررسی حکم امام خمینی علیه السلام درباره سلمان رشدی

برخی افراد، فتوای امام خمینی علیه السلام درباره «سلمان رشدی» را مصداق خشونت‌طلبی اسلام دانسته‌اند و آن را مخالف با روح اسلام و تسامح در آن می‌دانند؛ زیرا به نص قرآن، اکراهی در پذیرش اسلام نیست. اینک جا دارد درباره آن بحث کنیم و بی‌ارتباط آن را با خشونت‌طلبی اثبات نماییم.

سلمان رشدی در سال ۱۹۴۷م در بمبئی دو ماه پیش از استقلال هند و تشکیل دولت پاکستان متولد شد. پدرش فردی مسلمان از منطقه کشمیر بود. چون زبان غالب مردم آن منطقه انگلیسی بود، پدرش او را به مدرسه انگلیسی برد و چون به سن سیزده سالگی رسید، او را به انگلستان فرستاد تا آنچه را نزد مبشران کلیسا در هند فرا گرفته است، در آنجا پیگیری نماید. او می‌خواست به هند بازگردد که پدرش اصرار نمود تا به دانشگاه «کمبریج» برود تا به سِمَتِ استادی در تاریخ دست یابد.

او پس از گرفتن مدرک از آن دانشگاه به پاکستان رفت و مدت هفت سال با تلویزیون پاکستان همکاری نمود، ولی پس از آن مدت به انگلستان بازگشت و پس از گذشت از چند کار، به نویسندگی رو آورد. او دو بار ازدواج کرد، یک بار با زنی



انگلیسی که پس از مدتی از او جدا شد، و بار دوم با زنی نویسنده و آمریکایی که در نوشته‌هایش اعتقاد مسیحیت را به نقد و استهزا کشیده بود.

تا کنون پنج کتاب از رشدی به چاپ رسیده که یکی از آنها کتاب «آیات شیطانی» است که در اکتبر ۱۹۸۸م به چاپ رسید.

آری، او کسی است که به سبب دوری از وطنش و فرانگرفتن تعلیمات و فرهنگ امتش، به اسلام پشت کرد. او تنها اسلام را از کانال دشمنان آن ملاحظه نموده است.

او مهاجری است که در اجتماع مردمی رشد کرده که به جهت نژادش از ناحیه آن مردم سرزنش و مطرود شده است و چون از فرهنگ غنی اسلامی بی‌خبر بوده، پیوسته برای آنکه جامعه غربی او را بپذیرد، دست به هر کاری زده است که یکی از آنها نوشتن همین کتاب ضد اسلامی، بلکه ضد اخلاقی و وجدانی است.

او که شذوذ فکری و عقیدتی دارد در به‌کارگیری تعابیر و کلمات زشت بر ضد معانی اصیل اسلامی بسیار متجرب است و نهایت کوشش خود را به‌کار گرفته است؛ مانند به‌کارگیری «حجاب» برای لانه‌های فساد و فحشاء، و اطلاق «جاهلیت» بر تمدن اسلامی. او فقط در پی روایات و قصه‌های شاذ تاریخی همچون افسانه گرانیق است تا از این طریق بر اسلام، به خیال خود، ضربه زند.

او کسی است که در جامعه خود و نیز جامعه غربی به جهت نژاد و اسلامی‌بودنش تحقیر شده است؛ بنابراین در صدد جبران این حالت حقارت خود از هر طریق ممکن است. او می‌خواهد بین مردم معروف و سرشناس شود؛ گرچه به واسطه عمل او جنگی در سطح جهان برپا شود و بین تمدن‌ها مقابله درگیرد و میلیون‌ها نفر به قتل برسند.

آری، او می‌خواهد خودش را نابود کند تا عکسش در روزنامه‌ها چاپ، و صدایش در جهان منتشر شود؛ زیرا عقده حقارت دارد و از کودکی تحقیر شده است. ولی او

نمی‌داند که دشمنان اسلام این‌چنین افرادی را از هر طریق ممکن به سوی خود جذب می‌کنند تا به اهداف شوم خود برسند. بنابراین همه کسانی که پیشنهاد جایزه ادبی نوبل را به این کتاب دادند، سابقه‌ای طولانی در ضدیت و دشمنی با اسلام داشتند و مصلحت خود را در این کار می‌دیدند.

روزنامه «ساندی تایمز» که صاحب‌امتیازش یهودی معروفی است، نخستین روزنامه‌ای است که معرفی این کتاب را به عهده گرفت و شروع به مدح آن نمود. بنابراین به‌حتم می‌توان گفت که دستان یهود در پشت این قضیه بوده، و از آنجا سرچشمه گرفته است؛ زیرا از سویی یهودیان در تاریخ کسانی بوده‌اند که پیامبران خود را هرگونه که می‌توانستند دشنام می‌دادند و آنها را به قتل می‌رساندند و از سویی دیگر مشاهده می‌کنند که مسلمانان - به‌ویژه در غرب - در صدد پیشرفت، و در حال تبدیل شدن به قدرتی عظیم‌اند. بنابراین در صدد برآمدند تا غرب مسیحی را رودرروی مسلمانان قرار دهند و از این‌رو ناشر این کتاب ۸۵۰ هزار دلار حق‌التالیف به سلمان رشدی می‌دهد.

آری پشتیبان این کتاب آریل شارون بود که پیشنهاد پناهندگی سیاسی به او داد و دستور داد تا در اسرائیل کتابش را به زبان‌های زنده دنیا ترجمه کنند.

۱. سلمان رشدی و بازگشت به قرون وسطا

با مراجعه به کتاب سلمان رشدی به نام آیات شیطانی پی می‌بریم که قصد او بازگشت به قرون وسطا در اتهام‌زدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمسخرکردن و مشوه کردن شخصیت اوست.

او رمان‌نویسی و قصه‌پردازی را بهانه قرار داده است تا به مقدسات اسلام ناسزا بگوید، او تخیل را با واقعیت در هم آمیخته، تا به آسانی، بزرگان دین را در معرض توهین قرار دهد.

لذا کار تازه او درباره پیامبر اسلام ﷺ، نوعی ارتجاع و واپس‌گرایی و بازگشتی انحطاط‌آمیز به قرون وسطاست، روزگاری که استدلال جای خود را به افترا و استهزا داده بود. او در نگارش کتابش از سبک «رئالیسم جادویی» پیروی کرده، که ذهنی‌گرایی محض است و با واقعیت سازگاری ندارد و در صدد تسخیر و تسلط بر عقول مردم می‌باشد. او اسامی تاریخی را تغییر داده، و رویدادها را دگرگون ساخته، و تخیل را با واقعیت آمیخته است، و در این کار هیچ قانون و ضابطه‌ای را رعایت نمی‌کند.

۲. حمایت‌های گسترده از کتاب آیات شیطانی

فاجعه‌ای که با چاپ این کتاب اتفاق افتاد، جوانب مختلفی داشت:

۱. مراکز غربی و صهیونیستی با همه توان برای آماده‌کردن و نشر آن به زبان‌های مختلف به تمام دنیا کوشیدند و برای این کار ثروتمندان و سرمایه‌دارانی بین‌المللی سرمایه‌گذاری هنگفت مالی کردند؛
۲. دولت‌های غربی جوایز بسیاری برای آن قرار داده بودند و به آن اعتبار دادند که از جمله آن در سال ۱۹۸۸م کتاب سال در انگلستان شناخته شد؛
۳. دولت‌های غربی نیز این کتاب را پشتیبانی کرده و هیچ‌گونه اعتنایی به اعتراض‌های و مخالفت‌ها ضد آن نکردند، و حتی شدیدترین محافظت‌ها را برای مؤلف کتاب به کار بردند، و با مخالفان نشر کتاب با شدت تمام از حیث فیزیکی مقابله کردند و حتی با کشورهایی که مخالفت علنی با نشر آن داشتند، به‌تندی موضع‌گیری می‌کردند، مقابله سیاسی و اقتصادی نمودند؛
۴. از دهه‌ها مؤسسه و نویسنده پشتیبانی، و آنان را تحریک کردند تا با شعار آزادی اندیشه، از نویسنده کتاب - سلمان رشدی - پشتیبانی نمایند.

۳. صیانت از مقدسات دینی

با مطالعه آثار تاریخی و تمدن‌های نخستین بشری می‌توان روح عبودیت و پرستش را در وجود انسان جست‌وجو کرد؛ زیرا انسان به‌طور فطری دوست دارد معبودش را تقدیس کند؛ بنابراین وقتی سخن از مقدسات به میان می‌آید، این به دین خاصی مربوط نمی‌شود، بلکه پدیده‌ای است که با انسانیت انسان و فطرت او در ارتباط است و به اندازه حیات انسان قدمت دارد؛ از این رو درحقیقت صیانت از مقدسات دفاع از مقام عالی انسانی است. آری مقدساتی که با فطرت و عقل سلیم بشر سازگاری ندارد و درحقیقت خرافه‌ای بیش نیست، هیچ‌گونه تقدسی ندارد؛ از این رو پیامبران الهی با مقدسات بت‌پرستان و عقاید خرافی مشرکان مقابله می‌کردند.

وانگهی آن چیزی که انسان را از دیگر جانداران ممتاز می‌کند، قوه اختیار اوست که از لوازم آن داشتن اندیشه، تفکر و تعقل و از توابع آن مسئولیت‌پذیری است، بنابراین وقتی انسان با استفاده از عالی‌ترین نیروهای وجود خود به بینشی دست یافت و با اراده و اختیار خود آن را پذیرفت، باید برای آن حرمت ویژه و قداست قائل شود؛ بنابراین کسی حق ندارد به آن اهانت و دست‌درازی، یا آن را استهزا کند؛ بدین جهت ممنوعیت توهین به مقدسات از مصادیق دفاع از انسانیت و حفظ حقوق بشر است.

۴. صیانت از شخصیت‌ها

به‌طور کلی، توهین به اشخاص و امور محترم، به حکم عقل، ممنوع و قبیح است و این حکم، ریشه در بنای عقلا دارد؛ زیرا عقلای عالم و همه نظام‌های حقوقی، اهانت را ممنوع می‌دانند و مطابق شأن و مقام شخص توهین‌شده برای آن مجازات تعیین می‌کنند. در مقررات همه کشورهای جهان، توهین به رئیس مملکت، از بزرگ‌ترین انواع

توهین محسوب می‌شود و مجازات شدیدتری دارد؛ زیرا بی‌احترامی به متصدیان امور مملکتی در صورتی که از قانون کشور و احکام الهی تخطی نکرده باشند، نوعی بی‌حرمتی به حکومت و اقتدار عمومی جامعه است.^۱

در بخش یکم از ماده ۱۶۶ قانون جزای آلمان با عنوان اهانت به مقدسات مذهبی و جهان‌بینی افراد چنین آمده است:

اگر کسی آشکارا، یا از طریق انتشار نوشته‌ای، به هر شکل، به معتقدات مذهبی، یا به طور کلی، جهان‌بینی دیگران اهانت کند، به طوری که سبب اختلال در نظم عمومی شود، فرد مذکور به زندان تا سه سال، و یا به پرداخت جریمه نقدی محکوم می‌شود.^۲

در قانون اساسی نروژ مصوب ۱۸۱۴ میلادی، در اصل صد آمده است:

مطبوعات در بیان مطالب آزادند. هیچ کس را نباید به خاطر چاپ و انتشار نوشته‌ها، قطع نظر از مضمون آنها مجازات کرد؛ مگر آنکه شخص، عاملاً و عامداً به نافرمانی از قانون، تحقیر دین یا اخلاقیات... اقدام، یا دیگران را به انجام دادن این کار تحریک نموده باشد.^۳

در پاکستان قانونی وضع شده است که براساس آن، اهانت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مجازاتی برابر با حداقل دو سال زندان دارد و در صورت شدت جرم، کیفر اعدام و انتظار مجرم خواهد بود.^۴

حفظ و حراست از مقدسات، یکی از ضروریات انسانی و اسلامی است، ولی سخن درباره شیوه حراست و دفاع از آن در سطح بین‌الملل است.

۱. حقوق جزای اختصاصی، ج ۳، ص ۱۶۲.

۲. آزادی ابراز عقیده یا اهانت به توده‌ها، دکتر ابوحسین، ترجمه دکتر احمدپور، ص ۴۰.

۳. ترجمه قانون اساسی نروژ.

۴. آزادی ابراز عقیده یا اهانت به توده‌ها، ص ۱۶۹.

می‌توان ادعا کرد که زبان مشترک همه ملت‌ها و دولت‌ها، علم حقوق است، بنابراین با انجام‌دادن مطالعات و پژوهش‌های علمی و حقوقی می‌توان به راه‌حل‌های مؤثر و پایدار در جامعه انسانی رسید. بایستی ابتدا مبانی متقن و محکمی را در مسایل حقوقی به دست آورد و سپس مواد قانونی کارآمد یا قراردادهای بین‌المللی را براساس آنها به تصویب رسانید.

۵. دوگانگی در غرب

با وجود این همه سر و صدا در غرب درباره حکم اعدام سلمان رشدی و دفاع از او در مقام دفاع از آزادی بیان و اندیشه، پی‌می‌بریم که این دفاع‌ها از سلمان رشدی و کتاب او، به جهت توهینی است که در آن کتاب به ساحت مقدس اسلام و مسلمانان و قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شده است. آنها هرگز دلسوز آزادی اندیشه و بیان نیستند، بلکه آزادی را ابزاری برای رسیدن به مطامع شوم خود می‌دانند؛ زیرا هرگاه آزادی قلم و بیان، عملکرد آنان را نقد می‌کند، چنان بر قلم، بیان، کتاب و نویسنده حمله می‌کند که دیگر هرگز کسی جرئت چنین سخنی را نداشته باشد. اینک نمونه‌هایی را از این دوگانگی غرب در شعار آزادی بیان می‌کنیم؛

یکی از متفکران فرانسوی به نام «پرفسور روزه گارودی»، پس از تحقیقات فراوان درباره «هولوکاست» و تبلیغات گسترده صهیونیست‌ها درباره کوره‌های آدم‌سوزی نازی‌های آلمانی در جنگ جهانی که به قول آنها میلیون‌ها یهودی را در آتش این کوره‌ها سوزاندند، به این نتیجه رسید که این حجم کشتار و تبلیغات واقعیت ندارد و همگی جنبه مظلوم‌نمایی صهیونیست را دارد تا غرب در صدد غرامت از آن برآید و موطنی به آنها هدیه کند که همین فلسطین کنونی است.

پس از انتشار این نتیجه‌گیری در کتاب روژه گارودی، چنان هیاهویی ضد او در کشورهای مدعی آزادی و تمدن برپا شد که به دستور محاکم قضایی، نویسنده این کتاب را در فرانسه محل تولدش، دستگیر، و محاکمه کردند و دادگاه او را بیست هزار دلار جریمه نمود.

این رفتار و دوگانگی اختصاص به فرانسه ندارد و فقط درباره روژه گارودی نبوده و آخرین مورد نیز نخواهد بود، بلکه این رفتارهای دوگانه در بیشتر کشورهای غربی مشاهده می‌شود، بلکه قوانینی در آن کشورها وجود دارد که مانع انتشار افکار و آرای است که با منافع شوم و استکباری آنها سازگاری ندارد.

در سال ۱۹۹۱م «گوتتر دکرت» رئیس حزب وطنی دمکراسی آلمان از جناح راست میانه‌رو، هنگام سخنانش ادعا کرد که کشتن یهودیان با گاز هرگز اتفاق نیفتاده است. این سخن از جانب او باعث شد تا او را محاکمه، و عقوبت کنند. سپس در مارس ۱۹۹۴م دوباره او را دستگیر و محاکمه نمودند، و او به یک سال زندان و پرداخت جریمه‌ای نقدی محکوم شد؛ سرانجام این ماجرا اعتراض قضات منصف در غرب را برانگیخت، و این انتقادات باعث شد تا دادگاه فدرال آلمان دخالت، و حکم را ابطال کند.

در آوریل سال ۱۹۹۴م قوه قضائیه آلمان اعلام نمود که هرگونه فعالیت برای انکار اتفاق «هولوکاست» مشمول حمایت از آزادی بیان که در قانون آلمان آمده است، نمی‌شود. این قانون باعث شد تا مجلس آلمان قانونی را وضع کند و در آن هرگونه فعالیت در انکار «هولوکاست» را جرم به حساب آورد و برای آن عقوبت پنج سال زندان قرار دهد، چه به آنچه گفته است، اعتقاد داشته، یا نداشته باشد.

در سال ۱۹۹۵م، ماه فوریه، مجله «مارکوپولو» که در ژاپن به چاپ می‌رسد، مقاله‌ای را منتشر ساخت و در آن مدعی شد که ادعای صهیونیست‌ها به اینکه یهودیان به دست

هیتلر در اتاق‌های گاز کشته شدند، بی‌اساس است و سند تاریخی ندارد. این عمل در غرب چنان واکنش شدیدی ضد آن مجله برانگیخت که ناشر مجله مجبور شد همه نسخه‌های آن را از بازار جمع‌آوری کند و در نهایت مجله تعطیل شد.

در انگلستان قانونی وجود دارد که تا کنون به آن عمل می‌شود و آن جلوگیری از دشنام دادن به مقدسات است. بنابراین هنگامی که فیلم‌ساز دانمارکی شروع به ساختن فیلم «زندگانی جنسی» برای حضرت مسیح صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کرد، مراکز متعددی به آن اعتراض کردند و پس از اعتراض‌های گسترده به‌خصوص از سوی واتیکان و اسقف کانتری‌بری، نخست‌وزیر وقت انگلستان «جیمز کالاهان» از ساختن آن با استناد به قانون منع ناسزاگفتن به مقدسات، جلوگیری کرد، در نتیجه کارگردانش نتوانست آن را کامل کند.

ولی در سال ۱۹۸۸م پس از انتشار کتاب «آیات شیطانی» مسلمانان انگلستان هرچه کردند تا از این قانون استفاده، و بر ضد مؤلف آن اقدام، و از انتشار کتاب جلوگیری کنند، نتوانستند؛ زیرا این قانون فقط ضد کسانی بود که به مقدسات مسیحیان دشنام می‌داند و دوگانگی و قباح‌کار به جایی رسید که دولت انگلستان حتی از ورود و انتشار فیلمی که در پاکستان ضد سلمان رشدی و کتاب او ساخته شده بود، به انگلستان جلوگیری کرد.

در سال ۱۹۹۰م مجلس انتخابی فرانسه قانونی را تصویب کرد که طبق مقتضای آن کسی حق ندارد تا درباره حقیقت واقعه «هولوکاست» در جنگ جهانی دوم مناقشه نماید.

در سال ۱۹۹۵م «برنارد لوئیس» استاد دانشگاه پرینستون آمریکا را به اتهام اینکه قصد کوچ دادن دسته‌جمعی مسیحیان و ارمنیان ترکیه توسط دولت عثمانی را تکذیب کرده بود، محاکمه، و او را ده هزار فرانک فرانسه جریمه کردند. وی ادعا کرده بود بسیاری از آنها به سبب بیماری یا گرسنگی یا سرما به هلاکت رسیدند. در نهایت برخی، مؤسسه‌های ارمنی پاریس و سی استاد دانشگاه، در نامه‌ای او را به خیانت در یک حقیقت و اهانت به کشته‌های وحشی‌گری

ترک‌ها متهم کردند و حتی در صدد برآمدند تا برنارد لوئیس را در محکمه جنایات، طبق قانون «فابیوس گسو» محاکمه کنند، ولی این قانون که در سال ۱۹۹۰م تصویب شد، مخصوص کسانی بود که «هولوکاست» را انکار کرده بودند. گفتنی است لوئیس تاریخ‌دان مشهوری است که تخصص او درباره تاریخ دولت عثمانی است.

در سال ۱۹۹۸م «روژه گارودی» به سبب انکار هولوکاست محاکمه، و به بیست هزار دلار محکوم می‌شود. در پی آن با تلفن‌هایی او را به قتل تهدید کردند. سپس به کتاب‌فروشی‌هایی که کتاب‌های او را به فروش می‌رساندند، حمله کردند و حتی به ناشر کتاب‌های او که در سرتاسر دنیا نمایندگی داشت تعرض، و کتاب‌فروشی او را غارت نمودند و سپس با بمب آن را به آتش کشیدند و حتی به خبرنگاران و روزنامه‌نگاران عرب و ایرانی که برای گزارش از جلسه دادگاه روژه گارودی آمده بودند نیز تعرض کردند و دستگاه فیلم‌برداری خبرنگار ایرانی را خرد نمودند که بر اثر جراحات وارد شده بر خبرنگار، او را به بیمارستان منتقل کردند. روزنامه‌های فرانسوی نیز هرگز پیام‌هایی را که در پشتیبانی از روژه گارودی به آنها ارسال شده بود، به چاپ نرساندند. آری، این است آزادی بیانی که غرب مدعی آن است و خود را سردمدار آن می‌داند.

در سال ۱۹۹۴م مورخ انگلیسی «دیوید ایروینگ» در سفرش به کانادا در برخی سخنرانی‌هایش هولوکاست را انکار کرد. این مسئله باعث شد که حکومت کانادا او را دستگیر، و فوری از آن کشور اخراج کند.

همچنین هنگامی که یکی از اساتید مدرسه‌ای در کانادا از شاگردش خواست تا هولوکاست را در جایگاه حقیقتی تاریخی تصدیق نکند، مسئولین عذرش را خواستند و او را به پلیس تحویل دادند.^۱

در سال ۱۹۸۸م پس از انتشار کتاب «آیات شیطانی» گروه اتحاد مسلمانان انگلیس در صدد برآمدند تا به هر نحو ممکن از انتشار این کتاب جلوگیری، و از راه قانونی سلمان رشدی را مجازات کنند. بنابراین نامه‌ای به نخست‌وزیر وقت انگلستان «مارگارت تاچر» نوشتند، و از او خواستند تا از انتشار این کتاب در انگلستان جلوگیری کند. او در جواب آنان گفت:

دولت او به هیچ‌وجه نمی‌تواند از انتشار این کتاب جلوگیری کند؛ زیرا جزء اساسی نظام دموکراسی ما این است که هر کس به قانون احترام می‌گذارد، حق دارد تا با آزادی همه دیدگاه خود را منتشر سازد.

مسلمانان به نامه نوشتن به او اکتفا نکردند، بلکه در صدد برآمدند تا مجلس اعیان و نمایندگی عمومی و وزارت خارجه انگلستان را راضی کنند تا از انتشار این کتاب جلوگیری نمایند، ولی هرگز به این کار موفق نشدند و سخنگوی وزارت خارجه انگلستان در رد درخواست مسلمانان آن کشور گفت: «در دولت انگلستان دو اصل حاکم است: یکی آزادی رأی و فکر و بیان، و دیگری رهبری قانون».

آری، آنان در صدد پاسخ‌دادن قانونی و منطقی به مسلمانان نبودند، بلکه با این‌گونه حرف‌ها می‌خواستند تا صدها هزار مسلمان آن کشور را مسخره کنند؛ زیرا در آن کشور قانونی وجود دارد که افراد را از دشنام دادن به مقدسات مسیحیان منع می‌کند. ولی با وجود آنکه کتاب آیات شیطانی، نه فقط اسلام و پیامبرش را بلکه به تعبیر برخی از مسیحیان همه مقدسات دینی را مسخره کرده بود، برای توجیه مقابله نکردن با آن از آزادی بیان سخن گفتند؛ زیرا با اسلام ستیز داشتند.

البته غرب و استکبار غربی باید بداند که هرگز سبک‌شمردن و مسخره‌کردن اعتقادات دیگران به نفع آنها نخواهد بود. آنان از این کارشان جز ایجاد نفرت و دشمنی در قلب‌های میلیون‌ها مسلمان چه سودی بردند؟ آیا هدفشان از این کار ایجاد تنش و



درگیری بین تمدن‌هاست؟ به حتم می‌توان ادعا کرد که دست‌های صهیونیست، دشمن اسلام و مسلمانان، در پشت قضیه وجود دارد تا غرب مسیحی را با خود همراه کند و دوباره جنگ‌های صلیبی را بین اسلام و مسیحیت به راه اندازند.

۶. کتاب آیات شیطانی از دیدگاه روزنامه‌نگاران

اینک بازتاب برخی روزنامه‌ها و مجله‌ها را درباره انتشار کتاب آیات شیطانی بررسی می‌کنیم که در سطح بین‌المللی چاپ و منتشر می‌شود:

۱. مجله «المستقبل» چاپ پاریس می‌نویسد:

غرب، آزادی عقیده را تقدیس می‌کند، درحالی‌که شرق، یعنی اسلام نیز مقدساتش را تقدیس می‌کند. حال چرا باید مقدس‌ترین چیزها نزد غرب محترم باشد، ولی مقدس‌ترین مسایل نزد دیگران این‌چنین نباشد، بلکه مورد تعدی و تجاوز و اهانت قرار گیرد؟... و تنها به این حد اکتفا نشود، بلکه افرادی را که ضد مؤلف هتاک این کتاب تظاهرات، و درخواست اجرای حکم می‌کنند تا مطابق قانونی تصویب‌شده در غرب او را تحویل محاکم قضایی نمایند تا حکم به زندانی شدن او به مدت پنج سال نمایند... بازداشت و محکوم می‌کنند.^۱

۲. روزنامه «المجاهد» چاپ الجزایر می‌نویسد:

دفاع غرب از سلمان رشدی و تدابیر امنیتی بسیار گسترده برای حمایت از او که بیش از تدابیری است که برای پاپ اندیشیده‌اند، و نیز پشتیبانی گسترده از کتاب او از طرف حامیان اسرائیل، نشانگر ریایی بزرگ و نفاقی بی‌حد و حصر از ناحیه غرب است؛ لذا بر ما - خصوصاً ازهر - است که از این خواب غفلت در مقابل توطئه‌هایی که بر ضد ما تدارک دیده می‌شود، بیدار شویم؛

۳. مجله «الشراع» لبنان می‌نویسد:

... اگر موضوع آزادی اندیشه و سخن نزد غرب مسئله‌ای مسلم و حقی قطعی برای هر انسان است، موضوع سلمان رشدی فرق می‌کند و مسئله از محدوده آزادی و دمکراسی بیرون آمده است؛ زیرا کتاب او دربرگیرنده دسّ و تزویر و تهمت به اسلام و حقیقت آن در طول تاریخ است؛ تهمت‌هایی که نه تنها مسلمانان، بلکه حقیقت وجود و پیشرفت و تمدن انسانیت را آزار داده است.^۱

۷. انتقاد روشنفکران غرب

گرچه بسیاری از غیرمنصفان غربی در صدد دفاع از کتاب آیات شیطانی و مؤلف آن برآمدند، ولی برخی از منصفان آنها نیز با کتاب و نویسندگان آن مخالفت کردند و به مسلمانان نیز حق دادند تا اعلام مخالفت نمایند:

۱. در زمان اتحاد جماهیر شوروی «میخائیل نناشف» رئیس گروه حکومتی انتشارات می‌گوید: «اتحاد جماهیر شوروی ملتزم است اجازه طبع هر کتابی را که متعرض اهانت به عواطف دینی یا وطنی برای هر امتی باشد، ندهد»؛^۲

۲. خبرگزاری فرانس پرس از قول رئیس جمهور سابق فرانسه «ژیسکار دستن» می‌گوید: ما حق داریم تا از تظاهراتی که در تأیید قتل سلمان رشدی برپا می‌شود، خشمگین شویم و در مقابل آنها موضع بگیریم، ولی سزاوار است که در احترام به عقاید دیگران نیز کوشا باشیم؛^۳

۳. پرفسور «جرجس صایع» مدیر مرکز شرق‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا و لس‌آنجلس

۱. مجله الشراع، شماره ۳۶۲.

۲. خبرگزاری فرانس پرس، تاریخ ۲۲ فبروری، ۱۹۸۹م.

۳. مجله المستقبل، شماره ۶۲۸، چهارم مارس ۱۹۸۹م.

می‌گوید: «سلمان رشدی در بدترین انواع کفر غوطه‌ور شده است، و به‌حق او کافر و مرتد از عقیده خود است»^۱؛

۴. هفت نفر از نویسندگان و پژوهشگران غیرمسلمان هند و مسیحی در شهر بمبئی، زادگاه سلمان رشدی، بیانیه‌ای مشترک داند و در آن اعلام کردند:

مصیبتی که از ناحیه این هجوم زشت به عالم مقدسات پیدا شده، تنها اصول‌گرایان مسلمان را در برنگرفته است، بلکه آن مصیبتی است مشترک بین همه اقوام...^۲

۵. کاردینال «دوکوتری» رئیس کنگره اسقفی فرانسه می‌گوید:

کتاب آیات شیطانی در صدد طعن به مسلمانان فرانسه و معتقدات آنان است؛ همان‌گونه که «سکورسندی» مسیحی فرانسوی در صدد طعن به مسیحیان فرانسه بوده است؛^۳

۶. مورخ کلیسای مسیحی آمریکایی معروف به «رابرت گرامهر» از پاپ می‌خواهد تا در برابر این کتاب موضع‌گیری کند؛ زیرا سلمان رشدی به مشاعر دینی تمام مؤمنان به ادیان آسمانی اهانت نموده است؛^۴

۸. واکنش مسلمانان

پس از انتشار کتاب آیات شیطانی، مسلمانان به اصل قضیه پی بردند و فهمیدند که اهداف شومی ضد اسلام پی‌گیری می‌شود. مسلمانان دریافتند که ایشان در پی آن‌اند تا با استهزای مقدسات مسلمانان و اهانت به شخص رسول خدا ﷺ ضربه مهلکی بر پیکره

۱. همزات شیطانی، دکتر نبیل سمان، صص ۱۵ و ۱۶.

۲. همان.

۳. همان، صص ۱۶.

۴. همان.

اسلام وارد کند؛ بنابراین مسلمانان تا حدودی هوشیار شدند و واکنش نشان دادند. اینک به نمونه‌هایی از واکنش مسلمانان را بیان می‌کنیم:

۱. در تاریخ پنج اکتبر ۱۹۸۸م یعنی دو هفته پیش از انتشار کتاب آیات شیطانی در بریتانیا، یکی از اعضای حزب جاناتا درخواست کرد تا این کتاب در هند منتشر نشود. بنابراین نخست‌وزیر وقت، این درخواست را پذیرفت و از انتشار آن در هند جلوگیری کرد.^۱ وقتی مجلس هند از این موضوع آگاه شدند، نماینده‌های مسلمان مجلس در بمبئی بسیار خشمگین شدند، و از مسئولان هند خواستند تا فروش این کتاب را در هند ممنوع کنند که دولت نیز درخواست آنان را پذیرفت؛

۲. بعد از انتشار این خبر در کشورهای اسلامی و عربی، چاپ و فروش این کتاب در بیشتر این کشورها مانند مصر، عربستان، پاکستان، ایران و آفریقای جنوبی ممنوع شد و حتی مسلمانان از مسئولان کشورهاشان خواستند تا از ورود او در اجلاس‌هایی که تشکیل می‌شود، جلوگیری کنند؛

۳. در انگلستان، در شهری که نخستین بار این کتاب در آن منتشر شد، تظاهراتی اسلامی ضد انتشار و توزیع آن برپا گشت و تظاهرات از آنجا به پایتخت کشیده شد که هزاران نفر در آن شرکت کردند و حتی در شهر براد فورد انگلستان یکی از اعضای اتحادیه مساجد بریتانیا، کتاب آیات شیطانی را به آتش کشید و در مقابل نیروهای امنیتی گفت: «هر مسلمان پاکی می‌تواند سلمان رشدی را به قتل برساند؛ زیرا او در صدد ضربه زدن به اسلام است و هر که چنین کند، من جایزه‌اش را می‌پردازم».^۲

۴. بعد از سه ماه و نیم از انتشار این کتاب در لندن و همین که امام خمینی رحمته الله علیه زمینه

۱. الهلال الدولی، شماره ۱۱، تاریخ ۱۹۸۹/۱۰/۱.

۲. مجله الوحدة الاسلامیة، شماره ۱۱۸، ۲۴ فبرایر ۱۹۸۹م، ص ۵۹.

را مساعد دید، فتوای معروف خود را صادر کرد و در آن فتوا فرمود: بر هر مسلمان در جهان است که حکم اعدام را در مورد مؤلف کتاب آیات شیطانی و ناشران آن هر جا که یافتند سریعاً اجرا کنند، در صورتی که ناشران از محتوای آن آگاه بوده‌اند، و هر مسلمانی که از مکان مؤلف آگاه است، ولی از اجرای حکم اعدام درباره او عاجز است، باید مکان او را به کسی که قدرت اجرایی حکم را دارد، اطلاع دهد تا او را مجازات کنند تا دیگر کسی جرئت اسائه ادب به ساحت مقدسات مسلمانان را نیابد. ایشان در ادامه می‌فرماید: «و هر مسلمانی که در این راه کشته شود شهید خواهد بود. ان شاء الله».

از طرفی دیگر رئیس جمهور وقت ایران حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر ضرورت تنفیذ حکم اعدام سلمان رشدی تأکید کرده و فرمود: «جامعه اسلامی در مقابل حکم امام مسئول است»، و بیان داشت که: «نقد ادیان از طریق اسائه ادب و اهانت به احکام شرعی امکان‌پذیر نیست و پاسخ مثل این‌گونه کارهای زشت را نمی‌توان با منطق و استدلال داد».

پس از اعلام این فتوا از سوی امام خمینی رحمته‌الله تظاهرات گسترده‌ای بر ضد کتاب آیات شیطانی و مؤلف و ناشر آن در شهرهای ایران برپا، و مغازه‌ها و ادارات و دروس حوزوی و دانشگاه‌ها تعطیل شد؛

۵. در پاکستان نیز تظاهرات گسترده‌ای برپا شد که در آن چهار نفر به شهادت رسیدند و در کراچی هزاران نفر تظاهرات، و اغتشاش کردند؛

۶. در آلمان غربی پنج هزار مسلمان ضد مؤلف این کتاب تظاهرات کردند؛

۷. در سرینگر هندوستان مسلمانان ضد این کتاب به حدی قیام کردند که دبیر کل وقت سازمان ملل متحد خاویر پرز دکوئیار از مسلمانان خواست تا مسئله را تمام کنند.

در کشمیر نیز در تظاهراتی که ضد سلمان رشدی برپا شد، عده‌ای کشته، و صدها نفر مجروح شدند؛

۸. در تایلند، در شهر بانکوک، صدها نفر تظاهرات آرامی را ضد او و کتابش برپا کردند؛

۹. پلیس ایتالیا اعلام کرد در شهری که یکی از نمایندگی‌های این کتاب، آن را توزیع کرده بود، آتش‌سوزی اتفاق افتاده است و پس از تحقیقی پی بردند که این کتاب‌فروشی طعمه حریق شده است؛

۱۰. در تورنتو کانادا حدود ۱۵۰۰ مسلمان ضد مؤلف این کتاب تظاهرات کردند؛

۱۱. در خارطوم سودان جمعیت بسیاری پس از نماز جمعه در مقابل سفارت

انگلستان ضد سلمان رشدی و کتاب او تظاهرات کردند؛

۱۲. در ترکیه تظاهرکنندگان خشمگین مسلمان پرچم انگلستان را در نخستین

واکنش خود به آتش کشیدند؛

۱۳. گروه اخوان المسلمین مصر بیانیه‌ای را به این شرح صادر کردند:

آنچه در کتاب آیات شیطانی آمده است، مفهومی غیر از کفر ندارد و چون گفته می‌شود که سلمان رشدی مسلمان است، لذا حکم شرع درباره او این است که به جهت نوشتن این کتاب مرتد است و مفروض این است که به او فرصت توبه با شرایط آن داده شود. ولی او در حد کفر با انکار ضروری دین که قطعی است، توقف نکرده، بلکه در صدد سب و دشنام و نسبت ناروا به رسول خدا ﷺ و همسران او برآمده است و کدامین عاقلی است که این امور را داخل در آزادی عقیده بداند.

مسلمانان متعرض اهل کتاب از یهود و نصارا نمی‌شوند و مقدسات آنها را دشنام نمی‌دهند، بلکه از حضرت موسی و عیسی و مریم دفاع می‌کنند و در محیط کشورهای خود به هیچ‌وجه اجازه تعرض و اسائه ادب و نسبت ناروا به او نمی‌دهند،

و اگر کسی در جایی چنین کاری کند، او را عقوبت و محاکمه می‌کنند. مگر نبود هنگامی که فیلم «مصائب مسیح» پخش شد، فرانسوی‌های خشمگین سینما را بدین جهت به آتش کشیدند. ما شورش را پشتیبانی نمی‌کنیم، ولی از تمام دولت‌ها می‌خواهیم که به عقل‌های هزار میلیون مسلمان احترام بگذارند، به این نحو که ابتدا از چاپ و انتشار این‌گونه کتاب‌هایی که در آن از اخلاق و ادب و حیا خبری نیست، جلوگیری کنند.

آنچه مشاهده می‌شود، این است که در پشت این هجوم ضد اسلام دست‌های یهود صهیونیست وجود دارد تا از این طریق مسلمانان را به خود مشغول کنند و از اهداف خود بازدارند...؛ لذا ما از دولت‌های اسلامی و شرکت‌های رسمی و غیررسمی اسلامی می‌خواهیم تا رابطه خود را با دولت‌هایی که اجازه پخش این‌گونه اتهامات و اهانت‌ها را می‌دهند، قطع نمایند...^۱

۹. عملکرد ضعیف حوزه‌های علمیه اهل سنت

از آنجا که مراکز علمی و حوزه‌های دینی اهل سنت در کشورهای اسلامی تحت سلطه حکومت‌های خوددند و بیشتر حکومت‌ها نیز تحت سلطه غرب‌اند، بنابراین برخی در مقابل کتاب آیات شیطانی موضع نگرفتند و آنهایی هم که موضع‌گیری کردند، مقابله‌شان ضعیف بود. برخی می‌پنداشتند که پیروی از حکم امام خمینی علیه السلام و حکم به ارتداد و کفر و وجوب قتل او، تأیید شیعه به حساب می‌آید و برخی نیز در زیر سلطه حاکمان خود از بیان حکم واقعی سرباز زدند. اینک برخی از عملکردهای ضعیف آنها را بیان می‌کنیم:

۱. مرکز «رابطة العالم الاسلامی» در مکه مکرمه که به نسبت مرکزی مترقی و روشن‌فکر در عربستان است، اعلام کرد که کتاب «آیات شیطانی» دربرگیرنده کفر و

استهزا به اسلام است. بنابراین از مؤلف خواست تا به صواب برگردد و از عمل خود توبه کند و به شکایت در محاکم قضایی ضد او اشاره نمود، ولی سخن از امکان اقامه دعوا و شکایت ضد او به میان نیاورد؛^۱

۲. دکتر «عبدالله مرشدی»، رئیس گروه فتوا در «جامعه الأزهر» بیانیه‌ای را به عنوان دانشگاه الأزهر اعلام کرد که در آن آمده بود:

... بیانیه [امام] خمینی به ریختن خون مؤلف کتاب آیات شیطانی مخالف با قواعد و اصول اسلامی است؛ زیرا اسلام به کسی اتهام نمی‌زند، مگر پس از آنکه بینه‌ای اقامه کرده باشد یا از جانب خود دلیل بر اتهامش اقامه نماید... . اگر سلمان رشدی کافر و مرتد است، باید او را خواست و در ادعایش، یا آنچه به او نسبت داده شده است با او مناقشه کرد...؛ لذا حکم کردن بر سلمان رشدی به مجرد اتهام، مخالف با کتاب خدا و سنت رسول اوست...؛^۲

۳. «خالد محمد خالد» یکی از علمای اهل سنت می‌گوید:

حق آن است که سلمان رشدی باید با اختیار خودش توبه کند، و اگر توبه نکرد، و بر او این اتهام ثابت شد، این نوعی الحاد و دشمنی است و دلالت بر دشمنی او با مسلمانان دارد و در این صورت، اگر مقصود او از نوشتن این کتاب اهانت به اسلام و هزار میلیون مسلمان است، این کار ربطی به آزادی اندیشه ندارد. گویا فتوای ایرانی که [امام] خمینی صادر کرده، برگرفته از حدیث صحیحی است که می‌گوید: «هر کسی دینش را تغییر داد، او را به قتل برسانید»؛ ولی به نظر من مقصود آن است که هر کس با اختیار، و پس از مباحثه با او دینش را تغییر داد، باید او را به قتل رساند. لذا امر او را به خدا واگذار کردن اولی است...؛^۳

۱. همزات شیطانیه، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۲۱، به نقل از او.



۴. «شیخ محمد سید طنطاوی» در این باره می‌گوید:

بهترین علاج برای امثال این افراد آن است که کتاب او خوانده شود، و ردی علمی بر آن نوشته شود به گونه‌ای که باطل‌های آن از بین رفته، و خطای نویسنده آن روشن شود و ثابت شود که او در آنچه گفته، بر خداوند افترا زده است...^۱

۵. همچنین مجلس مجمع فقهی اسلامی در مکه مکرمه در موضع‌گیری خود در مقابل این کتاب و نویسنده آن فقط به پیشنهاد برپایی محکمه قضایی برای محاکمه نویسنده و ناشر کتاب در محاکم مرتبط به دولت انگلستان بسنده کرده است و طرح‌کننده ادعا را سازمان کنفرانس اسلامی می‌داند؛

۶. داستان‌نویس مشهور عرب «نجیب محفوظ» که برنده جایزه ادبی نوبل شد، در واکنش به این کتاب و موضع‌گیری ایران در مقابل آن می‌گوید:

... من پیشنهاد می‌کنم دولت‌های اسلامی موضع خود را اعلام کنند که ما با ترور و ریختن خون به اسم اسلام مخالفیم و اینکه از دولت‌های دیگر بخواهند تا به مقدسات اقوام دیگر احترام بگذارند، ولی متعرض آزادی بحث علمی که قابل مناقشه است، نشوند...^۲

۷. مجموعه‌ای از اصحاب فرهنگ در سوریه بیانیه‌ای صادر، و در آن از سلمان رشدی دفاع کردند و نوشتار او را از مصادیق حقوق بشر دانستند که فرد می‌تواند هرچه را که بخواهد به تحریر درآورد.^۳

این مواضع ضعیف و یا جانب‌دارانه در مقابل کتاب سلمان رشدی دست‌کم ناشی از بی‌اطلاعی آنان از توطئه بزرگ و همه‌جانبه غرب ضد اسلام و مسلمانان است، یا ناشی از تحت سلطه و تأثیر قرارگرفتن حکومت‌هایشان؛ زیرا دولت‌ها و حکومت‌ها

۱. همزات شیطانیه، ص ۲۱، به نقل از او.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. روزنامه السفیر، لبنان، تاریخ ۱۹۸۹/۳/۲۳ م.

سیاست‌شان این بوده است که حوزه‌ها و مراکز فرهنگی را از سیاست جدا سازند و اجازه ندهند جامعه در حوزه سیاسی دخالت نمایند.

آنان نمی‌دانند کتاب آیات شیطانی که هیچ منطق و استدلال و برهانی جز دشنام‌دادن و مسخره‌کردن ندارد و هدف اصلی از تألیف آن اتهام محض به اسلام و مسلمانان است، جایی برای رد و پاسخ به آن وجود ندارد؛

۸. شیخ جادالحق علی جادالحق از شیوخ ازهر درباره سلمان رشدی و کتاب او در

بیانیه‌ای می‌نویسد:

انه صدر في بريطانية كتاب بعنوان آيات شيطانية لمن يدعى سلمان رشدی، من اصل هندی ويحمل الجنسية البريطانية يتعرض بالتجريح لسيد الخلق سيدنا محمد ﷺ ويسىء الى زوجاته واصحابه رضى الله عنهم، في اسلوب قصصى، فيه أكاذيب وافترائات من وهم الخيال لبعدها عن حقائق الاسلام.

ويبدو أنّ ما دفعه الى هذا حق الملاحظة على الاسلام والرغبة في الارتزاق من ايدى اعداء هذا الدين الحنيف... .

ويدعو الأزهر الشريف منظمة المؤتمر الاسلامى الى ان تأخذ دورها في مواجهة مثل هذا التزييف لتاريخ الاسلام وحقائق سيرة رسول الله ﷺ.

ويشكر الأزهر كلاً من حكومة باكستان وحكومة الهند على مسارعتهما الى التقرير بمنع دخول هذا الكتاب وحظر تداوله بالبلدين.

ويدعو الأزهر الشريف كافة الهيئات والمؤسسات الاسلامية اعضاء المجلس الاسلامى العالمى للدعوة والإغاثة للقيام بما يجب ازاء هذا النشر الخبيث... .

هذا ولخطورة المعلومات التى وردت الى الأزهر عن هذا الكتاب وكاتبه وما فيه من الحاد وابطال عن الاسلام وعن رسول الله ﷺ وآله واصحابه قد وجهت الإدارة العامة

للبحوث والتأليف والترجمة بمجمع البحوث الاسلامية الى اتخاذ اجراءاتها لمنع دخول

هذا الكتاب الى جمهورية مصر العربية وحظر تداوله فيها.^۱

در بریتانیا کتابی به عنوان آیات شیطانی از سلمان رشدی هندی اصل و تبعه انگلستان چاپ شد. او در کتاب خود متعرض سید خلق، آقای ما محمد ﷺ شده و به همسران پیامبر ﷺ و اصحاب او - رضی الله عنهم - در اسلوب قصه گویی اهانت کرده است. کتابی که مملو از دروغ پردازی و اتهامات برخاسته از وهم و خیال است؛ زیرا از حقایق اسلام به دور می باشد.

ظاهر قضیه آن است که انگیزه او در این کار کینه کفار از اسلام و میل و رغبت آنان در روزی خوردن توسط دشمنان این دین حنیف است...

ازهر شریف از سازمان کنفرانس اسلامی می خواهد تا موضع خود را در مقابل این انحراف و تحریف تاریخ اسلام و حقایق سیره رسول خدا ﷺ اعلام دارد.

ازهر از حکومت پاکستان و هند به جهت جلوگیری از ورود این کتاب و رسیدن آن به کشورشان تشکر می نماید.

ازهر شریف از تمامی هیئت ها و مؤسسات اسلامی، اعضای مجلس اسلامی جهانی می خواهد که به وظیفه خود در مقابل انتشار این کتاب خبیث، عمل نماید....

به جهت خبرهای مهمی که درباره این کتاب و نویسنده آن و مطالبی که در آن از الحاد و اباطیل درباره اسلام و رسول خدا ﷺ و اصحاب او به ازهر رسیده، اداره عامه بحوث و تألیف و ترجمه در مجمع بحوث اسلامی موظف شده است تا اقدامات عملی برای جلوگیری از ورود این کتاب به جمهوری عربی مصر انجام دهد و از دسترس مردم دور داشته شود؛

۹. شیخ عبدالله مشدّ که رئیس هیئت استفتا و عضو مجمع بحوث اسلامیه ازهر

است، درباره سلمان رشدی می‌گوید:

انّ سلمان رشدی يستحقّ القتل؛ لانه سبّ رسول الله ﷺ بعد التحقيق معه وسماح دفاعه عن نفسه وله حق الرجوع والتوبة وعندها يسقط عنه حدّ القتل.^۱

سلمان رشدی مستحق کشته شدن است؛ زیرا او رسول خدا ﷺ را بعد از بحث با او و شنیدن دفاعیه‌اش از خود، سب نموده است. آری، او می‌تواند توبه کند و رجوع نماید و در آن هنگام است که حد کشتن از او برداشته می‌شود؛

۱۰. دکتر «جمال‌الدین محمود» که مدیر کل مجلس‌اعلای شئون اسلامی مصر

است، درباره سلمان رشدی می‌گوید:

انّ ما نسب الى سلمان رشدی... وأيا كانت عباراته الماسية بشخص الرسول ﷺ وزوجاته بما يخرجهن عن الاسلام، فإنّ له الحق في ان يحاكم محكمة عادلة طبقاً للشريعة الاسلامية... وله ان يدافع عن نفسه اذا كانت عباراته تحتمل معاني لا تخرجه عن الاسلام وعقائده الاساسية - ومثلها احترام وتوقير الرسول ﷺ - ولا بدّ من اقامة الدليل القاطع على انه فعل مايقطع بارتداده عن الاسلام ومن حقه ان يعلن توبته ورجوعه واعتذاره عن ذلك الإساءة لمقام رسول الله ﷺ واذا فعل ذلك حتى بعد الحكم عليه بالردة لا يحكم عليه بالعقوبة المحدودة شرعا القتل. وانّ القتل لا يوقع عليه الا بعد محاكمة عادلة يعرفه القضاة بعدها بخطئه وان يزيلوا عنه الشبهات التي دعتهم الى الضلال... ثم يستتاب ايام كفرصة أخيرة فاذا لم يتب خلاها ويرجع عن موقفه... يقتل شرعا.^۲

آنچه به سلمان رشدی نسبت داده شده، هرچه باشد، از عباراتی که شخص رسول خدا ﷺ و همسران او را به گونه‌ای متعرض شده، که او را از اسلام خارج کرده است، او حق دارد که مطابق شریعت اسلامی عادلانه محاکمه شود... و او می‌تواند از خودش

۱. السيف البتار، ص ۱۰، به نقل از او.

۲. همان.

دفاع کند، در صورتی که عباراتش متحمل مفاهیمی باشد که او را از اسلام و عقاید اسلامی خارج نکند و برای پیامبر ﷺ احترام قائل باشد. باید دلیل قطعی اقامه کرد که او کاری کرده، که موجب ارتداد از اسلام است؛ ولی حق اوست که اعلان توبه و بازگشت کند و از توهین به مقام رسول خدا ﷺ عذرخواهی نماید، و در این صورت - حتی بعد از حکم به ارتداد او - نمی‌توان او را محکوم به عقوبت قتل از ناحیه شرع نمود و حکم قتل بر او جاری نمی‌شود، مگر بعد از محاکمه‌ای عادلانه که قضات بعد از آن به اشتباه او پی ببرند و شبهاتی که او را به گمراهی کشانده است، از او دفع نمایند... سپس او را چند روز به عنوان آخرین فرصت مهلت دهند تا توبه کند، اگر توبه نکرد و از حرف‌های خود دست برداشت...، شرعاً کشته می‌شود.

۱۰. کلام احمد ابوکد

استاد «احمد ابوکد» از نویسندگان مصری می‌گوید:

الشیطان سلمان رشدی لیس هو اوّل المبشرین ولا هو المنصرین، انه حلقة فی سلسلة طویلة من هؤلاء الشیاطین التي اعدتهم وتعدّهم مراكز التنصیر والاستشراق والاستعمار فی العالم وهذه المرة جاء التطاول علی الاسلام فی صورة رواية اسمها «الآیات الشیطانية»، كتبها سلمان رشدی بحقد علی الاسلام وبنی الاسلام واعطته مراكز التبشیر جوائز سخیة علی ذلك.

سلمان رشدی هو أداة، علی علمائنا ان یفقهوهم ویؤکدوا لهم انّ الاسلام هو دین الله... الدین المؤمن الذی نزل من عنده وعلی السیاسیین المسلمین ان یتعاملوا مع هذه المراكز ویکشفوها ولیس مع الأدوات.

انّ ما حدث من اهدار دم سلمان رشدی دون مکملة، هذا ضد تعالیم الاسلام فینبغی... فینبغی محاکمة سلمان رشدی کمرتد واذا عاد الی حظیره الدین یعنی عنه وهذا هو الاسلام السّمح الذی ینبغی ان یسود وهو سیّد ان شاء الله.^۱

شیطان سلمان رشدی اولین مبشر کلیسا و اولین مسیحی نیست که به این کار دست زده است، بلکه او جزء حلقه سلسله‌ای طولانی از آن شیطان‌هایی است که مراکز مسیحی و مستشرقان و استعمار جهانی، آنها را برای این‌گونه کارها آماده کرده‌اند و این بار دست آنها ضد اسلام به شکل داستانی درآمده به نام آیات شیطانی که سلمان رشدی آن را با کینه‌توزی ضد اسلام و بنیه‌های آن، به رشته تحریر درآورده، و مراکز تبشیری مسیحیت به آن جایزه ارزشمندی داده است.

سلمان رشدی در این جهت ابزاری بیش نیست و بر علمای ماست که این‌گونه افراد را تعلیم دهند و به آنها تأکید کنند که اسلام همان دین خداست... دین مؤمنی که از ناحیه او صادر شده است، و بر سیاستمداران مسلمان است که با این‌گونه مراکز مقابله کنند، نه با افرادی که ابزار آنها شده‌اند.

اینکه برخی خون سلمان رشدی را بدون هیچ‌گونه توجیهی برای او، هدر دانسته‌اند، ضد تعالیم اسلام است. لذا سزاوار است که او را همانند یک مرتد محاکمه کنند و اگر به دامان اسلام بازگشت، او را عفو نمایند، و این همان اسلام باگذشتی است که سزاوار است سروری کند و سروری دارد، اگر خدا بخواهد.

و نیز می‌گوید:

... وقد جاءت تصريحات خميني باهدار دم سلمان رشدی بضجة كبيرة، بل هي قدمت التبرير لقوى التبشير في العالم ليقولوا انّ المسلمين ليس لديهم وسيلة للحديث عن دينهم سوى العنف... فانّ سلمان رشدی مسلم محسوب على الاسلام تستخدمه جهات الاستشراق والتبشير اللئيل من الرسول وزوجاته والقرآن؛ لأنّ مسلماً حينما يهاجم دينه فهو أوقع، بمعنى أنّ سلمان رشدی باع دينه في سبيل مصلحته الشخصية وهي الشهرة والمال.

ولهذا فمن حق المسلمين في العالم ان يغضبوا لما ورد في رواية سلمان رشدی، فهو مروق عن الدين واعتداء على شعور المسلمين، فحياة الرسول ﷺ قد سجّلت بأوثق الأسانيد

والبحت والتحری والتسجيل، بمعنى انّ سلمان رشدی لا يعرف شيئاً عن الاسلام ولا هو صاحب قضية حقيقية. ومع ذلك فانّ سلمان رشدی كما يؤكد مشايخ الاسلام ينبغي ان تكون له محاكمة عادلة طبقاً لشریعة الاسلام، يدافع فيها عن نفسه ولا بدّ من اقامة الدليل القاطع أنّه فعل مايقطع بارتداده عن الاسلام ومن حقه ان يعلن توبته ورجوعه واعتذاره عن تلك الإساءة للإسلام وللرسول... واذا فعل ذلك بعد صدور الحكم عليه بالردّة لا يحكم عليه بالعقوبة المحددة شرعاً.

والاسلام يقضى بمحاكمة عادلة كما قلت واعطى للمتهم حق الدفاع عن نفسه وأوجب الاسلام ايضا ان يطلب منه قضائه اثناء المحاكمة التوبة، بل عليهم ان يكشفوا له عن خطئه وان يزيلوا الشبهات التي دعته الى الضلال ويترك له الفرصة للتوبة اقلها مدّة ثلاثة ايام؛ بمعنى الأيهدر دم سلمان رشدی - كما فعل آيات الله في طهران - دون محاكمة عادلة.

هذا مايقوله الدين الاسلامي الذي اساء اليه سلمان رشدی... فشریعة الاسلام توجب المحاكمة العادلة؛ بمعنى انّ آيات الله اساؤوا الى الاسلام... ربما من حيث لا يدرون...^۱
... تصريح [امام] خميني به ريختن خون سلمان رشدی سر و صدای زيادی در عالم نمود، بلکه به مراکز مبشران کلیسا در سطح عالم جرئت داد تا بگویند که مسلمانان به جز زور حرفی برای گفت‌وگو و سخن از دینشان ندارند...

سلمان رشدی فردی مسلمان بود و داخل اسلام به حساب می‌آید، ولی مراکز شرق‌شناسی و تبشیری کلیسا او را استخدام کرده‌اند تا متعرض رسول ﷺ و همسران او و قرآن شوند؛ زیرا اگر مسلمانی دین را مورد تهاجم قرار دهد، بیشتر تأثیر دارد و این بدان معناست که سلمان رشدی دین خود را در راه مصلحت شخصی خود که همان شهرت و مال است، فروخته است، و لذا مسلمانان جهان وظیفه دارند تا از آنچه سلمان

رشدی در کتاب خود آورده است، متنفر و غضبناک شوند، که آن خروج از دین و تعدی بر شعور مسلمانان است؛ زیرا زندگانی پیامبر ﷺ با محکم‌ترین سندها نوشته شده، و درباره آن بحث و کنکاش و محکم‌کاری شده است و این بدان معناست که سلمان رشدی چیزی از اسلام نمی‌داند و او کسی نیست که قابل بحث در این باره باشد. ولی در عین حال همان‌گونه که مشایخ اسلام گفته‌اند، باید برای سلمان رشدی محاکمه‌ای عادلانه، مطابق شریعت اسلامی، باشد تا بتواند از خودش دفاع نماید و باید برای او دلیل قطعی اقامه نمود که او کاری کرده، که به‌طور قطع از اسلام خارج شده است و او حق دارد که توبه و بازگشت نماید و از اهانتی که به اسلام و رسول ﷺ کرده است، عذرخواهی کند... و چون چنین کرد، گرچه بعد از صدور حکم به ارتداد او باشد، حکم به عقوبت شرعی کشتن بر او نمی‌شود. اسلام آن‌گونه که گفتیم به محاکمه عادلانه حکم می‌کند و به متهم حق دفاع از خود را می‌دهد و نیز در اثنای محاکمه به متهم حق توبه را داده است، بلکه علما وظیفه دارند تا اشتباه او را کشف کرده و شبهات او را که منجر به گمراهی او شده زایل نمایند و دست‌کم سه روز به او فرصت توبه دهند، به این معنا که خون سلمان رشدی را بدون محاکمه عادلانه به هدر ندهند، آن‌گونه که آیت‌الله‌های تهران چنین کردند.

این آن چیزی است که دین اسلامی که سلمان رشدی به آن اهانت کرده است، می‌گوید...؛ پس شریعت اسلام محاکمه عادلانه را واجب می‌کند، به این معنا که آیت‌الله‌ها به اسلام اهانت کرده‌اند؛ چه بسا از راهی که نمی‌دانند... .

پاسخ

نخست: چون دولت ایران می‌دانست دولت انگلستان از این کتاب و نویسنده آن پشتیبانی می‌کند، بنابراین ارتباط محدودی را که با آنها داشت، قطع کرد و به‌شدت از راه‌های متداول قانونی اعتراض خود را به دولتمردان انگلستان اعلام کرد؛

دوم: پشتیبانان این کار زشت همگی از غیرمسلمانان بودند، ولی نویسنده آن کسی است که می‌گوید: من مسلمانم و از کشورهای اسلامی به آن دیار هجرت کرده است؛ لذا حکم اسلام را باید بر او که ادعای اسلام دارد، جاری نمود؛

سوم: براساس قاعده عقلایی «المیسور لا یسقط بالمعسور»، اگر کاری در حد گسترده دشوار است، نباید دست از اصل آن برداشت و در حد ممکن عمل نکرد؛ باید با غرب نیز درباره تألیف کتاب آیات شیطانی چنین عمل کرد؛ یعنی اگر مقابله فیزیکی با دولت انگلستان و درحقیقت غرب و آمریکا درباره این موضوع ممکن نیست، باید با شدت با مسلمانانی که بازیچه دست آنها شده‌اند، و دین و مقدسات آن را به استهزا گرفته‌اند، سرسختانه مبارزه نمود؛

چهارم: چگونه حکم اعدام سلمان رشدی با تعالیم اسلامی ضدیت دارد، درحالی‌که اجماع مسلمین و اتفاق علمای اسلام اعم از شیعه و سنی بر این است که حکم چنین شخصی اعدام است؛ همان‌گونه که در جای خود به آن اشاره کردیم؛ پنجم: چون سلمان رشدی ادعای اسلام کرده است و خود را مسلمانزاده می‌داند، حکم او به‌طور مطلق اعدام است و عفو در مورد او معنا ندارد، به‌خصوص که او به‌صراحت از عملکرد خود دفاع کرده است و هرگز گفته‌هایش در کتاب را انکار نمی‌کند.

۱۱. حکم دشنام‌دهنده به پیامبر ﷺ از منظر عقل

با چند مقدمه می‌توان حکم عقل را درباره دشنام‌دهنده به پیامبر ﷺ دریافت:

۱. عقل، ضرورت مجازات را برای متخلف درک می‌کند و عقلا نیز بر آن اعتماد دارند؛
۲. عقل، تناسب میان جرم و مجازات را امری ضروری می‌داند و عقلا نیز این موضوع را ناشی از عدالت در تشریع و قانون‌گذاری می‌دانند؛

۳. شدت و عمق هر جنایت و جرمی را از تأثیر آن بر افراد و جامعه می‌توان تشخیص داد؛

۴. چون توهین به مقدسات پایه‌های اعتقادی یک دین را درهم فرو می‌ریزد، به‌خصوص دین اسلام که کامل‌ترین دین است و براساس عقل استوار شده است، بنابراین نزد عقل، مسخره کردن دین است و مقدسات به‌طور علنی جرمی بسیار بزرگ به شمار می‌آید. مجازات آن - براساس قاعده تناسب میان جرم و عقوبت - باید مجازاتی بسیار شدید و کیفری بازدارنده باشد.^۱

۱.۲. حدود آزادی از دیدگاه اسلام

در اسلام برای آزادی حد و مرزهایی ذکر شده است:

الف) عدالت

در اسلام «عدالت» یکی از حدود آزادی شمرده شده است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ (مائده: ۸)

دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند. عدالت کنید، که به پرهیزکاری نزدیک‌تر است.

اسلام بر خلاف دیگران اگر عدالت را حد آزادی می‌داند، معیار شناخت آن را نیز به‌صورت منطقی مشخص کرده است. از سویی عقل، و از سوی دیگر، هنگام نارسایی عقل بشری، شریعت و وحی، معیار شناسایی آن است؛ مثلاً ظلم عقلاً ممنوع است، اما مصادیق ظلم به خدا را وحی مشخص می‌کند و شناسایی مصادیق ظلم به مردم گاهی به شرع نیاز ندارد و گاهی نیاز دارد.

ب) ربوبیت و مالکیت تکوینی

راز دست‌یابی به حد صحیح آزادی، توجه به مسئولیتی است که انسان نسبت به هدف خلقت و عوامل وجودی خود بر عهده دارد.

انسان نسبت به همه کسانی که به نوعی بر شخص و شئون وجودی او سلطه دارند، مسئول است؛ از این رو در برابر آنان به‌طور مطلق آزاد نیست و آنان کم‌وبیش می‌توانند، او را امرونهی کنند؛ اما کسانی که چنین علیتی به او ندارند، حق ندارند که به او فرمان دهند.

خدای متعال نسبت به انسان، ربوبیت و مالکیت تکوینی دارد، در نتیجه انسان به هیچ‌چیز حق اصیل ندارد و طبعاً همه تصرفاتش در اشیای عالم مشروط به اذن و اجازه خداوند متعال است؛ یعنی او حق دارد بر انسان فرمان براند و چگونگی تصرفات او را تعیین کند؛ یعنی اگر کسی اذن فرمانروایی دارد، او صاحب حکومت بر آدمیان می‌شود.

ج) قانون

در اعلامیه جهانی حقوق بشر حد دیگر آزادی، قانون بشری است؛ این اعلامیه، قانونی را معتبر می‌انگارد که موافق با خواسته‌های نفسانی انسان باشد، و منشأ اعتبار قانون را آرا و امیال مردم می‌داند. اما اسلام قانونی را معتبر می‌داند که مطابق با مصالح واقعی انسان‌ها باشد.^۱

حد آزادی را کسی می‌داند و می‌شناسد و می‌تواند به‌طور صحیح آن را بیان کند که انسان را آفریده است. آن‌کس که آزادی را - همانند همه نعمت‌های دیگر- به انسان عطا کرده است، می‌تواند حد استفاده از آن را نیز تعریف کند.

در یک کلام، از دیدگاه اسلام حد آزادی و خط قرمز آن، احکام و موازین اسلام است؛ زیرا این موازین که خدای عالم به حقایق و عادل مطلق آن را صادر کرده، عین عدالت است.

۱۳. محدودیت آزادی قلم و بیان

آزادی قلم و بیان محدودیتی دارد و نمی‌توان آن را مطلق فرض کرد. «لرد شاکراس» می‌گوید: «شکی نیست که آزادی مطلق منشأ هرج و مرج محض است و آزادی در یک امر اجتماعی تا بدان حد قابل تحمل است که موجب سلب یا تهدید آزادی نشود».^۱

«جان استوارت میل» متفکر و نظریه‌پرداز مکتب لیبرالیسم در این باره می‌گوید:

... در میدان عمل، آزادی فرد را حق مساوی فرد دیگر بر آزادی، محدود می‌کند... . عمل ما در کارهایی که صرفاً به خود ما مربوط است، نامحدود است و از این قبیل است آزادی در ذوق و سلیقه و اعتقادات از هر قبیل که باشد و اعمالی که نتیجه آن صرفاً به خود ما بازمی‌گردد؛ اما وقتی به اعمالی می‌رسیم که نتیجه آن به دیگران سرایت می‌کند، آزادی ما محدود می‌شود. ما آزاد نیستیم تا کارهایی را انجام دهیم که موجب زیان و آسیب دیدن دیگران شود و اگر چنین آسیب و زیانی به دیگران برسانیم، اجتماع حق مداخله و تنبیه و کیفر دادن ما را خواهد داشت.^۲

او در جای دیگر می‌گوید: «حد آزادی آن است که مخل آزادی دیگران نشود».^۳

۱۴. فلسفه آزادی

برای تبیین صحیح آزادی و جایگاه آن در نظام سیاسی و حقوقی و نیز حدود آن، ابتدا باید مبنا و فلسفه آن معلوم شود. در این باره دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد:

الف) برخی ارزش آزادی اجتماعی را امری محرز و بی‌نیاز از استدلال، و به عبارتی

۱. مطبوعات، وسیله قانون، لرد شاکراس، ترجمه قریب، ص ۱۶.

۲. آزادی فرد و قدرت دولت، محمود صناعی، صص ۲۲۵ و ۲۵۶.

۳. مطبوعات، وسیله قانون، ص ۱۷.

ذاتی قلمداد می‌کنند و معتقدند که انسان باید در اجتماع آزاد باشد؛ چون تکویناً آزاد آفریده شده است؛ درحالی که آزادی تکوینی، واقعیت و امری وجودی و نعمتی الهی است که انسان دوستش دارد. اما از مطلوبیت این آزادی نمی‌توان نتیجه گرفت که هر آزادی‌ای مطلوب است؛ بنابراین آنچه مهم است، تبیین فلسفه بهره‌وری از این آزادی تکوینی است.

غرب، ریشه و منشأ آزادی را تمایلات و خواسته‌های انسان می‌داند. «آربلاستر» می‌نویسد: از دیدگاه اومانیزم خواست و اراده بشر ارزش اصلی، بلکه منبع ارزش‌گذاری محسوب می‌شود و ارزش‌های دینی که در عالم اعلی تعیین می‌شود تا سرحد اراده انسان سقوط می‌کنند.^۱

اومانیزم‌ها معتقدند که انسان آزاد به دنیا آمده است و باید از هر قیدوبندی جز آنچه او برای خود تعیین می‌کند، آزاد باشد و بنابراین اساس ارزش‌های الهی و لازم‌الرعايه را مردود و نپذیرفتنی می‌دانند؛ در نتیجه آزادی ابزاری خواهد شد، برای تأمین امیال و خواسته‌های شخصی که قانون نمی‌تواند و رای آن برای انسان‌ها طرح و برنامه‌ای را در نظر داشته باشد. در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در بسیاری از موارد تلویحاً گفته شده که دراصل، وضع قانون و تعیین حاکم، حق خود انسان‌هاست و هیچ منبع دیگری صلاحیت دخالت در این دو امر مهم را ندارد.^۲

منشأ این طرز تفکر، نظریه حقوق طبیعی است که در فلسفه حقوق مطرح است و براساس آن، آزادی ریشه در طبیعت عالم انسان دارد، و به همین دلیل محترم و مطلوب است؛

۱. ظهور و سقوط لیبرالیسم، آربلاستر، ترجمه عباس مخبر، ص ۱۴۰.

۲. ماده ۲۱ اعلامیه حقوق بشر و سایر موارد و محتوای آن.

ب) در اسلام آزادی ارزش ذاتی ندارد، بلکه ارزش آن به هدف و مقصد آن است. اگر آزادی در مسیر سعادت انسان قرار گیرد و باعث تعالی فرهنگی و آموزشی و پرورشی جامعه باشد، امری کاملاً ارزشمند است، و در غیر این صورت، بی‌ارزش و یا حتی ضدارزش خواهد بود؛

استاد شهید مطهری رحمته‌الله در این باره می‌فرماید:

بشر اروپایی برای آزادی ارزش فوق‌العاده‌ای قائل است و حتی آن را لایق پرستش می‌داند؛ درحالی‌که اگر ارزش واقعی آزادی را در نظر بگیریم، نسبت به سایر عوامل سعادت، آزادی عامل نفی موانع از مسیر سعادت است و ارزش عوامل مثبت چون فرهنگ و تعلیم و تربیت مهم‌تر است. آزادی، ایده‌آل انسان نیست، شرط است. عقیده ما در باب ریشه احترام آزادی، همان حیثیت ذاتی انسان است، ولی این حیثیت ذاتی از آن جهت مبنای لزوم احترام است که ناموس‌غایی خلقت، یعنی حق ایجاب می‌کند و منشأ حق، نظام‌غایی وجود است.

از نظر ما، فلسفه اروپایی از لحاظ بیان فلسفه و منشأ آزادی و همچنین از لحاظ بیان علت لزوم احترام آزادی، عقیم است؛ زیرا قادر نیست حیثیت ذاتی بشر را آن‌طور که سبب گردد، برای همه لازم‌الاحترام باشد، توجیه کند و نتیجه آن را ذکر نماید.^۱

حق این است که آزادی تکوینی و آزادی اجتماعی هرکدام فلسفه و حکمت خاص خود را دارند. انسان تکویناً آزاد خلق شده، تا به کمال مطلوب خود برسد، اما از آنجا که او مختار است از این آزادی در راه کمال یا زوال خود بهره‌گیرد، بنابراین حق ندارد از این آزادی برای سقوط جامعه استفاده کند؛ زیرا اهداف هر جامعه‌ای حد آزادی انسان در آن را تعریف می‌کند.

۱۵. حمایت کیفری از مقدسات در ادیان دیگر

در ادیان دیگر غیر از اسلام نیز مقدسات دینی از حمایت قانون کیفری برخوردارند؛

الف) آیین زردشت

در آیین زردشتیان چنین آمده است: «اگر کسی آتش و آب را آلوده و ناپاک کند، به مجازات اعدام محکوم می‌شود».^۱

در قانون زردشت نیز آمده است:

از میان گناهانی که مردم در این دنیا مرتکب می‌شوند، کدام گناه بی‌توبه و بی‌کفاره به نام پشوتن نامیده می‌شود؟ اهورامزدا پاسخ داد و گفت: گناه پشوتن ای زردشت مقدس، بر پنج قسم است: نخستین از این گناه، کردار و عمل کسی است که با علم و شعور کامل، مرد پارسا را از دین خود منحرف سازد و به دین دیگر و قانون دیگری و به آیین پست، گرویده نماید. چنین شخصی به گناه پشوتن گرفتار می‌شود...^۲

ب) عهد قدیم

در عهد قدیم نیز به حفظ حرمت مقدسات و قانون کیفری آن اشاره شده است؛ در کتاب ارمیای نبی آمده است: «و خداوند به موسی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: به کاهنان، یعنی به پسران هارون، خطاب کن و به ایشان بگو: برای خدای خود مقدس باشند و نام خدای خود را بی‌حرمت ننمایند».^۳

و در سفر لاویان آمده است: «اوامر مرا نگاه داشته، آنها را به‌جا آورید. من یهوه

۱. مجموعه قوانین زردشت، دکتر موسی جوان، ص ۳۰۳.

۲. همان، ص ۲۳۰.

۳. کتاب ارمیای نبی، باب ۲، آیه ۶.

هستم و نام مقدس مرا بی حرمت نسازید.^۱ در سفر لاویان همچنین آمده است: خداوند، موسی عليه السلام را خطاب کرد و گفت: هر کس از بنی اسرائیل یا از غریبانی که در اسرائیل مأوا گیرند، از ذریت خود به مولک بدهد، البته کشته شود...؛ زیرا از ذریت خود به مولک داده است تا مکان مرا نجس سازد و نام مقدس مرا بی حرمت کند.^۲ و در رساله عبرانیان آمده است: «هر که شریعت موسی عليه السلام را خوار شمرد، بدون رحم، به دو یا سه شاهد کشته می شود».^۳ در سفر لاویان آمده است: «سنت‌های مرا نگه دارید، و مکان مقدس را احترام کنید».^۴ نیز آمده است: «چیزهای مقدس بنی اسرائیل را که برای خدا می گذرانند، بی حرمت نسازند»؛^۵

ج) عهد جدید

در عهد جدید، در رساله پولس به رومیان آمده است: «... دشمنان خداوند و اهانت‌کنندگان...، مستوجب موت هستند».^۶ در انجیل یوحنا نیز آمده است: من تاک هستم و شما شاخ‌ها، آنها که در من می‌مانند و من در او، میوه بسیار می‌آورد؛ زیرا جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. اگر کسی در من نماند مثل شاخه بیرون انداخته می‌شود و می‌خشکد و آنها را جمع کنند و در آتش می‌اندازند و سوخته می‌شود.^۷

۱. سفر لاویان، باب ۲۲، آیه ۳۱ و ۳۲.

۲. همان، باب ۲۰، آیات ۱-۳.

۳. رساله به عبرانیان، باب ۱۰، آیه ۲۸.

۴. سفر لاویان، باب ۲۶، آیه ۱ و ۲.

۵. همان، باب ۲۲، آیه ۱۵.

۶. رساله پولس به رومیان، باب ۱، آیه ۳۱ و ۳۲.

۷. انجیل یوحنا، باب ۱۵، آیات ۵ و ۶.

شاید بر همین مناسبت که در قرون وسطا، ارتداد را با سوزاندن مجازات می‌کردند و نیز مجازات سوزاندن جسد برای اشخاصی بود که به مقدسات توهین می‌کردند.^۱

۱۶. فتوای امام خمینی علیه السلام درباره سلمان رشدی

امام خمینی علیه السلام در فتوای جاودانه خود درباره حکم سلمان رشدی فرمود:

أنا لله وأنا إليه راجعون

به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی که علیه اسلام و پیامبر و قرآن، تنظیم و چاپ و منتشر گردیده است، همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه که آنان را یافتند، سریعاً آنان را اعدام نموده تا دیگر کسی جرئت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان شاء الله. ضمناً اگر کسی به مؤلف کتاب دسترسی دارد، ولی خود قدرت اعدام او را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای اعمالش برسد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.^۲

روح الله الموسوی الخمينی

۶۷/۱۱/۲۵

۱۷. انتقاد از عملکرد دولت‌های اسلامی

«عبدالله بن محمد بن صدیق غماری مغربی» می‌نویسد:

سکوت الدول الاسلامیة عن کتاب (آیات شیطانیة) ابان عن تقصیر کبیر وفقدان الغیرة الدینیة من قلوبهم، لا سیما وفي هذه الدول من تدعی السهر عن حماية العقيدة الاسلامیة، مع انّ الطعن في الرسول صلی الله علیه و آله هدم للدين من أساسه.

۱. آیات الاحکام، سید احمد میرخانی، ج ۵، ص ۱۵.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۶۳.

كان الواجب عليهم ان يحتجوا على الدولة الإنجليزية التي طبعت الكتاب ونشرته ويقرّوا مع تداوله في بلادهم ويبنوا للعالم ما في الكتاب من كذب وافتراء. هذا أقلّما يجب ولم يفعلوه، فما حجتهم عند الله تعالى؟ والعجيب أنّ بعض الدول الكافرة منعت دخول ذلك الكتاب في بلادها مراعاة لشعور المسلمين الذين لم يحرّكوا ساكننا ولا نطقوا في هذا الموضوع بينت شفة!!

صدق الشيخ محمد عبده الذي قال: لعن الله مادة ساس يسوس وما تصرّف منها.

ونأسف غاية الأسف على ذهاب الغيرة الإسلامية من قلوب المسلمين ومن وجدانهم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.^۱

سکوت دولت‌های اسلامی درباره کتاب آیات شیطانی نشانگر تقصیر بزرگ و نبود غیرت دینی در قلب‌های آنان است؛ خصوصاً آنکه در میان این دولت‌ها کسانی وجود دارند که در راه عقیده اسلامی ادعای فداکاری می‌کنند، با اینکه طعن در مورد رسول ﷺ موجب نابودی دین از ریشه است.

بر دولت‌های اسلامی واجب است تا ضد دولت انگلستان که این کتاب را چاپ و منتشر کرده است، اقدام، و از انتشار آن در کشورهای خود جلوگیری کنند و برای جهانیان روشن نمایند که چه دروغ‌ها و تهمت‌هایی در این کتاب وجود دارد و این کم‌ترین تکلیفی است که انجام نداده‌اند. لذا چه حجتی نزد خدای متعال دارند؟ عجب اینکه برخی از دولت‌های کافر از ورود این کتاب به کشورهايشان جلوگیری کردند تا مراعات حال مسلمانانی را کرده باشند که هیچ تحرکی در این موضوع از خود نشان ندادند و هیچ سخنی به میان نیاوردند. راست گفت شیخ محمد عبده که خدا لعن کند ماده ساس يسوس و مشتقات آن را.

ما از رفتن غیرت اسلامی، از قلوب مسلمین و وجدان آنها کمال تأسف را می‌خوریم، ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم.

۱۸. خصوصیات فتوای امام خمینی علیه السلام

فتوای امام خمینی علیه السلام درباره سلمان رشدی دارای ویژگی‌های خاصی است، مانند:

الف) جدیت در اعلام حکم

یکی از خصوصیات حکم تاریخی امام خمینی علیه السلام درباره سلمان رشدی، جدیت و از موضع قدرت اعلام کردن حکم شرعی اوست که نشانه‌های آن عبارت است از:

الف) دعوت همه مسلمانان برای تنفیذ حکم؛

ب) حکمی که شامل مؤلف کتاب و ناشران آگاه از محتوای آن می‌باشد؛

ج) حکمی که در آن از مسلمانان غیور دعوت شده است تا هرچه زودتر، هرکجا که او را یافتند، آن را اجرا نمایند؛

د) و حتی اگر کسی قدرت بر اجرای آن را ندارد، ولی از محل اختفای او آگاه است، بر او واجب است تا به دیگرانی که می‌توانند او را مجازات کنند، اطلاع دهد تا او را به سزای اعمالش برسانند.

این حالت اصرار و جدیت و عزم قطعی بر تنفیذ حکم شرعی، ناشی از عمق احساس ایشان در دفاع از اسلام و مقدسات آن و غیرت مقدس ایشان است و از عزم جدی ایشان برای اجرای حکم، به عمق احاطه ایشان بر ابعاد این توطئه شوم ضد اسلام پی می‌بریم و در می‌یابیم که ایشان خطر بزرگ را درک کرده‌اند و فهمیده‌اند که موضوع سلمان رشدی، مسئله شخصی نیست، بلکه اهداف بسیار خطرناکی این قضیه را رهبری می‌کند که اگر با قدرت و صلابت، جلوی آن گرفته نشود، ممکن است مراحل بعدی که بس خطرناک‌تر از آن است، به اجرا گذاشته شود؛

ب) پیگیری فتوا

برخی حرفی می‌زنند و کار شجاعانه‌ای انجام می‌دهند، ولی آن را پیگیری نمی‌کنند؛ ولی ایشان با آن وضعیت خطرناک و دشواری که کشور در آن زمان داشت و می‌دانست که این حکم چه مشکلاتی را بر کشور تحمیل، یا مضاعف می‌کند، ولی بر اجرای آن پافشاری، و آن را پیگیری کردند.

از این رو مشاهده کردیم که پس از پنج روز از اعلام فتوا، دفتر ایشان شایعه لغوشدن حکم به جهت توبه سلمان رشدی را تکذیب نمود و پس از سه روز از آن، بیانیه‌ای تاریخی خطاب به علمای اسلام در ۱۵ رجب ۱۴۰۹ هـ ق صادر کرد و در آن بر اجرا و پیگیری این حکم شدیداً تأکید کرد.

پس از آن در پنجم شعبان ۱۴۰۹ هـ ق دفتر امام خمینی^{ره} بیانیه‌ای صادر کرد و در آن از بیانیه‌ها و اطلاعیه‌هایی که در تأیید این حکم از سوی علما و مؤسسات و بزرگان صادر شده بود، تشکر نمود.

پس از یک هفته نیز بیانیه تاریخی‌ای به مناسبت سالگرد نیمه شعبان صادر نمود و در آن سخن از جایگاه حکم اسلامی خود در مقابل این توطئه به میان آورد و بر اجرای آن تأکید نمود و نیز به اجماعی بودن حکم مرتد و کسی اشاره نمود که مرتکب سوء ادب به رسول خدا ﷺ شود؛

ج) تأکید بر جانب اجرایی و عملی

موضع‌گیری برخی که در مقابل سلمان رشدی و کار ناشایست او ایستادند، در حد شعار و صدور فتوا و ابلاغ مخالفت خود با این عمل زشت بود و کسانی که پا فراتر نهادند، فقط به حکم آن اشاره نمودند، ولی در بیانیه امام خمینی^{ره} هم به حکم شرعی

اسلامی درباره سلمان رشدی تصریح شده، و هم اجرای آن را پیگیری کرده، و به عملی شدن آن دستور داده شده است.

ایشان در نامه خود به علمای اسلام در بیان حکم سلمان رشدی و توجیه آن تصریح می‌کند که استکبار غرب گمان می‌کند می‌تواند از طریق اقتصادی و به اسم بازار مشترک کاری کند که ما از تنفیذ حکم خداوند عظیم کوتاه بیاییم و چشم‌پوشی کنیم... اگر ما از این اسائه ادب کوتاه بیاییم، این نخستین گام خواهد بود... در این وضعیت ما احتیاج به پیگیری روابط و توسعه آن با دیگران نداریم. گویا دشمنان ما گمان می‌کنند که ما به حدی به آنها محتاجیم که حاضر باشیم، در مقابل توهین به اعتقادات و مقدسات دینی خود سکوت کنیم!؟

با این بیانیه بود که مجلس شورای اسلامی رابطه اقتصادی خود را با انگلستان قطع کرد، مگر آنکه در خلال یک هفته از عملکرد خود در مشارکت برای نشر این کتاب و توهین به مقدسات اسلامی عذرخواهی کند.

۱۹. تأیید حکم ارتداد و قتل

«صفوت جودت احمد» از نویسندگان مصری است که در تأیید حکم اعدام سلمان رشدی می‌نویسد:

... اذن الفتوی بقتل سلمان رشدی صحیحة وکل ما ورد من آیات قرآنیة واحادیث نبویة ووقائع اقرها الرسول ﷺ واقوال الفقهاء، یؤید هذه الفتوی و يجعل دم هذا الزندیق مستباحا؛ لانه فعل أبشع مما فعله الزنادقة القدامی، فهو اول مرتد؛ وثانیا: متطاول علی مقام الرسول؛ وثالثا: مثير فتنة بین المسلمین وغير المسلمین.^۱

... فتوای قتل سلمان رشدی صحیح است و آیات قرآن و احادیث نبوی و وقایعی که پیامبر ﷺ آن را تقریر کرده، و اقوال فقها، همگی مؤید این فتواست و خون این کافر را مباح می‌دارد؛ زیرا او از آنچه کافران پیشین انجام داده‌اند، بدتر کرده است؛ ثانیاً، او متعرض مقام رسول ﷺ شده است؛ ثالثاً، او بین مسلمانان و غیرمسلمانان فتنه‌انگیزی کرده است.

او همچنین درباره سلمان رشدی و کتابش می‌نویسد:

... فانّ الاسلام دين الله الحقّ؛ لا يتأثر ولا يهتزّ بمثل هذا الكلام... لأننا نعلم أنّه سيزول... ويتهدى من الأسعاع والأبصار سريعاً... ولن يتأثر هذا الدين العظيم بكتاب من الدرجة العاشرة قال مقاله^۱...

... همانا اسلام دین حق خداوند است که هرگز از مثل این کلمات متأثر و آلوده نخواهد شد...؛ زیرا ما می‌دانیم که این گونه کلمات نابود خواهد شد... و از گوش‌ها و دیده‌ها به سرعت دور خواهد گشت... و هرگز این دین بزرگ با نوشته نویسنده‌ای درجه دهمی نابود نخواهد شد... .

او نیز می‌گوید:

هذا الكتاب ليس فيه فكر يمكن مناقشته وليس فيه شيء يمكن ان نردّ عليه... لأنّه مجموعة من الشتائم تمس رسول الله ﷺ وزوجاته رضوان الله عليهنّ وصحابته الأبرار، ثم بعد ذلك لا شيء.^۲

این کتاب تفکر نیست که مناقشه با آن ممکن باشد و اصلاً مطلبی ندارد که قابل رد باشد؛ زیرا در آن مجموعه‌ای از دشنام‌هاست که متوجه رسول خدا ﷺ و همسران او – رضی الله علیهن – و اصحاب نیک او شده است و هیچ چیز دیگر در آن وجود ندارد.

۱. السيف البتار لمن سبّ النبي المختار، ص ۷.

۲. السيف البتار، ص ۲۱.

بخش سوم:

اخبار ترور و خشونت

۱. ابوبکر البغدادی مدعی «خلافت اسلامی» کیست؟

شبکه العربیه که مواضع متفاوتی در قبال داعش داشته است، در گزارشی «ابوبکر البغدادی» را معرفی کرده است؛ در این معرفی آمده است:

پس از آنکه گروه «داعش» برپایی امارت اسلامی و منصوب کردن البغدادی را به عنوان خلیفه خود اعلام کرد، برخی از تحلیلگران بر اهمیت این رویداد تأکید کردند. آنها می گویند که اعلام خلافت، مسئله‌ای پراهمیت است و تغییری ریشه‌ای در چهره گروه‌های «جهادی» و فعالیت‌هایشان از زمان حملات یازده سپتامبر به وجود می آورد؛ درحالی که برخی دیگر از تحلیلگران، این مسئله را کم‌اهمیت دانستند و گفتند که البغدادی هیچ صداقتی ندارد.

الف) چه کسی «خلیفه مسلمانان» نامیده شده است

بر پایه آنچه در پیام «ابومحمد العدنانی الشامی»، سخنگوی رسمی گروه تروریستی داعش آمده است، البغدادی، عبدالله ابراهیم نام دارد که ابوبکر البغدادی لقب گرفته است. از کنیه او می‌توان نتیجه گرفت که رهبر داعش، خود را به ابوبکر، خلیفه پس از پیامبر ﷺ، و به بغداد پایتخت عراق منتسب می‌کند. او اصالتاً از منطقه دیالی در شرق

عراق است و به خانواده‌ای منتسب به قبیله السامرائی تعلق دارد. او در دانشگاه اسلامی بغداد تحصیل کرده، و از شاگردان ابومصعب الزرقاوی، شهروند اردنی، است که رهبری شاخه القاعده در عراق را بر عهده داشت.

بسیاری از گزارش‌ها، از جنگ البغدادی تحت آمریت زرقاوی حکایت می‌کنند. او در سال ۲۰۱۲م، رهبری گروه «دولت اسلامی عراق و شام»، تشکیلات جهادی زاده شده از دل القاعده در کشور بین‌النهرین را بر عهده گرفت. چهره البغدادی تا اوایل سال ۲۰۱۴م پس از انتشار عکس‌هایش به دست مقام‌های عراقی، برای عموم شناخته شده نبود.

ب) زندانی سابق در پایگاه آمریکایی

از سویی، رسانه‌های خارجی می‌گویند که البغدادی به مدت چهار سال، در پایگاهی آمریکایی زندانی بود. او هنگام آزادی در سال ۲۰۰۹م به زندانبانان خود گفت: «شما را در نیویورک می‌بینم». او در بند شماره چهارده اختصاص یافته به زندانبانان خطرناک و بسیار تندرو، نگهداری نمی‌شد، بلکه یکی از ۲۶ زندانی‌ای بود که در اردوگاه آمریکایی «بوکا» حضور داشت.

البغدادی به خشونت خود در جنگ و لذت بردنش از احساس رهبری شهرت دارد.

ج) از دولت اسلامی عراق تا داعش تا دولت اسلامی

هسته گروه داعش یا همان دولت اسلامی عراق و شام، در دولت اسلامی عراق تشکیل شد که در ۱۵ اکتبر سال ۲۰۰۶م تأسیس شده بود. دولت اسلامی عراق در سال ۲۰۰۷م شکست‌های سختی محتمل شد، اما در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴م، با شدت به صحنه بازگشت.

اما داعش سوریه، تأسیس خود را ۱۰ آوریل ۲۰۱۲م اعلام کرد، آن هم یک روز پس از آنکه شاخه القاعده در عراق به رهبری ابوبکر البغدادی خواستار پیروی «ابومحمد الجولانی»، رهبر گروه النصره، شاخه القاعده در سوریه، از خود شد؛ اما الجولانی این درخواست را نپذیرفت. پس شکاف ایجاد شد و النصره بیشتر سوری‌های وابسته به القاعده را درون تشکیلات خود جای داد. در مقابل هفتاد درصد از مؤسسان النصره از این گروه جدا شدند، و داعش را با رهبری مستقیم ابوبکر البغدادی تشکیل دادند. جداشدگان که در تأسیس داعش در سوریه نقش داشتند، حدود دوازده هزار نفر برآورد می‌شوند.

در سال ۲۰۱۰م، ابوبکر البغدادی، پیروی خود را از اسامه بن‌لادن، رهبر پیشین القاعده اعلام کرده بود. او باعث از سرگیری فعالیت القاعده در عراق شده بود و با تغییر استراتژی، بسیاری از واحدهای الصحوه را نابود کرد. الصحوه یا همان شوراهای بیداری، تشکیلاتی است که آمریکا در میان سنی‌های عراق تأسیس کرد تا با نیروهای القاعده مبارزه کنند.

۱۲ می ۲۰۱۴م، داعش یا همان دولت اسلامی عراق و شام، نه تنها ارتباط خود را با القاعده قطع کرد، بلکه از این گروه و رهبرش ایمن الظواهری خواست با ابوبکر البغدادی، بیعت کنند.

پس از کشته‌شدن ابوخالد السوری در اواخر فوریه سال ۲۰۱۴م، انتقادهای رهبران القاعده از رهبران داعش شدت گرفت. آنها داعش را به کشتن السوری متهم کردند. این گونه بود که شکاف میان رهبران دو گروه بیشتر شد و داعش، به گروهی قوی و خشن تبدیل شد. این گروه اکنون با اعلام برپایی امارت، اقدامی را انجام داد که القاعده از انجام‌دادن آن ناتوان بود.

د) اعلام خلافت میان هشدار و کاستن از اهمیتش

اعلام برپایی خلافت، ایستگاهی مهم برای این گروه تروریستی به شمار می‌آید. در این راستا، «چارلز لستر»، استاد مهمان در مرکز «بروکینگز» در دوحه به خبرگزاری رویترز گفته است: «اعلام خلافت پراهمیت است. این اعلام جهانی خواهد بود؛ زیرا گروه‌های وابسته به القاعده و گروه‌های جهادی مستقل، میان پیروی از دولت اسلامی یا مخالفت با آن، باید یک راه را انتخاب کنند.»

در مقابل، «عبدالخالق عبدالله» استاد اماراتی علوم سیاسی گفته است که شاید برای برخی که همواره آرزوی برپایی امارت اسلامی را داشتند، این اقدام مهم باشد، اما همگان می‌دانند که البغدادی و دولت اسلامی عراق و شام، توانایی این کار را ندارند. او افزود که البغدادی، مصداقیت و توانایی‌های لازم برای اداره این امارت را ندارد. او در عین حال تأکید کرد: «هر نظری درباره مشروعیت داعش مطرح شود، اعلام بازگشت به خلافت شاید بزرگ‌ترین تحول در حرکت این گروه‌ها از زمان ۱۱ سپتامبر باشد».^۱

۲. بوکوحرام عجیب‌ترین گروهک تروریستی دنیا

آدم‌رباهای عجیب و غریب؛ این، شاید بهترین توصیف برای گروهی باشد که خبر آدم‌ربایی‌هایشان، اکنون در دنیا پیچیده است و رسماً اعلام کرده‌اند که بیش از سیصد دختر نوجوان نیجریه‌ای را در کمتر از یک ماه گذشته، ربوده، و آنها را فروخته‌اند. اعضای گروهک «بوکوحرام»، این روزها بیش‌ازپیش در دنیا معروف شده‌اند. نه فقط به سبب این آدم‌ربایی گسترده، بلکه به سبب اعتقادات و قوانین عجیب و غریبشان. در روزهای اخیر اخباری مبنی بر ربایش شبانه هشت دختر توسط افراد مسلح

مظنون به عضویت در گروه تروریستی بوکوحرام، در نزدیکی یکی از پایگاه‌های این گروه در شمال شرقی نیجریه منتشر شد. ربودن این هشت نفر که بین دوازده تا پانزده سال سن دارند، در پی ربوده شدن بیش از دویست دختر دانش‌آموز از مدرسه‌ای در روستای چیبوک در شمال شرقی ایالت بورنوی نیجریه روی داد. آن دویست دختر ۲۵ فروردین ماه ناپدید شدند و سپس خبر آمد که گروه بوکوحرام آنها را ربوده است. در یک ماه اخیر، این گروه، ربودن حدود سیصد دختر شانزده تا هجده ساله را از مدارس استان بورنو به لیست جنایات خود افزودند. دست‌کم ۲۲۳ نفر از این دختران هنوز گرفتارند، و در ویدئویی که روز دوشنبه منتشر شد، «ابوبکر شاکو» - رهبر گروه - اعلام کرد که آنها را خواهد فروخت. او در صحبت‌هایی که با استقبال گسترده رسانه‌های غربی مواجه شده، مدعی شده است: «در دین مجاز به برده‌داری هستیم، و می‌توانم با ربودن افراد، آنها را به بردگی خود درآورم».

الف) بوکوحرام چه معنایی دارد

در زبان حوسی، بوکوحرام به معنای «حرام‌بودن تحصیل به روش غربی» است. الگوی آنها شباهت بسیار زیادی با طالبان افغانستان دارد، و پیروان آنها محاسنی بلند دارند و روی سر پارچه‌ای قرمز یا سیاه می‌بندند. بوکوحرام فعالیت خود را از سال ۲۰۰۳م آغاز کرد و نخستین حمله را در سال ۲۰۰۴م انجام داد. مقر اصلی آنها در شمال شرقی نیجریه در اطراف شهر میادوگوری است. «محمد یوسف»، رهبر سابق و مؤسس بوکوحرام، متولد شهر گیرگیر در ایالت یوبه بود. وی نام رسمی گروه را «جماعة اهل سنة لدعاياتي و الجهاد» (جامعه مردم اهل سنت که خود را موظف به انتشار آموزه‌ها و جهاد می‌دانند) برگزید. بر خلاف ظواهر،

بنا به ادعای بی.بی.سی، این سلفی جنجالی تحصیلات داشته، و به زبان انگلیسی سلیس صحبت می‌کند. او زندگی ثروتمندانه و خودروی مرسدس بنز داشته است.

ب) از عدم کروی بودن زمین تا وعده بلعیدن رئیس‌جمهور

یوسف در مصاحبه‌ای با شبکه بی.بی.سی، به دروغ مدعی شده بود که کروی بودن زمین بر خلاف آموزه‌های قرآن است، و پذیرفتنی نیست. منشأ باران، یعنی آب‌های تبخیرشده توسط خورشید را نیز قبول ندارد. آنها خواستار اجرای شریعت در همه نیجریه‌اند و همه کسانی که پیرو آنها نیستند – اعم از مسلمان و مسیحی – را کافر می‌دانند. در ویدئویی که در یوتیوب منتشر شد، ابوبکر شاکو، فردی که خود را مدعی رهبری آنها می‌داند، گفته بود که هدفش بلعیدن «گودلاک جاناتان» (رئیس‌جمهور نیجریه) و ساقط کردن دولتش است.

ج) شغل، آدم‌ربایی

برای بوکوحرام و برخی گروهک‌ها در آفریقا آدم‌ربایی تبدیل به شغل شده است، و آنها توریست‌ها و کسانی را که برای شرکت‌های غربی کار می‌کنند، هدف قرار می‌دهند؛ برای نمونه گفته می‌شود بوکوحرام برای آزادی یک زن و شوهر فرانسوی که در شمال کامرون ربوده شده بودند، سه میلیون دلار دریافت کرده است. هر بار که نیروهای نیجریه کوشیدند عملیات نجات انجام دهند، به کشته شدنِ گروهان‌ها منجر شده است. اختلافات مذهبی، قبیله‌ای و فرقه‌ای در قاره آفریقا، مسئله تازه‌ای نیست، اما با اوج گرفتن فعالیت‌های گروه‌هایی که از القاعده الهام گرفته‌اند و مدعی «اسلام‌گرایی» اند، موج جدیدی از درگیری‌ها به راه افتاده است که در ترسیم چهره‌ای خشن و غیرواقعی از اسلام، به رسانه‌های غربی و اسلام‌ستیز، کمک شایانی کرده است.

در حالی که پنجاه درصد از مردم نیجریه مسلمان، و چهل درصد مسیحی‌اند، این گروه مسئول جنایت و کشتار فجیع هم مسیحیان و هم مسلمانان در شمال نیجریه است. آنها هم در مساجد و هم در کلیساها بمب‌گذاری می‌کنند و به عملیات انتحاری دست می‌زنند.

در یکی از حملات با خودروی بمب‌گذاری شده در آبوجا، ساختمان‌های سازمان ملل در سال ۲۰۱۱م هدف قرار گرفتند. درگیری‌های جدیدتر - به‌خصوص در منطقه روستایی استان بورنو در شمال شرقی نیجریه - ده‌ها کشته به جا گذاشته است. براساس آمار سازمان عفو بین‌الملل در سه ماه ابتدایی سال جاری میلادی، بوکوحرام مسئول مرگ ۱۵۰۰ نفر بوده است.^۱

۳. علمای وهابی بهشت و حورالعین تقسیم می‌کنند

پدر یکی از تروریست‌هایی که پس از گذراندن دوران محکومیت در عراق به عربستان بازگشته است، مجازات علمای وهابی را به دلیل تحریک و گمراه کردن جوانان خواستار شد. به گزارش «العالم»، پدر «سلطان» تأکید کرد: «فرزندم در حالی که شانزده سال بیشتر نداشت، به عراق رفت و در آنجا دستگیر شد». وی به روزنامه سعودی «الریاض» گفت: پس از گذراندن شش سال در زندان، سلطان را به عربستان بازگرداندند؛ وی سپس سه سال را نیز در زندان‌های اداره تحقیقات گذراند و در نهایت شش ماه پیش آزاد شد. پدر سلطان با انتقاد از فتوای علمای وهابی در عربستان، اظهار داشت: «شیوخ و ائمه مساجد که جوانان را به «جهاد» تشویق کردند و نوجوانان و افراد کم سن و سال را گمراه کردند، چگونه مجازات می‌شوند».



وی خاطرنشان کرد: آنها به سلطان گفتند که بهشت در دست راست و حورالعین در دست چپ توست و خودشان در عربستان باقی ماندند و به نوشیدن قهوه زعفرانی و خوردن خرما ادامه دادند.

ادر «زید الشمری» که فرزندش به اتهام اقدامات تروریستی در عراق دستگیر شده بود، در مصاحبه با الریاض، با اشاره به گمراه شدن فرزندش به دست علمای وهابی و اعزام شدن او به عراق به بهانه «جهاد»، تأکید کرد: «زید الشمری یک سال پیش از رفتن به عراق، ناگهان علاقه بسیاری به سخنرانی‌های تحریک‌آمیز «جهادی» پیدا کرد».

مادر الشمری ادامه داد: مدتی پس از ناپدید شدن پسرش و بی‌نتیجه بودن تلاش‌ها برای یافتن اثری از او، همسر عموی الشمری با وی تماس گرفت و گفت که زید و پسرعمویش، در نامه‌ای گفته‌اند که برای جهاد به «فلوجه» رفته‌اند! زید الشمری یک سال پس از اعزام به عراق، دستگیر شد. «عبدالله» برادر زید نیز در این باره اظهار داشت: «یک سال قبل از رفتن به عراق، زید دومین سال دانشکده اقتصاد در دانشگاه ملک سعود را سپری می‌کرد و بیست ساله بود؛ وی هیچ نظری درباره «جهاد» نداشت؛ ولی رسانه‌ها و خطبه‌ها او را تحریک کردند و در نهایت فتوای امضاشده از سوی ۲۶ شیخ درباره مشروع بودن «جهاد» در عراق، او را مصمم کرد».

«عبدالله» با بیان اینکه برادرش گناهکار نیست، تأکید کرد: «گناهکار کسی است که فتوا داد و این مسیر را برای او هموار کرد».^۱

۴. منابع مالی گروه تکفیری داعش از کجاست

در اوایل قرن گذشته، «فرانتس اوپنهایمر»، دانشمند علوم اقتصاد و جامعه‌شناس صهیونیست آلمانی و صاحب تفکر بنای شهرک‌ها در فلسطین، گفته بود:

اگر خواستی دولتی را در داخل یک دولت دیگر ایجاد کنی، باید بتوانی شهرها و روستاها را غارت کنی، برای این شهرها شبه‌نظامیانی بگذاری، برای ساکنانش مالیات وضع کنی و نظام پولی خاص خودت را به وجود آوری.

با این وصف می‌توان گفت گروه داعش در عمل، دولت خود را در تعدادی از شهرها و روستاهای عراق بنا کرده است.

مطابق گزارش مجله «فارین پالیسی»، هنگامی که ستیزه‌جویان داعش، ده‌ها میلیون دلار از یکی از بانک‌های موصل ربودند، این امر تنها دلیلی بر فروپاشی سیطره بغداد بر موصل - دومین شهر پرجمعیت عراق - نبود، بلکه در عین حال نشانه‌ای بارز از رشد و قدرت یک تشکیلات تروریستی و چگونگی تأمین بودجه مالی آن بود. داعش با تصرف بانک‌ها و ربودن اشیای قیمتی، مانند گروه‌های مافیایی عمل می‌کند.

طبق اظهارات کارشناسان آمریکایی متخصص در امور مبارزه با تروریسم، گروه داعش از طریق اعانات مسلمانان در تعدادی از کشورهای عربی و اسلامی، منابع مالی خود را تأمین می‌کند؛ به گونه‌ای که در حال حاضر بدون نیاز به کمک‌های خارجی بخش اعظمی از بودجه عملیاتش را خود تأمین می‌کند. به گفته این کارشناسان، «دیگر وقت گذشته است»، زیرا این تشکیلات تروریستی می‌تواند برای سال‌های آینده منابع مالی خود را داشته باشد.

به گفته یکی از این کارشناسان و با اشاره به گزارش فارین پالیسی، بخش اعظم تأمین مالی داعش به صورت مستقیم از فعالیت‌های مجرمانه مانند غارت بانک‌ها، دزدی، قاچاق نفت و مالیات گرفتن از انسان‌ها در برابر حمایتشان به دست می‌آید.

طبعاً به سختی می‌توان گزارش یا ارزیابی درستی از حجم توان مالی این تشکل به دست آورد؛ زیرا غیرممکن است در مناطق تحت اشغال داعش، چه در عراق و چه سوریه، منابع اطلاعاتی مستقلی وجود داشته باشد.

با این حال گزارش‌های نشت کرده از نشست‌های پشت درهای بسته مقامات آمریکایی حاکی از آن است که داعش حدود ۴۰۰ میلیون دلار از یکی از بانک‌های موصل غارت کرده است؛ از این رو گفته می‌شود این شکل به لحاظ مالی یکی از ثروتمندترین گروه‌های افراطی و تروریستی است. داعش در کنار منابع مالی تجهیزات نظامی بسیاری نیز دارد که آنها را از پادگان‌ها یا اماکن استقرار ارتش عراق به دست آورده است. بخش‌هایی از این سلاح‌ها همان سلاح‌هایی است که آمریکا برای نوسازی ارتش عراق در اختیار آنان گذاشته بود.

یکی از مقامات خزانه‌داری آمریکا در این باره گفته است که وقتی گروه داعش از سوریه به عراق آمد، منابع مالی فراوانی را با خود آورد. این اموال از طریق اقدامات جنایت‌کارانه در سوریه به دست آمده بود. به گفته او قدرت برتر داعش این است که توانسته است شیوه باندهای مافیایی و قاچاق را با شیوه‌های یک نظام دولتی موفق در هم آمیزد. این گروه در دل ساکنان محلی، رعب و وحشت ایجاد می‌کند و آنها نیز به صورت داوطلبانه حاضر به دادن هر چیزی می‌شوند تا ستیزه‌جویان داعش به آنها اجازه دهند همچنان سرهایشان روی تششان باشد، یا دست از سر زنان و کودکانشان بردارند.

در یادداشتی که اخیراً شورای روابط خارجی آمریکا پیش از حمله داعش به موصل منتشر کرد، آمده بود که این تشکیلات در عمل موفق شده است، در همه سوریه و عراق از شرکت‌های کوچک و مغازه‌ها مالیات بگیرد. به این ترتیب گروه داعش ماهانه حدود هشت میلیون دلار درآمد دارد. به گزارش سایت دیلی بیست که وابسته به مجله اکونومیست انگلستان است، گروه داعش موفق به فروش نفت از مناطق شمال سوریه شده است. همچنین مجله «گاردین» چاپ لندن اطلاعات مفصلی درباره منابع مالی داعش به دست آورده است؛ این مجله نوشت:

تشکیلات داعش قبل از تصرف موصل حدود ۸۷۵ میلیون دلار سرمایه داشت، و اکنون این سرمایه به یک و نیم میلیارد دلار رسیده است. این جدا از درآمدهای این گروه از عملیات قاچاق، دزدی و مالیات است.

طبق گزارش دیگری از گاردین، ستیزه‌جویان داعش توانستند از طریق حفریاتی که در سوریه انجام دادند، اشیای مهمی را تصاحب کنند که جزء میراث فرهنگی سوریه بود. این حفریات به‌خصوص در مناطق اطراف کوه قلمون در غرب دمشق صورت گرفت. به گفته کارشناسان آمریکایی قدمت برخی از این آثار به هشت هزار سال پیش می‌رسد و شاید بهای آنها در بازار آزاد، حدود ۳۶ میلیون دلار باشد.

در گزارشی دیگر که مؤسسه «صلح کارنگی» منتشر کرد، آمده است که ستیزه‌جویان داعش بر چاه‌های نفتی شهرهای حسکه و وادی فرات در سوریه تسلط یافتند و نیز توانستند شش پالایشگاه را در منطقه مرزی «تل ابیض» به دست آورند. از این پالایشگاه‌ها برای تولید سوخت دیزل و بنزین استفاده می‌شد. تولیدات این پالایشگاه‌ها از طریق ترکیه قاچاق می‌شود. به گفته این منبع، قاچاق این محصولات برای داعش حدود پنجاه میلیون دلار در ماه درآمد داشته است.

چندی پیش «دیوید کوهن»، مقام آمریکایی شاغل در خزانه‌داری آمریکا که در امور تروریسم و اطلاعات مالی تبحر دارد، گفت که موفقیت تلاش‌های غرب برای جلوگیری از اعطای کمک‌های مالی از سوی هدیه‌کنندگان، این تشکل را بر آن داشته است تا به دنبال راه‌های دیگری برای تأمین مالی خود باشند و از شیوه‌های دیگری که مهم‌ترین آنها گرفتن خون‌بهاست درآمد کسب کند.

به گفته کارشناسان غربی گروه داعش، امروزه خزانه‌ای پر دارد و می‌تواند از این اموال برای برپایی اردوگاه‌ها یا آموزش نیرو یا تقویت زیرساخت‌های خود در مناطق

تحت سیطره‌اش استفاده کند. همچنین این گروه می‌کوشد از مناطق مختلف عراق برای خود سرباز بگیرد. در عین حال داعش به دنبال طرح استراتژی‌های درازمدتی برای خود است که بتواند به‌صورتی گسترده‌تر و طولانی‌تر به فعالیت‌های خود ادامه دهد. داعش در واقع جهنمی است. آیا اراده‌ای برای توقف آن وجود دارد؟^۱

۵. همه تروریست‌های جهان در سوریه

منابع اطلاعاتی آمریکا می‌گویند، سوریه اکنون مهم‌ترین و اصلی‌ترین منطقه برای آموزش تروریست‌ها در جهان است، و بیش از ده هزار تروریست خارجی برای سرنگون کردن «بشار اسد» در این کشور می‌جنگند.

به گزارش «العالم»، یک مقام آمریکایی می‌گوید، حدود ۱۵۰ انگلیسی میان شمار فراوانی از اروپایی‌هایی هستند که در سوریه می‌جنگند. چند صد اروپایی که بیشتر آنها از اهل تسنن‌اند نیز برای جنگ راهی این کشور شده‌اند. تحلیلگران و اعضای مخالفان سوری معتقدند جذب نیروی خارجی برای جنگ در سوریه طی دو تا سه ماه گذشته افزایش چشمگیری داشته است.

به گفته این افراد افزایش جذب نیرو با حضور شبه‌نظامیان شیعه از عراق و لبنان که در حمایت از «بشار اسد» راهی سوریه شده‌اند، ارتباط مستقیم داشته است. کارشناسان مبارزه با تروریسم می‌گویند که اکنون سوریه جایگزین افغانستان، پاکستان و سومالی به عنوان بهترین مکان برای آموزش «جهادی‌ها» و «تروریست‌ها» شده است. حضور این تعداد تروریست در سوریه که شبه‌نظامیانی از عراق و چین نیز در میان آنها دیده شده‌اند، بزرگ‌ترین چالش برای آمریکا و دیگر کشورهای است که می‌خواهند مخالفان سوری را مسلح کنند.

ممانعت از ورود مبارزان خارجی به سوریه از طریق مرزهای ترکیه چالش بزرگی برای آژانس‌های اطلاعاتی جهان شده است. یک منبع آمریکایی می‌گوید: «شخصیت‌های بسیار افراطی و جدی در میان صدها خارجی به سوریه آمده‌اند که تعداد آنها اکنون به ده هزار تن رسیده است». افزایش مبارزان خارجی در سوریه زنگ خطری میان سرویس‌های اطلاعاتی غرب به صدا درآورده است. آنها بیم آن دارند که افراطیون اروپا پس از پایان غائله سوریه به کشورهای خودشان برگردند و توطئه حملات جدید تروریستی را بریزند. متیو اولسن، مدیر مرکز مبارزه با تروریسم ملی آمریکا می‌گوید:

سوریه اکنون به میدان مورد توجه جهادی‌ها در جهان تبدیل شده است. میان آنها افرادی وجود دارند که به سوریه سفر می‌کنند و پس افراطی‌تر و آموزش‌دیده‌تر شدن، به عنوان بخشی از جنبش‌های تروریستی جهانی در اروپا و آمریکا و غرب ظاهر می‌شوند. این مبارزان از طریق فیس‌بوک، توئیتر، وبسایت‌های متعلق به جهادی‌ها و شبکه‌های جمع‌آوری پول جذب این گروه‌های تروریستی می‌شوند.

بسیاری از داوطلبان جنگ در سوریه از طریق ترکیه وارد این کشور می‌شوند.

«چارلز لیستر»، تحلیلگر مرکز مبارزه با تروریسم و شبه‌نظامی‌گری می‌گوید:

این افراد از طریق شبکه‌های زیرزمینی در شهرهای ترکیه به مرز حلب و رقه منتقل می‌شوند و به محض ورود به سوریه، در داخل گروه‌های خاص مستقر می‌شوند. این گروه‌ها شامل گروه جبهه النصره می‌شود که اصلی‌ترین گروه مخالفان سوری و مرتبط با القاعده است. رهبر این گروه «ابومحمد الجولانی» است.

گروه دوم جیش المجاهدین و الانصار، گروهی چندملیتی از شبه‌نظامیان است که تحت رهبری «ابوعمر الچچنی» ایجاد شده است. این فرد یک چچنی است که در چچن با ارتش روسیه می‌جنگید. این گروه اکثراً شامل افراد غیرسوری است. منابع آمریکایی می‌گویند، بیشتر کادر خارجی این گروه از عراقی‌ها، سعودی‌ها، مراکشی‌ها، لیبیایی‌ها،

توانی‌ها و برخی ملیت‌های اروپایی تشکیل می‌شوند. این گروه مسئولیت تصرف پایگاه هوایی «منغ» در شمال حلب را به عهده گرفته بود.

گروه سوم «دولت اسلامی عراق و شام» یک گروه مرتبط با القاعده به رهبری ابراهیم البدری است که به ابوبکر البغدادی نیز مشهور است. این گروه حضوری بسیار پرتعداد و جدی در مناطق شمالی سوریه دارد، و بسیاری از مبارزان خارجی را جلب کرده است. این گروه نقشی محوری در حملات به استان لاذقیه در شمال غرب سوریه و منطقه متعلق به علوی‌های این کشور را داشته است.^۱

بخش چهارم:

گزارش ها

گزارشی از دانشگاه علوم امنیتی نایف

در چند دهه اخیر و پس از نفوذ افکار تکفیری سیاسی «سید قطب» و گروه‌های جهادی پدیدآمده از آن در کشور عربستان و دست‌زدن به اقدامات تروریستی و عملیات خراب‌کارانه در شهرهای مختلف، دولت آل‌سعود در صدد برآمد تا از راه‌های مختلف با این پدیده مقابله کند که از آن جمله تأسیس دانشگاه علوم امنیتی «نایف» و گسترش دادن فعالیت‌های ضد تروریستی به دست آنان است.

فکر تأسیس این دانشگاه از سال ۱۹۷۲م میلادی پدید آمد و به‌مرور هم‌زمان با تأسیس دانشکده‌های مختلف ساخته شد.

اقداماتی که در این دانشگاه یا توسط آن در زمینه‌های امنیتی و ضد تروریستی در کشور عربستان و خارج از آن انجام شده، بسیار گسترده است که به بخش‌هایی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برگزاری میزگردها و اجلاس‌های بین‌المللی

دانشگاه نایف میزگردها و اجلاس‌های بین‌المللی در داخل و خارج در راستای مقابله با تروریسم برگزار کرده است که برخی از آنها را نام می‌بریم:

۱. میزگرد علمی امنیت پروازی در سال ۱۹۸۳م در ریاض؛
۲. میزگرد علمی اقدامات امنیتی در فرودگاه‌ها در سال ۱۹۸۵م در ریاض؛
۳. میزگرد علمی قربانیان عملیات تروریستی در سال ۱۹۸۸م در ریاض؛
۴. میزگرد علمی مقابله با تروریسم در سال ۱۹۹۵م در ریاض؛
۵. میزگرد علمی روش‌های مقابله با جرایم سازمان‌یافته در سال ۱۹۹۸م در اسکندریه؛
۶. میزگرد علمی قوانین مقابله با تروریسم در کشورهای عربی در سال ۱۹۹۸م در خارطوم؛
۷. میزگرد علمی راه‌های مقابله با جرایم به‌کارگیری‌شده توسط تروریست‌ها در سال ۱۹۹۹م در تونس؛
۸. میزگرد علمی تروریسم و حقوق انسان در سال ۲۰۰۰م در اتریش؛
۹. میزگرد علمی تروریسم و جهانی‌سازی در سال ۲۰۰۲م در ریاض؛
۱۰. میزگرد علمی مشکل امنیت در جوامع آسیب‌پذیر در سال ۲۰۰۲م در امارات؛
۱۱. میزگرد علمی تروریسم و مشکل کشتی‌رانی در سال ۲۰۰۴م در یمن؛
۱۲. میزگرد علمی تروریسم بیولوژیک در سال ۲۰۰۵م در ریاض؛
۱۳. میزگرد علمی امنیت دولت‌ها و مقابله با جرایم قاچاق در سال ۲۰۰۵م در تایوان؛
۱۴. میزگرد علمی خطرهای واقعی نقل و انتقالات تسلیحات اتمی در سال ۲۰۰۶م در ریاض؛
۱۵. میزگرد علمی سلطه‌یافتن بر تهدیدات تروریستی در سال ۲۰۰۷م در ریاض؛
۱۶. میزگرد علمی ارتباط بین جرایم اشغالگری و جرم‌های سازمان‌یافته در سال ۲۰۰۷م در «المنصورة» مصر؛
۱۷. میزگرد علمی تأمین امنیت راه‌های خشکی و دریایی و هوایی در سال ۲۰۰۹م در ابوظبی امارات؛

۱۸. میزگرد علمی اهمیت قواعد بیانیه‌ها در مواجهه با تروریسم در سال ۲۰۰۹م در قسیم عربستان؛
۱۹. میزگرد علمی تطبیق قواعد حقوق انسان در سایه اوضاع امنیتی در سال ۲۰۰۹م در ریاض؛
۲۰. میزگرد علمی نقص قدرت دستگاه‌های امنیتی و تأثیر آن بر تلاش در مقابله با تروریسم در سال ۲۰۰۹م در ریاض؛
۲۱. میزگرد علمی مقابله با شایعات در سال ۲۰۱۰م در کشور جیبوتی؛
۲۲. میزگرد علمی اثر اقدامات تروریستی بر گردشگری در سال ۲۰۱۰م در کشور سوریه؛
۲۳. میزگرد علمی نقش اینترنت در پشتیبانی مالی نیروی تروریست‌ها در سال ۲۰۱۰م در قاهره؛
۲۴. میزگرد علمی پیدایش اندیشه تروریستی و استخدام جوانان در سال ۲۰۱۱م در ریاض؛
۲۵. میزگرد علمی مفهوم تروریسم بین واقعیت امنیتی و عوامل سیاسی در سال ۲۰۱۲م در ریاض؛
۲۶. اجلاس سراسری و بین‌المللی اثر تروریسم در رشد اجتماعی در سال ۲۰۱۲م در ریاض که به صورت اجلاس سراسری و بین‌المللی تشکیل شد.

۲. تألیف کتاب

دانشگاه علوم امنیتی نایف صدها کتاب در زمینه مسائل امنیتی منتشر نموده است که در این میان تعدادی از آنها به مسئله تروریسم و خشونت اختصاص دارد که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. احتجاج الرهائن؛
۲. الإرهاب باستخدام المتفجرات؛

٣. الإرهاب والعلولمة؛
٤. الإرهاب والمخدرات؛
٥. استعمال الإنترنت فى تمويل الإرهاب وتجنيد الإرهابيين؛
٦. الإجرام الاقتصادى والمالى الدولى وسبل مكافحته؛
٧. الإجرام المعاصر؛
٨. الإرهاب الفكرى: أشكاله وممارساته؛
٩. الإرهاب: دراسة فى البرامج الوطنية واستراتيجيات مكافحته (مقارنة إعلامية)؛
١٠. الأساليب والوسائل التقنية التى يستخدمها الإرهابيون وطرق التصدى لها
ومكافحتها؛
١١. الأمن العربى (المقومات والمعوقات)؛
١٢. الأمن النووى؛
١٣. الأمن الوطنى فى عصر العولمة؛
١٤. التكدر السكانى العشوائى والإرهاب؛
١٥. التنمية البشرية والإرهاب فى الوطن العربى؛
١٦. الجريمة المنظمة وأساليب مكافحتها؛
١٧. الجريمة المنظمة: التعريف والأنماط والاتجاهات؛
١٨. الخوف من الجريمة الإرهابية بين الماهية والقياس؛
١٩. الظواهر الإجرامية المستحدثة وسبل مواجهتها؛
٢٠. الفساد والجريمة المنظمة؛
٢١. الفهم المفروض للإرهاب المرفوض (به زبان هاى عربى و انگليسى)؛
٢٢. الكشف الفنى على الطرود والرسائل الملمومة؛

۲۳. الوسطية في الإسلام طريق لأمن المجتمعات؛
۲۴. أمن المطارات؛
۲۵. أمن المطارات (به زبان انگلیسی)؛
۲۶. بناء نموذج أمنی لمكافحة الجريمة المعلوماتية؛
۲۷. تجفيف مصادر تمويل الإرهاب؛
۲۸. تشريعات مكافحة الإرهاب؛
۲۹. تطوير أنظمة العدالة الجنائية في مواجهة الإرهاب؛
۳۰. جرائم نظم المعلومات؛
۳۱. دراسة المتغيرات الاقتصادية والاجتماعية وتأثيرها على ظاهرة الإرهاب؛
۳۲. عولمة الجريمة الاقتصادية؛
۳۳. قدرات الأجهزة الأمنية وآثارها في جهود مكافحة الإرهاب؛
۳۴. مكافحة الإرهاب؛
۳۵. مكافحة حرائق الطائرات والإنقاذ؛
۳۶. مواجهة الكوارث غير التقليدية؛
۳۷. موقف الإسلام من الإرهاب؛
۳۸. واقع وآفاق الجريمة في الوطن العربي؛
۳۹. واقع ومستقبل الإرهاب في الوطن العربي.

۳. انتشار مجله

دانشگاه علوم امنیتی نایف دو مجله تخصصی درباره تروریسم و موضوعات امنیتی

منتشر می نماید:

الف) مجلة العربية للدراسات الامنية و التدريب

از اين مجله تا کنون ٥٦ شماره منتشر شده، است که عناوين برخى از مباحث و موضوعات مربوط به تروريسم و خشونت در شماره‌هاى اين مجله چنين است:

شماره	عنوان بحث
٥	الآثار السلبية لمشاهدة العنف والإجرام فى التلفزيون والسينما على سلوك الفرد
٥	اتجاهات جرائم العنف فى المجتمع العربى
٢٢	إدارة الأزمات
١٣	إستراتيجية التفاوض فى طريقة تنظيم المجتمع لمواجهة مشكلة الثأر فى المجتمع المحلى
١٣	الانحراف والعنف فى المجتمع: سببها وعلاجها
٣٣	أوقات الفراغ، الترويح
١٣	التطبيقات المعاصرة لجريمة الحراية
٢٨	الجريمة المنظمة
١٩	الجريمة المنظمة فى اليابان «دراسة عن نتائج تطبيق البرامج الإصلاحية على نزلاء السجون اليابانية»
١٤	الجنون والجريمة والإرهاب
٢١	الضحية... ذلك المنسى
٦	العدوان والعنف والتطرف
١٦	العنف العائلى
٢٥	العنف البومى فى المجتمع السويدى المعاصر
٢	الغدد والسلوك الإجرامى
٢٠	الملاحم العامة للجريمة المنظمة (تطبيق على التهريب الدولى للمخدرات)
١٧	تحديد الأسلحة النارية المستعملة فى ارتكاب الجرائم
٧	تحول القتل من جريمة خاصة إلى جريمة عامة
١	تقرير عن ندوة: الجريمة المنظمة وأساليب مواجهتها فى الوطن

	العربی
۲۶	حد الحرابة التي يشملها كعقوبة
۱۰	رؤية للأمن الفكرى وسبل مواجهة الفكر المنحرف
۱۷	عمليات غسل الأموال وانعكاساتها على المتغيرات الاقتصادية
۲۶	غسل أموال المخدرات القذرة
۱۵	مواجهة الأزمات الأمنية
۲۱	مفهوم الأزمات - منظور إدارى واجتماعى
۲۸	تسليم المجرمين الإرهابيين فى الاتفاقية العربية لمكافحة الإرهاب
۲۹	جرائم الحاسب الآلى - الخطر الحقيقى فى عصر المعلومات
۲۹	ضحايا الإجرام الجانِب النفسى والاجتماعى
۳۰	الأسس العلمية للخطط والاستراتيجيات الأمنية
۳۳	جرائم الانترنت والاحتساب عليها
۳۶	التحليل البيولوجى للجينات البشرية وحجته فى الإثبات
۳۷	التعاون الدولى فى مجال مكافحة الإرهاب
۳۸	الوسيطه فى الإسلام وأثرها فى تحقيق الأمن
۳۹	التحديات الأمنية المصاحبة لوسائل الاتصال الجديدة
۴۰	أمن المعلومات: مجالات الاختراق وآلية التعزيز
۴۴	الإرهاب والنشاط السياحى
۴۵	موقف الشباب العربى من الاتجاه نحو ظاهرة الإرهاب
۴۶	شبهه الإرهابيين والرد عليها
۴۸	ظاهرة الإرهاب من منظور الشباب الجامعة ودور الخدمة الاجتماعية فى التصدى لها
۵۲	أمس الأمن الفكرى فى التربية الإسلامية
۵۲	دور الجامعة فى تحقيق الأمن الفكرى (تصور مقترح)
۵۳	قانون دولى موحد لمكافحة الجرائم الإلكترونية
۵۳	فقه الاختلاف والاستقرار الأمنى
۵۳	قيم التسامح فى مناهج التعليم الجامعى

۵۳	أثر التعليم الإسلامی فی توطید الأمن
۵۵	الإرهاب فی میزان المقاصد الشرعیة
۵۵	القرصنة البحریة: دراسة فقهیة مقارنة
۵۵	استراتیجیات إدارة الأزمة فی القرن الحادى والعشرین

ب) مجلة الأمن والحیة

از این مجله که به صورت ماهنامه منتشر می شود که تا کنون ۳۷۱ شماره از آن منتشر، و در بسیاری از شماره های آن مباحث و موضوعات مربوط به تروریسم و خشونت بررسی شده است که فهرست وار آنها را بیان می کنیم:

شماره	عنوان بحث
۱۸۵	أمن المنشآت المهمة
۱۸۸	توقيع الاتفاقیة العربیة لمكافحة الإرهاب
۱۸۹	ظاهرة العنف والاعتیال
۱۹۰	الجریمة المنظمة وأسالیب مواجهتها فی الوطن العربی
۱۹۲	النظرة إلى الجریمة بین التبدل والثبات
۱۹۳	تغطية شاملة عن ندوة الاتجاهات الحدیثة فی توعية المواطن بطرق وأسالیب الوقایة من الجریمة
۱۹۴	تقرير عن اجتماع وزراء الداخلیة بمجلس التعاون لدول الخلیج العربی حول مواجهة الإرهاب
۱۹۵	تشریعات مكافحة الإرهاب فی الوطن العربی
۱۹۷	حوار حول موضوع الإرهاب
۲۰۰	عرض كتاب الجریمة المنظمة التعریف الأنماط الاتجاهات
۲۰۱	ندوة مكافحة الإرهاب
۲۰۳	السلوك الإجرامی والظروف المناخیة
۲۰۷	مأساة الطائرة المصریة المنكوبة
۲۰۸	الأثار الاقتصادیة للإرهاب
۲۱۱	الجریمة المنظمة عبر الدول

شماره	عنوان بحث
۲۱۲	قواعد موضوعية و إجرائية لمواجهة جرائم الإرهاب
۲۱۲	ظاهرة الإرهاب، المخاطر وسبل المواجهة
۲۱۷	الإرهاب وطرق المواجهة
۲۱۹	حقوق ضحايا الإجرام
۲۲۴	الإرهاب
۲۲۵	الإرهاب وحقوق الإنسان
۲۲۷	المكافحة الدولية للجريمة المنظمة
۲۲۸	تحليل الظاهرة الإجرامية
۲۲۸	المكافحة الدولية للجريمة المنظمة الاتفاقية الجديدة... التعريفات والمصطلحات
۲۱۸	دور الإعلام في انتشار الجرائم
۲۲۸	الجامعات... ومكافحة الجريمة
۲۲۹	المكافحة الدولية للجريمة المنظمة
۲۲۹	الإرهاب وأسبابه ومكافحته والأهداف الاستراتيجية للحروب
۲۳۰	الاتفاقيات الجديدة لمكافحة الجريمة المنظمة عبر الوطنية وتجريم الفساد
۲۳۰	المكافحة الدولية للجرائم المنظمة عبر الوطنية
۲۳۳	الأساليب والوسائل التقنية التي يستخدمها الإرهابيون وطرق التصدي لها
۲۳۴	واقع الإرهاب في الوطن العربي
۲۳۵	الإعلام الأمني في مواجهة الكوارث
۲۴۰	معدلات الجريمة على المستوى الدولي
۲۴۱	الانترنت... وغسل الأموال
۲۴۱	الحرب النفسية، الأسلوب والمواجهة
۲۴۱	الجريمة المركبة
۲۴۱	أبعاد الجريمة ونظم العدالة الجنائية في الوطن العربي
۲۴۳	الجريمة والبحث العلمي

شماره	عنوان بحث
٢٤٤	واقع الإرهاب فى الوطن العربى
٢٤٦	المنهج الإسلامى فى الوقاية من الجريمة
٢٤٧	العولمة الاقتصادية... ومكافحة غسل الأموال
٢٤٨	العولمة والجريمة
٢٤٨	الجريمة المنظمة... التعريف والأنماط والاتجاهات
٢٥٢	الإسلام وموقفه المناهض للإرهاب
٢٥٣	الإرهاب والإعلام
٢٥٤	الجريمة المنظمة
٢٥٥	السلوك الإجرامى بين الضبط الاجتماعى والواقع الأمنى
٢٥٥	الجريمة المنظمة
٢٥٥	المفهوم الحديث للوقاية من الجريمة
٢٥٥	الإرتقاء بالحس الأمنى
٢٧٨	حماية الدبلوماسيين من منظور إسلامى
٢٨٠	الجريمة المنظمة واستغلال الانترنت
٢٨٠	مكافحة الجرائم الإرهابية المعلوماتية
٢٨٨	تطوير أنظمة العدالة الجنائية الخاصة بمكافحة الإرهاب
٢٨٨	حماية الأمن الفكرى
٢٩٢	أمن معلومات المنشأة
٢٧٣	الافتتاحية (حول الإرهاب)
٢٧١	نحو مجتمع بلا إرهاب
٢٧١	الأمير نايف يتحدث للصحافيين فى ختام أعمال مجلس وزراء الداخلية العرب لاعتماد اتفاقية عربية لمكافحة الفساد
٢٧١	استخدامات الحاسب الآلى فى مكافحة الإرهاب
٢٧١	التصدى للإرهاب مسئولية الجميع
٢٧١	الحوار المطلوب فى مواجهة الأباطيل
٢٧١	الطرح العلمى للإرهاب فى ضوء المواثيق الدولية والشريعة الإسلامية

شماره	عنوان بحث
۲۷۱	الإرهاب البيئي في الوطن العربي
۲۷۱	الإرهاب نتاج التلوث الفكري
۲۷۱	التعاون الدولي في مجال مكافحة الإرهاب على المستوى العربي
۲۷۱	التربية الأسرية وأثرها في وقاية الأبناء من جرائم الإرهاب
۲۷۱	موقف الإسلام من الإرهاب
۲۷۱	ملخصات إصدارات الجامعة في مجال مكافحة الإرهاب
۲۷۱	تلاحم يهزم الشر
۲۷۱	الإرهاب والإعلام... قراءة في المادة السابقة من الاتفاقية العربية لمكافحة الإرهاب
۲۷۰	الإعلام والإرهاب
۲۷۰	كلمة الرئيس زين العابدين بن علي / الترقى من خطر الإرهاب من أولويات العمل الأمني التي تستأثر الاهتمام الدولي
۲۸۴	كلمة الأمير نايف / الاتفاقية العربية لمكافحة الإرهاب عهد عمل التزامنا بتنفيذه بكل جدارة واهتمام
۲۸۴	الأمن الوطني تصور شامل
۲۸۴	الإرهاب والقرصنة البحرية
۲۶۷	مكافحة جرائم تهريب الأسلحة والمتفجرات
۲۶۶	الفضائيات... ومواجهة الغزو الفكري
۲۶۶	حوار الجماعات الإرهابية لا صلة له برسالة الإسلام التي هي رسالة هداية البشر وإعمار الأوطان
۲۹۰	الإرهاب وآثاره في التنمية الاقتصادية
۲۹۰	الإرهاب والمخدرات
۲۸۹	دور الإعلان في مكافحة الإرهاب
۲۸۳	هل توجد نتائج إعلامية لمشكلة تعريف الإرهاب
۲۸۳	دور التقنيات النووية في الكشف عن الجريمة
۲۸۳	وظيفة القضاء في التعامل مع الارهاب
۲۸۷	حوار: المملكة شريك مهم جدا لالمانيا في مكافحة الإرهاب

شماره	عنوان بحث
٢٨٦	الجامعة تشارك في مؤتمر الإرهاب والأمن في مدريد
٢٨٥	الأمير سعود بن نايف يختتم دورة أمن المطارات والطائرات
٢٨٥	وزراء الداخلية بدول التعاون يؤكدون محاربة الإرهاب
٢٨٢	السعودية ترعى مؤتمرا يعقد في بريطانيا بعنوان (الإرهاب عبر الحدود الدولية)
٢٨٢	السفير النمساوي: رجال الأمن سجلوا انتصارات على الإرهابيين أثبجت صدور الجميع
٢٨٢	المسجد ودوره في الوقاية من الانحراف الفكري
٢٧٩	الإرهاب جريمة مستحدثة
٢٧٩	إدارة عمليات الأزمات الأمنية
٢٧٩	الإرهاب البيولوجي
٢٧٥	الإرهاب، أخطاره والعوامل المؤدية اليه
٢٧٥	التطرف في الدين
٢٧٥	قضايا الإرهاب والعنف والتطرف في ميزان القرآن والسنة
٢٧٤	السفير البريطاني: رجال الأمن السعودية... شجاعة وخبراء
٢٦٤	سكوتلانديارد ابلغونا بأن رجال الأمن السعوديين مخلصون ومحترمون في مجال مكافحة الإرهاب
٢٦٣	وزراء داخلية التعاون الخليجي يوقعون اتفاقية مكافحة الإرهاب
٢٦٣	مسئولية الأسرة نحو الأمن الفكري
٢٥٨	المرأة ودورها في مكافحة الإرهاب
٢٥٨	الجرائم المستحدثة في القرن العشرين
٢٥٧	الاتفاقية الدولية لقمع تمويل الإرهاب
٢٥٧	الإرهاب البيئي
٢٥٧	الأمير نايف بن عبدالعزيز: لن نحاوّر الإرهابيين إلا بالبنديقية والسيف
٢٥٧	خادم الحرمين الشريفين: ظاهرة الإرهاب تستدعي طرح مبادرات كبيرة لمقاومته

شماره	عنوان بحث
۲۵۴	الجريمة المنظمة
۲۵۳	الأمن الفكري: دلائل ومفاهيم
۲۷۲	الإرهاب والإعلام
۲۷۲	صاحب السمو الملكي الأمير عبدالله بن عبدالعزيز يفتتح المؤتمر الدولي لمكافحة الإرهاب
۲۷۲	الأمير سعود الفيصل في مؤتمر صحافي: مستمرون في حربنا على الإرهاب حتى القضاء عليه
۲۷۲	الجلسة الختامية للمؤتمر: إعلان الرياض يدعُر إلى مجتمع دولي خال من الإرهاب
۲۷۲	الأمير نايف بن عبدالعزيز يعقد مؤتمراً صحافياً دولياً في ختام أعمال المؤتمر الدولي لمكافحة الإرهاب
۲۷۲	الندوة الإقليمية العربية حول مكافحة الإرهاب بالقاهرة
۲۷۲	دور الهيئات الأهلية في التوعية الأمنية من الجريمة
۲۷۲	إدارة الأزمة الأمنية
۲۷۲	تجارب متقدمة في استخدام البنوك الجينية أمناً
۲۹۳	المفاهيم الحقيقية للمخاطر النووية
۲۹۳	الصحافة المدرسية ودورها في مكافحة الجريمة والانحراف
۲۹۵	الإرهاب... الأخطار والعوامل
۲۹۵	مكافحة تهريب الأسلحة والمتفجرات
۲۹۵	مكافحة الجرائم الإرهابية المعلوماتية
۲۹۵	الإرهاب وآثاره على التنمية الاقتصادية
۲۹۵	قراءة في المادة السابعة من الاتفاقية العربية لمكافحة الإرهاب
۲۹۵	الإرهاب والإعلام
۲۹۵	أمن الطائرات والمطارات
۲۹۵	الاعلام الأمني ودوره في التصدي للإرهاب
۲۹۵	الإرهاب البيولوجي
۲۹۵	إرهاب من نوع آخر

شماره	عنوان بحث
٢٩٥	الإرهاب فى نظر الاسلام
٢٩٦	خطة مرحلية رابعة لمكافحة الإرهاب
٢٩٦	اعتماد الخطة المرحلية الخامسة لمكافحة الإرهاب
٢٩٦	الأوربييون يسمعون لامتلاك جهاز لمكافحة الإرهاب يخترق الحواجز
٢٩٦	الهاجس الأساسى لمعظم دول العالم أصبح منصباً على مكافحة الإرهاب والجريمة المنظمة
٢٩٨	مفهوم الإرهاب وأسبابه وسبل العلاج
٢٩٩	المسلم يرفض العنف والإرهاب
٢٩٩	التحالف على مكافحة الإرهاب أمر مطلوب
٣٠٠	الإرهاب والمخدرات
٣٠٢	إدارة الأزمة الإرهابية فى السياحة
٣٠٢	العلاقة بين الاحتيال والجريمة المنظمة
٣٠٣	الحوار الدينى ودوره فى مواجهة الإرهاب والتطرف
٣٠٣	استشراف التهديدات الإرهابية
٣٠٣	الإنترنت والإجرام المنظم
٣٠٣	الحوار الدينى ودوره فى مواجهة الإرهاب والتطرف
٣٠٤	الإرهاب الإلكتروني وثقافة العنف
٣٠٦	إستراتيجيات عربية لا غنى عنها
٣٠٧	الفساد والجريمة المنظمة
٣٠٧	الارهاب الكارثى والاستخبارات
٣٠٨	فساد الاعتقاد هو العامل الأول للإرهاب العالمى
٣٠٧	الاتفاقية العربية لمكافحة الإرهاب
٣٠٩	إعلان شرم الشيخ يؤكد دعمه لإنشاء مركز دولى لمكافحة الإرهاب
٣١١	التقنيات الحديثة فى مكافحة الإرهاب
٣١١	خادم الحرمين الشريفين: جرائم الإرهاب لا توجد إلا فى أشد

شماره	عنوان بحث
	العقول ظلاماً وضلالاً
۳۱۲	مكافحة الإرهاب النووي
۳۲۶	غسل الأموال وتمويل الإرهاب
۳۲۶	الملتقى العلمي لبحث ظاهرة الإرهاب في دول الخليج
۳۲۶	الاتفاقية العربية لمكافحة الإرهاب
۳۲۹	التنشئة الخاصة والإرهاب
۳۲۹	الإرهاب أداة لتفريغ الشخصية من مضامينها الإنسانية
۳۲۹	المؤسسات التعليمية ودورها في مكافحة الإرهاب
۳۲۹	الأسرة العربية ودورها في مكافحة الإرهاب
۳۲۹	الإرهاب وحقوق الإنسان
۳۲۹	المملكة تدعو لتوحيد الجهود الخليجية لمكافحة الإرهاب
۳۲۹	الداخلية السعودية تكشف تفاصيل العملية الإجرامية الغادرة التي ارتكبها الإرهابي المنتحر
۳۲۹	جامعة نايف تستنكر الحادث الإرهاب الذي تعرض له الأمير محمد بن نايف
۳۲۹	العلاقات العامة ودورها في مكافحة الإرهاب
۳۲۹	جامعة نايف تنفيذ البرامج العلمية للخطط المرحلية للإستراتيجية العربية لمكافحة الإرهاب: (الإرهاب والإعلام، مكافحة الإرهاب النووي، مكافحة الإرهاب. الإنترنت والإرهاب، أهمية قواعد البيانات الخاصة بمكافحة الإرهاب)
۳۳۰	مؤتمر مكة المكرمة (مشكلات الشباب المسلم في عصر العولمة)
۳۳۴	البرامج الإعلامية ودورها في مكافحة الإرهاب
۳۳۴	إفشال ۹۵٪ من المخططات الإرهابية
۳۳۴	فقه الدعوة الإسلامية ووجوب الوسطية
۳۳۵	مكافحة الإرهاب والتطرف
۳۳۵	الإعلام والانحراف الفكري
۳۳۶	التكديس السكاني والإرهاب

شماره	عنوان بحث
٣٣٩	تجريم تمويل الإرهاب
٣٣٩	التجربة السعودية الثرية في مكافحة الإرهاب
٣٤١	دعم العراق في مواجهة الأعمال الإرهابية
٣٤٢	نبد الإرهاب والتطرف بكافة أشكاله
٣٤٢	أثر الأعمال الإرهابية على السياحة الدولية
٣٤٣	استعمال الإنترنت في مكافحة الإرهاب
٣٤٣	مواقف دول الخليج الثابتة في نبد الإرهاب والتطرف
٣٤٤	الإرهاب ظاهرة إجرامية عالمية
٣٤٥	الأمن الفكري لا يقل خطورة عن الارهاب
٣٤٦	الأنساق الاجتماعية ودورها في مقاومة الإرهاب والتطرف
٣٤٩	غسل الأموال وتمويل الإرهاب
٣٥٠	مراقبة حركة البضائع وتأمينها من مخاطر الإرهاب
٣٥٦	دور الإعلام في مجابهة الانحراف الفكري
٣٥٦	الإرهاب والإعلام
٣٥٧	إدارة الأزمات
٣٥٧	مكافحة الإشعاعات النووية
٣٥٧	إجراءات التنحري والمراقبة والبحث الجنائي
٣٥٨	أمن وسلامة القطارات والسكك الحديدية
٣٥٩	مكافحة جرائم غسل الأموال
٣٦٠	مواجهة ظواهر الغلو والتطرف المؤدية إلى الإرهاب
٣٦٠	قضايا الملاحة البحرية وتأثيرها على الأمن
٣٦١	تفعيل الاتفاقية العربية لمكافحة الإرهابة
٣٦٣	أمير الأمن والحرب على الإرهاب
٣٦٣	وزير الأمن الكندي يشيد بالنجاحات التي حققها رجال الأمن السعوديون في مكافحة الإرهاب
٣٦٣	الفقيه يؤكد أن الإرهاب ليس له دين ولا جس ولا منطقة جغرافية محددة

شماره	عنوان بحث
۳۶۳	الأمیر نایف اول من نبه إلى خطورة الغزو الفکری
۳۶۶	الأمّن الفکری
۳۶۷	مواجهة عمليات الاختطاف المرتبطة بالإرهاب
۳۶۸	أثر الإرهاب على التنمية الاجتماعية
۳۶۸	فی يوم الشرطة العربية نستذكر شهداء سقطوا فی مواجهة الإرهابیین وقطاع الطرق دفاعا عن الأمة العربية
۳۶۸	مطالبون بتقدير وتثمین دور رجال الامن فی مواجهة قوى الشر وعناصر الإرهاب

گزارشی از برخی میزگردهای علمی

در این بخش گزارشی اجمالی از برخی میزگردهای علمی را ذکر می‌کنیم که دانشگاه علوم امنیتی نایف در عربستان و دیگر کشورها برگزار کرده است.

۱. تشریحات مكافحة الإرهاب فی الوطن العربی

دانشگاه نایف این میزگرد را در تاریخ ۱۸ تا ۲۰ شعبان ۱۴۱۸ق، برابر با ۷ تا ۹ دسامبر ۱۹۹۸م در کشور سودان برگزار کرد. مقالات ارائه‌شده در این میزگرد عبارت‌اند از:

۱. تعریف الإرهاب: استاد دکتر محمد محیی‌الدین عوض؛
۲. الإرهاب والظواهر الإجرامية الأخرى: جوانب الشبه والاختلاف (التجارب الأوروبية): استاد دکتر ماکسویل تایلور؛
۳. نظرة الشريعة الإسلامية لظاهرة الإرهاب: دکتر ناصر بن عقیل الطریفی؛
۴. التشریحات الجنائية العربية لمكافحة الإرهاب من الناحيتين الموضوعية والإجرائية: دکتر محمد فتحی عید؛
۵. الإرهاب على المستوى الإقليمي: الإستراتيجيات الأمنية: دکتر محمد مؤنس

محب‌الدین؛

٦. أضاء على الاتفاقية العربية لمكافحة الإرهاب: دكتور علي بن فايز الجحني؛
٧. العلاقات العربية الأوروبية والصور الجديدة للإرهاب منذ نهاية الحرب الباردة: استاذ دكتور كريتيان زافير راوفر.

٢. ندوة علمية دولية حول مكافحة الارهاب

- دانشگاه نايف اين ميگراد را در تاريخ ١٦ تا ١٨/٢/١٤٢٠ق، برابر با ٥/٣١ تا ١٩٩٩/٦/٢م در شهر رياض برگزار کرد. مقالات ارائه شده در اين ميگراد عبارت اند از:
١. واقع الإرهاب واتجاهاته: استاذ دكتور محمد محيي الدين عوض؛
 ٢. أسباب انتشار ظاهرة الإرهاب: دكتور أحمد فلاح العموش؛
 ٣. دور المؤسسات الاجتماعية والأمنية في مكافحة الإرهاب: دكتور محمد فتحي عيد؛
 ٤. التعاون العربي في مكافحة الإرهاب: دكتور علي فايز الجحني؛
 ٥. التعاون الدولي في مكافحة الإرهاب: استاذ دكتور نجاتي سيد أحمد سند.

٣. الإرهاب والعولمة

- دانشگاه نايف اين ميگراد را در تاريخ ٧ تا ٩/١١/١٤٢٢ق، برابر با ٢١ تا ٢٣/١/٢٠٠٢م در شهر رياض برگزار کرد. مقالات ارائه شده در اين ميگراد عبارت اند از:
١. التعريف بالإرهاب وأشكاله: دكتور عبدالرحمن رشدي الهواري؛
 ٢. ماهية العولمة وإشكالياتها: دكتور أنور ماجد عشقي؛
 ٣. الإرهاب بين الأسباب والنتائج في عصر العولمة: تساؤلات تبحث عن إجابة: استاذ دكتور عبدالعاطي أحمد الصياد؛
 ٤. الجهود العربية في مكافحة الإرهاب: دكتور علي بن فايز الجحني؛

۵. إسهام المؤسسات والهيئات الدولية فى التصدى للإرهاب: دكتور محمد فتحى عيد؛
۶. الاتصال وإسهامه فى عمليات الإرهاب: محمد أنور البصول؛
۷. مواجهة الإعلام العربى للإرهاب فى عصر العولمة: دكتور أحمد الشاعر بأسرودة؛
۸. آثار الإرهاب على العولمة السياحية: الرؤية والمواجهة: دكتور سلطان أحمد الثقفى.

۴. الإرهاب والقرصنة البحرية

دانشگاه نايف اين ميگراد را با همكارى وزارت كشور يمن در تاريخ ۷/۲۸ تا ۱۳/۸/۱۴۲۵ق، برابر با ۱۳ تا ۲۰۰۴/۹/۱۵م در صنعاء برگزار كرد. مقالات ارائه شده در اين ميگراد عبارتاند از:

۱. الإرهاب والقرصنة البحرية فى ضوء أحكام الشريعة الإسلامية والاتفاقات الدولية: دكتور على حسن الشرفى؛
۲. الاتجاهات العالمية للإرهاب: استاد دكتور محمد محيى الدين عوض؛
۳. دور مؤسسات المجتمع الأهلى فى مكافحة الإرهاب: دكتور صالح بن رميح الرميح؛
۴. دور وسائل الإعلام فى التصدى للإرهاب والقرصنة البحرية: استاد دكتور أحمد مطهر عقبات؛
۵. تشجيع الإرهابيين على التوبة وإعادة تأهيل المفرج عنهم: دكتور أحمد رأفت رشدى؛
۶. الإرهاب والإنترنت: دكتور على عبدالله عسىرى؛
۷. تمويل عمليات الإرهاب والقرصنة البحرية: دكتور محمد فتحى عيد؛
۸. التعاون الدولى فى مكافحة الإرهاب: المعوقات والحلول: دكتور عبدالقادر محمد قحطان.

٥. تطوير أنظمة العدالة الجنائية بمكافحة الإرهاب

- دانشگاه نایف این میزگرد را در تاریخ ٣ تا ٤/٥/١٤٢٧ق، برابر با ٣٠ تا ٣١/٥/٢٠٠٦م در شهر ریاض برگزار کرد. مقالات ارائه شده در این میزگرد عبارتند از:
١. مفهوم تطوير أنظمة العدالة الجنائية الخاصة فى مكافحة الإرهاب من منظور الشريعة والقانون: استاد دكتور محمد يحيى النجيمى؛
 ٢. الاجتهاد المقاصدى وأثره فى تطوير أنظمة العدالة الجنائية فى مكافحة الإرهاب: دكتور محمد المدنى بوساق؛
 ٣. معوقات تطوير أنظمة العدالة الجنائية فى مكافحة الإرهاب وسبل تذليلها من وجهة نظر الشريعة والقانون: استاد دكتور محمد عبدالرحيم سلطان العلماء؛
 ٤. تطوير أنظمة العدالة الجنائية فى مكافحة الإرهاب على المستوى الوطنى والإقليمى والدولى: استاد دكتور محمد أبو العلا عقيدة؛
 ٥. الاتجاهات الدولية والإقليمية ودورها فى تطوير أنظمة العدالة الجنائية لمكافحة الإرهاب: استاد دكتور محمد نسيب أزرقى؛
 ٦. التشريعات العقابية لمواجهة الإرهاب فى المجتمع العربى: استاد دكتور مأمون محمد سلامة؛
 ٧. تطوير أنظمة العدالة الجنائية الخاصة بمكافحة الإرهاب وملاءمتها لحقوق الإنسان وسيادة الدول: دكتور محمد السيد عرفة؛
 ٨. السياسة التشريعية وأثرها فى تطوير أنظمة العدالة الجنائية فى مكافحة الإرهاب: دكتور فؤاد عبدالمنعم أحمد.

۶. قدرات الأجهزة الأمنية وأثرها في جهود مكافحة الإرهاب

دانشگاه نایف این میزگرد را در تاریخ ۱۴ تا ۱۶/۱۱/۱۴۳۰ق، برابر با ۲ تا ۴/۱۱/۲۰۰۹م در شهر ریاض برگزار کرد. مقالات ارائه شده در این میزگرد عبارتند از:

۱. الإرادة السياسية ودورها في مكافحة الإرهاب: المستشار إبراهيم منصور سوركتي؛
۲. تجارب عربية ناجحة في تنظيم وتجهيز مكافحة الإرهاب (التجربة المصرية): دكتور نشأت عثمان الهاللي؛
۳. قدرات الدفاع المدني السعودي وجهوده في مكافحة الإرهاب: دكتور مساعد ابن منشد اللحياني؛
۴. القدرات والوسائل الداعمة للجهود الأمنية في الحرب على الإرهاب: دكتور حكمت موسى سلمان؛
۵. إمكانية الأجهزة الأمنية وأثر الإخلال فيها على مكافحة الإرهاب: العقيد أبوبكر عبدالوهاب محمد؛
۶. القدرات الوقائية للأجهزة الأمنية في مجال مكافحة الإرهاب وسبل تعزيزها: استاذ دكتور أكرم عبدالرزاق المشهداني؛
۷. نحو أداة لقياس وتقويم أثر التدريب على قدرات الأجهزة الأمنية في مجال مكافحة الإرهاب: دكتور فايز بن علي الجحني؛
۸. الإرهاب في الجزائر: الأسس التاريخية والاجتماعية والاقتصادية وإستراتيجية المواجهة الأمنية السياسية: دكتور فشار بن عطاءالله أحمد.

۷. استعمال الإنترنت في تمويل الإرهاب وتجنيد الإرهابيين

دانشگاه نایف این میزگرد را در تاریخ ۶ تا ۸/۱۱/۱۴۳۲ق، برابر با ۹ تا ۱۱/۵/۲۰۱۱م در شهر ریاض برگزار کرد. مقالات ارائه شده در این میزگرد عبارتند از:

١. ثقافة التطرف والعنف على شبكة الإنترنت: الملامح والاتجاهات: دكتور فايز ابن عبدالله الشهري؛
٢. التعرف على الإرهاب الإلكتروني: استناد دكتور وليد محمد أبوورية؛
٣. دور الشبكات الاجتماعية في تمويل وتجنيد الإرهابيين: استناد دكتور علي علي فهمي؛
٤. الإطار القانوني للإرهاب الإلكتروني واستخدام الإنترنت لأغراض الإرهابية: دكتور يونس محمد عرب؛
٥. الإرهاب الإلكتروني وبعض وسائله والطرق الحديثة لمكافحته: دكتور محمد ابن عبدالله آل فايع العسيري و دكتور حسن بن أحمد الشهري؛
6. Radicalization Incubators and Terrorism Recruitment in the Arab World: Prof. Dhiab Al-Badayneh.
7. Radicalisation in Europe and Beyond: Dr. Matenia Sirseloudi.

گزارشی از اجلاس بین‌المللی «موقف الإسلام من الإرهاب»

این اجلاس در تاریخ ۱ تا ۳ ربیع الاول ۱۴۲۵ قمری، برابر با ۲۱ تا ۲۳ آوریل ۲۰۰۴ میلادی، در «جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية» ریاض برگزار شد. محورهای این اجلاس عبارت بود از:

- محور اول: حقیقة الإرهاب والعنف والتطرف؛
- محور دوم: الإرهاب والعنف والتطرف فی میزان الشرع؛
- محور سوم: الإرهاب والعنف والتطرف (التاریخ، الأسباب، النتائج)؛
- محور چهارم: التعامل مع الإرهاب والعنف والتطرف؛
- محور پنجم: وسطیة الإسلام وسماحته ودعوته للحوار؛
- محور ششم: موقف المملكة العربية السعودية من الإرهاب والعنف والتطرف ماضياً وحاضراً.

مقالات محور اول

۱. أثر الانحراف الاعتقادی على الإرهاب العالمی: الصهيونية نموذجاً: دکتر سعد ابن علی الشهرانی؛

٢. إرهاب المستأمنين وموقف الإسلام منه: دكتور بدر بن ناصر البدر؛
٣. الإرهاب: مظاهره وأشكاله: وفقاً للاتفاقية العربية لمكافحة الإرهاب: استاذ دكتور محمد الحسينى مصيلحى؛
٤. الإرهاب وإشكاليات: المفهوم، والانتماء، والمواجهة: دكتور حسن بن فهد الهويمل؛
٥. الإرهاب والغلو (دراسة فى المصطلحات والمفاهيم): دكتور عبدالرحمن بن معلا اللويحق؛
٦. الإرهاب ومرادفاته من البغى والإفساد فى ضوء آيات الكتاب: دكتور عبدالرحمن ابن جميل بن عبدالرحمن قصاص؛
٧. التطرف فى الدين، دراسة شرعية: دكتور محمد بن عبدالرزاق الطبطبائى؛
٨. الجذور التاريخية لحقيقة الغلو والتطرف والإرهاب والعنف: دكتور على ابن عبدالعزيز بن على الشبل؛
٩. بعض صور الإرهاب فى منطقة البلقان: فؤاد يوسف سيدتش؛
١٠. حقيقة الإرهاب: المفاهيم، والجذور: دكتور مطيع الله بن دخيل الله الصرهيد الحربى؛
١١. فى مصطلح الإرهاب وحكمه: قراءة نقدية فى المفهوم والحكم من منظور شرعى: استاذ دكتور قطب مصطفى سانو؛
١٢. لمحات عن الإرهاب فى العصر الحاضر: استاذ فهد بن إبراهيم أبوالعصارى؛
١٣. مفاهيم الإرهاب والعنف واختلاف وجهات النظر حولها: استاذ دكتور محمد ابن على الهرفى؛
١٤. وسائل الإرهاب الإلكتروني: حكمها فى الإسلام وطرق مكافحتها: دكتور عبدالرحمن بن عبدالله السند.

مقالات محور دوم

۱. أثر العلم الشرعى فى مواجهة العنف والعدوان: دكتور عبدالعزيز بن فوزان بن صالح الفوزان؛
۲. الإرهاب والعنف والتطرف فى الكتاب والسنة: دكتور رقية بنت محمد المحارب؛
۳. الإرهاب، والعنف، والتطرف فى ضوء القرآن والسنة: استاذ دكتور عبدالله بن الكيلانى الأوصيف؛
۴. الإرهاب والعنف والتطرف فى ميزان الشرع: دكتور محمد على إبراهيم؛
۵. الإرهاب والعنف والتطرف فى ميزان الشرع: دكتور إسماعيل لطفى بن عبدالرحمن جافاكيا؛
۶. فقه الخلاف وأثره فى القضاء علي الإرهاب: دكتور يوسف بن عبدالله الشبيلى؛
۷. قضايا الإرهاب والعنف والتطرف فى ميزان القرآن والسنة: استاذ دكتور حسن ابن إدريس عزوزى؛
۸. موقف الصحابة من أحداث العنف فى عهد الخلفاء الراشدين: دكتور حصة بنت عبدالكريم الزيد.

مقالات محور سوم

۱. أسباب الإرهاب والعنف والتطرف: استاذ دكتور صالح بن غانم السدلان؛
۲. أسباب الإرهاب والعنف والتطرف: دراسة تحليلية: دكتور أسماء بنت عبدالعزيز الحسين؛
۳. أسباب ظاهرة الإرهاب فى المجتمعات الإسلامية: رؤية ثقافية: دكتور عبدالله ابن محمد العمرو؛
۴. الإرهاب: الأسباب والعلاج: دكتور عصام بن هاشم الجفرى؛

٥. الإرهاب: المفهوم والأسباب وسبل العلاج: استاذ دكتور محمد الهوارى؛
٦. الآثار الاقتصادية للإرهاب الدولى مع التركيز على أحداث الحادى عشر من سبتمبر: دكتور خالد بن عبدالرحمن المشعل و دكتور عبدالله بن سليمان الباحث؛
٧. الغلو: الأسباب والعلاج: استاذ دكتور ناصر بن عبدالكريم العقل؛
٨. ثقافة العولمة بوصفها خطاباً متطرفاً: استاذ دكتور عبدالله العشى.

مقالات محور چهارم

١. الإرهاب والمواثيق الدولية المعنية بمكافحة الإرهاب: دكتور صالح بن بكر الطيار؛
٢. التعامل مع الإرهاب والعنف والتطرف: استاذ عبدالمقصود محمد سعيد خوجه؛
٣. التغطية الصحفية لأحداث التفجيرات الإرهابية فى مدينة الرياض: دراسة كيفية وصفية تفويمية لأداء الصحف المحلية: دكتور محمد بن سعود البشر؛
٤. دور التربية الأسرية فى حماية الأبناء من الإرهاب: دكتور سارة صالح عيادة الخمشى؛
٥. دور المدرسة فى مقاومة الإرهاب والعنف والتطرف: دكتور عبدالله بن عبدالعزيز اليوسف؛
٦. مسئولية الأسرة فى تحصين الشباب من الإرهاب: استاذ سهيلة زين العابدين حماد؛
٧. مسئولية المثقف الإسلامى تجاه قضايا الإرهاب: دكتور عثمان بن صالح العامر؛
٨. وظيفة العلماء والدعاة فى احتواء السلوك الإرهابى: دكتور عبدالرحمن بن سليمان الخليفى.

مقالات محور پنجم

١. الإسلام دين الوسطية والفضائل والقيم الخالدة: استاذ دكتور عبدالسلام الهراس؛
٢. الحوار الدينى ودوره فى مواجهة التطرف الدينى والإرهاب: استاذ دكتور محمد خليفة حسن؛

۳. الحوار مع أصحاب الأديان: مشروعيته وشروطه وآدابه: دكتور أحمد بن سيف الدين تركستاني؛
۴. الخلاف: أسبابه وآدابه: دكتور عائض القرني؛
۵. الولاء والبراء بين الغلو والجفاء في ضوء الكتاب والسنة: دكتور حاتم بن عارف ابن ناصر الشريف؛
۶. اليسر والسماحة في الإسلام: استاذ دكتور فالح بن محمد الصغير؛
۷. إنشاء منظمة للحوار العالمي: استاذ دكتور جعفر شيخ إدريس؛
۸. آداب الحوار وقواعد الاختلاف: دكتور عمر بن عبدالله كامل؛
۹. سماحة الإسلام في التعامل مع غير المسلمين: استاذ دكتور حكمت بن بشير ابن ياسين؛
۱۰. سماحة الإسلام في معاملة غير المسلمين: دكتور عبدالله بن إبراهيم اللحيان؛
۱۱. فقه الدعوة الإسلامية في الغرب ووجوب تجديدها على الحكمة والوسطية والاعتدال (الدعوة الإسلامية في الأندلس نموذجاً): استاذ علي بن أحمد بن الأمين الريسوني؛
۱۲. نظرات استشرافية في فقه العلاقات الإنسانية بين المسلمين وغير المسلمين: دكتور حسن بن محمد سفر؛
۱۳. وسطية الإسلام ودعوته إلى الحوار: استاذ دكتور عبدالرب نواب الدين آل نواب؛
۱۴. وسطية الإسلام وسماحته ودعوته للحوار: دكتور عبدالعزيز بن عثمان التويجري؛
۱۵. وسطية الإسلام وسماحته ودعوته للحوار: استاذ دكتور محمد بن أحمد الصالح؛
۱۶. وسطية الإسلام وسماحته: استاذ دكتور وهبة بن مصطفى الزحيلي؛
۱۷. وسطية الإسلام: صالح حبيب الله.

مقالات محور ششم

١. تعامل المؤسسات الأمنية السعودية مع الإرهاب: دكتور بركة بن زامل الحوشان؛
٢. جهود أئمة الدعوة السلفية بنجد في التصدي للعنف والإرهاب من خلال الدعوة إلى فقه إنكار المنكر: دكتور صالح بن عبدالله الفريح؛
٣. من جهود المملكة العربية السعودية في مكافحة الإرهاب: دكتور سعيد بن عائض الزهراني؛
٤. موقف المملكة العربية السعودية من الإرهاب والعنف والتطرف ماضياً وحاضراً: دكتور محمد بن عمر آل مدني؛
٥. موقف المؤسسات الشرعية في المملكة العربية السعودية من الإرهاب والعنف والتطرف: دكتور علي بن راشد الديبان؛
٦. وظيفة القضاء في التعامل مع الإرهاب: دكتور ناصر بن إبراهيم المحميد.

گزارشی از اجلاس «الإرهاب بين تطرف الفكر وفكر التطرف»

مقدمه

برخی افراد و گروه‌ها تا زمانی که حادثه‌ای در اطرافشان اتفاق نیفتاده، و آنان را مبتلا نکرده باشد، به فکر چاره نیستند؛ حتی اگر این حادثه کل عالم را گرفتار کرده، و عامل و پدیدآورنده آن خودشان باشند؛ مانند وهابیان و آل سعود که از این گروه‌اند، و حوادث ناگوار مسئله ترور و تروریسم و عملیات تروریستی و انتحاری به تبع تکفیر، از این حوادث است. این گونه حوادث در چند دهه گذشته کشور عربستان را نیز فراگرفته، و در شهر ریاض و یَبُوع و الخُبَر انفجارهای مهیبی رخ داده است؛ همچنین این گونه عملیات گسترده‌تر شده، و دامنه آن به تمام نقاط دنیا، از جمله آمریکا و اروپا نیز کشیده شده است؛ بنابراین آنان در صدد برآمده‌اند تا از گسترش آن به داخل کشورهای خود جلوگیری، و آن را به کشورهای مخالفشان محدود کنند. در این راستا دولت عربستان از وهابیان خواست تا چاره‌ای بیندیشد و آنان نیز اقداماتی را انجام دادند که از آن جمله تألیف کتاب‌ها، صادر کردن بیانیه‌ها و ایراد سخنرانی‌ها در این زمینه بود.



از جمله مراکزی که در عربستان به مقابله با عملیات تروریستی اقدام کرد، مرکز رابطه العالم الاسلامی در مکه بود که با بیانیه‌های خود با این‌گونه اعمال در کشور عربستان و هم‌پیمانانش مانند آمریکا مخالفت کرد؛ هرچند با عملیات تروریستی و انتحاری ضد شیعیان عراق، ایران، پاکستان و سوریه مخالفت نکرد، بلکه با فتاوایشان بنیانگذار و مشوق این‌گونه عملیات بوده است.

اجلاس الإرهاب بین تطرف الفكر وفكر التطرف

دانشگاه اسلامی مدینه منوره در تاریخ ۱۲ تا ۱۵ ربیع الثانی ۱۴۳۱ ه. ق برابر با ۲۸ تا ۳۱ مارس ۲۰۱۰م اجلاسی را با عنوان «مؤتمر الإرهاب بین تطرف الفكر و فكر التطرف» برگزار نمود.

هدف از برگزاری آن دستیابی به راهکار مقابله با مبتلاشدن دولت‌ها با اقدامات جنایتکار تروریست‌های تندرو بود.

برگزارکنندگان آن تشخیص دادند مشکل اساسی در این نوع اقدامات، انحراف‌های فکری است که برخی را از حد اعتدال خارج می‌کند و آنان اقدامات حرام و شنیع را مرتکب می‌شوند؛ بنابراین در صدد برآمدند تا با فراخوان مقالات بر محور جلوگیری از انحرافات فکری و دست‌زدن به اقدامات خشونت‌آمیز از این مشکل بکاهند. محورهای مقالات این همایش عبارت بود از:

محور نخست: ظاهرة التطرف (الاسباب المنشئة و المغذیة له)؛

محور دوم: منابع فكر التطرف؛

محور سوم: مخاطر الإرهاب و آثاره؛

محور چهارم: المعالجة الفكرية لظاهرتی التطرف والإرهاب.

مقالات محور اول

۱. الغلو فی الدین ومجاوزة الوسطية: دکتر ابراهیم بن سلیمان هویمل از عربستان.
موضوعات کلی: مفهوم غلو، اسباب غلو در دین، مظاهر غلو، راه‌های علاج غلو؛
۲. التطرف، الاسباب المنشئة والمغذية له: دکتر ابراهیم بن محمد ابوعباة از عربستان.
موضوعات کلی: تعریف ارهاب در لغت و اصطلاح، تعریف تطرف و غلو، نظر شرع درباره تطرف و غلو، صفات خوارج (اهل تطرف)، اسباب تطرف و ارهاب؛
۳. ظاهرة الإرهاب والتطرف، اسبابها وموقف المملكة العربية السعودية منها: دکتر بدر بن ناصر البدر از عربستان.
موضوعات کلی: حقیقت ارهاب و تطرف، اسباب ارهاب و تطرف و...؛
۴. الجهل بالدين وسوء الفهم للنصوص الشرعية واتباع المتشابه منها: دکترورة حصة بنت عبدالعزيز الصغير از عربستان.
موضوعات کلی: مفهوم لغوی و اصطلاحی تطرف، جهل به دین، بدفهمی نصوص شرع و موقعیت آن در تطرف خوارج، بدفهمی خوارج از ضوابط تکفیر، پیروی از متشابه و تأثیر آن در انحراف فکر خوارج، مفسد پیروی از متشابه، مفسد فکر انحرافی خوارج و...؛
۵. الفراغ الفکری وتأثيراته علي الاستخدام السيئ لتقنية الاتصالات الحديثة: دکتر خلف بن علی بن حسین العنزی از عربستان.
موضوعات کلی: مفاهیم مورد بحث، اسباب منجر شدن به خلأ فکری، علاج خلأهای فکری؛
۶. اسباب وجود ظاهر العنف والإرهاب فی اوساط الشباب المسلم وحلولها: دکتر سلمان بن فهد العوده از عربستان.
موضوعات کلی: جایگاه عنف و ارهاب، اسباب و معالجات و...؛

۷. فهم الخوارج الخاطئ للتكفير والآثار المرتبة على ذلك: دکتر سلیمان بن سالم السحیمی از عربستان.

موضوعات کلی: اسباب ظهور تکفیر به غیر حق در بین امت، خوارج اولین تکفیری‌های امت اسلام، عدم تفریق بین اطلاقات کفر، تکفیر با گناه و...؛

۸. الغلو والتطرف، معناهما، اسبابهما، آثارهما، علاجهما: دکتر سلیمان محمد الدقور از دانشگاه اردن.

موضوعات کلی: معنای غلو و تطرف و دیدگاه اسلام درباره آن دو، اسباب غلو و تطرف، آثار غلو و تطرف بر فرد و مجتمع، نمونه‌هایی از غلو در دین، روش‌ها و وسایل معالجه غلو و تطرف و...؛

۹. الجهل بالدين سبب من اسباب الإرهاب: دکتر عاشور عبدالرحمن احمد محمد از دانشگاه ازهر مصر.

موضوعات کلی: ماهیت جهل و انواع آن، ارتباط بین جهل و ارهاب، ضررهای جهالت، نحوه معالجه جهل و...؛

۱۰. تفسير الخوارج الخاطئ للجهاد والآثار المرتبة على ذلك: دکتر عبدالسلام ابن السحیمی از عربستان.

موضوعات کلی: معنای ارهاب و دیدگاه اسلام درباره آن، اسباب انحراف، تفسیر اشتباه خوارج از جهاد، تفسیر صحیح از جهاد، ضوابط جهاد، آثار تفسیر اشتباه از جهاد، شبهات اینترنتی از افرادی که تفسیر اشتباه از جهاد دارند و...؛

۱۱. الإرهاب وعلاقته بمنهج الخوارج وعقوبته في الشريعة الاسلامية: دکتر عبدالعزيز ابن فوزان بن صالح الفوزان از عربستان.

موضوعات کلی: حقیقت ارهاب، ریشه‌های ارهاب، ارهاب در نصوص قرآن و سنت، ارتباط ارهاب با خوارج، حد سرقت اموال و...؛

۱۲. الغلو في الدين ومُجاوِزة الوسطية (الاسباب والمظاهر: نماذج من المسائل العقدية):

دکتر عبدالقادر بن محمد عطا صوفی از عربستان.

موضوعات کلی: معنای غلو در دین، دیدگاه اسلام درباره غلو در دین، مقصود از وسطیت، اسباب غلو در دین و تجاوز از حد وسط، مظاهر غلو در دین، تطبیق بد از قاعده امر به معروف و نهی از منکر، تکفیر به معاصی و خلط بین کفر اکبر و اصغر؛

۱۳. الجهل بالدين اساس التطرف ومنبع الارهاب: دکتر علی بن سعید عبیدی از

عربستان.

موضوعات کلی: جایگاه علم در دین اسلام، احکام گناهکار، جهل به مفهوم تولی و تبری و جهاد، جهل به حقوق غیر مسلمین در بلاد مسلمین و...؛

۱۴. الغلو في الدين ومجاوِزة الوسطية: دکتر علی بن عبدالرحمن حدیفی از عربستان.

موضوعات کلی: مفهوم صحیح اسلام، وسطیت امت اسلام، لزوم احتراز از غلو و اسباب غلو؛

۱۵. ظاهرة التطرف، الاسباب المنشئة والمغذية له، الجهل بالدين، سوء الفهم النصوص

الشرعية، اتباع المتشابهة منها: دکتر علی یعقوب از دانشگاه الاسلامیه نیجر.

موضوعات کلی: جهل به دین، سوء فهم نصوص شرعی، پیروی از متشابه و...؛

۱۶. الجهل بالدين سبب من الإرهاب: دکتر فالح بن محمد بن فلاح الصغیر از عربستان.

موضوعات کلی: موارد جهل، اوصاف جاهلان در قرآن کریم، اسباب ظهور جهل به دین، آثار جهل به دین؛

۱۷. الفراغ الفكري ودوره في التأثير السلبي لوسائل التقنية والاتصال على امن المجتمع

الفكري: المقدم فهد بن عبدالعزيز الغفيلي از عربستان.

موضوعات کلی: امنیت فکری، خلأ فکری و بارزترین وسایل تأثیر منفی بر

امنیت فکری و...؛

۱۸. فکر الخوارج بين النظرية والتطبيق: دکتر محمد عیسی حریری از دانشگاه المنصورة.

موضوعات کلی: خوارج در لغت و اصطلاح، پیدایش خوارج، فرقه‌های خوارج، واقعیت زندگی خوارج و...؛

۱۹. ازدواجية المعايير في اعمال المنظمات الدولية واثرها في تكوين التطرف

والإرهاب: دکتر محمود سید حسن داود از دانشگاه بحرین و الازهر.

موضوعات کلی: دوگانگی معیارها و مبدأ مساوات در ارزش‌ها بین دولت‌ها، دوگانگی در کارهای نظام‌های دولتی و... .

مقالات محور دوم

۱. الحرب على الإرهاب بين اشكالية التكيف وازدواجية معايير التطبيق: رقيه عواشرية

از دانشگاه باتنه الجزایر.

موضوعات کلی: چگونگی قانونی کردن جنگ بر ضد تروریسم و نتایج متفرع بر آن، مقدار تطبیق قواعد قانون بین‌المللی انسانی در جنگ بر ضد ارهاب، مقدار مشروعیت جنگ بر ضد ارهاب، اسلوب تعامل بین‌المللی با پدیده ارهاب، تعامل بین دولت‌ها با پدیده ارهاب قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر، تعامل بین دولت‌ها با پدیده ارهاب بعد از ۱۱ سپتامبر، نتایج سیاسی دوگانگی معیار تعامل با پدیده ارهاب، مشوه‌ساختن چهره اسلام، خلط بین مقاومت مسلحانه و ارهاب و...؛

۲. ازدواجية المعايير في سلوكيات منظمة الأمم المتحدة كمنبع للتطرف يهدد السلام

العالمی: دکتر عبدالباقی عبدالکبیر از دانشگاه الاسلامیة العالمیة، اسلام‌آباد پاکستان.

موضوعات کلی: مفهوم دوگانگی معیارها در رفتار سازمان ملل متحد و اسباب آن، مبادی شرعی برای تنظیم علاقات بین دولت‌ها، جهانی‌بودن ارزش‌های اسلامی، وفای به عهدها و پیمان‌ها، حقوق مردم در عهدنامه سازمان ملل، قضیه فلسطین، قضیه دارفور و...؛

۳. الإرهاب الغربي بين التاريخ والواقع (قراءة في اطروحة غارودي): دكتور عبدالرزاق

بن حبيب الحمامي از دانشگاه مدینه منوره.

موضوعات کلی: مفهوم تطرف و ارهاب، ارهاب پدیده‌ای جهانی، ارهاب غربی در قدیم، ارهاب کنیسه، جنگ‌های صلیبی و ارهاب، ارهاب غربی در عصر حاضر، مظاهر و آثار ارهاب غربی، فکر غربی و پیدایش برخورد تمدن‌ها، حرکت‌های ارهابی در غرب و ... ؛

۴. مكافحة الإرهاب في ظل ازدواجية المعايير: دكتور عبدالستار ابراهيم الهيتي از

دانشگاه بحرین.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب و ابزار مقابله با آن، اسباب برخورد دوگانه با ارهاب، مخالفت شرع با برخورد دوگانه با ارهاب، آثار برخورد دوگانه با ارهاب و ... ؛

۵. التصوير الزائف للإسلام في وسائل الإعلام: دكتور عبدالعزيز محمد عبدالله ميغا از

جمهوری مالی.

موضوعات کلی: تصویر زننده از اسلام در وسایل اعلام جمعی، تشریح راهبرد در ربط بین اسلام و ارهاب در خارج و داخل «مالی» و اثر فکری آن، وسایل اعلام جمعی در جمهوری مالی و متأثر شدن از مراکز باطل، دفع شبهات و تهمت‌های باطل بر ضد اسلام، اصطلاح عنف و قتل و ارهاب در کتاب مقدس، استدلال اهل انصاف از غیرمسلمانان در دوری اسلام از ارهاب و ... ؛

۶. الإرهاب وحرب الإعلام، بحث في تمثيلات الصورة: دكتور عبدالقادر فهميم شيباني از

الجزایر.

موضوعات کلی: تطرف در فرهنگ دیدنی‌ها، فیلم‌های به تصویر کشیده شده از عصر ارهاب، تصویر ارهاب در سینما و ... ؛

۷. دور الشائعات المغرضة في اذكاء النقد الاجتماعي غير المسئول واثرا ذلك على

تجزير منابع فكر التطرف والإرهاب: دكتور عطيه عبدالحليم صقر از عربستان.

موضوعات کلی: تعریف اصطلاحات بحث، نقش شایعات مغرضانه در تقویت نقد اجتماعی غیرمسئولانه، تأثیر شایعات مغرضانه و نقد اجتماعی غیرمسئولانه در پُر کردن منابع تطرف و ارهاب، فرق بین نقد و انتقاد، فرق بین اختلاف و مخالفت، نظر اسلام درباره نقد اجتماعی غیرمسئولانه و...؛

۸. الاجتهاد في الدين من غير اهلية واثره في احياء منابع فكر التطرف: دكتور على

حسين على از عربستان.

موضوعات کلی: تعریف اجتهاد، شروط اهلیت و اجتهاد، انواع اجتهاد، وظایف مجتهد، تحقق مصلحت در شرع خدا، توافق بین صحیح منقول با صریح معقول، عدم جواز خروج از روش سلف صالح در فهم نصوص و معانی الفاظ، از بین رفتن تعارض بین اجتهاد صحیح و مقاصد شرع، ارتباط اجتهاد با گمان، اهلیت نداشتن افراد منحرف فکری و...؛

۹. الافتراق بين وسطية الاسلام وظاهرة الغلو الديني: دكتور فؤاد بعداني از دانشگاه اب یمن.

موضوعات کلی: اصطلاح وسطیت، مظاهر وسطیت در اسلام، پدیده غلو دینی و دیدگاه اسلام درباره آن، راه‌های خروج از غلو و...؛

۱۰. الاستراتيجية الامم المتحدة لمكافحة الإرهاب وازدواجية المعايير: دكتور محمد

فتحي عيد از عربستان.

موضوعات کلی: جنگ بر ضد تروریسم بین نحوه برخورد با آن و دوگانگی معیارهای تطبیق، دوگانگی معیارها در روش‌های سازمان ملل متحد به عنوان منبع انحراف و تهدیدکننده صلح جهانی، ارهاب غربی بین واقعیت‌ها و واقع، تصویر ناشایست از اسلام در وسایل ارتباط جمعی، نقش شایعات مغرضانه در ایجاد نقد

اجتماعی غیرمسئولانه و اثر آن بر ریشه‌دار کردن منابع فکر انحرافی و تروریستی، قرار گرفتن مسئولیت اجتهاد به دست ناهلان از عوامل احیای منابع فکر انحرافی، لزوم جدایی بین وسطیت اسلام و پدیده غلو دینی و

مقالات محور سوم

۱. مخاطر الإرهاب (دراسة تحليلية لآثاره الأمنية والاقتصادية): احمد بن حسن شهري

از ریاض.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب، مفهوم جهاد و مقاومت، خطرهای امنیتی ترورها، خطرهای اقتصادی ترورها و ... ؛

۲. موقف الاسلام من الإرهاب دراسة في دلالة النص القرآني: دكتورة آمال السيد

حسن علی ابویوسف از سوییس.

موضوعات کلی: مفهوم لغوی و اصطلاحی ارهاب، تعریف آمریکایی از ارهاب، بحثی از آیات ارهاب، توجیه اسلامی در مقابله با ارهاب و علاج اسباب آن و ... ؛

۳. الإرهاب جريمة العصر: شيخ صالح بن عبدالعزيز محمد آل الشيخ از عربستان.

موضوعات کلی: نشانه‌های دین، موارد مدح و استحباب در شریعت، موارد ذم و نهی در شریعت، تعریف ارهاب، مظاهر و انواع ارهاب، آثار ارهاب، تداعی کنندگان ارهاب، حکم ارهاب، مواجهه با ارهاب و ... ؛

۴. الإرهاب في ضوء السنة والكتاب، تشخيص الداء ووصف الدواء: دكتور عبدالرحمن

ابن عبدالعزیز السدیس از عربستان.

موضوعات کلی: مفهوم لغوی و اصطلاحی ارهاب، اسباب و ضررهای ارهاب، مخالفت ارهاب با شریعت، بررسی و نقد شبهات تروریست‌ها، مخالفت ارهاب با تکریم انسان توسط اسلام، مخالفت ارهاب با وسطیت و اعتدال، تجلی غلو در ارهاب، افساد در زمین با ارهاب، تکفیر بدون ضوابط، ایجاد اختلاف در جامعه و

خروج بر جماعت مسلمین، پاسخ به شبهات فکر ارهابی و مغالطات آن، شبهه تکفیر حکام، شبهه تغییر منکر با دست و اسلحه، شبهه وجود امت در مرحله جهاد دفاعی، شبهه اخراج کفار از جزیره العرب، علاج و آثار و...؛

۵. ایقاع النفس فی التهلكة والعدوان علی حرمة الأنفس والاموال: دکتر عبدالکریم

ابن سنیتان العمری از عربستان.

موضوعات کلی: طرد ارهاب و دشمنی با آن، مخالفت ارهاب با ضروریات زندگی، جرم انتحار با ارهاب، هتک حقوق انسان با ارهاب، نیرنگ و خدعه با اهل ذمه به واسطه ارهاب و...؛

۶. من مخاطر الإرهاب وآثاره اختلال الأوضاع الأمنية: دکتر عبدالکریم عبدالله

المجیدلی از ریاض.

موضوعات کلی: نظر اسلام درباره ارهاب، نظر اسلام درباره انحراف فکری، دعوت اسلام به مهربانی با مخلوقات، مقابله اسلام با انواع زورگویی و ارهاب، اعتدال در اسلام، شکل‌های ارهاب، تأثیر ارهاب و فکر انحرافی در مختل نمودن اوضاع امنیت، تأثیر انتشار فکر انحرافی و ارهابی بر امنیت جنایی و اعتقادی و دینی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و...؛

۷. مخاطر الإرهاب وآثاره: دکتر محمد سید طنطاوی از الازهر.

موضوعات کلی: جرم اخلاقی ارهاب، مصیبت اجتماعی ارهاب، مخالفت عقل با ارهاب، عمل ناپسند ارهاب و...؛

۸. اثر الإرهاب فی اختلال الأوضاع الامنية: دکتر محمد بن علی کومان از عربستان.

موضوعات کلی: آثار و خطرهای ارهاب (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، دینی، فرهنگی، تمدنی و امنیتی)، امکان استخدام اسلحه کشتار جمعی، تأثیر ارهاب در جرایم سازمان یافته، ارهاب و تجارت مواد مخدر، ارهاب و جرایم اینترنتی، ارهاب و دزدان دریایی، تلاش دولت‌های عربی در راستای مقابله با اختلال

اوضاع امنیتی ناشی از ارهاب، تشریح قوانین به جهت مقابله با ارهاب، لزوم توجیه مردم از خطرهای ارهاب و...؛

۹. النظرُ الفکری وآثاره علی المسلمین فی الغرب: دکتر محمد الشلس از فلسطین.

موضوعات کلی: معنای تطرف، نظر علما درباره تطرف، اسباب تطرف، مظاهر تطرف، آثار تطرف و انحراف بر مسلمانان در غرب (اجتماعی، قانونی، حقوقی، دینی، امنیتی، اقتصادی، نفسانی، سیاسی، فکری و اعلامی)، علاج انحراف و...؛

۱۰. المسؤولية المدنية للجماعات الإرهابية تجاة المضرورين من جريمة الإرهاب: دکتر

ممدوح محمد علي مبروك از عربستان.

موضوعات کلی: مفهوم جرم ارهاب و عناصر آن، خطرهای جرم ارهاب، مسئولیت شهروندان در برابر گروه‌های تروریستی و طبیعت آن بر قانون مدنی، مفهوم ضامن‌شدن از گروه‌های ارهابی و طبیعت آن بر فقه اسلامی، اساس مسئولیت مدنی برای گروه‌های ارهابی در قانون مدنی (خطا، ضرر و علاقه سببیت)، ارکان و شروط تضمین در فقه اسلامی (فعل ضررزننده، ضرر بر افضاء)، نحوه جبران خسارت‌های ناشی از ارهاب و ترور و...؛

۱۱. مخاطر الإرهاب وآثاره فی تشویه صورة الدين والمتدينين: دکتر ولید بن محمد

ابن عبدالله العلی از دانشگاه کویت.

موضوعات کلی: خطرهای ارهاب، مشوه جلوه‌دادن دین با ارهاب، مشوه شدن چهره قرآن و پیامبر ﷺ با ارهاب، تأثیر ارهاب در مشوه نشان‌دادن متدینین، مشوه‌شدن چهره عموم مسلمین با ارهاب و... .

مقالات محور چهارم

۱. دور الجامعات فی ارشاد الطلاب نحو الوسطية والاعتدال: دکتوره ابتسام بالقاسم

عايض القرنی از عربستان.

موضوعات کلی: تعریف اصطلاحات بحث، اهمیت توجیه فکر اعتدالی و اثر آن در مقابله با ارهاب، راهکارهای تثبیت فکر اعتدالی در مؤسسات آموزشی، ابزار جانداختن فکر اعتدالی نزد دانش پژوهان، (توجیه استاد، اصلاح محیط دانشگاه، نحوه اسلوب تدریس، روش های تدریس، نشاط محیط دانشگاه، محیط بحث و گفت و گو) و ... ؛

۲. اثر کفایات معلم التربية الاسلامية في معالجة التطرف الفكري: دكتورة أحلام محمود

علی مطالقة از دانشگاه یرموک.

موضوعات کلی: مفهوم تطرف و اصطلاحات مربوط به بحث، مظاهر انحراف فکری، تأثیر معلم تربیت اسلامی در علاج انحراف فکری، تأثیر قابلیت های شخصی در علاج انحراف، تأثیر روش تدریس در علاج انحراف فکری، تأثیر قابلیت های تخصصی در علاج انحراف فکری، تأثیر قابلیت های فرهنگی در علاج انحراف فکری و ... ؛

۳. من الحصار الى الحوار في معالجة التطرف: دكتور ادریس مقبول از مغرب.

موضوعات کلی: انحراف در برابر انحراف، گفت و گو اولین و آخرین راه، بسته شدن راه بر انحراف با گفت و گو، راه های علاج، تربیت بر گفت و گو، مواجهه با زور، گفت و گو راه به سوی مراجعه و تصحیح اندیشه و ... ؛

۴. الخطاب الدعوى النسائي في مكافحة التطرف والإرهاب: دكتورة أسماء بنت سليمان

ابن عبدالرحمن السويلم از عربستان.

موضوعات کلی: تعریف تطرف و ارهاب، نقش دعوت زنان در مقابله با انحراف و ترور، اهمیت خطاب دعوت در مقابله با انحراف و ترور، نقش زن در خطاب دعوت، ابزار خطاب دعوت از زنان (تربیت، تعلیم، حفظ قرآن کریم در مدارس، مؤسسات خیریه، برنامه های تابستانی، مراکز مشورتی، آموزش توجیهی، گفت و گوی رو در رو، ملاقات خانوادگی، روزنامه، تألیفات، شبکه عنکبوتی) و ... ؛

۵. جهود وزارة الشؤون الاسلامية والاقواف والدعوة والارشاد فى مكافحة الإرهاب والافكار الضالة: دكتور توفيق بن عبدالعزيز السديري از عربستان.

موضوعات کلی: نظر شرع در مورد پدیده غلو، تلاش امامان مساجد و خطباء، ملاقات علما، خطبه‌های نماز جمعه، جلسات و درس‌ها، مطبوعات و کتاب‌ها، خیمه‌های دعوت، دفترهای کمک‌رسانی در راستای ارشاد دعوت، جمعیت‌های حفظ قرآن کریم، میزگردها و اجلاس‌ها، تلاش‌های وسایل ارتباط جمعی و...؛

۶. الخطاب الصحفى بجريدة الشرق الاوسط: دكتور جمال عبدالعظيم احمد از دانشگاه بحرین.

موضوعات کلی: اهداف بحث، معرفی بحث، انواع دیدگاه‌ها در مورد گفت‌وگوی تمدن‌ها، نتایج بحث از گفت‌وگوی تمدن‌ها، محدوده عمومی در خطاب گفت‌وگوی تمدن‌ها، انواع خطاب رایج در قضیه گفت‌وگوی تمدن‌ها و...؛

۷. جهود الجامعة الاسلامية فى معالجة الإرهاب فكرياً: دكتور حسين بن هادى العواجى از عربستان.

موضوعات کلی: تعریف انحراف فکری، اسباب انحراف فکری، مصادر انحراف فکری، نشانه‌های صاحبان فکر انحرافی، مظاهر و صورت‌های فکر انحرافی، نتایج و آثار ناشی از ارهاب مادی و انحراف فکری، علاج انحراف فکری، تلاش دانشگاه‌های اسلامی در راستای علاج ارهاب فکری از راه‌های: «گفت‌وگوها، میزگردها، پایان‌نامه‌ها، بحث‌های علمی، اجلاس‌ها و ملاقات» و...؛

۸. اتجاهات الشباب الجزائرى نحو الفضائيات الدينية الاسلامية ودورها فى توعيته ضد التطرف والتعصب دراسة ميدانية: دكتورة رحيمة الطيب عيسانى از دانشگاه باتنه الجزایر.

موضوعات کلی: اقدامات روشمند، شبکه‌های ماهواره‌ای تخصصی، نتایج تحقیقات میدانی و...؛

۹. دور الأسرة والمدرسة فى مواجهة التطرف الفكرى: دكتور رفعت محمود بهجات

محمد از مصر.

موضوعات کلی: نقش خانواده در شدت گرفتن زورگویی نزد جوانان، عوامل مؤثر در انتشار روش زورگویانه در بین دانش‌پژوهان، جست‌وجوی زورگویی در مدارس، اسباب انحراف فکری و مظاهر آن، نقش خانواده در نگهداری فرزند در برابر انحراف فکری، نقش علاجی خانواده در حمایت فرزندان از انحراف فکری، روش‌های تأسف‌آمیز سلبی، نقش مدرسه در مقابله با انحراف فکری، نقش روش تدریس در پدیدآمدن راه‌های تأسف‌آمیز سلبی، نقش محیط آموزشی در مواجهه با انحراف فکری و ... ؛

۱۰. دور الأسرة فى حماية الأبناء من التطرف: دكتورة رقية طه العلوانى از

دانشگاه بحرین.

موضوعات کلی: اهمیت بحث، اهداف بحث، روش بحث، نقش تربیت و توجیه خانواده در حمایت از انحراف، نقش حفظ خانواده در حمایت از انحراف، نقش شرکت در مؤسسات اجتماعی در حمایت از انحراف و ... ؛

۱۱. مسؤولية الإعلام العالمى فى نشر التسامح ومحو صورة الاسلام المشوهة من ذاكرة

العقل الغربى: رقية عبدالله بوستان از دانشگاه الجزایر.

موضوعات کلی: اعلام جهانی و راه‌های عملکرد آن، راه‌های اعلام غربی در مشوه‌کردن عمدی اسلام، مشوه‌نمودن عمدی اسلام از راه استشهاد، توهّم تهدید اسلامی، هویت و وحدت، مشکل اصلی، گفت‌وگو، حلقه مفقوده، فعال‌نبودن اعلام غربی، مشوه‌کردن عمدی اسلام توسط رسانه‌های غربی، راه‌برد رسانه‌های جهانی در انتشار تسامح و تصحیح چهره مشوه اسلام، جایگزین‌های رسانه‌های غربی در تصحیح چهره اسلام، راه‌برد رسانه‌های غربی و اسلامی و ... ؛

۱۲. دور الأنشطة اللاصفية في توجيه الطلاب نحو الوسطية والاعتدال: دكتور سعيد

ابن عليثة الجريسي از عربستان.

موضوعات کلی: اهمیت بحث، وسطیت و اعتدال، غلو و تطرف، انحراف فکری، محدوده نظری بحث، اقدامات انجام شده در غیر موقع درسی در راستای توجیه دانش‌پژوهان به خط اعتدال (اقدام فرهنگی، اجتماعی، ارشادی، ورزشی، علمی و فنی)، اساس‌های انتخابات ناظر بر اقدامات بر غیر موقع درسی، اجرائیات درس، نتایج بحث و ...؛

۱۳. اطلاع علی لجان المناصحة و مناشطها المتعددة: دكتور سعيد بن مسفر الوداعي از عربستان.

موضوعات کلی: اقدامات گروه‌های مرکزی و فرعی، تشکیل گروه‌های میدانی، اقدامات گروه‌های نصیحت‌گر میدانی، وقت محدود برای یک جلسه، نقش عمل در نصیحت فرعی، نوشتن تقریرات، تأمین کتاب‌های نافع، دوره‌های علمی، برنامه‌های توجیهی خارجی و ...؛

۱۴. الحوار و اثره في علاج التطرف: دكتور سلطان بن عمر الحصين از عربستان.

موضوعات کلی: مفهوم لغوی و اصطلاحی گفت‌وگو و انحراف، اصل شرعی در گفت‌وگو، قواعد و آداب گفت‌وگو (انصاف و عدالت، گوش فرادادن، خوب عرضه کردن، انتخاب وقت مناسب و حسن خلق) تجربیات نافع در علاج انحراف از راه گفت‌وگو، تجربیات سلف در گفت‌وگو، آثار ایجابی ناشی از گفت‌وگو (کم کردن شدت تعصب، محقق ساختن وحدت مسلمین، فارغ کردن برای دعوت به سوی خدا)، آثار سلبی ناشی از عدم گفت‌وگو (بروز فکر انحرافی و پدیده تکفیر، اسراف، فقدان اعتماد بین افراد جامعه) و ...؛

۱۵. المؤسسات التعليمية ودورها في توجيه طلابها نحو الوسطية والاعتدال: دكتور

سليمان بن صالح القرعاوي از عربستان.

موضوعات کلی: اعتدال اخلاقی در اسلام، اعتدال در تشریح اسلام، ابزار تشریح اسلامی (قیاس، استصحاب حال، تقریب و تغلیب)، قواعد فقهی (مصالح مرسله، یسر و رفع حرج)، روش تربیتی اعتدال در اسلام و...؛

۱۶. دور الاسرة فی تحصین ابنائها ضدّ التطرف والإرهاب وتعزيز الانتماء الوطنی

لدیهم: دکتر سمیر شعبان از دانشگاه باتنه الجزایر.

موضوعات کلی: تأثیر خانواده در ایجاد انحراف و ارهاب، جایگاه خانواده، وضع اقتصادی خانواده، نقش بازدارنده خانواده مسلمان در حمایت فرزندان از انحراف و ارهاب، تدابیر مقرر برای فرزندان در سایه خانواده مسلمان به جهت حمایت از انحراف و ارهاب، مهم ترین وظایف خانواده مسلمان برای نگهداری فرزندان از انحراف و ارهاب، نقش خانواده در اهمیت دادن به شهروندی نزد فرزندان، مفهوم شهروندی و...؛

۱۷. دور المؤسسات التعليمية فی تحقیق الأمن الفکری والوقایة من التطرف والإرهاب:

دکتر عبدالحفیظ بن عبدالله المالکی از عربستان.

موضوعات کلی: مفهوم امنیت فکری، اهمیت امنیت فکری، اهتمام اسلام به امنیت فکری، اعتدال اسلام و نظر آن درباره غلو و انحراف، بخش مؤسسات آموزشی در محقق ساختن امنیت فکری و حفاظت از انحراف و ارهاب و...؛

۱۸. الرسالة الاسلامیة للملکة العربیة السعودیة تتخطی معوق الإرهاب: دکتر عبدالرحمن

ابن زید الزنیدی از عربستان.

خلاصه مقاله: مؤلف در صدد اثبات این مطلب است که مملکت عربی سعودی موانع ارهاب بسیاری را در طول تاریخ خود پشت سر گذاشته و به بررسی آن پرداخته است؛

۱۹. آلیة بناء الصور المعرفیة الذهنیة الاجتماعیة السلبیة عن العرب المسلمین فی الاعلام

الغربی: دکتر عبدالرحمن بن عبدالله الزهیان از عربستان.

موضوعات کلی: اهمیت خانواده در تربیت انسان، ابزار خانواده در محقق ساختن تربیت (تعلیم، الگوی خوب، ریشه‌دار کردن اخلاق نیک)، نوع اخلاق نیک در دور کردن فرزندان از تندروی (محبت و رحمت، مدارا و گذشت، ریشه‌دار کردن روح شهروندی، عفو و مغفرت، عادت دادن نفس بر تحمل و سیطره بر زبان، هم‌نشینی با صالحان، همکاری با مؤسسات تربیتی، حسن استفاده از وسایل ارتباط جمعی، ریشه‌دار نمودن فرهنگ گفت‌وگو) و...؛

۲۰. اثر العلماء والخطبا فی مواجهة فکر التطرف والإرهاب: دکتر عبدالله بن محمد

بن‌احمد الطیار از عربستان.

موضوعات کلی: معنای تطرف، اسباب و ادله، معنای غلو، اسباب و ادله، معنای ارهاب، اسباب و ادله، ترهیب مشروع، ارهاب غیر مشروع، فرق بین ارهاب غیر مشروع و ترهیب مشروع، معنای عنف، اسباب و ادله، اعتدال و اهمیت آن در اسلام، اثر اعتدال در مقابله با انحراف فکری، تلاش‌های انجام‌شده قدیم و جدید در راستای مقابله با فکر انحرافی، تلاش سلف در مقابله با فکر انحرافی و غلو و...؛

۲۱. دور العلماء فی تصحیح التفسیرات والمفاهیم الخاطئة لقضايا التكفير والجهاد

والولاء والبراء وحقوق ولاية الامر: دکتر عبدالله بن محمد بن‌رمیان الرمیان از عربستان.

موضوعات کلی: جایگاه علما در بیان احکام شرعی، تعریف تولی و تبری، اسباب خلل وارد شدن در مفهوم تولی و تبری، نقش علما در تفسیر و مفاهیم اشتباه برای تولی و تبری و...؛

۲۲. دور الأسرة فی تحصین الأولاد ضد التطرف والإرهاب وتعزيز الانتماء الوطني

لدیهم: دکتر عبدالله بن محمد المطلق از عربستان.

موضوعات کلی: نقش خانواده در حفظ فرزندان از انحراف و خشونت و ترور، ابزارهای خانواده در حفظ و ثبات انسان بر حق و...؛

۲۳. الاعلام الغربى والصاق تهمة الإرهاب بالاسلام، الواقع وسبل التجاوز: دكتور عبدالمجيد بوكير از مغرب.

موضوعات کلی: حقیقت و واقعیت چهره اسلام و مسلمین در رسانه‌های غربی، راه‌های به‌کارگیری رسانه‌های غربی و بهره‌گیری از آزادی گسترده آنها در اشاعه شناخت حقیقی اسلام (نوشتاری، تصویری، سینما و اینترنت و...);

۲۴. التطبيق الشرعى للحدود واثره فى مكافحة الإرهاب: دكتور عبدالواسع محمد غالب الغشيمى از دانشگاه الحديده يمن.

موضوعات کلی: تدابیر نگاه‌دارنده و علاجی برای پدیده ارهاب، نقش تطبیق حدود شرعی در جلوگیری از ارهاب و...؛

۲۵. حوار العلماء مع اصحاب الاتجاهات الضالة واثره فى معالجة (الموقف المجتمعى) للفكر المتطرف: دكتور عدنان مصطفى خطاطبة از دانشگاه یرموک اردن.

موضوعات کلی: نمونه‌ای تطبیقی از محیط فکر انحرافی، موظف کردن صاحبان فکر انحرافی به خطاب دینی و ضرورت گفت‌وگوی با علما، تأثیرات گفت‌وگو با علما در معالجه دیدگاه اجتماعی فکر انحرافی، مهارت‌های گفت‌وگو (شخصیت گفت‌وگوکننده، گفت‌وگوی مصداقی، احاطه به موضوع گفت‌وگو، جو آرام گفت‌وگو، شناخت طبیعت افراد مورد هدف، استماع سخنان طرف مقابل، استدلال و استشهاد به ادله از منابع معتبر و...);

۲۶. رؤية تصويرية لإدخال مادة مكافحة الإرهاب فى الجماعات العربية والاسلامية: دكتور على بن فايز الجحنى از عربستان.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب، خصوصیات شخصی و نوعی تروریست‌ها، اهمیت تدریس نحوه برخورد با ارهاب، نقش دانشگاه‌های عربی و اسلامی در جانداختن امنیت فکری و...؛

۲۷. مظاهر الغلو فی التدين ودور التنشئة الأسرية فی الوقاية والعلاج: دکتر عماد عبدالله محمد الشریفین از دانشگاه یرموک اردن.

موضوعات کلی: مفهوم دین و تدين، مفهوم محیط خانواده و اهمیت و عناصر اساسی آن، مظاهر غلو در تدين، مظاهر غلو مربوط به شخص غالی، مظاهر غلو مربوط به دیگران، نقش محیط خانواده در حفظ و علاج مظاهر غلو در دین؛

۲۸. دور المدرسة الثانوية فی مواجهة الإرهاب وتعزيز الانتماء الوطني لدى الطالبات: دکتوره فاطمة بنت عايض بن فواز السلمی از عربستان.

موضوعات کلی: مفهوم لغوی و اصطلاحی ارهاب، مفهوم لغوی و اصطلاحی شهروندی، اسباب فکری و اجتماعی و نفسانی ارهاب و عنف و تطرف، آثار اقتصادی و اجتماعی و امنیتی دینی و نفسانی و سیاسی ارهاب، نظر اسلام درباره ارهاب، دعوت اسلام به صلح و ترحم به یکدیگر، تعامل با غیرمسلمانان، دعوت به اعتدال و عدم غلو در دین، بلندی جایگاه نفس در اسلام، تحریم قتل نفس، تحریم ترساندن دیگران، نقش عناصر عملی - تعلیمی در مقابله با ارهاب (معلم، دانش‌پژوه، روش‌های درسی)، راهکارهای اهتمام‌ورزیدن به نسبت شهروندی، تحقیقات میدانی در مورد موضوع بحث و ... ؛

۲۹. دعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب ودورها فی محاربة الإرهاب والتطرف: دکتر فهد ابن سعد ابراهيم المقرن از عربستان.

خلاصه مقاله: مؤلف در این مقاله به شخصیت محمد بن عبد الوهاب و وضعیت جزیره العرب قبل از دعوت او و تبری تعالیم شیخ از پدید آمدن واقعه ۱۱ سپتامبر پرداخته است؛

۳۰. دور الأسرة فی تحصين ابنائها ضد التطرف والإرهاب وتعزيز الانتماء الوطني لديهم: دکتر فوز بنت عبداللطيف بن کامل کردی از عربستان.

موضوعات کلی: مفهوم وسطیت و اعتدال و شهروندی و تطرف و ارهاب، ارتباط ارهاب با انحراف، نقش خانواده در تربیت فرزندان بر اعتدال، نقش خانواده در حفظ فرزندان از انحراف و ارهاب، نقش خانواده در عزت‌دادن به انتساب به شهروندی نزد فرزندان و...؛

۳۱. مسؤولية الأسرة في تحصين ابنائها من التطرف والإرهاب وتعزيز الانتماء الوطني

لدیهم: دکتوره لؤلؤة بنت عبدالکریم القوینلی از عربستان.

موضوعات کلی: مهم‌ترین اهداف تشکیل خانواده، اهمیت خانواده در محیط امن، اثر خانواده و محیط امن بر جوامع، مفهوم و اسباب و وسایط و آثار ارهاب و تطرف، مسئولیت خانواده در عزت‌دادن به امنیت جامعه نزد فرزندان، مسئولیت خانواده و خطرهای روبه‌رو، مسئولیت خانواده در ایجاد فرهنگ امن، مسئولیت خانواده در ریشه‌دار نمودن ارزش‌ها و امنیت و عزت‌دادن به انتساب شهروندی و...؛

۳۲. دور الأسرة في تحصين ابنائها ضد التطرف والإرهاب: دکتر محمد مهدی از

دانشگاه فاس مغرب.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب و فرق آن با تطرف، اسباب ارهاب، اسباب عمل نکردن خانواده به وظایف خود در برابر فرزندان، راه‌های فعال کردن خانواده در حفظ فرزندان خود در برابر تطرف و ارهاب و...؛

۳۳. المعالجة الفكرية لظاهرتي التطرف والإرهاب: محمد حامد جحدلی.

موضوعات کلی: مفهوم و تاریخ ارهاب، شکل‌ها و مظاهر ارهاب (الکترونیکی، اعلامی، فکری و خونی)، اسباب ارهاب، منابع ارهاب (فهم اشتباه از جهاد توسط گروه‌های انحرافی، اشتباهات رسانه‌های خارجی، تأویل بی‌مورد نصوص شرعی)، علاج فکر ارهابی و...؛

۳۴. ثقافة الحوار ودورها في الحد من ظاهرة التطرف: دکتر محمد زرمان از دانشگاه

باتنه الجزایر.

موضوعات کلی: مفهوم فرهنگ گفت‌وگو، جایگاه و نقش گفت‌وگو در استقرار جامعه، مقدمات فرهنگ گفت‌وگو (اقرار به حق اختلاف و واقعیت تعدد، پذیرش گفت‌وگو به‌عنوان اسلوب متمدن برای زندگی با دیگران، فقط به دنبال حق‌بودن، کمک به یکدیگر در مسایل اتفافی و رعایت امور اخلاقی در گفت‌وگو)، نمونه‌هایی از فرهنگ گفت‌وگو در قرآن کریم، سیره پیامبر ﷺ در تمدن اسلامی، ارتباط بین دوری از فرهنگ گفت‌وگو و انتشار پدیده انحراف، تجربیات برخی از مؤسسات جدید در اشاعه فرهنگ گفت‌وگو و...؛

۳۵. الأثر الفاعل لتطبيق الحدود الشرعية في مكافحة الإرهاب وتحقيق الامن: شيخ

محمد بن سليمان القرعاوي از عربستان.

موضوعات کلی: تعریف حدود شرعی، عقوبت‌ها و ارتباط آنها با نفس انسان، حکمت‌های مشروعیت اقامه حدود، آثار تطبیق حدود، سعادت بشر و استقرار مجتمع در اقامه حدود، عوامل مؤثر در سبب نمونه‌شدن تطبیق حدود شرعی در مقابله با ارهاب و ایجاد امنیت، عواقب وخیم اهمال اقامه حدود یا کوتاهی در آن، شواهدی بر آثار اقامه حدود شرعی در مقابله با ارهاب و محقق‌ساختن امنیت، تجربه تطبیق حدود شرعی در زمان سلف صالح و...؛

۳۶. مكافحة الإرهاب الدولي في اطار نظام الامن الجماعي: دكتور محمد صافي يوسف

الخيرش از عربستان.

موضوعات کلی: تعریف تروریسم دولتی و نظام امنیت اجتماعی، تهدید صلح و امنیت بین‌المللی توسط تروریسم دولتی، تدابیر شورای امنیت برای مقابله با تروریسم دولتی و...؛

۳۷. دور الدعاة في علاج اسباب الإرهاب: دكتور محمد بن عبدالرحمن بن احمد التركي

از دانشگاه طیبه.

موضوعات کلی: تعریف لغوی و اصطلاحی ارهاب، پیدایش ارهاب، علاج دعوت به اسباب فکری (دعوت به طلب علم از مصادر اصلی و صحیح، بیان اعتدال و گذشت اسلام، شناساندن ارزش امنیت و امان و اثر ایمان به آن، فهم صحیح از دین و انتشار آن بین مردم، شرح مقاصد شرعی و منافع آن)، علاج دعوت به اسباب اجتماعی (دعوت پدران به حفظ روابط خانوادگی، بیان فضیلت پدر و مادر و نیکی به آن دو و صلة رحم، شناختن حق بزرگ ترها و خصوصاً اهل علم و فضل، تشویق جوانان به ازدواج در سنین پایین و کمک آنان بر ازدواج)، علاج دعوت به اسباب نفسی (برحذر کردن از دوستی شهرت، نشاندن تواضع در دل‌های جوانان و بیان ثمره آن) و...؛

۳۸. دور العلماء فی تفسیر التفسیرات والمفاهیم الخاطئة لقضايا التكفير والجهاد والولاء

والبراء و بیان حقوق الولاية: دکتر محمد بن یحیی بن حسن النجیمی از عربستان.

موضوعات کلی: نقش علما در تصحیح مفاهیم اشتباه در قضیه تکفیر، مفهوم تولی و تبری و جهاد، حقوق والیان امور و...؛

۳۹. نظام مفتوح و متكامل لمكافحة ارهاب الإنترنت: مهندس محمود عطية صقر از

دانشگاه عين شمس مصر.

موضوعات کلی: تروریست‌های اینترنتی، اندیشه نظام‌مند پیشنهادی، بحث تطبیقی و...؛

۴۰. دور العلماء فی بیان حقوق الولاية والتحذیر من الخروج عليهم، الشيخ عبدالعزيز

ابن باز انموذجاً: دکتوره مديحة بنت ابراهيم بن عبدالله السدحان از عربستان.

خلاصه مقاله: مؤلف در این مقاله به تلاش بن باز در بیان حقوق والیان و مخالفت او با خروج بر حاکم پرداخته است.

۴۱. دور الاسرة فى تحصين ابنائها ضد التطرف والإرهاب وتعزيز الانتماء الوطنى

لدیهم: دکتوره مستوره رجا حجیلان المطیری، از دانشگاه کویت.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب، دوری شریعت اسلامی از ارهاب، اهمیت خانواده در اسلام، نقش خانواده در حفظ فرزندان خود از ارهاب، امنیت نفسانی، امنیت فکری فرزندان، مراقبت و تأدیب در عین باز گذاشتن آزادی تعبیر، پُر کردن اوقات فرزندان، کمک‌های خانوادگی، عوامل مساعدتی خانواده‌ها در محقق ساختن نقش خود در حفظ فرزندان در مقابله با ارهاب، نقش خانواده در عزت‌بخشیدن به انتساب شهروندی نزد شهروندان و...؛

۴۲. الإرهاب، معناه، اسبابه، سبل علاجه من منظور قرآنى: دکتر نایل ممدوح ابوزید، از

دانشگاه موته اردن.

موضوعات کلی: مفهوم لغوی و اصطلاحی ارهاب، استعمالات قرآنی ارهاب، نمونه‌هایی از ارهاب (مؤاخذه مردم به جرم دیگران، برپایی انقلاب، بستن راه‌ها، تأدیب گردشگران و زائران، اسراف در انتقام، ترور ظالمانه شخصیت‌ها)، اقسام و اسباب راه‌های علاج ارهاب و...؛

۴۳. ثقافة الحوار و اثرها فى مكافحة تطرف الفكر: دکتر یاسر احمد شمالی از دانشگاه

شارجه.

موضوعات کلی: لزوم پیروی از دلیل با حسن فهم، گفت‌وگوی ابن عباس با خوارج، خطر فکر تکفیری، انحراف در فهم و اثر گفت‌وگو در علاج آن، به دنبال عذربودن برای مخالفان، شناخت فکر مخالف و اثر آن در پیروزی در گفت‌وگو و... .

بخش پنجم:

کتاب‌شناسی ترور و خشونت

معرفی کتاب‌های اهل سنت درباره ترور و خشونت

۱. اخرجوا «الوطن» من جزيرة العرب ايام الإرهاب فى السعودية: يحيى الأمير، دار البيضاء (مغرب): المركز الثقافى العربى، ۲۰۰۷م، ۲۱۵ص.

موضوعات کلی: حرکت‌های اربابی در سعودی، مجاهدان حمله‌کننده به حرم، قیام جهمیان، فرزندان ما در فلوجه، آینده ارهاب و خشونت در سعودی؛

۲. إدارة الأزمة فى الحدث الإرهابى: أحمد جلال عزالدین، ریاض: المركز العربى للدراسات الأمنية والتدريب، ۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م، ۳۷۲ص.

موضوعات کلی: مدیریت بحران، مفاهیم عمومی از مدیریت بحران (تعریف بحران، انواع بحران، ابعاد بحران، مراحل مدیریت بحران، پیشرفت بحران و...)، مدیریت بحران هنگام وقوع حوادث تروریستی، تشکیل کارگروه‌هایی برای اداره بحران هنگام وقوع حوادث تروریستی، تکالیف و وظایف مدیر گروه مدیریت بحران، اهمیت عنصر ناگهانی در مواجهه با حوادث تروریستی، اقدامات ضروری در جهت مقابله با تروریست‌ها، اقدامات عملی هنگام گروگان‌گیری، انواع گروگان‌گیرها (دیوانه‌ها، مجرمان، زندانیان سرکش و تروریست‌ها)، عملیات گروگان‌گیری، هدف از گروگان‌گیری، یکپارچه‌کردن عملیات مقابله با تروریست‌ها و عملیات تروریستی، برخی عملیات در راستای نجات گروگان‌ها در کشورها و...؛

۳. الإرهاب البيولوجي، الوقاية وسبل المكافحة، دراسة المقارنة بين الشريعة والقانون:

ماجد بن سلطان بن ثامر السبيعي، رياض: مكتبة الرشد، ۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م، ۳۶۷ص.

موضوعات کلی: تروریسم شیمیایی و خطرات آن، راه‌های نگره‌داری و جایگاه مؤسسات اجتماعی در جلوگیری از تأثیرات ارهاب شیمیایی، دیدگاه شریعت اسلامی درباره ارهاب شیمیایی و...؛

۴. الإرهاب الدولي والنظام العالمي الراهن: أمل يازجی و محمد عزیز شکری، دمشق:

دارالفکر، ۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م، ۲۲۳ص.

موضوعات کلی: حقیقت ارهاب، ارهاب و جرم سیاسی، انواع ارهاب، تاریخ ارهاب و ماهیت آن، ارهاب در قانون بین‌الملل، اشکال ارهاب؛

۵. الإرهاب الفكري: أشكاله وممارساته: جلال‌الدین محمد صالح، رياض: مطبوعات

جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م، ۲۵۱ص.

موضوعات کلی: مفهوم ترور اندیشه، ترور اندیشه در نگاه ادیان توحیدی و فکر بی‌دینی (دیدگاه یهودیت، مسیحیت، لائیک و اسلام)، اسباب ترور فکری (انحراف، برخورد تمدن‌ها، تعصب کورکورانه، هوای نفس)، روش‌های ترور اندیشه، اشکال ترور اندیشه (تکفیر، قساوت در خطاب دعوت، زورگویی در تطبیق عملی)، بین حریت فکری و ترور اندیشه، راه‌های جلوگیری از ترور اندیشه (اصالت‌بخشیدن به ساختار فکری، شناخت فقه الخلاف، التزام به روش نقد و رشد روح گفت‌وگوی فکری)؛

۶. الإرهاب باستخدام المتفجرات: عبد الرحمن أبکر یاسین، رياض: المركز العربي

للدراستات الأمنية والتدريب، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، ۸۴ص.

موضوعات کلی: پیشرفت ارهاب، ارهاب با به‌کارگیری ابزار انفجاری، راه‌های مقابله با خطرات وسایل انفجاری و...؛

۷. **الإرهاب في جزيرة العرب**: اسحاق الشيخ يعقوب، بيروت: دارالفارابي، ۲۰۰۸م، ۳۴۳ص.
 موضوعات کلی: ارهاب در جزیره‌العرب، جاهلیت ارهابی، ارهاب در فقه معروف و منکر، شروع ارهاب از یک اندیشه و ختم‌شدن آن به حادثه ناگوار، ارهاب و بندگی جدید، فرهنگ ترور و...؛

۸. **الإرهاب في ميزان الشريعة**: عادل العبدالجبار، ریاض: بی‌نا، ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م، ۴۹۷ص.
 موضوعات کلی: تعریف لغوی و اصطلاحی ارهاب، عناصر، اهداف و انواع ارهاب، صفات کارهای ارهابی، خصوصیات ارهاب، نشانه‌های تروریسم، اسباب عمومی و خصوصی ارهاب، تطرف در شریعت اسلامی، تعریف لغوی و اصطلاحی، اسباب شرعی عنف و تطرف، مظاهر تطرف، صفات شرعی اهل تطرف، تأکید بر حرمت خون افراد، حرمت انتحار و کشتن دیگران، خطر تکفیر، ریشه‌های ارهاب در اسلام، حقیقت ارهاب دینی، مجتمع ارهاب و...؛

۹. **الإرهاب واحكامه في الفقه الاسلامي**: عبدالله بن مطلق بن عبدالله المطلق، الدمام (عربستان): دارابن الجوزی، ۱۴۳۱ق، ۷۹۶ص.

موضوعات کلی: مفهوم امن در اسلام، اسلام در صدد گسترش امنیت در سطح جهان، مفهوم ارهاب در لغت و اصطلاح، مفهوم جرایم جنگی، مفهوم عنف، مفهوم مقاومت، مفهوم جهاد، تاریخ ارهاب، تاریخ گروه‌های ارهابی، مثال‌هایی از ارهاب در طول تاریخ، ارهاب بعد از بعثت پیامبر ﷺ، ارهاب تاتار بر ضد مسلمانان، ارهاب کمونیستی، ارهاب نازی، ارهاب صلیبی، ارهاب استعمار، انواع ارهاب، تروریسم دولتی، جرایم جنگی، ترورهای سیاسی، نمونه‌هایی از ارهاب مباشر از افراد و گروه‌ها، نمونه‌هایی از ارهاب غیر مباشر از افراد و گروه‌ها، پشتیبانی از اقدامات تروریستی، احکام مربوط به ارهاب، بررسی حکم فقهی ارهاب، احکام مربوط به ارهاب، عقوبت ارهابی، تعامل با ارهابی، نقد و بررسی شبهات تروریست‌ها، حکم کشتن تروریست‌ها، حکم دعا بر تروریست‌ها، حکم

تروریست‌ها در صورت عدم اقدام به قتل، دستگیری تروریست‌ها، حکم تکفیر تروریست‌ها، حکم اسیران و مجروحان تروریسم، حکم تغسیل و تکفین کشته‌های تروریسم و نماز بر آنها، اسباب ترور، راه‌های مقابله با ارهاب، راه‌های علاج ارهاب؛

۱۰. الإرهاب والمخدرات: محمد فتحي عيد، رياض: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م، ۲۶۷ص.

موضوعات کلی: جرایم سازمان‌یافته، تجارت غیر مشروع از مواد مخدر، تعریف ارهاب، گروه‌های ارهابی، قواعد بین‌المللی حاکم برای مقابله با ارهاب، به‌کارگیری سودهای حاصل از مواد مخدر در راستای گسترش ارهاب؛

۱۱. الإرهاب وآثاره على الأفراد والأمة: زيد بن محمد بن هادي المدخلي، الدمام (عربستان): دار سبيل المؤمنين، ۱۴۱۸ق، ۱۴۲ص.

موضوعات کلی: نمونه‌هایی حسی از ارهاب بر افراد و امت‌ها، نمونه‌هایی از ارهاب فکری؛

۱۲. الإرهاب... الظاهرة وأبهادها النفسية: ماجد مورييس ابراهيم، بيروت: دارالفارابي، ۲۰۰۵م، ۵۰۹ص.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب، تاریخ خشونت‌گرایی، ارهاب در عصر کنونی، افکار تعصبی، سلوک و رفتار عدوانی، راه‌برد نفسی ارهاب، انواع شخصیت ارهابی، آثار ارهاب بر مجتمع، آثار نفسی ارهاب بر فرد، علاج آثار ارهاب؛

۱۳. الإرهاب: الفهم المفروض للإرهاب المرفوض: علي بن فايز الجحني، رياض: أكاديمية نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۲۱ق/ ۲۰۰۱م، ۳۵۷ص.

موضوعات کلی: ماهیت ارهاب، نشانه‌های ارهاب، اسباب ارهاب، مفهوم امنیت، مفهوم دولت، تهدیدات دولتی، خطرهای تهدیدکننده امنیت دولت‌ها، جرم

سیاسی بودن ارهاب، آزادی‌ها در اسلام، نظر اسلام درباره ارهاب، آرای علما درباره ارهاب، امنیت فکری، تلاش‌های دولت‌های عربی در مقابله با ارهاب، ارهاب در اروپا و آمریکا، نقش وسایل ارتباط جمعی در مقابله با ارهاب؛

۱۴. الإرهاب: المفاهيم والأبعاد: ابراهیم محمد ونیس الورفلی، بنغازی (لیبی): دار و مكتبة الفضيل للنشر والتوزيع، ۲۰۱۲م، ۳۸۹ص.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب، معاهدات دولتی درباره ارهاب، ایدئولوژی ارهاب، اسباب ظاهری ارهاب، عوامل مخفی رشد ارهاب، مدارس فکری تفسیرکننده ارهاب و...؛

۱۵. الإرهاب: بذوره وبثوره، زمانه ومكانه وشخصه: هشام الحديدي، قاهره: الدار المصرية اللبنانية، ۲۰۰۰م، ۴۳۹ص.

موضوعات کلی: متهمان به ارهاب، عملیات خرابکارانه در جهان و...؛

۱۶. الإرهاب: دراسة فى البرامج الوطنية واستراتيجيات مكافحته: محمد مسعود قيراط، رياض: مطبوعات جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۳۲ق/۲۰۱۱م، ۳۸۳ص.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب، اسباب ارهاب، ریشه‌های ارهاب، ارهاب و جهانی سازی، تناقضات جهانی سازی و پدیده ارهاب محلی و جهانی، ارهاب و سیاست، ارهاب و وسایل ارتباط جمعی، تجربیات کشورها در راستای مقابله با ارهاب، راهبرد به کار گرفته شده در راستای مقابله با ارهاب و...؛

۱۷. الإرهاب، رؤية خاصة: محمد بن على الهرفى، بی جا، مكتبة دارالمعالم الثقافية، بی تا، ۱۳۲ص.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب و عنف، مفهوم ارهاب و عنف نزد سردمداران آمریکا و اسرائیل، نمونه‌هایی از ارهاب آمریکایی، عوامل ارهاب و اسباب انتشار آن، علاج ارهاب، دیدگاه اسلام درباره ارهاب؛

۱۸. الأساليب والوسائل التقنية التي يستخدمها الإرهابيون وطرق التصدي لها ومكافحتها:

محمد فتحی عید، ریاض، آکادیمیة نایف العربیة للعلوم الأمنیة، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م، ۲۱۷ص.

موضوعات کلی: روش‌های تروریسم دولتی، روش‌های ابتکاری ارهاب، ابزار جدید به کار رفته توسط ارهابی‌ها، بررسی برخی از وقایع تروریستی، راهبرد ملی در مقابله با ارهاب، نقش مؤسسات اجتماعی و امنیتی و مردمی در مقابله با ارهاب؛

۱۹. أسباب الإرهاب: محمد حسن أبویحیی، عمان (اردن): دار یافا العلمیة للنشر

والتوزیع، ۱۴۳۲ق/۲۰۱۱م، ۵۹ص.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب، عناصر ارهاب، حکم ارهاب و اسباب ارهاب؛

۲۰. اسلام بلا دماء، تیار اللاعنف الاسلامی: مجموعة باحثین، دبی: مرکز المسبار

للدراستات والبحوث، ۲۰۱۱م، ۲۲۷ص.

این کتاب مشتمل بر مقالاتی از افراد مختلف است که در یک جلد جمع‌آوری شده است:

– جدلیة الصراع الانسانی و تحييد العنف: خالص جلبی.

– مبدأ اللاعنف و تحدى العمل الاسلامی: ادريس المهدي.

– دعوات اللاعنف الاسلامیة: محمد مسعد.

– بين العنف واللاعنف – قوص قزح: نادية سلطان.

– من دعاة اللاعنف الاسلامی: بلال الشاغوری.

۲۱. الإسلام والمسيحية في مواجهة التطرف والإرهاب: الحوار لا المواجهة: أنور

محمد، قاهره: دار ايه إم للنشر، ۱۹۹۳م، ۱۵۹ص.

موضوعات کلی: مؤلف در این کتاب به دیدگاه بسیاری از احزاب و علمای اسلامی و کشیش‌های مسیحی در رد وهابیت و ترور پرداخته و آن را مخالف با دمکراسی می‌داند؛

۲۲. الإسلام وتهمة الإرهاب: حسن عزوزی، مکه مکرمه: رابطة العالم الإسلامي،

۲۰۰۶م، ۲۰۷ص.

موضوعات کلی: نظر قرآن و سنت درباره ارهاب و عنف و تطرف و غلو، رعایت انصاف در مقابله با زور، نهی از قتل نفس محترمه، تصحیح مفهوم جهاد، عدم جواز زورگویی از راه امر به معروف و نهی از منکر، اعتدال اسلام در مقابله با تطرف و جفای غلو در دین، تعریف ارهاب، تعریف جهانی برای ارهاب، اسلوب اقدامات روزنامه‌نگاران مستشرق در پراکنده‌نمودن شبهات و گمراهی‌ها، صاحبان نظریه برخورد تمدن‌ها، سیاست اسلام‌هراسی در رسانه‌های غربی، هنگامی که اسلام به‌عنوان امپراتوری شرّ جدید مطرح می‌شود! آیا اسلام دینی ترسناک است؟ اسلام دین امنیت و صلح و گذشت، حق اختلاف و وجوب گفت‌وگو؛

۲۳. إعادة تأهيل المتهمين والمحكوم عليهم في قضايا الإرهاب: مصطفى محمد

موسی، ریاض: مطبوعات جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م، ۲۶۳ص.

موضوعات کلی: مفهوم بازپروری در مؤسسات جزایی، مفهوم قضایای ارهاب، مفهوم زندانی در مورد مقابله با ارهاب، مفهوم متهم در قضایای ارهاب، مفهوم محکوم علیه در قضایای ارهاب، مفهوم عقوبت در قضایای ارهاب، مفهوم ضرورت اجرایی و اجتماعی، حدود نظری اقدامات، بازپروری در مورد حوادث تروریستی، نحوه بازپروری در داخل زندان‌ها هنگام گذراندن ایام عقوبت و زندان و ... ؛

۲۴. الأنساق الاجتماعية ودورها في مقاومة الإرهاب والتطرف: عبدالله بن عبدالعزيز

البوسف، ریاض: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م، ۲۲۲ص.

موضوعات کلی: راهکارهای اجتماعی تفسیرکننده جرم و انحراف، نظریات

بازدارنده جرم، کیفیت تشکیل رفتار ارهابی، چه کسانی به گروه‌های ارهابی ملحق می‌شوند؟ اسباب ارهاب و عنف و تطرف، نقش دوره‌های اجتماعی در جلوگیری از ارهاب و عنف و تطرف و...؛

۲۵. بدع الاعتقاد وأخطارها على المجتمعات المعاصرة: الإرجاء - الغلو فى الدين (التطرف) - التصوف: محمد حامد الناصر، جدة: مكتبة السوادى للتوزيع، ۱۴۱۶ق/۱۹۹۵م، ۳۴۳ص.

موضوعات کلی: مفهوم بدعت، ارجاء و خطرهای آن، حقیقت ایمان، ارتباط بین ایمان و عمل، غلو در دین (تطرف)، ریشه‌های تاریخی غلو، تکفیر نزد خوارج، تکفیر حاکم به غیر ما انزل الله، تکفیر مردمی که پیرو حاکم به غیر ما انزل الله می‌باشند، تکفیر خروج کننده بر جماعت مسلمین، راه علاج غلو، غلو غیر مسلمین، تندروی‌های کفار در طول تاریخ و...؛

۲۶. بن لادن والعقل العربی: کیف فکّر العرب بعد ۱۱ سبتمبر ۲۰۰۱: شاکر النابلسی، بغداد، منشورات الجمل، ۲۰۰۷م، ۴۱۴ص.

موضوعات کلی: اهمیت جغرافیایی افغانستان، موقعیت حرکت طالبان در افغانستان، مرجعیت دینی طالبان، جایگاه ملا عمر در حرکت طالبان، حالت دینی در سعودی، نحوه پیدایش بن لادن در سعودی، معلم بن لادن، مراحل سیر و حرکت بن لادن به سوی انجام عملیات سیاسی مسلحانه، تأسیس القاعده، ارتباط طالبان با بن لادن، عوامل ظهور طالبان، واقعه ۱۱ سپتامبر، سودها و خسارت‌های واقعه ۱۱ سپتامبر؛

۲۷. تجفیف مصادر تمويل الإرهاب: محمد السید عرفة، ریاض: مطبوعات جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م، ۵۷۰ص.

موضوعات کلی: مقصود از پشتیبانی مالی ارهاب، اسلوب‌های پشتیبانی مالی از

ارهاب، مهم‌ترین عوامل تسهیل پشتیبانی مالی از ارهاب، مقابله با ارهاب، عامل خشکاندن مصادر پشتیبانی از ارهاب، تلاش‌های دولتی در راستای مقابله با ارهاب، پیشرفت قوانین قضایی در مقابله با ارهاب، پیمان‌های بین‌المللی در راستای مقابله با ارهاب، قراردادن عقوبت‌هایی به‌عنوان جریمه پشتیبانی از ارهاب و ... ؛

۲۸. تجفیف منابع الإرهاب: محمد شحرور، بیروت: مؤسسة الدراسات الفكرية المعاصرة، ۲۰۰۸م، ۳۰۴ص.

موضوعات کلی: راه فهم آیات قرآن، اصطلاحات قرآنی، جهاد، قتال، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، ارتداد، مقاصد شریعت و ... ؛

۲۹. تحدیث أجهزة مكافحة الإرهاب وتطویر أسالیبها: محمد مؤنس محب‌الدین، ریاض: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م، ۲۷۱ص.

موضوعات کلی: ریشه‌های عمیق ارهاب، اسلوب‌های مقابله با ارهاب و پیشرفت آن از خلال محور قانونی، ابعاد جدید ارهاب در عصر جدید، راهکارهای حل ارهاب، همکاری جهانی در مقابله با جرم ارهاب و ... ؛

۳۰. تحريم الإرهاب في صحيح السنة والكتاب: محمد محمود عبدالله، اسکندریه (مصر): مركز الإسكندرية للكتاب، ۲۰۰۹م، ۱۶۹ص.

موضوعات کلی: اعتدال در قول و عمل، مدارات، عدالت قوام وجود، حقوق انسان‌ها بر یکدیگر، تکریم انسان، تحریم قتل، عنایت اسلام به حقوق انسان‌ها در زمان جنگ، حقوق غیر مسلمین در بلاد اسلامی و ... ؛

۳۱. تشریح الفكر السلفی المتطرف: حسن محسن رمضان، دمشق: دار الحصاد، ۲۰۰۹ق، ۶۵۵ص.

موضوعات کلی: معرفی شخصیت‌های تروریستی مثل «اسامه بن لادن، ایمن

الظواهری، ابومصعب الزرقاوی، ابوقتاده فلسطینی، یوسف صالح العبیری، ابوجندل الازدی»، روش عمومی فکر سلفی سران القاعده، مفهوم تولی و تبری، مفهوم طاغوت، حاکم و حکم به غیر ما انزل الله، عملیات مسلحانه، جماعت اسلامی مسلح در الجزایر، فتوای ابوقتاده فلسطینی به جواز کشتن زن و فرزند کفار، حکم جنگ‌های اتمی و شیمیایی و بیولوژی از لحاظ فقهی، سر بریدن کفار، حکم کشوری که قانون موضوعه دارد، مذهب امامان نجد درباره عذربودن جهل، جنایات القاعده در عراق؛

۳۲. **التطرف الديني: الرأي الآخر: صلاح الصاوي، القاهرة، الأفاق الدولية للإعلام،**

۱۹۹۳م، ۳۴۲ص.

موضوعات کلی: حقیقت انحراف دینی، هدم شریعت با انحراف دینی، انحراف فکری و آزادی، تطرف و تکفیر، ترور فکری، موارد مصداقی تطرف، ریشه‌های ارهاب؛

۳۳. **التكسد السكانى العشوائى والإرهاب: مصطفى محمد موسى، رياض: مطبوعات**

جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م، ۲۹۲ص.

موضوعات کلی: ماهیت تجمع ناگهانی تروریست‌ها در مکان‌های خاص، پیدایش و پیشرفت مراکز تروریستی در کشورهای در حال توسعه و عربی، تلاش سازمان ملل متحد و دیگر کشورها در این راستا، اسباب و روش‌های پیدایش مراکز تروریستی، آثار ارهاب بر جوامع (آثار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، امنیتی)، آثار ارهاب بر قوانین موضوعی (ضوابط بین‌المللی، مبادی قانون‌گذاری، قواعد قانونی)، ماهیت انحراف و انواع و موارد آن، ماهیت تطرف و عوامل آن، انواع تطرف، نشانه‌های اشخاص منحرف، ماهیت ارهاب و ارهابی، تعریف جرم ارهابی، عوامل ارهاب (عوامل محیطی مربوط به تروریسم، عوامل اجتماعی، عوامل خانوادگی محیطی مربوط به جرم ارهابی)، خطوط راهبردی در مواجهه با پدیده خانه‌های تروریستی و ارهابی و ... ؛

۳۴. تنظیم القاعدة: عشرون عاماً... والغزو مستمر: عبدالرحيم على، قاهره، مركز المحروسة للنشر والخدمات الصحفية والمعلومات، ۲۰۰۷م، ۴۹۶ص.
- موضوعات کلی: افغان عرب، طالبان، لشکرگاه فاروق و پیدایش القاعده، اعلام نبرد با یهود و آمریکا، القاعده بعد از ۱۱ سپتامبر، مفهوم جهاد، تولى و تبرى، ذبح کردن افراد، اعلام جهاد توسط عبدالله حزام، عملیات بارز و شاخص القاعده.
۳۵. التنمية البشرية والإرهاب فى الوطن العربى: ذياب موسى البداينة، رياض: مطبوعات جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م، ۲۵۶ص.
- موضوعات کلی: اهمیت بحث، محدوده بحث‌های نظری، مفهوم رشد بشری، تعریف ارهاب، خصوصیات ارهاب، اسباب ارهاب، ارهاب و جرایم سازمان یافته، روش‌های ارهاب، ارتباط بین پیشرفت بشریت و ارهاب؛
۳۶. جذور الإرهاب فى العقيدة الوهابية: احمد محمود صبحى، بيروت: دارالميزان، ۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م، ۲۱۲ص.
- موضوعات کلی: خونریزی‌ها در سرزمین نجد، قیام قرامطه، دولت اول سعودی‌ها، دولت دوم سعودی‌ها، ریشه‌های فکر تروریستی در ذهن علمای نجد، گواهی حافظ وهبه معاصر وهابیان از افکار تروریستی آنان، احتیاج عبدالعزيز به ملحق کردن مصر به وهابیت، اخوان المسلمین و ...؛
۳۷. جرائم الإرهاب وتطبيقاتها الفقهية المعاصرة: أحمد بن سليمان صالح الريش، رياض: مطبوعات جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ۱۴۴ص.
- موضوعات کلی: تعریف جرم، مفهوم ارهاب، جرم به حساب آمدن ارهاب در شریعت اسلامی و قوانین موضوعی، تطبیق‌های ارهاب در شریعت اسلامی، پشتیبانی از جرایم ارهاب و ...؛

۳۸. حصاد الإرهاب: ناصر بن مسفر الزهرانی، الرياض: مكتبة العبيكان، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م، ۱۶۸ص.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب، آیه ارهاب، آثار و مفسد ارهاب، حکم ارهاب، اسباب ارهاب، نحوه مقابله با ارهاب، سفارش های مهم؛

۳۹. حلف الإرهاب: تنظيم القاعدة من عبدالله عزام الى أيمن الظواهري (۱۹۷۹-۲۰۰۳): الجزء الاول: عبدالله عزام: عبدالرحيم على، قاهره: مركز المحروسة، ۲۰۰۵م، ۲۶۱ص.

موضوعات کلی: واجب عینی بودن جهاد، نامه ها، فضایل جهاد، دفاع از سرزمین های مسلمین مهم ترین واجب عینی، اسلام و آینده بشریت، آداب و احکام جهاد؛

۴۰. حلف الإرهاب: تنظيم القاعدة من عبدالله عزام الى أيمن الظواهري (۱۹۷۹-۲۰۰۳): الجزء الثاني: أسامة بن لادن: عبدالرحيم على، قاهره: مركز المحروسة، ۲۰۰۵م، ۲۳۹ص.

موضوعات کلی: تحول بزرگ، بن لادن در نظر آمریکا، نامه ها، توجیحات راهگشا، نامه به مسلمانان عراق، نامه اسامه بن لادن به بن باز، بن لادن کیست و چه می خواهد، اولین گفت و گو با بن لادن، نامه القاعده در رد علمای سعودی و ...؛

۴۱. حلف الإرهاب: تنظيم القاعدة من عبدالله عزام الى أيمن الظواهري (۱۹۷۹-۲۰۰۳): الجزء الثالث: أيمن الظواهري: عبدالرحيم على، قاهره: مركز المحروسة، ۲۰۰۴م، ۳۱۹ص.

موضوعات کلی: از پزشکی تا عملیات تروریستی، آثار فتح، تولی و تبری، نامه ها، گفت و گو با طاغوت ها عامل نابودی خویش، جهاد با طاغوت ها سنتی ربانی و غیر متغیر، جهاد و فضیلت شهادت، رد شبهه ای خطرناک از البانی درباره سکوت نسبت به حاکمان مرتد، رسیدن به قدس از راه قاهره، بن باز بین حقیقت و خیال، دیدگاه ها راجع به ایران.

۴۲. حلف الإرهاب: تنظيم القاعدة من عبدالله عزام الى أيمن الظواهري (۱۹۷۹-۲۰۰۳):
الجزء الرابع: الوثائق العسكرية: عبدالرحيم على، قاهره: مركز المحروسة، ۲۰۰۵م،
ص۳۲۷.

موضوعات کلی: امنیت و اطلاعات القاعدة، حکم فقهی سر بریدن انسان،
نامه‌های ابومصعب الزرقاوی، سفارش‌ها به مجاهدان، نامه‌های سلیمان ابوالغیث،
ترسیم اهداف، شمشیر عدالت، مقاله‌هایی تحت عناوین: «هدایة الحیاری فی
جواز قتل الاساری»، «اسعاد الاخیار فی احیاء سنة نحر الکفار»، «المختار فی
حکم الانتحار عند خوف افشاء الاسرار»، «الباحث عن حکم قتل افراد وضباط
المباحث» و «تحریض المجاهدين الابطال علی احیاء سنة الاغتيال».

۴۳. دور الحوار التربوی فی وقایة الشباب من الإرهاب الفکری: هلال حسین فلمبان،
ریاض، مرکز الملك عبدالعزيز للحوار الوطنی، ۱۴۲۹ق/۲۰۰۸م، ۲۰۶ص.

موضوعات کلی: جایگاه گفت‌وگو در تربیت اسلامی، مفهوم ترور فکری،
نمونه‌هایی از ترور فکری در عهد انبیا و اسلام و قرون وسطا و عصر کنونی،
مظاهر ارهاب فکر (تعصب فکری، طرد فکری و تسلط فکری) و...؛

۴۴. الصحوة الاسلامية بین الجمود والتطرف: یوسف القرضاوی، قاهره، دارالشروق،
۲۰۱۲م، ۱۸۲ص.

موضوعات کلی: انحراف بین حقیقت و اوهام، رابطه بین تطرف و غلو، آفات
غلو و تندروی در دین، تعصب در رأی، خشونت‌های بی‌جا، اسباب انحراف،
راه‌کار مقابله با تکفیر، مقابله‌نکردن تفکیر با تکفیر و...؛

۴۵. ظاهرة التطرف الديني، دراسة علمية حول ظاهرة التطرف الديني والتكفير ومفاهيم
الغلو بالشکل العام: سفیر احمد الجراد، دمشق: دار محمد الامین للطباعة والنشر والتوزيع،
۲۰۰۹م/۱۴۲۹ق، ۶۱۴ص.

موضوعات کلی: غلو، ارهاب در لغت و اصطلاح، تعریف معجم‌ها و قاموس‌ها از ارهاب، ارتباط ارهاب با انحراف و تندروی، تشدد، عنف، تندروی در بین پیروان ادیان آسمانی، تندروی در کشورهای غربی، نمونه‌هایی از تندروی‌های نصارا در طول تاریخ، ریشه‌های تندروی به اسم دین، اسلام دین اعتدال، آزادی فکر و اعتقاد در اسلام، اسباب تندروی در جوامع کنونی اسلامی، تولی و تبری، راه علاج تندروی؛

۴۶. العنف وإدارة الصراع السياسي فى الفكر الإسلامى: عبدالحميد أحمد أبو سليمان،

دمشق: دارالفكر، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م، ۱۳۶ص.

عنف در فکر سیاسی اسلامی، فهم گسترده نصوص و حوادث عصر پیامبر ﷺ در مورد روش‌های عنف، به زور پناه نیاوردن در حل منازعات سیاسی داخل مجتمع اسلامی، عنف در منازعات سیاسی دولتی، برخورد تمدن‌ها، حل فراگیر، خطرات و محذورها، خطاهای تعامل با ظهور عنف سیاسی در عالم اسلامی، آزادی و ارهاب و...؛

۴۷. عوامل التطرف والغلو والإرهاب وعلاجهما فى ضوء القرآن والسنة: خالد

عبدالرحمن العك، دمشق: دارالمكتبى للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۳۰ق/۲۰۰۹م،

۱۷۵ص.

موضوعات کلی: تعریف غلو و تطرف، تطرف و زورگویی و ارهاب روشی غیر اسلامی، تحریم تطرف و غلو و بدعت‌بودن آنها، ریشه‌های انحراف در زندگی مسلمانان معاصر، غلو در رهبران احزاب و جماعات، غلو در قول به جاهلیت مجتمع اسلامی، دار اسلام بودن بلاد مسلمین، خطر بزرگ تکفیر مسلمانان، بدعت خوارج در تکفیر به معصیت، تکفیر معین بدون رعایت ضوابط شرعی آن، تکفیر کسانی که تکفیر نکرده‌اند کسانی را که اهل انحراف آنان را تکفیر کرده‌اند، نماز جماعت نخواندن در مسجد، دوری منحرفان از مجتمعات معاصر،

انحراف و غلو در سوء فهم از هجرت از بلاد مسلمین معاصر، غلو در تحریم انجام وظیفه حکومتی بر مسلمین، تحلیل اسباب غلو و تطرف در دین، علاج اسباب غلو و انحراف، حقوق انسان و...؛

۴۸. **عولمة الإرهاب: إسرائيل - أمريكا والإسلام**: أحمد محمد طحان، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م، ۴۵۵ص.

موضوعات کلی: اربابی‌ها چه کسانی هستند؟ ارباب فکری، ریشه‌های ارباب، اسیران گواتانامو، ارباب دینی و سیاسی، نتایج ارباب، سخن بن‌لادن، سخن سلیمان ابوغیب به اسم القاعده و ارباب مخفی؛

۴۹. **الغلو فی الدین فی حياة المسلمین المعاصرة: دراسة علمية حول مظاهر الغلو ومفاهيم التطرف والأصولية**: عبدالرحمن بن معلا اللویحق، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م، ۶۰۲ص.

موضوعات کلی: اسلام دین اعتدال، آسان‌بودن و تسامح در اسلام، مفهوم غلو - تطرف - تنطع - تشدد و عنف، معنای غلو در قرآن و سنت، ریشه‌های غلو در دین، طبیعت غلو در دین در زندگی مسلمانان معاصر، حجم غلو در دین در زندگی مسلمانان معاصر، غلو در تولی و تبری، غلو در تکفیر، غلو در سلوک فردی، موارد غلو در سلوک اجتماعی و...؛

۵۰. **القاعدة واخواتها: قصة الجهاديين العرب**: کمیل الطویل، بيروت، دارالساقی، ۲۰۰۷م، ۴۱۲ص.

موضوعات کلی: تأسیس گروه‌های جهادی، جهادی‌های لیبیایی، جهادی‌های مصری، واقعه ۱۱ سپتامبر؛

۵۱. **القاعدة، التنظيم السري: عبدالباری عطوان**، بيروت: دارالساقی، ۲۰۰۹م، ۳۹۷ص.
موضوعات کلی: اسامه بن‌لادن، مفهوم شهادت، جهاد در اینترنت، القاعده در عربستان، القاعده عراق، القاعده مغرب، القاعده اروپا، آینده القاعده.

۵۲. المتطرفون، خوارج العصر: عمر عبدالله كامل، بيروت: بيسان للنشر والتوزيع،

۲۰۰۲م، ۳۱۸ص.

موضوعات کلی: معرفی خوارج، صفات و نشانه‌های خوارج، خطر خوارج (تکفیر مسلمانان، حلال‌شردن قتل)، اعتدال در اسلام، مظاهر انحراف، آفات انحراف، اسباب انحراف دینی (اسباب نفسی و اجتماعی، اسباب اقتصادی و سیاسی)، خطرات تسرع در تکفیر (دینی و اجتماعی)، ضوابط تکفیر، نمونه‌هایی از غلو در تکفیر، قواعد مهم قابل تأمل (تقسیم گناه به کبیره و صغیره، تقسیم کفر به اکبر و اصغر، تفاوت بدعت‌ها)، موانع تکفیر، بررسی نظریه کفر مجتمع اسلامی، مفهوم صحیح جهاد در اسلام، پیدایش زورگویی و عنف، زورگویی مسلحانه و اقسام آن، تصحیح مفاهیم و بررسی افکار، پیروی راه علمی، ملازمت با علما و استفاده از اهل ورع و اعتدال، ملاحظه سلسله مراحل در اخذ علم، التزام به آداب، فهم اختلاف و ادب خلاف، گفت‌وگو با رأی دیگر، اهتمام به مشکلات مسلمین، همکاری در مشترکات، تسامح در موارد اختلافی، دوری از گمان و هوای نفس، انصاف در مواجهه با رأی دیگران، مظاهر انصاف، گام‌هایی در راه علاج (اصلاح دینی، اقتصادی، اجتماعی)، ضوابط انکار منکر، صفات متصدی انکار منکر (حکمت، بردباری، رحمت، صبر، علم، تواضع)، ضوابط انکار به دست (تغییر منکر به منکر شدیدتر منجر نشود، پرهیز از فتنه عوام، داشتن قدرت کافی برای ازاله منکر، رعایت مراحل و مراتب در برداشتن گام‌های انکار منکر)، قواعد انکار منکر (تقدیم اهم بر مهم، ترک تجسس، ثبات قدم، عدم انکار بر مجتهد یا مسئله اختلافی، نصیحت نه عیب‌جویی، ارتکاب کمترین ضرر)، ضوابط انکار بر نفوذی‌ها و...؛

۵۳. المدينة الإسلامية والأصولية والإرهاب: مقاربة جنسية: عبدالصمد الديلامي،

بيروت: دارالساقی، ۲۰۰۸م، ۲۰۸ص.

موضوعات کلی: ارهاب در مغرب، ارهاب و فقر اقتصادی و تعلیمی و روحی و...؛

۵۴. مستقبل الإرهاب في هذا القرن: أحمد فلاح العموش، رياض: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م، ۲۲۹ص.

موضوعات کلی: طرح‌های نظری تفسیرکننده ارهاب، ارهاب و جرم سازمان‌یافته، ارهاب و عنف سیاسی، ارهاب و جرایم نوظهور، جرایم جدید اقتصادی، خصوصیات زیربنایی پدیده ارهاب، عوامل دفع‌کننده ارهاب، ارهاب الکترونیکی، ارهاب هسته‌ای، ارهاب بیولوژی، راهکارهای عملیات ارهابی خلال سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۲۰، مقابله با ارهاب در قرن ۲۱، همکاری‌های دولتی و بین‌المللی در مقابله با ارهاب و...؛

۵۵. مفهوم الإرهاب في الشريعة الإسلامية: هشتم عبدالسلام محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م، ۲۶۴ص.

موضوعات کلی: ارهاب در لغت و اصطلاح، نصوص قرآنی درباره ارهاب، نصوص فقهی مربوط به ارهاب، خصوصیات اساسی ارهاب، تمییز ارهاب با برخی از کارهای مشابه آن، تاریخ ارهاب، ریشه‌های تاریخی ارهاب در اسلام، اسباب ارهاب، ارتباط یهود و نصارا و احزاب سیاسی با ارهاب، نظر دین یهود و نصارا درباره ارهاب، انواع ارهاب، اهداف ارهاب، حکم شرعی ارهاب، اشکال ارهاب، تروریسم دولتی و فردی، حفظ مجتمع اسلامی از ارهاب غیرشرعی، راه‌های علاج ارهاب غیرشرعی، عقوبت مرتکبان ارهاب غیرشرعی، تعریف تروریسم دولتی، حکم عملیات استشهادی، نمونه‌هایی از شهادت و فداء، نظر قانون بین‌المللی درباره اغتیال، گروگان‌گیری اشخاص، حکم هواپیما ربایی و...؛

۵۶. المملكة العربية السعودية ومحاربة الارهاب: صالح بن بکر الطیّار، ریاض: مكتبة العبيكان، ۱۴۳۱ق/۲۰۱۰م، ۲۹۲ص.

موضوعات کلی: لابی صهیونیستی، راه‌برد مقابله با ارهاب، تعریف ارهاب، ضدیت اسلام با ارهاب، تروریسم اسرائیلی، جماعت‌های تندرو (القاعده)، القاعده

در عربستان، نهایت ارهاب در عربستان، اعترافات افراد بازگشته از زندان گوانتانامو و عراق، القاعده و تجارت مواد مخدر و...؛

۵۷. **موقف الإسلام من الإرهاب:** محمد بن عبد الله العميري، رياض: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۲۵ق/۲۰۰۴م، ۶۱۶ص.

موضوعات کلی: مفهوم ارهاب، اسباب ارهاب، اهداف و خصوصیات ارهاب، انواع ارهاب در عصر کنونی و آثار آن، پیشرفت تاریخ ارهاب (عصر قدیم و وسطا و جدید) ظواهر مشابه ارهاب، برخورد تمدن‌ها و ارتباط آن با ارهاب، فرقه‌های گمراه و ارتباط آن با ارهاب، نصوص دال بر جنگ اسلام با ارهاب، موقف فقه اسلامی درباره ارهاب، آرای علمای مصر درباره ارهاب، روش بازدارنده اسلام در برابر ارهاب، روش مقابله اسلام با ارهاب، حقوق کشته‌شدگان از راه ارهاب، تلاش‌های انجام‌شده در مقابله با ارهاب؛

۵۸. **موقف الإسلام من العنف والعدوان وانتهاك حقوق الإنسان:** حسن محمود خليل، قاهره: دارالشعب، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م، ۹۹ص.

موضوعات کلی: ماهیت تطرف، مظاهر تطرف، اسباب تطرف، برادری اسلامی، آداب دعوت، نظر اسلام درباره غیرمسلمانان و...؛

۵۹. **واقع الإرهاب في الوطن العربي:** محمد فتحی عید، رياض: أكاديمية نايف العربية للعلوم الأمنية، ۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م، ۲۰۰ص.

موضوعات کلی: تعریف ارهاب، اشکال ارهاب، هوایماریبی، پیشرفت تاریخی ضد سلامت پروازها، ارهاب و دین، ارهاب گروه‌ها در لباس دین، احکام موضوعی برای جرایم ارهاب، احکام جزایی جرایم ارهاب، ارهاب در کشورهای عربی، عوامل دفع‌کننده ارهاب (شخصی، خانوادگی)، دشواری‌های مقابله با ارهاب و...؛

۶۰. الوسطية في الإسلام طريق لأمن المجتمعات: شوكت محمد عليان، رياض: مطبوعات جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية، مركز الدراسات والبحوث، ۱۴۳۳ق/۲۰۱۲م، ۲۸۹ص.

موضوعات کلی: تعریف وسطیت، تعریف انحراف از وسطیت، غلو، تطرف، موارد وسطیت (روش و اسلوب، اعتقاد و تصور، تشریح و نظام‌ها، اخلاق، امر به معروف و نهی از منکر، عبادات، تولی و تبری، زندگی عمومی)، ثمرات وسطیت و اعتدال.